



توصیف ساختمان
فعل و مصدر در زبان گیلکی

مسعود پورهادی (خمامی)

به نام پروردگار

توصیف ساختمان فعل و مصدر
در گیلکی



توصیف ساختمان فعل و
مصدر
در گیلکی

مسعود پورهادی (خامی)



فرهنگ ایلیا

سرشناسنامه: پورهادی، مسعود، ۱۳۳۲ -
عنوان و پدیدآور: توصیف ساختمان فعل و مصدر در گیلکی / مسعود پورهادی (خامی).
مشخصات نشر: رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۹۱ ص.
شابک: ۰-۵۰۸-۱۹۰-۹۶۴-۹۷۸
موضوع: گیلکی -- فعل
موضوع: Gilaki language -- Verb
موضوع: گیلکی -- دستور
موضوع: Gilaki language -- Grammar
موضوع: گیلکی -- ریشه‌شناسی
موضوع: Gilaki language -- Etymology
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ گ ۹۲ پ ۹۲ / PIR ۳۲۶۸
رده‌بندی دیوبی: ۴ فا ۹ خ
شماره کتاب‌خانه ملی: ۴۵۴۳۳۵۲



فرهنگ ایلیا

• توصیف ساختمان فعل و مصدر در گیلکی • مسعود پورهادی
• چاپ نخست: ۱۳۹۶ • شمارگان: هزار نسخه • شماره نشر:
• حروفچینی و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا
• همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است.
• شابک: ۰-۵۰۸-۱۹۰-۹۶۴-۹۷۸
• نشر فرهنگ ایلیا؛ رشت، خ آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی، خ صفایی، خ حاتم، شماره ۴۹
• تلفن: ۳۳۳۴۴۷۳۳ ۳۳۳۴۴۷۳۲ ۰۱۳ • دورنگار: ۳۳۳۲۱۸۲۸ ۰۱۳
Email: nashreilia@yahoo.com www.farhangeilia.ir

فهرست

۳۳ فعل	۱.
۳۳ ریشه	۱. ۱.
۳۵ ماده فعل	۱. ۲.
۳۶ ماده مضارع (حال - آینده)	۱. ۳.
۳۸ گونه لنگرودی:	۱. ۳. ۱.
۴۰ ماده گذشته	۱. ۴.
۴۹ ماده جعلی (تبدیلی)	۱. ۵.
۵۰ ماده سببی (واداری)	۱. ۶.
۵۱ مصدر	۲.
۵۲ کاربرد مصدر	۱. ۲.
۵۲ مصدر از حیث ساختمان	۲. ۲.
۵۳ مصدرهای ساده:	۳. ۲.
۶۱ مصدرهای پیشوندی	۴. ۲.
۶۳ پیشوند du , di , da do ، də	۱. ۴. ۲.
۷۰ پیشوند -fu ، -fī ، -fâ ، fâ	۲. ۴. ۲.
۷۷ پیشوند -jə ، -ju ، -ji	۳. ۴. ۲.
Error! Bookmark not defined. Ji , Ju , jə	۴. ۴. ۲.
۸۰ پیشوند -vo ، -və ، -vi ، vâ	۵. ۴. ۲.
Error! Bookmark not defined. u	۶. ۴. ۲.
۹۹ مصدر مرکب	۷. ۲.
۱۰۰ مصدرهای سببی (واداری)	۸. ۲.
۱۰۵ وندها	۳.
۱۰۵ پیشوندها	۱. ۳.
۱۰۵ پیشوندهای اشتقاقی	۲. ۳.
۱۰۵ پیشوندهای تصریفی	۳. ۳.
۱۰۷ گونه‌های پیشوندهای تصریفی /b/	۱. ۳. ۳.
 وند نفی ۱۱۰	۴. ۳.
۱۱۱ گونه‌های وند نفی گیلکی	۱. ۴. ۳.
۱۱۳ نشانه‌ی نفی در افعال دو بُنی	۲. ۴. ۳.

۶ توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی

- ۱۱۴..... ۳. ۴. ۳. نشانه‌ی نفی در مصدر و افعال پیشوندی
- ۱۱۴..... ۳. ۴. ۴. نشانه‌ی نفی در افعال مرکب
- ۱۱۵..... ۵. ۳. وند نمود
- ۱۱۶..... ۱. ۵. ۳. نشانه‌ی /n/ در ماده مضارع
- ۱۱۶..... ۲. ۵. ۳. نشانه‌ی /ben/
- ۱۱۷..... ۳. ۵. ۳. نشانه‌ی n
- ۱۱۹..... ۴. ۵. ۳. نشانه /i/
- ۱۱۹..... ۵. ۵. ۳. نشانه kərâ
- ۱۲۰..... ۶. ۳. وند تاکیددی
- ۱۲۰..... ۷. ۳. وند صفت مفعولی
- ۱۲۱..... ۱. ۷. ۳. منفی کردن
- ۱۲۱..... ۳. ۸. وند واداری (میانوند)
- ۱۲۲..... ۴. شناسه
- ۱۲۶..... ۵. شیوه ساختن گونه‌های گذشته و مضارع فعل‌های گیلکی
- ۱۲۸..... ۶. فعل امر و نهی
- ۱۳۳..... ۷. مضارع اخباری
- ۱۳۷..... ۸. مضارع التزامی
- ۱۳۹..... ۱. ۸. مضارع التزامی لازم
- ۱۳۹..... ۲. ۸. مضارع التزامی متعدی
- ۱۴۰..... ۳. ۸. طرز منفی کردن فعلهای مضارع التزامی
- ۱۴۱..... ۹. حال در جریان
- ۱۴۴..... ۱. ۹. طرز منفی کردن «حال در جریان» گیلکی
- ۱۴۶..... ۲. ۹. اشکال دیگر استمرار و تداوم در حال / آینده گیلکی
- ۱۴۸..... ۱۰. ب: گونه‌های گذشته
- ۱۴۸..... ۱. ۱۰. گذشته‌ی ساده
- ۱۵۰..... ۲. ۱۰. منفی کردن گذشته‌ی ساده
- ۱۵۱..... ۳. ۱۰. گذشته‌ی استمراری
- ۱۵۳..... ۱. ۳. ۱۰. طرز منفی کردن گذشته‌ی استمراری
- ۱۵۴..... ۴. ۱۰. گذشته‌ی بعید
- ۱۵۷..... ۱. ۴. ۱۰. طرز منفی کردن گذشته‌ی بعید
- ۱۵۸..... ۵. ۱۰. گذشته‌ی التزامی
- ۱۶۱..... ۱. ۵. ۱۰. کارکرد گذشته‌ی التزامی
- ۱۶۱..... ۲. ۵. ۱۰. کامل التزامی
- ۱۶۲..... ۳. ۵. ۱۰. حال کامل التزامی

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۷

۱۰. ۵. ۴. حال جاری التزامی ۱۶۲
۱۰. ۵. ۵. گذشته‌ی کامل التزامی ۱۶۲
۱۰. ۵. ۶. کامل التزامی غیر تحقیقی ۱۶۳
۱۰. ۵. ۸. طرز منفی کردن ۱۶۸
۱۰. ۶. گذشته‌ی در جریان ۱۶۸
۱۰. ۶. ۱. گونه‌های دیگر ۱۷۱
۱۰. ۶. ۲. طرز منفی کردن ۱۷۲
۱۰. ۸. گذشته‌ی در جریان التزامی ۱۷۴
۱۰. ۸. ۱. طرز منفی کردن ۱۷۵
۱۰. ۹. گذشته‌ی نقلی ۱۷۶
۱۰. ۹. ۱. طرز منفی ساختن ۱۸۰
۱۱. آینده ۱۸۱
۱۳. فعل مجهول ۱۸۴
۱۴. افعال برآیندی - حالتی ۱۸۵
۱۴. ۱. /ništən/ نشستن ۱۸۸
۱۴. ۲. /isa:n/، ایستادن، ساکن بودن، هستن ۱۸۹
۱۴. ۳. خُفتن «xuftən» ۱۹۴
۱۴. ۴. افتادن «kəftən» ۱۹۵
۱۴. ۶. فوجستن و واجستن ۱۹۸
۱۵. افعال کمکی ۲۰۱
۱۵. ۱. الف: ۲۰۲
۱۵. ۱. ۱. واستن /vāstən/ ۲۰۲
۱۵. ۱. ۳. توانستن tonasan (شرقی)، tånəstən (غربی) ۲۰۷
۱۵. ۱. ۴. یاریدن «yārēstən» ۲۱۰
۱۵. ۱. ۵. be از مصدر bostən ۲۱۰
۱۵. ۲. ۱. طرز منفی کردن ۲۱۳
۱۵. ۳. افعال کمکی پسین ۲۱۳
۱۵. ۳. ۱. داشتن dāštən ۲۱۵
۱۶. افعال ربطی ۲۱۶
۱۶. ۱. (dəbo:n) ۲۲۱
۱۶. ۲. «fubo:n» (بودن در سطح، ریختن از بلندی) ۲۲۳
۱۷. فعل آغازی ۲۲۴
۱۸. فعل نقل و حکایت ۲۲۵
۱۹. فعل‌های غیر شخصی ۲۲۶

۲۰	فعل کمکی منفی ساز
۲۲۷	فعل مرکب گیلکی
۲۲۷	فعل مرکب ضمیری
۲۳۵	پیوست ۱
۲۳۵	ریشه‌شناسی مصدرهای گیلکی
۲۴۱	پیوست ۲
۲۴۱	پیشوندهای فعلی در فارسی باستان، میانه و دری
۲۴۴	معانی پیشوندها
۲۴۸	جایگاه پیشوندها
۲۴۸	فعل‌های دو پیشوندی
۲۵۰	پیوست ۳ فعل بودن
۲۵۴	فعل مرکب گیلکی پیوست ۴
۲۶۳	فعل مرکب اسنادی و سببی گیلکی

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۹

۱۰ توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی

مقدمه‌ی نویسنده

سرزمین گیلان

گیلان با اساس آمار تقسیمات کشوری سال ۱۳۹۳ با مساحت ۱۴۰۴۱ کیلومتر مربع و جمعیت حدود ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر، دارای ۱۶ شهرستان، ۴۳ بخش، ۵۲ شهر، ۱۰۹ دهستان، ۲۹۱۶ روستا است و یکی از سه استان ساحلی ایران در کناره‌ی دریای کاسپین (خزر) به‌شمار می‌رود. این استان از شمال به دریای کاسپین (خزر) و کشور آذربایجان، از شرق به مازندران، از جنوب به استان زنجان و قزوین و از غرب به استان اردبیل و زنجان متصل است.

سرزمین گیلان یکی از قدیمی‌ترین سکونتگاه‌های اقوام ایرانی است. استرابون (۴۰ ق. م - ۴۰. م) درباره‌ی اقوام ساکن در کناره‌ی دریای کاسپین می‌گوید: «در شمال کوه پراخواتر (parakhoatr / البرز) اقوام گِلیایی، کادوس و ماردی زیست می‌کنند (سرتیپ‌پور، ۱۳۵۶: ۳۶). کاسی‌سوها یا کاسپی‌ها از مهم‌ترین اقوام ساکن این منطقه بوده‌اند. استرابون دریای محل سکونت این قوم را «کاسپین» نامیده است.

دیاکونوف قرن هیجدهم پیش از میلاد را تاریخ ظهور کاسی‌ها می‌داند (دیاکونوف: ۱۵۴). داده‌های باستان‌شناسی در نواحی کوهستانی مارلیک رودبار در جنوب گیلان، املش در شرق و مریان و تول تالش در کوهستان‌های غرب، که مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد تا عهد پارتیان در اواخر هزاره‌ی اول پیش از میلاد است، حاکیت از وجود تمدن‌های پس از عصر آهن در این منطقه دارد (خلعتبری: ۳۲ - ۴۲).

در نواحی جلگه‌ای گیلان هیچ یادمانی از دوره‌های پیش از اسلام دیده نشده است و ردپای تمدن باستان گیلان را تنها در مناطق کوهستانی آن می‌توان دید. این ناحیه تا اواخر دوره‌ی ساسانی، نام واحد و قلمرو ثابتی نداشت و بنا بر برخی شواهد تاریخی، در اواخر پادشاهی ساسانیان و حتی پس از آن در سده‌های نخستین پس از اسلام، به نام دیلم یا دیلمان و بعدها به گیل و دیلم شهرت یافت و به تدریج نام گیلان به جای آن نشست. در اواخر قرن سوم هجری، در زمان سامانیان، ابن حوقل در اثر معروف خود «صورة الارض» در وصف محدوده‌ی دیلم آورده است: «از جنوب تا قزوین و تارم و قسمتی از آذربایجان و بخشی از ری و از شرق تا طبرستان و دیگر نواحی ری و از مغرب تا مناطق دیگری از آذربایجان و شهرهای آران و از شمال به دریای خزر متصل و محدود است». مولف ناشناخته‌ی کتاب «حدودالعالم» که آن را به سال ۳۷۲ هجری نگاشته است، درباره‌ی این ناحیه می‌نویسد: «گیلان ناحیتی است جدا میان دیلمان و جبال و آذربادگان و دریای خزران و این ناحیتی است بر صحرا نهاده میان دریا و کوه، با آبهای روان بسیار و یکی رودی است عظیم، سپیدرود خوانند؛ میان گیلان ببرد و به دریای خزران افتد و این گیلان دو گروهند، یک گروه میان دریا و این رودند و ایشان را این سوی رودی خوانند و دیگر گروه میان رود و کوهاند و ایشان را آن سوی رود می‌خوانند، اما از این سوی رودیان را هفت ناحیت است بزرگ ... و اما آنک از آن سوی رودیانند ایشان را یازده ناحیت است بزرگ ...» (حدودالعالم: ۱۴۹).

گیلان تنها سرزمینی است که هرگز به تصرف اعراب درنیامد و توسط حکمرانان محلی اداره شد، بقیه نواحی ایران زیر فرمان کارگزاران خلیفه بودند. حصار طبیعی گیلان موجب شد تا فرامانروایان دیلم در برابر سپاهیان عرب ایستادگی نمایند. به نوشته‌ی مورخان قرون آغازین هجری، ساکنان این منطقه بیش از دو قرن پس از اسلامی شدن جامعه‌ی ایرانی، با آیین جدید آشنا نبوده و مردمان این سرزمین به آیین نیاکان خود می‌زیستند.

ابن حوقل در «صورة الارض» به استقلال پادشاهان دیلم اشاره و بر این نکته تاکید می‌کند که دیلمیان در روزگار اسلام، بیشتر در کفر بوده‌اند، تا این که به دعوت حسن بن زید علوی مسلمان شدند. او می‌نویسد که در کوه‌های این منطقه هنوز کافرانی زندگی می‌کنند.

گیلان تا زمان نفوذ جنبش علویان زیدی در اواخر قرن سوم هجری و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این جنبش به درون محدوده‌ی امروزه‌ی گیلان و به‌ویژه ناحیه‌ی جلگه‌ای آن، فاقد شهر بود و هوسم (رودسر امروزی) به‌عنوان نخستین شهر در پرتو تحولات جنبش انقلابی زیدیان، سبب پایه‌گذاری یک مرکز حکومتی و برای نخستین‌بار زمینه‌ی شکل‌گیری نخستین شهر و پویش‌های فرهنگی نظام یافته در گیلان شد (عظیمی: ۱۰).

همزمان با نفوذ تدریجی جنبش علویان زیدی به درون قلمرو دیلمیان تا رودخانه سفیدرود، نفوذ اسلام اهل تسنن نیز که پیش‌تر از مرکز اردبیل به درون غرب گیلان به کندی پیش می‌رفت، با هدایت و رهبری استاد جعفر ثومی، مرشد مذهب حنبلی که از مرکز اردبیل حمایت و پشتیبانی می‌شد، در غرب گیلان تا رودخانه سفیدرود، در تقابل با نفوذ زیدیان تسریع شد و از این زمان رودخانه سفیدرود به‌صورت یک گسل فرهنگی، تمایز دو بخش از گیلان که بعدها بیه^۱ پیش و بیه پس نام گرفت را تثبیت کرد (همان).

در آثار مورخان، دیلم، منطقه‌ای کوهستانی و خاستگاه خاندان‌های حکومتگر معروفی چون آل بویه، آل زیار و ... بوده است که تاثیر زیادی بر تحولات تاریخی ایران در سده‌های آغازین اسلام داشته‌اند.

با آباد شدن تدریجی جلگه و گسترش کشت برنج و پرورش کرم ابریشم،

۱. بیه (beye) در گیلکی به معنای رود یا ساحل رود است. بیه‌پیش به معنای این سوی رود (شرق گیلان) و بیه‌پس به معنای آن سوی رود (غرب گیلان) است.

شهرها در جلگه شکل گرفتند و حکومتگران کوهستان‌های دوسوی رودخانه‌ی سپیدرود، مراکز قدرتشان را در شهرها استوار کردند.

لاهیجان و فومن از اواسط قرن هشتم تا آغاز قرن یازدهم هجری، که استقلال گیلان در اثر ضمیمه شدن آن به حکومت مرکزی صفوی در سال ۱۰۰۱ هجری از دست رفت، پایتخت حکومتگران دو سوی سپیدرود بودند.

رشت که تا آن زمان آبادی کوچک و بی‌نام و نشان بود، به فرمان شاه عباس به پایتختی ایالت گیلان انتخاب شد و بدین وسیله حکومت خاندان‌های حکومتی در شرق و غرب گیلان، به پایان رسید.

تسلط حکومت مرکزی صفویه بر گیلان سبب شد تا یکسان‌سازی بافت مذهبی در شرق و غرب گیلان، گسل فرهنگی - تاریخی این منطقه، از امتداد سفیدرود به غرب مرداب انزلی انتقال یافته و زمینه‌های وحدت نسبی بیشتری در بخش بزرگی از گیلان فراهم شود. با انتقال مرکز قدرت بیه‌پس از فومن به رشت در سال ۹۸۰ هجری و انضمام کامل گیلان در سال ۱۰۰۱ هجری به حکومت مرکزی ایران، گیلان از مراکز قدرت متعدد و پرشمار بلوک‌های قدرت به دو مرکز قدرت لاهیجان و رشت تقلیل یافت (عظیمی: ۱۲).

با اشغال گیلان توسط ارتش تزاری در دوران حکومت پتر اول در سال ۱۷۲۲ میلادی (برابر ۱۱۳۵ هجری) و استقرار مرکز فرماندهی نظامی ارتش تزاری در رشت به مدت ده سال، عملاً به مرکزیت واحد رشت در گیلان رسمیت داده شد. در اوضاع و احوال پس از اشغال گیلان توسط ارتش پتر اول، وحدت سیاسی گیلان به مرکزیت اداری رشت، اهمیت تاریخی مهمی در توسعه‌ی شهری و به‌طور کلی در توسعه‌ی اقتصادی گیلان داشت و ورود آن به تاریخ جدید و پشت‌سر گذاشتن شبکه‌ی شهری گسیخته و بدون قدرت مسلط یک شهر حاکم، زمینه‌ساز یک شهر مسلط مرکزی بر شبکه‌ی شهری گیلان و تمرکز جغرافیایی مازاد اقتصادی گیلان در نقطه‌ای واحد شد (همان).

با مرکزیت واحد رشت برای تمام گیلان و چرخش تاریخی - جغرافیایی جریان حمل و نقل در منطقه، پس از رفع اشغال گیلان توسط روسیه (از سال ۱۷۳۲ م برابر ۱۱۴۶ هجری) به محور انزلی - رشت - دره سفیدرود، لاهیجان یعنی مهم‌ترین شهر و مهم‌ترین کانون تمرکز مازاد اقتصادی گیلان، به‌طور تاریخی منزوی و شهر رشت در پرتو تحولات جدید و موقعیت جغرافیایی مناسب خود، یعنی واقع شدن بین دو بریدگی؛ یعنی مهم‌ترین بریدگی ساحلی دریای خزر (بریدگی مرداب انزلی) از یک طرف و بریدگی دره سفیدرود از طرف دیگر، سبب ارتباط آسان و سریع گیلان - روسیه - اروپا - به فلات مرکزی ایران شد. و در پرتو تحولات تاریخی تمرکزبخش دوران صفویه و منازعات آن با عثمانی و ارتباط این دولت با روسیه و اروپا به‌عنوان یک حلقه‌ی ارتباطی نقش‌آفرین، این محور، روابط تجاری و سیاسی شمال - جنوب را به‌خوبی به عهده گرفت و تا سال ۱۹۴۰ به‌عنوان پل ارتباطی ایران با اروپا نقش‌آفرینی کرد (همان).

گیلان در کنار تهران و تبریز از پیشگامان جنبش مشروطیت ایران است و به‌عنوان راه ارتباطی مرکز ایران با اروپا، پیشگام بسیاری از پدیده‌های شهرنشینی عصر جدید در ایران معاصر است.

در آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی، ایران بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرد، اما از آسیب و مصائب جنگ در امان نماند. قوای انگلیس، روس و عثمانی هر کدام از یک سو وارد کشور شدند و آن را مورد تاخت و تاز قرار دادند. ارتش روسیه تزاری در گیلان دست به یغما و چپاول زد و سرنوشت مردم گیلان در اختیار سربازان روس قرار گرفت. در چنین شرایطی پایه‌ی نهضت جنگل گذاشته شد و عده‌ای از مردان فداکار به رهبری میرزا کوچک‌خان جنگلی به منظور مبارزه با استبداد و اخراج بیگانگان از کشور، با یکدیگر متحد شدند و با ارتش متجاوز روسیه (تا قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷) و انگلیس به مبارزه پرداختند. جنبش جنگل منجر به تاسیس جمهوری شورایی گیلان به رهبری میرزا کوچک‌خان شد

که اولین و تنها حکومت شورایی در ایران بوده است. این مبارزه با شکست قوای جنگل و شهادت سردار جنگل در دامنه‌ی کوه گیلوان در راه خلخال در آذر ۱۳۰۰ شمسی پایان یافت. امروزه گیلان یکی از استان‌های ایران و مرکز آن شهر رشت است.

شهر رشت در سال ۱۰۰۶ هجری قمری پس از برچیده شدن دولت کیائیان در گیلان بیه پیش (شرق گیلان) به مرکزیت لاهیجان و برچیده شدن حکومت امیران اسحاقی در بیه پس (غرب گیلان) به مرکزیت فومن، حاکم‌نشین سراسر گیلان شد و مقرر شد دفاتر نمایندگی مؤسسات بازرگانی خارجی که در لاهیجان فعالیت داشته‌اند، به رشت منتقل شوند و به‌ناچار بازرگانان و مالکان و تجار با رشت سر و کار یافتند و این شهر محل تلاقی گویش‌ها و لهجه‌های رایج مناطق مختلف گیلان شد.

زبان گیلکی

گیلکی از گویش‌های ایرانی نو است که در بخش‌هایی از گیلان رواج دارد. گیلکی در کنار تالشی^۱ و تاتی منطقه‌ی جنوب گیلان، از گویش‌های عمده‌ی این منطقه

۱. تالشی از شاخه‌ی شمال‌غربی زبان‌های ایرانی است که در منطقه‌ی غرب و جنوب‌غربی گیلان و در شرق استان اردبیل و جنوب شرقی جمهوری آذربایجان رواج دارد. تالشی را به سه دسته‌ی کلی: شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌کنند. گویش شمالی تالشی، در جمهوری آذربایجان، مناطق تالش‌نشین اردبیل (نمین و عنبران) رایج است و در استان گیلان آستارا و بخش اعظم شهرستان تالش فعلی را در بر می‌گیرد و از نظر وسعت جغرافیایی، بزرگ‌ترین منطقه‌ی زیستی گویشوران تالشی‌زبان است. گویش مرکزی در مناطق جنوبی شهرستان تالش و شهرستان رضوانشهر رایج است. منطقه‌ی بین سفارود در جنوب و ناورود در شمال. گویش جنوبی نیز، تالشی شهرستان ماسال و شاندرمن، ماسوله، بخش‌هایی از روستاهای صومعه‌سرا و شهرستان‌های فومن و شفت و برخی از روستاهای سراوان رشت و شهرستان رودبار را پوشش می‌دهد. در مناطق تالش‌نشین، خصوصاً هشت‌پر (تالش)، اسالم و آستارا، شهرها و روستاها در مقابل سیل مهاجرین ترک‌زبان تسلیم زبان ترکی و در مناطق جنوبی تسلیم زبان گیلکی می‌شوند.

به‌شمار می‌آید. شواهد زبان‌شناختی نشان از تعلق گیلکی به زبان‌های شمال غربی ایرانی دارد و با زبان‌های تالشی، تبری و تاتی هم‌خانواده است و مشترکاتی با زبان‌های کردی، بلوچی، سمنانی و قصرانی دارد.

از زبان‌های ایرانی غربی، علاوه بر زبان‌های ذکر شده، می‌توان گویش‌های مرکزی ایران و گویش‌هایی که در شمال گویش‌های مرکزی رایج‌اند، مانند تاکستانی، سنگسری، لاسگردی، سُرخه‌ای، هرزنی، کرینکانی و گویش‌های کردی، بلوچی، اورامی، لکی و ... را نام برد. میان اغلب این گویش‌ها می‌توان مناسباتی یافت که حاکی از پیوستگی آنهاست. تاکستانی از جهتی با سمنانی و از جهتی با تالشی شبیه است (پارناطر، ۱۳۳۶: ۳۱-۴۱).

زبان‌های ایرانی نو را به شیوه‌ی سنتی به دو گروه اصلی غربی و شرقی تقسیم می‌کنند که هر یک از این دو گروه نیز به‌نوبه‌ی خود زیرگروه‌های شمالی و جنوبی دارند. مبنای اصلی این تقسیم‌بندی‌ها، نوآوری‌ها و ابقای مواردی است که پیش‌تر در دو زبان شناخته‌شده‌ی ایرانی باستان، یعنی فارسی باستان (جنوب غربی) و اوستایی (غیر جنوب غربی) و نیز در زبان‌های ایرانی میانه، یعنی فارسی میانه (جنوب غربی)، پارتی (شمال غربی)، سغدی، سکایی، خوارزمی و بلخی (شرقی) بازتاب داشته‌اند (اشمیت، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

همه‌ی زبان‌های ایرانی نو از مجموعه زبان‌های ایرانی سرچشمه می‌گیرند، گو اینکه هیچ‌یک را نمی‌توان جانشین بلافصل زبان‌های ایرانی میانه‌ی شناخته‌شده دانست (همان: ۴۱۲).

زبان‌های ایرانی نو، زبان‌هایی هستند که پس از فتح ایران به‌دست مسلمانان در سال ۳۱ ق / ۶۵۱ م، به تدریج در مناطق مختلف پدیدار شدند و با آن که برخی از آن‌ها هم‌زمان با تعدادی از زبان‌های ایرانی میانه رایج بوده‌اند، از لحاظ ساختاری تحوّل‌هایی در آن‌ها مشاهده می‌شود که آن‌ها را از زبان‌های میانه متمایز می‌سازد (رضایی باغبندی، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

زبان‌های ایرانی دوره‌ی میانه از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی در سال ۳۳۰ قبل از میلاد تا مدتی پس از فتح ایران به‌دست سپاهیان عرب در سال ۳۱ ق / ۶۵۱ م، در میان اقوام ایرانی تبار رواج داشت (همان: ۷۷).

زبان‌های ایرانی دوره‌ی میانه از فارسی باستان پدید آمدند. از میان زبان‌های متعدد ایرانی در دوره‌ی باستان که همگی از زبان ایرانی کهن منشعب شده بودند، تنها آثار و مدارکی از چهار زبان مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان بازمانده است (باقری، ۱۳۸۱: ۴۳).

زبان‌های ایرانی باستان اصطلاحاً به زبان‌هایی گفته می‌شود که از هنگام جدایی اقوام ایرانی از هم‌نژادان آریایی‌شان در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد تا اندکی پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، در میان اقوام ایرانی در پهنه‌ی وسیعی از مرزهای شمالی چین در شرق (در میان قبایل سکایی) تا سواحل شمال دریای سیاه و دریای آزف در غرب (در میان قبایل اسکیتی یا سکایی غربی)، و از شمال غربی فلات ایران (در میان قبایل مادی) تا سواحل خلیج فارس (در میان قبایل پارسی) رواج داشت (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۹).

زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، خانواده‌ی واحدی را تشکیل می‌دهند که از یک اصل مشترک منشعب شده‌اند. این منبع واحد که تمام زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از آن مشتق شده‌اند، به‌طور قراردادی «ایرانی مشترک» نامیده شده است. گویش‌های ایرانی خویشاوند که بعدها به زبان تبدیل شده‌اند، براساس یک فرآیند دگرگونی که به ادوار باستان (آغاز هزاره‌ی دوم ق م) می‌رسد شکل گرفته‌اند. از ایرانی مشترک هیچ سند کتبی‌ای باقی نمانده است.

بنابراین، تمام زبان‌های ایرانی خویشاوند، قدیم و جدید، مکتوب و غیرمکتوب، با سخنگویان بسیار یا کم، تماماً گویش‌هایی هستند که از ایرانی مشترک مشتق شده‌اند و در جریان یک تحول طولانی به‌صورت زبان‌های مستقل درآمده‌اند (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۲۶ - ۲۸).

خانواده‌ی زبان‌های ایرانی یکی از متنوع‌ترین و گسترده‌ترین گروه‌ها از خانواده‌ی بزرگ زبان‌های هند و اروپایی است. گویشوران ایرانی باستان، در پی مهاجرت‌ها و لشکرکشی‌ها به نقاط مختلف و دور از هم پراکنده شدند؛ قسمتی به شرق و بخشی به غرب رفتند و با مردمان بومی درآمیختند. گستردگی جغرافیایی، اختلاف حکومتی و عقیدتی، نبود راه‌های ارتباطی، تأثیرپذیری از زبان و فرهنگ بومی و ... باعث شد که طی گذشت زمان، گویش‌های گوناگون خودنمایی کنند.

میان مفهوم زبان و گویش یک رابطه‌ی دیالکتیکی وجود دارد. شاخه‌شاخه شدن و پیدا شدن تفاوت میان دو زبان یک قبیله یا ملت که در اصل یک زبان واحد است، منجر به تشکیل گویش‌ها می‌شود. با این همه در شرایط تاریخی معین، هر یک از این گویش‌ها می‌تواند منشأ پیدایش یک زبان مستقل گردد. این زبان نیز به نوبه خود می‌تواند به گویش‌های مختلف متحول گردد (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۲۸).

گیلکی یکی از همین زبان‌هاست که هم اکنون در شرق و مناطقی از غرب استان گیلان رایج است.

ارانسکی گیلکی را یکی از گویش‌های گروه زبان‌های شمال غربی و مرکزی ایران می‌داند که مانند یک خط کمربندی در دامنه‌ی جنوبی البرز کشیده شده است (همان: ۱۴۶).

ویلهلم گایگر و کوهن دو زبان‌شناس آلمانی در کتاب «بنیاد زبان‌شناسی ایرانی» گیلکی را در کنار زبان تالشی، تبری و تاتی جزو «زبان‌های کاسپی» که زیرمجموعه‌ی زبان‌های شمال غربی ایرانی هستند، طبقه‌بندی کرده‌اند (مدنی، ۱۳۶۹). پیر لکوک، در کتاب «راهنمای زبان‌های ایران (۱۳۸۳، ج ۲: ۴۸۹ - ۵۱۱)، تحت عنوان «گویش‌های حاشیه‌ی دریای خزر و گویش‌های شمال غرب ایران»، علاوه بر چهار گویش فوق، گویش‌های آذری استان آذربایجان، گویش‌های سمنان و چندین گویش اطراف شهر سمنان از آن جمله: سرخه‌ای، لاسگردی، سنگسری، بیابانکی، و افتری را نیز در این طبقه‌بندی جای می‌دهد.

با توجه به مطالعات زبان‌شناسی، زبان‌های ایرانی، از جمله زبان گیلکی، ادامه و یا زیرمجموعه‌ی زبان فارسی نیستند، بلکه در کنار یکدیگر ادامه‌ی طبیعی و تحول‌یافته‌ی زبان‌های پیش از خود در دوره‌ی باستان و میانه‌ی ایرانی هستند.

از نظر خویشاوندی، زبان گیلکی زیر شاخه‌ی اصلی زبان‌های هند و اروپایی، در شاخه‌ی شمال‌غربی زبان‌های ایرانی (مادی دوره باستان، پهلوی اشکانی یا پارسی دوره‌ی میانه) قرار دارد.

گیلکی مانند همه‌ی گویش‌های ایرانی، تحت‌تأثیر فارسی نو است، چون فارسی نو، یگانه زبان رسمی، فرهنگی و همگانی ایرانیان از آغاز دوره‌ی اسلامی به بعد بوده و هیچ‌یک از گویش‌های ایرانی نو از نفوذ آن بی‌بهره نمانده‌اند. واژه‌های فارسی، عربی و زبان‌های دیگر، مانند ترکی، روسی نیز در این گویش وارد شده‌اند. ولی گویشوران گیلک واژه‌های زبان‌های دیگر را غالباً تغییر داده و با دستگاه آوایی خود تطبیق و آن‌ها را به رنگ و بوی گیلکی در آوردند، به طوری که شناختن برخی از آنها به‌عنوان یک واژه‌ی غیرگیلکی، مستلزم شناختن زبان‌های دیگر و دانستن ریشه و بنیاد هر واژه است.

گیلکی مانند سایر زبان‌ها، نیازمندی‌ارتباطی گویشوران خود را برآورده می‌کند و در بعضی از حوزه‌های معنایی بسیار غنی است. در این گویش برای انواع گیاهان و فرآورده‌های آن‌ها، جانوران، پرندگان، محیط‌های مختلف جغرافیایی و شرایط متنوع آب و هوایی واژه‌های متعددی وجود دارد که در زبان فارسی یافت نمی‌شود. گیلکی در محدوده‌ی استان گیلان، از شرق با گویشوران مازندرانی و از غرب با گویشوران تالشی و ترکی و از جنوب با گویشوران تاتی همجوار است و در درون محدوده‌ی خود دارای گونه‌هایی است. این گونه‌ها در محدوده‌ی خاص خود لهجه‌های فراوانی، گاه با تفاوت بسیار دارند. از ویژگی مهم گونه‌های گیلکی، تفاوت آوایی در تلفظ واژگان در میان گویشوران مناطق مختلف است، اما از نظر ساختار دستوری، اختلاف چشم‌گیری در گونه‌ها دیده نمی‌شود.

سرزمین گیلان یکی از قدیمی‌ترین سکونت‌گاه‌های اقوام ایرانی است و از نظر تنوع زبانی قابل توجه است. اکثر ساکنین جلگه و کوهستان‌های شرق گیلان، مرکز گیلان و نیمی از روستاها^۱ و شهرهای غرب گیلان، گیلک‌زبان‌اند. در جنوب گیلان در رودبار و در مناطق هم‌جوار با لاهیجان و سیاهکل و رشت، گویشوران گیلک‌زبان زندگی می‌کنند که مرز زبانی آن‌ها با تاتی چندان مشخص نیست.

در غرب گیلان، شهرهای رضوان‌شهر، پره‌سر، اسالم، لیسار و آستارا که در نزدیکی دریای کاسپین قرار گرفته‌اند و شهرهای ماسال و شاندرمن که در منطقه‌ی دشت قرار گرفته و ماسوله در منطقه‌ی کوهستانی و روستاهای کوهستانی صومعه‌سرا، فومن، شفت، امام‌زاده‌ابراهیم تا نزدیکی‌های رودبار، اکثریت جمعیت تالشی زبان‌اند. در شهرها و روستاهای جنوب گیلان، گویشوران تات ساکنند. بخش عمده‌ی جمعیت رودبار، به‌ویژه رودبار مرکزی، رستم‌آباد، رحمت‌آباد و در منطقه‌ی عمارلو، در دو بخش به نام‌های خورگام به مرکزیت پره‌سر و فاراب به مرکزیت جیرنده، به زبان تاتی سخن می‌گویند (علیزاده، ۱۳۸۹: ۹-۸).

علاوه‌بر سه زبان بومی (گیلکی، تالشی، تاتی) و زبان رسمی کشور (فارسی)، کردی، لری، ترکی و ارمنی در این استان گویشورانی دارد. ترک‌ها در آستارا و مناطق ساحلی شهرستان تالش و مناطق کوهستانی آن و در لوشان و منجیل ساکنند. کردها و لرها در جنوب گیلان در عمارلو، خورگام، رودبار و لوشان زندگی می‌کنند. در جنوب تالاب انزلی، ترک‌هایی که سال‌ها قبل از قفقاز مهاجرت کرده‌اند زندگی می‌کنند. در شهرهای بندرانزلی و رشت تعدادی خانوار ارمنی زندگی می‌کنند و همچنین زبان ترکی در انزلی گویشوران قابل توجه‌ای دارد.

۱. محمدی و عسکری خانقاه در سال ۱۳۸۰، پراکنده‌گی زبانی در روستاهای گیلان را بدین شرح آورده‌اند: از مجموع ۲۹۴۸ روستا، ۱۶۹۹ روستا گیلک‌زبان، ۴۹۱ روستا تالش‌زبان، ۲۸ روستا تات‌زبان، ۲۱ روستا کردزبان، ۱۴ روستا ترک‌زبان، ۳ روستا لری‌زبان (پراکنده‌گی اقوام ایرانی در گیلان، دومین همایش ملی فرهنگ‌شناسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، ۱۳۸۰).

ساکنان منجیل عمدتاً ترک‌زبانانی هستند که از استان‌های زنجان و قزوین به این منطقه نقل مکان کرده‌اند. در گنجه از توابع رستم‌آباد و نیز عمارلو و جیرنده، گردزبانانی مقیم هستند که در ادوار مختلف تاریخی از جمله دوره‌ی صفویه، افشاریه و قاجار، از کرمانشاهان، قوچان و به‌قولی از سلیمانیه‌ی عراق به این منطقه کوچانده شده‌اند. ساکنان لوشان عمدتاً ترک‌ها، گرها و لک‌های مهاجر هستند. برخی از ایلات گُر، مانند «چگینی»، «غیاثوند» و «مافی» در دوره‌ی قاجار از خرم‌آباد به لوشان کوچانده شده‌اند.

از منظر تنوع آوایی، گیلکی را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد:

۱. گونه‌ی شرقی جلگه‌ای: که از لشت‌نشاء و بندر کیشهر تا چابکسر در امتداد دریا در شهرها و روستاهای آستانه اشرفیه، لاهیجان، لنگرود، رودسر، رایج است و در استان مازندران در شهرهای رامسر، تنکابن، چالوس و نوشهر گویشورانی دارد.
۲. گونه‌ی شرقی کوهستانی: که از کوهستان‌های شرق رودبار، دیلمان و سیاهکل تا املش و اشکورات در استان گیلان و هم‌چنین در استان مازندران تا کوهستان‌های دوهزار تنکابن، گویشورانی دارد. این گونه معروف به «گویش گالشی»^۱ است.
۳. گونه‌ی غربی فومنی^۲: در شهرها و روستاهای شهرستان‌های فومن، شفت و صومعه‌سرا گویشورانی دارد.
۴. گونه‌ی غربی مرکزی: که در شهرهای سنگر، کوچصفهان، خمام، انزلی، تا محدوده‌هایی از شهرستان رضوانشهر گویشورانی دارد.

۱. «گالش»ها قدیمی‌ترین ساکنین کوهستان البرز و دامنه‌های جنگلی آن از غرب رودبار تا مشرق گرگان هستند که عمدتاً به شیوه سنتی دامداری امرار معاش می‌کنند.

۲. از نظر آوایی حضور آوای مرکب /x^w/ و تبدیل /h/ به /x/ در جایگاه میانی برخی از واژه‌ها خاص گیلکی رایج در منطقه فومنات است. در منطقه فومن، شفت، صومعه‌سرا، گویش‌تالشی در مناطق کوهستانی، به‌ویژه در امتداد نوار طولی کوه‌های تالش در غرب و جنوب‌غربی تا رودبار رایج است.

۵. گونه‌ی غربی رشتی: که در مرکز استان گویشورانی دارد.
۶. گونه‌ی جنوبی^۱: که شامل شهرهای رستم‌آباد، رودبار، منجیل و لوشان می‌شود. در این مناطق، گیلکی با زبان تاتی رایج در این منطقه آمیختگی‌هایی دارد. تا کنون پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی زبان گیلکی به چاپ رسیده است. بخشی از این پژوهش‌ها را خارجی‌ها منتشر کرده‌اند، از جمله نخستین بررسی پیرامون زبان گیلکی در سال ۱۷۷۵. م توسط گملین^۲، محقق روسی انجام پذیرفته که در آن گزارشی از گویش‌های سواحل جنوبی دریای خزر ارائه شده است. در سال ۱۸۴۲ م، الکساندر خودزکو^۳، ایران‌شناس روس، کتابی با نام *Specimens of the poetry of persia* درباره‌ی زبان‌های کرانه‌ی جنوبی دریای خزر در لندن منتشر کرد.
- ای. ن. برزین^۴، که در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۵ م، در ایران به سر برده، اولین کسی است که دستور زبان گیلکی را در کتابی با نام *Recherché sur les dialects persans* نوشت.
- برنارد دُرن^۵، ایران‌شناسی آلمانی‌تبار، در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۶ م. کتابی با نام *Beitrag zur kenntniss der iranischen sprachen* در سن پترزبورگ چاپ کرد که بخش‌هایی از آن به زبان گیلکی اختصاص داشت.
- ویلهلم گایگر^۶، دیگر ایران‌شناس آلمانی، در دو کتاب خود مباحثی را به زبان

۱. تنوع زبانی در مناطق جنوبی گیلان بسیار چشم‌گیر است. به‌غیر از فارسی، تاتی، گیلکی، زبان‌های ترکی، کردی، لری و تالشی هم در این ناحیه گویشوران قابل توجه‌ای دارند

۲. S. G. Gmelin

۳. Alexander Chodzko

۴. I. N. Berezin

۵. B. Dorn

۶. Wilhelm Geiger

گیلکی اختصاص داد:

- Kleinere dialkte und dialktgruppen
 - Die Kaspischen dialkte, grundriss der iranischen philologie.
- گ. ملگونف^۱، ایران‌شناس روس، در سال ۱۸۶۸ م، تحقیقات خود را در زمینه‌ی دستور زبان گیلکی و مازندرانی، در کتاب *Essai sur les dialects de Mazanderan et de Gilan* در جلد ۲۲ مجله‌ی انجمن آسیایی آلمان به چاپ رساند.
- در سال ۱۹۳۰ م، دانشمند و ایران‌شناس دانمارکی، آرتور کریستن سن^۲، کتاب *توصیف ساختمان دستوری زبان گیلکی بر پایه‌ی گویش رشت* را نوشت. انتشارات سروش این کتاب را با ترجمه‌ی جعفر خمami زاده منتشر کرده است.
- در سال ۱۹۵۳ م، سه تن از ایران‌شناسان شوروی؛ زاوایالووا^۳، سوکولووا^۴ و پاخالینا^۵، گیلکی را از دیدگاه زبان‌شناسی مدرن، مورد مطالعه قرار دادند.
- زاوایالووا در سال ۱۹۵۵ م، مباحث فونتیکی زبان گیلکی را در کتابی با نام *Fonetika gilanskovo i mazandaranskovo yazykov* در لنین‌گراد به چاپ رساند. یک سال بعد، همین دانشمند درباره‌ی دستگاه فونولوژیکی زبان گیلکی، مقاله‌ای جامع، در مسکو انتشار داد. مجموعه‌ی این مطالعات سرانجام به تألیف کتاب *زبان گیلکی^۶*، با همکاری و. س. راستارگویوا، آ. آ. کریمووا، ک. محمدزاده؛ ل. ا. پیری کو؛ د. ای. ادلمان؛ و به سرپرستی و. س. راستارگویوا، به سال ۱۹۷۱ م، در مسکو منجر شد.

۱. G. Melgunov.

۲. A. Christensen.

۳. V. I. Zavayalova.

۴. V. S. Sokolova.

۵. T. N. Pakhalina.

۶. V. I. Zavayalova.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۲۵

این کتاب نیز اخیراً با برگردانِ مریم دانای طوس، نرجس بانو صبوری، هنگامه واعظی توسط نشر فرهنگ ایلیا به زیور طبع آراسته شد.

تازه‌ترین اثر از پژوهشگران خارجی در ارتباط با زبان گیلکی، توصیفی از ساختمان صرفی و نحوی «زبان گیلکی» است که توسط پروفیسور دونالد استیلو با حمایت موسسه «ماکس پلانک» آلمان برای جلد دهم دانشنامه‌ی ایرانیکا نوشته شده است.

ایرانیان نیز پژوهش‌ها و مقالات متعددی درباره‌ی زبان گیلکی نگاشته‌اند که عمده‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

محسن ابوالقاسمی، «زبان گیلکی»، در مجله‌ی سخن، شماره ۲۱، سال ۱۳۵۰؛ کریم کشاورز، الف: «برخی ویژگی‌های صرف و نحو گیلکی» نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۰؛ ب: «مضارع و ماضی ملموس» راهنمای کتاب، س ۵، ش ۸-۹، ۱۳۵۰؛ عبدالکریم گلشنی، «گیلکی»، در چهارمین کنگره تحقیقات ایران، ۱۳۵۲؛ مصطفی فرض‌پور ماچیان، «زبان و فرهنگ ماچیان»، ۱۳۴۳؛ جهانگیر سرتیپ‌پور، «ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی»، ۱۳۶۹؛ محمود رنجبر و رقیه رادمرد، «بررسی و توصیف گویش گالشی»، ۱۳۸۲؛ جعفر بخش‌زاد محمودی، «دستور زبان گیلکی»، ۱۳۸۵؛ نادر جهانگیری، «زبان گیلکی گویش لاهیجان»، ۱۳۹۴؛ احمد سمیعی، «پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی و راه‌های بازشناسی آنها»، ۱۳۸۰؛ محمدرضا پورجعفری، «نشانه‌های مصدری و پیشوند در گویش گیلکی دولاب»، ۱۳۷۱؛ سیدحنان میرهاشمی، الف: «نمود کامل در زبان گیلکی»، ب: «انواع بند در زبان گیلکی»، ۱۳۹۱؛ گیتی شکری، «بررسی برخی تغییرات در افعال مرکب و اسنادی گویش گیلکی»، ۱۳۸۰؛ ایران کلباسی، «تنوع لهجه‌ها در گویش گیلکی»، ۱۳۷۱؛ مسعود پورهادی و بیژن شهرستانی، «بررسی ویژگی‌ها و ساختار زبان گیلکی، گویش رشتی»، ۱۳۸۴؛ مریم دانای طوسی و علی درزی، «ساخت غیرشخصی در گویش گیلکی لاهیجان»، ۱۳۸۳، محمدمهدی واحد

لنگرودی، «ترتیب کلمات اصلی در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش لنگرودی»، ۱۳۸۲؛ محمد حسن دوست، «اشتقاق چند واژه‌ی گیلکی»، نامه‌ی فرهنگستان ۱/۵؛ وحید بصیرت و علی‌رضا قلی فامیان، «به سوی اطلس زبانی گویش گیلکی»، ۱۳۹۰؛ جهان‌دوست سبزعلی‌پور، «پیشوندهای فعلی در گویش‌های گیلکی، تالشی و تاتی»، ۱۳۹۲؛ مریم‌سادات فیاضی، «تکرار در گویش گیلکی»، ۱۳۹۲؛ محمدرضا فلاح‌تی و مرتضی یمینی، «ترکیبات حرف اضافه‌دار گیلکی»، ۱۳۸۳؛ محرم رضایتی و جهان‌دوست سبزعلی‌پور، «ریشه و ماده فعل در تاتی، تالشی و گیلکی»، ۱۳۸۷؛ عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا و منصور شعبانی، «برخی از فرآیندهای واجی در گویش گیلکی رودسر»، مجله‌ی زبان و زبان‌شناسی؛ سیدحنا میرهاشمی، الف: «ویژگی‌های فعل "داشتن" در زبان‌های گیلکی و فارسی»، ۱۳۹۲؛ ب: «پیشوند فعلی /bv- در گذشته ساده گیلکی از تکوین تا تصریف، ۱۳۹۱.

هم‌چنین پایان‌نامه‌های دانشگاهی زیر در حوزه‌ی مطالعات زبان‌شناسی زبان گیلکی قابل ذکراند:

پایان‌نامه دکتری، مسعود پورریاحی (۱۳۵۳)، با عنوان: «بررسی گویش گیلکی رشت»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، فرانک ادیبی (۱۳۵۰)، با عنوان: «گویش گیلکی رشت»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، معصومه جمشیدی (۱۳۷۳)، با عنوان: «توصیف نظام آوایی گیلکی رشت»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، عبدی ولمی (۱۳۷۶)، با عنوان: «پیوند گویش گیلکی با زبان‌های باستانی ایران»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، نصراله جعفری (۱۳۷۹)، با عنوان: «زمان و نمود (در عبارت فعلی) گویش گیلکی رودسری»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مصطفی حقیری لیموده‌ی، با عنوان: «بررسی گروه اسمی و گروه فعلی گویش گیلکی صومعه‌سرا»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سیده‌لعیا جلالی امام (۱۳۸۰)، با عنوان: «بررسی گویش املشی»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مژگان مصباح‌کیایی (۱۳۸۰)، با عنوان: «بررسی تفاوت ساختارهای واژه‌ها در دو گویش گیلکی رشت (گویش

غرب گیلان) و گیلکی لنگرود (گویش شرق گیلان)؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ارسال‌نامه عبداله‌زاده (۱۳۸۱)، با عنوان: «نظام آوایی گویش آستانه‌اشرفیه»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، افشین عطایی (۱۳۷۹)، با عنوان: «بررسی ساختمان گروه اسمی در گویش گیلکی بر اساس نظریه‌ی ایکس - تیره»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سولماز رستمی نمینی (۱۳۸۳)، با عنوان: «نظام آوایی گیلکی اوشیان (گونه لپاسری)»؛ رساله‌ی دکتری، ایوب رسایی (۱۳۸۴)، با عنوان: «گویش گیلکی فومنات»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علیرضا فلسفی (۱۳۸۵)، با عنوان: «نمود فعل در گویش گیلکی لاهیجان»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سیدحمزه ملکی ضیابری، با عنوان: «مقایسه‌ی گویش روستای ضیابر و شهر رشت»؛ رساله‌ی دکتری، جهان دوست سبزعلی‌پور (۱۳۸۸)، با عنوان: «بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی خلخال، تالشی و گیلکی»؛ پایان‌نامه دکتری، فرزاد بختیاری مرکیه (۱۳۸۸)، با عنوان: «بررسی تطبیقی ساختمان گروه اسمی فارسی و گویش‌های تالشی، تاتی جنوبی (آذری)، گیلکی و تبری»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سیدحنان میرهاشمی (۱۳۹۰)، با عنوان: «تحلیل نحوی نظام انواع بند در زبان گیلکی و ارتباط آن با مقوله‌های وجه، زمان و نمود».

*

در این اثر مباحثی مانند ریشه، ماده، انواع ماده‌های مضارع، ماضی، جعلی، واداری، وندهای فعل و مصدر اعم از تصریفی، اشتقاقی، صفت مفعولی، ماده ماضی‌ساز، نمود، وجه، جهت و زمان فعل بررسی شده است. بررسی انواع فعل‌های ساده، پیشوندی، مرکب، سببی و فعل‌های کمکی، از دیگر قسمت‌های این نوشته است. در ذیل مبحث مصدر، فهرستی کامل از مصدرهای گیلکی را آمده است تا چشم‌اندازی روشن از توانایی‌های زبان گیلکی نسبت به امکانات زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی نو، در دسترس علاقمندان قرار گیرد. برای درک معنای برخی از مصدرهای گیلکی، باید ریشه‌ی این مصدرها در زبان‌های اوستایی،

فارسی باستان و میانه مراجعه کرد و به ریشه‌ی آن‌ها دست یافت. بررسی ریشه‌شناختی مصدرهای گیلکی، به روشنی پیوند زبانی و تاریخی گیلکی را با زبان‌های باستانی ایرانی نشان می‌دهد.

ساختمان مصدر و فعل یکی از مهم‌ترین مقوله‌های دستوری در زبان‌های ایرانی است. مصدرها و فعل‌ها جزو آن دسته از عناصر زبانی هستند که ساختمان دستوری آن‌ها به کندی دستخوش دگرگونی و تغییر می‌شود. با مطالعه، استخراج و توصیف آن‌ها می‌توان بسیاری از ویژگی‌های باقی‌مانده از دوره‌های مختلف زبان‌های ایرانی را باز شناخت و زمینه‌ساز مطالعات بیشتر شد.

علی‌رغم سایه‌ی سنگین زبان فارسی و گرایش گیلک‌زبانان به تکلم به این زبان و دو زبانه‌شدن آن‌ها، گیلکی اصالت زبانی و بسیاری از ویژگی‌های آوایی و صرفی - نحوی خود را همچنان در میان سالگان و سالخوردگان حفظ کرده است.

دوزبانه شدن گیلکان در دهه‌های اخیر بسیاری از واژگان و اصطلاحات گیلکی را از دسترس نسل جدید دور کرده است و اگر این روند بدین گونه پیش رود، دیری نخواهد پایید که در چند نسل دیگر، سخن‌گویان به زبان گیلکی بسیار اندک‌تر از کسانی باشند که اینک به گیلکی سخن می‌گویند.

دغدغه‌ی نویسنده در این اثر، توصیف هم‌زمانی زبان گیلکی است، نه بررسی در زمانی و یا تطبیق آن با زبان‌های هم‌خانواده، هرچند هیچ توصیفی از ویژگی‌های زبان گیلکی را نمی‌توان بیرون از بررسی تطبیقی همان وضعیت در زبان فارسی ارائه داد. و به همین خاطر چندین بار به لحاظ تطبیقی - تاریخی، به زبان‌های فارسی باستان، میانه، دری و فارسی نو اشاره شده که صرفاً برای تقویت توصیف داده‌های گیلکی بوده است نه بیشتر.

شایان ذکر است داده‌های این پژوهش به شیوه‌ی میدانی - کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش تجربی، گردآوری و توصیف شده‌اند، علاوه‌بر آن نگارنده خود گویش‌ور زبان گیلکی است و بسیاری از داده‌ها با شَم زبانی او فراهم آمده است.

پژوهش حاضر عمدتاً متکی بر داده‌هایی است که از گیلکی رشتی و مرکزی اخذ شده‌اند؛ در وهله‌ی نخست نتایج حاصل از آن در رابطه با این گونه‌ها صادق است، ولی می‌توان این دستاوردها را با اندکی جرح و تعدیل به گونه‌های دیگر زبان گیلکی بسط و تعمیم داد، نسبت به آن‌ها نیز صادق دانست.

این اثر غیر از تلاش پیشینیان، وامدار بیژن شهرستانی است که در تدوین و تبیین مصدرهای گیلکی نکات فراوانی به من آموخت و نیز سیدحنان میرهاشمی که در ارتباط با «نمود افعال گیلکی» افق‌های تازه‌ای به روی من گشود. و سپاسگذارم از هادی میرزانژاد موحد، مدیر نشر فرهنگ‌ایلیا و همکارانش، و نیز حوزه هنری گیلان برای مراحل آماده‌سازی و چاپ این اثر.

مسعود پورهادی

نشانه‌های آوایی

معادل فارسی	واج	مثال
ب	b	bənə پیاز، ریزم
پ	P	pâč کوتوله، قد کوتاه
ت، ط	t	tâš صاف، لغزنده، سُر
ج	j	jut الکن
چ	č	čilik چینه دان
خ	x	xâš استخوان
د	d	dâl پرنده‌ای شکاری، خُل
ر	r	rut رسوب، گل آلود، دُرد
ذ، ز، ض، ظ	z	zâlâš تشنگی مفرط
ژ	ž	žəgâl لایه‌های خرد و تیز چوب
ث، س، ص	s	sərđi نردبان
ش	š	šântə سفیه، احمق
ف	f	fij صورت
غ، ق	q	qâš وسمه
ک	k	kâs زاغ
گ	g	gud دودمان، فامیل
ل	l	lučân از گوشه چشم نگریستن و سربرگرداندن

معادل فارسی	واج	مثال
م	m	mus کپک
ن	n	nivire وگرنه، وَاْ
و	v	vâləš تمشک
هـ ح	h	hasâ اکنون
ی	y	yâmân از بیماری‌های خاص چهارپایان
آ، َ، ِ، هـ وا (در پایان واژه)	a	asə âsi دغدغه، بی‌قراری
اِ، ِ، هـ وه (در پایان واژه)	e	gešə عروس، عروسک
اُ، ُ، وُ (میان و در پایان واژه)	o	čo شایعه
اَ، ِ، هـ وه (در پایان واژه)	ə	bəj برنج
آ، ا	â	zəvâlə اوج گرمای نیمروز
ای، ی، ی	i	kiš شمشاد
او، و	u	tur دیوانه

مفهوم، معادل

آوا

v vowel واکه

C consonant همخوان

∅ به معنی صفر، تهی

() آنچه داخل پرانتز به صورت اوانوشت می آید اختیاری است، غیر از این توضیح و معنی است.

→ تبدیل از چیزی به چیز دیگر

مثلاً xurden تکیه

+ یعنی افزوده شود

- یعنی کاسته شود

± یعنی می توان افزود یا کاست

نگاه شود به

● یا □ نکته

// نشانه اوا یا میانجی

* نامستند و فرضی

: یا - در بالای آوا نوشتن نشانه کشیدگی

مانند: e یا ē

a یا ā

۱. فعل

فعل واژه‌ای است که بر کار، حالت و تغییر حالت (به صورت ایجابی یا سلبی)، دلالت دارد.

در گیلکی مانند سایر زبان‌های ایرانی، فعل بر پایه‌ی دو ماده‌ی مضارع و گذشته ساخته می‌شود و دارای ویژگی‌های زمان، شخص، شمار، وجه، نمود و جهت است. هریک از این ویژگی‌ها نشانه‌ی صوری و معنایی مشخصی دارند که ماهیت و عملکرد آن‌ها را تبیین می‌کند.

ماده‌ی فعل بر کار، حالت و زمان، و شناسه بر شخص و شمار دلالت می‌کند. وجه فعل بر تلقی گوینده از مسلم و نامسلم بودن یا امری بودن و نبودن فعل دلالت می‌کند و نمود آن به صورت کامل و ناتمام ظاهر می‌شود.

این دلالت‌ها به واسطه‌ی عواملی هستند که در فعل و جمله قرار دارند. بعضی از این عوامل صوری (مبتنی بر نشانه) و بعضی معنایی‌اند.

۱.۱. ریشه

هر فعل در میان واژه‌های تشکیل‌دهنده‌اش عنصر تجزیه‌ناپذیری دارد که پس از حذف مشتقات، ثابت باقی می‌ماند. این عنصر ثابت، ریشه‌ی فعل است.

«ریشه» در میان لغت‌های تشکیل‌دهنده یک خانواده لغوی مشترک است و معنی اصلی آن لغت‌ها را دربر دارد»^۱ (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۴۲).

در زبان گیلکی در برخی از افعال می‌توان دو شکل ضعیف و قوی در ریشه را تشخیص داد:

صورت ضعیف ریشه، صورتی است که مصوتی غیر از مصوت /â/ دارد؛ صورت قوی ریشه، صورتی است که مصوت /â/ دارد. هر یک از صورت‌های دوگانه‌ی ریشه در بافت خاصی به کار می‌رود؛ فعل لازم از صورت ضعیف و فعل واداری گیلکی غالباً از ریشه‌ی قوی ساخته می‌شوند.

در این زبان، گردش مصوت ایران باستان (یعنی جانشین شدن â به جای a یا a) در چند مورد حفظ شده است^۲:

اصابت کردن	ماده مضارع	gən	gən.st.ən	مصدر ضعیف
انداختن	ماده مضارع	e.gân	e.gâ.d.ən	مصدر قوی
شکستن	ماده مضارع	i.škəf	i.škə.f.t.ən	مصدر ضعیف
شکافتن	ماده مضارع	i.škâf	i.škâf.t.ən	مصدر قوی
شسته و برده شدن	ماده مضارع	fə.tər	fə.tər.əst.ən	مصدر ضعیف

۱. این اشتراک لغوی در گروه زبان‌های حاشیه‌ی دریای خزر (تاتی، تالشی، گیلکی) در نمونه‌ی زیر خود را نشان می‌دهد: «آویزان کردن» در گیلکی *vâlâhastən* (در فومنی *vâlâxəstən*)، در تالشی مرکزی *â-lâx. næste* و در تاتی دروی *e-lâqânəsən* است. ظاهراً مصدرهای آن‌ها مشترک نیست. حال آن که ریشه‌ی مشترکی مصدرهای به ظاهر متفاوت آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. ریشه‌ی قوی این فعل در گیلکی (*lâx (lâh)* در تالشی *lâx* و در تاتی *lâq* است. صامت پایانی این ریشه /h/، /x/، /q/ از نظر جایگاه به هم بسیار نزدیک‌اند (رضایتی. سبزعلیپور، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

۲. گردش مصوت یک ویژگی آوایی - ساخت‌واژی است که به جانشین شدن â به جای a و یا حذف a در ریشه‌ها، ماده‌ها و پیشوندها و پسوندها و اجزای صرفی اطلاق می‌شود. در این جایگزینی از صورت ضعیف ریشه، صفت مفعولی و یا فاعلی گذشته و از صورت قوی ریشه، فعل واداری ساخته می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۶)

				به وسیله‌ی سیلاب
مصدر قوی	fə.târ.əst.ən	fə.târ	ماده مضارع	درهم ریختن، تاییدن نخ با دست
مصدر ضعیف	a.šân.d.ən	a.šân	ماده مضارع	تکان دادن گهواره
مصدر قوی	ni.šân.dən	ni.šân	ماده مضارع	نشانیدن
مصدر ضعیف	fə.čərx.əst.ən	fə.čərx	ماده مضارع	متلاشی شدن، از پای افتادن
مصدر قوی	fu.čârx.əst.ən	fu.čârx	ماده مضارع	واژگون شدن، دمر شدن

تشخیص ریشه در گیلکی با توجه به ناشناختگی تحولاتی که این گویش پشت سر گذاشته و قطع ارتباط دستوری آن با دیگر زبان‌های ایرانی، کار آسانی نیست، ولی در مواردی از طریق ماده مضارع می‌توان به ریشه رسید؛ و آن در صورتی است که ماده مضارع با افزوده همراه باشد.

۲.۱. ماده فعل

ماده بخش اصلی هر فعل است، واژه‌ای است که در ساختمان تمام افعال به چشم می‌خورد و صورت‌های مختلف فعل‌ها از آن ساخته می‌شود و در بردارنده‌ی معنای فعل و زمان است.

ماده‌ها غالباً از تعداد محدودی ریشه مشتق شده‌اند. در مواردی با ریشه یکی هستند و در مواردی با افزودن جزئی به ریشه ساخته می‌شوند که در گیلکی همخوان / n / جزء جدایی‌ناپذیر آنهاست.

با شناخت ماده‌ها و ریشه‌ها می‌توان به مشتقات فعلی هر گویش دست پیدا کرد.

• ماده‌هایی که از ریشه‌ی فعل ساخته می‌شوند و بدون تغییر در مضارع یا گذشته به کار می‌روند، بسیار نادر و اندک هستند.

- یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی ساختار ماده‌ی فعل گیلکی، نمود^۱ است؛ به طوری که سایر مقوله‌های مهم فعل مانند زمان و وجه، تابعی از نمود هستند.
- ماده‌ها انواع مختلفی دارند؛ مضارع^۲، گذشته، واداری (سببی)، تبدیلی (جعلی)
- در گیلکی ماده مجهول وجود ندارد.

۱.۳. ماده مضارع (حال-آینده)

از ماده مضارع در ساخت فعل‌های مضارع اخباری، التزامی و امر استفاده می‌شود. ماده مضارع گیلکی در مواردی با ریشه تفاوتی ندارد:

معادل فارسی	مصدر	ماده مضارع	ریشه
شکستن	iškəf. tən	iš. kəf	iš. kəf
شنیدن	(e) ištāv. əstən	(e)ištāv	(e)ištāv
شستن	šur. dən	šur	šur
بردن	bər. dən	bər	bər
خوردن	xur. dən	xur	xur
تراشیدن	tāš. tən	tāš	tāš
تاییدن	tāv. əstən	tāv	tāv
ترسیدن	tərs. e:n	tərs	tərs

۱. نمود (aspect) یک مقوله‌ی دستوری است که نشان‌دهنده‌ی طول زمان یا فعالیت زمانی موجود در مفهوم فعل است، مانند تفاوت تمام شدن یا نشدن یک عمل (دیوید کریستال، به نقل از فرشته مومنی: ص ۱۰۲).

۲. فعل‌هایی که با این ماده ساخته می‌شوند، نه مختص حال هستند، نه ویژه‌ی آینده؛ هم در وصف حال به کار می‌روند، هم در وصف آینده، بر این پایه آن را حال / آینده یا آینده / حال نیز می‌توان نامید، هرچند بیشتر در وصف آینده به کار می‌روند. فعل‌های متضمن حالت در وصف حال به کار می‌روند و تنها فعل متضمن حرکت که با این ساخت برای حال به کار می‌رود «واره / vāre» (می‌بارد) از مصدر vār. əst. ən «باریدن» است.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۳۷

jov	jov	jov. əstən	جویدن
čiš	čiš	čiš. tən	چشیدن
kəš	kəš	kəš. e:n	کشیدن
kəf	kəf	kəf. tən	افتادن
kân	kân	kân. dən	کندن
dov	dov	dov. əstən	دویدن
mân	mân	mân. əstən	شبيه بودن
tân	tân	tân. ast. an	توانستن
vâ	vâ	vâ. st. an	ميل داشتن
pâ	pâ	pâ. st. an	پاییدن
rân	rân	rân. d. an	راندن- متواری کردن

ماده‌های مضارع در مواردی با افزوده‌هایی همراه‌اند که صامت / -n / جزء ثابت

آن است:

ریشه	ماده مضارع	مصدر	معادل فارسی
a. šâ	a. šân	a. šâ. dən	جنباندن
u. sâ	u. sân	u. sâ. dən	برداشتن
ku	kun	ku. dən	کردن
e. gâ	e. gân	e. gâ. dən	انداختن
niš	nišin	niš. tən	نشستن
e. rj	e. rjin	e. rj. e:n	ریز ریز کردن
orš	oršin	orš. e:n	به هم زدن، آشفته کردن
h i	hin	(he:n (hien	خریدن
b i	bin	(be:n (bien	بریدن
č i	čin	(če:n (čien	چیدن
d i	din	(de:n (dien	دیدن

افزودگی ماده‌ی مضارع در گویش‌های گوناگون گیلکی، نسبت‌های متفاوتی را بیان می‌کنند. بدون بررسیِ موردی نمی‌توان به قاعده‌ای همه‌شمول دست یافت. در نمونه‌های زیر، ماده‌های مضارع در گونه‌ی لنگرودی می‌آیند و مقایسه‌ی نسبت آن با گونه‌ی رشتی نشان می‌دهد که افزودگی ماده‌ی مضارع لنگرودی پایدارتر است.

۱.۳.۱. گونه لنگرودی:

ریشه	ماده مضارع	مصدر	معادل فارسی
pærk	pærk. ən	pærk. əsən	لرزیدن
is	is. ən	isa:n	ایستادن
bâz	bâz. ən	bâx. tən	باختن
gærd	gærd. ən	gærd. əsən	گردیدن، گشتن
yâr	yâr. ən	yâr. əsən	جرات داشتن
jo	jo. ən	jo.v. əsən	جوییدن
xuš	xuš. ən	xuš. tən	خشک و پژمرده شدن
xus	xus. ən	xu. tən	خوابیدن
xor	xon	xor. dən	خوردن
dâr	dâr. ən	dâš. tən	نگهداشتن
g	g. in	gi. tən	گرفتن
mond	mond. ən	mon. əsən	درماندن، واماندن
dəm	dəm. ən	dəm. əssən	دمیدن
duj	duj. ən	du. tən	دوختن
duš	duš. ən	duš. tən	دوشیدن
suj	suj. ən	su. tən	سوختن
rəs	rəs. ən	rəs. e:n	رسیدن
ris	ris. ən	riš. tən	رشتن
kâl	kâl. ən	kâl. əsən	ریختن
sâz	sâz. ən	sât. ən	ساختن

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۳۹

sow	sow. ən	sow. əssən	ساییدن
supur	supur. ən	supur. dən	سپردن، سفارش دادن
kəš	kəš. ən	kəš. e:n	کشیدن
kəlāš	kəlāš. ən	kəlāše:n	خراشیدن
šumər	šumər. ən	šumər. əsən	شمردن
šənâs	šənâs. ən	šənâx. tən	شناختن
eštow	eštow. ən	eštow. əsən	شنیدن
qəlt	qəlt. ən	qəlt. əsən	غلطیدن
xəs	xəs. ən	xəs. e:n	فرستادن
furš	furš. ən	fur. tən	فروختن
kuš	kuš. ən	kuš. tən	کشتن
kut	kut. ən	ku. tən	کوبیدن
muj	muj. ən	mu. tən	گردیدن
lərz	lərz. ən	lərz. əsən	لرزیدن
mâl	mâl. ən	mâl. əsən	مالیدن
niš	niš. ən	niš. tən	نشستن
nevis	nevis. ən	neviš. tən	نوشتن
yâj	yâj. ən	yâ. tən	یافتن

اگر در ماده‌های مضارع، واج پایانی ریشه، همخوان /n-/ باشد، ماده مانند ریشه تظاهر می‌کند و افزوده‌ای نمی‌پذیرد.

ریشه	ماده مضارع	مصدر	معنی
gən	gən	gən. əssən	اصابت کردن
šon	šon	šon. dən	بذر پاشیدن، ریختن، افشاندن
don	don	don. əssən	دانستن
ron	ha. ron	ha. ron. dən	راندن احشام

در گویش لنگرودی به ریشه‌هایی که به مصوّت /â/ منتهی می‌شوند /n/ ماده‌ساز به پایان ماده افزوده می‌شود، در صورتی که در رشتی، ریشه‌های منتهی به مصوّت /â/ همخوان میانجی /y/ می‌گیرند:

pâ	pâ. n	pâs. ən	پاییدن
fu. qâ	fu. qâ. n	fu. qâs. ən	چپاندن
xâ	xâ. n	xâs. ən	خواستن
xâ	xâ. y	xâst. ən	خواستن
pâ	pâ. y	pâst. ən	پاییدن، مراقبت کردن
fu. qâ	fu. qâ. y	fu. qâst. ən	چیزی را درون چیزی فرو کردن، چپاندن

۱.۴. ماده گذشته

در زبان‌های ایرانی باستان «ماده‌های گذشته از صفت فاعلی و مفعولی که معمولاً از صورت ضعیف ریشه و پسوند /-ta/ بوده‌اند، ساخته می‌شدند» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۶۷).

پسوند ta- در زبان پارسی به صورت /-t/ یا /-d/ تغییر یافتند (رضایی باغبیدی ۱۳۸۱: ۱۲۴). در گیلکی هم، ساخت اصلی ماده گذشته با پسوند /-t/ و /-d/ است که به انتهای ریشه یا ماده‌های مضارع می‌پیوندد. ساخت‌های دیگری به‌ویژه با پسوند /-st/ و گونه‌های آن (-st, -s, -u/ost) که در زبان «پهلوی اشکانی ترفانی به صورت /-ist/ بوده است» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۶۷)، در گیلکی به‌کار برده می‌شود. علاوه‌بر این نشانه‌ها، دسته‌ای از ماده‌های گذشته‌ی گیلکی از پیوند واکه‌های -e، -â/a، و -u/o به ریشه یا ماده مضارع به‌دست می‌آید:

ماده گذشته	مصدر	معنی	وند گذشته‌ساز	
xurd	xur. d. ən	خوردن	d-	(غ)
xuft	xuf. t. ən	خفتن	t-	(غ) ^۱
xâst	xâ. st. ən	خواستن	st-	(غ)

۱. (غ) نشانه‌ی اختصاری گیلکی غربی (بیه پس). (ش) نشانه گیلکی شرقی (بیه پیش) است.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۴۱

pâss	pâ. ss. ən	پاییدن	ss-	(ش)
gənæss	gən. æss. ən	اصابت کردن	æss-	(ش)
rəmæs	rəm. æs. ən	رمیدن	æs-	(ش)
fâmæst	fâm. æst. ən	فهمیدن	æst-	(غ)
bost	b. ost. ən	شدن	ost-	(غ)
de	d. e:n	دیدن	e-	(غ)
šo	š. o:n	رفتن	o-	(غ-ش)
bu	b. u:o	بودن	u-	(غ-ش)
da(â)	d. a:n	دادن	-a (â)	(غ)

در گیلکی از ماده گذشته (بدون افزوده‌ای یا همراه آن) در ساخت گونه‌های گذشته‌ی ساده، گذشته‌ی نقلی، گذشته‌ی استمراری، گذشته‌ی بعید، گذشته‌ی التزامی، گذشته‌ی در جریان (استمراری)، گذشته‌ی در جریان التزامی و حال در جریان (استمراری) استفاده می‌شود.

ارتباط اغلب ماده‌های گذشته و ماده‌های مضارع هم‌ریشه، با تغییراتی همراه است. در مواردی رابطه‌ی دستوری ماده‌های گذشته‌ی مختوم به پسوند /d/ یا /t/ با ماده‌های مضارع، بدون هیچ تغییری حفظ شده است که شمار آن‌ها اندک است.

تفاوت ماده مضارع این مصدرها با ماده گذشته، فقط وند گذشته‌ساز است:

ماده مضارع	ماده گذشته	مصدر	معنی
xur	xur. d	xur. d. ən	خوردن
kəf	kəf. t	kəf. t. ən	افتادن
kuš	kuš. t	kuš. t. ən	کشتن
bər	bər. d	bər. d. ən	بردن
avər	avər. d	avər. d. ən	آوردن
išmâr	išmâr. d	išmâr. d. ən	شمردن

čər	čər. d	čər. d. ən	چریدن
orsəf	orsəf. t	orsəf. t. ən	پاره شدن، گسیخته شدن
kân	kân. d	kân. d. ən	کندن
šân	šân. d	šân. d. ən	بذر پاشیدن، ریختن، افشاندن
rân	rân. d	rân. d. ən	راندن، دور کردن از محوطه
bâf	bâf. t	bâf. tən	بافتن
uškof	uškof. t	uškof. t. ən	گلوگیر شدن آب دهان
iškəf	iškəf. t	iškəf. t. ən	شکستن
tâš	tâš. t	tâš. t. ən	تراشیدن
čiš	čiš. t	čiš. t. ən	چشیدن
xân	xân. d	xân. d. ən	خواندن
šur	šur. d	šur. d. ən	شستن
kəlâš	kəlâš. t	kəlâš. t. ən	خراشیدن
iškâf	iškâf. t	iškâf. t. ən	شکافتن

باید در نظر داشت که در مصدرهای ساده که شکل‌های مختلف پیشوندی

دارند، همین قانونمندی صادق است:

tâštən	►	fə. tâštən
xândən	►	du. xândən
čərdən	►	vâ. čərdən
kândən	►	vâ. kândən
šândən	►	fi. šândən
rândən	►	fə. rândən
kəlâštən	►	fâ. klâštən
iškâftən	►	vâ. škâftən

افزودن نشانه‌ی گذشته‌ساز -t و -d به ریشه یا ماده مضارع غالباً با تغییرات

واجبی همراه است که نشانه‌ی تاثیرپذیری واج‌ها در هم‌نشینی با هم در یک

زنجیره‌ی آوایی است. در اینجا به بررسی این تغییرات در گونه‌ی بیه‌پسی مرکزی

(رشت و حومه) می‌پردازیم. بررسی این تغییرات در گونه‌ی لنگرودی را می‌توان در جدول ماده مضارع لنگرودی دنبال کرد.

در گیلکی مرکزی گیلان، گاهی اضافه شدن نشانه‌ی گذشته‌ساز /t/ (همخوان دندانی) به ریشه‌ها و ماده‌هایی که به همخوان‌های لثوی - کامی /j/، /č/، /z/، /š/ و /s/ منتهی می‌شوند، این واج‌ها را به همخوان /x/ (همخوان لب و دندانی) مبدل می‌کند:

معنا	مصدر	ماده گذشته	ریشه و ماده مضارع
آموختن	amox. t. ən	amox ^۱ . t	amuj j→x
پُختن	pəx. t. ən	pəx. t	pəj(č)
پیمودن	məx. t. ən	məx. t	məj
دوختن	dox. t. ən	dox. t	duj ^۲
سوختن	sox. t. ən	sox. t	suj
پیچیدن	vâ-pex. t. ən	vâ-pex ^۳ . t	vâ-pič č→x
باختن	bâx. t. ən	bâx. t	bâz z→x
تاختن	tâx. t. ən	tâx. t	tâz
ساختن	sâx. t. ən	sâx. t	sâz
گریختن	gurox. t. ən	gurox. t ^۴	guruz
فروختن	furoxt. ən	furox ^۵ . t	furuš š→x
شناختن	šənâx. t. ən	šənâx. t ^۶	šənâs s→x

۱. مصوت /u/ ریشه نیز دستخوش تغییر به مصوت /o/ شده است: u → o

۲. در گونه‌ی شرقی، اضافه شدن تکواژ t به این ریشه‌ها، منجر به حذف واج آخر ریشه می‌شود (نک: ← جدول ماده‌های مضارع لنگرودی).

۳. در این مورد هم، تغییر صامت با تغییر مصوت همراه است: i → e

۴. مصوت ریشه در این مورد هم دستخوش تغییر می‌شود: u → o

۵. در این مورد هم با تغییر مصوت همراه است: u → o

۶. ماده گذشته با حذف واکه /ə/ از ماده مضارع است. شناختم: /bəšnâxt. Əm/ شناسم:

šənâs. Əm/

• در موارد زیر افزودن نشانه‌ی ماده گذشته‌ساز به ریشه‌ها و ماده‌های مضارع که منتهی به همخوان‌های /r/ ، /j/ ، /z/ ، /s/ و /l/ هستند، منجر به ابدال آن‌ها به همخوان /š/ می‌شود.

r→š	dâr	dâš. t	dâš. t. ən	داشتن
	kâr	kâš. t	kâš. t. ən	کاشتن
	guzær	guzæš. t	guzæš. t. ən	گذشتن، عبور کردن
J→š	bij	biš. t	biš. t. ən	برشته کردن، سرخ کردن
z→š	ji-viz	ji-viš. t	Ji-viš. t. ən	رهیدن
	də-frâz	də-frâš. t	də-frâš. t. ən	تکیه دادن
	gæz	gæš. t	gæš. t. ən	گریدن
	dimiz	dimiš. t	dimiš. t. ən	شاشیدن
	vâ-quz	vâ-quš. t	vâ-quš. t. ən	از چاه آب کشیدن
	vi-riz	vi-riš. t	vi-riš. t. ən	برخاستن
l→š	va-hal	va-haş. t	va-haş. t. ən	هشتن، اجازه دادن
s→š	ni. vis	ni. viš. t	ni. viš. t. ən	نوشتن
	valis	vališ. t	vališ. t. ən	لیسیدن

• در موارد زیر همخوان‌های /s/ و /r/ به /f/ تبدیل می‌شوند:

s→f	xus	xuf. t	xuft. ən	خفتن
r→f	gir	gif. t	gift. ən	گرفتن

در مورد زیر همخوان /r/ به /s/ مبدل می‌شود:

r→s	šur	šust ¹	šust. ən	شستن
-----	-----	-------------------	----------	------

۱. šur. dən و šus. tən دو گونه از یک مصدراند.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۴۵

• در موارد زیر ماده گذشته با حذف همخوان / n / از ماده مضارع به دست می آید:

kun	ku. d	kud. ən	کردن
duxân	duxâ. d	duxâd. ən	صدا زدن ، فرا خواندن
ašân	ašâ. d	ašâd. ən	جنباندن
egân	egâ. d	egâd. ən	انداختن

• در موارد زیر اتصال ماده گذشته ساز / d / به ریشه منجر به ابدال واکه‌ی میانی ریشه می شود:

i → ə	mir	mər. d	mərd. ən	مردن
-------	-----	--------	----------	------

دسته‌ای که ماده گذشته‌شان به مصوت ختم می شوند، یعنی تفاوت ماده گذشته

φ → ē	و ماده مضارع فقط وند گذشته ساز است:		
rəs	.rəs. e	rəse:n	رسیدن
tərs	.tərs. e	tərse:n	ترسیدن
baxš	.baxš. e	baxše:n	بخشیدن

• در موارد زیر ماده‌های گذشته به مصوت متتهی می شوند، در صورتی که

ə/in → ē	ماده‌های مضارع مختوم به / in / یا / ən / هستند.		
din	:de	de:n	دیدن
čin	:če	če:n	چیدن
hin	:he	he:n	خریدن
bin	:be	be:n	بریدن
do. jin	:do. je	do. je:n	برگزیدن
erjin	:erje	erje:n	ریزریز کردن
zən	:ze	ze:n	زدن

در موارد زیر ماده گذشته و مضارع هر دو به مصوت متهی می‌شوند ماده گذشته با تغییر مصوت همراه است.

ə→â	nə	:na	na:n ¹	نهادن
	də	:da	da:n	دادن
a→â	za	:za	za:n	زادن

● دسته‌ای که ماده گذشته شان به /st/ ختم می‌شوند، ولی ماده مضارع به مصوت:

fu-qâ	fu-qâ. st	fu-qâst. ən	تپاندن چیزی در جایی
pâ	pâ. st	pâst. ən	پاییدن
xâ	xâ. st	xâst. ən	خواستن
vâ	vâ. st	vâst. ən	میل داشتن
šâ	šâ. st	šâst. ən	شایستن

در گیلکی شرق گیلان در بیشتر نمونه‌های بالا، نشانه‌ی ماده‌ی گذشته ^۲st- به ss- تبدیل می‌شود:

pâ	pâ. ss	pâss. ən	پاییدن
----	--------	----------	--------

در مواردی ماده‌ی گذشته، مختوم به /st/ به همراه مصوت /o/ یا /ə/ می‌آید:

b	b. ost	bost. ən	شدن / بودن
tân	tân. əst	tânəst. ən	توانستن

۱. این مصدرها در نزد گویشوران سالخورده به صورت *dəhan nəhan* و *zəan* ادا می‌شود، که حذف همخوان /h/ و واکه‌ی /ə/ در آنها منجر به کشیدگی واکه‌ی پس از آن‌ها می‌شود. مضارع این مصدرها نیز به صورت: *nəhəm* می‌گذارم، *dəhəm* می‌دهم بیان می‌شود. ۲. *st* ماده‌ی گذشته‌ساز در بیشتر زبان‌های ایرانی گروه غربی است. این پسوند در گونه‌ی گیلکی شرقی بر اثر فرایند همگونی به *-ss-* و در برخی از مصدرها به *-s-* بدل شده است.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۴۷

در گونه‌ی شرقی گیلکی، گاهی اضافه شدن نشانه‌ی ماده‌ساز گذشته‌ی /t/ به

ریشه، با حذف یک واج از ریشه همراه است.

vig	vit	vit. ən	گرفتن
duj	dut	dut. ən	دوختن
sâz	sât	sât. ən	ساختن
suj	sut	sut. ən	سوختن
pəč	pət	pət. ən	پختن

در گونه‌ی غربی (فومن و حوالی آن) ماده‌ی گذشته‌ی تعدادی از مصدرها به

– /xo. st/ ، /âx. əst/ ، /əx. əst/ ختم می‌شوند، که منحصر به گونه‌ی غربی گیلکی است و در دیگر گونه‌های گیلکی این ماده‌ی گذشته‌ساز مشاهده نمی‌شود:

bo. xost. ən	شدن
nâz. âxəst. ən	نازدادن
vâr. əxəst. ən	باریدن

دسته‌ای که ماده‌های گذشته و مضارع‌شان دستخوش تغییرات واجی فراوان

است:

de:n	دیدن (گونه شرقی)
in (in. əm / می‌بینیم)	ماده مضارع
de (bæde. m / دیدم)	ماده گذشته
Goftən	گفتن (گونه غربی)
guyəm یا gəm (می‌گویم)	ماده مضارع
goft (bəgoftəm / گفتم)	ماده گذشته
amo:n	آمدن

a ^۱	ماده مضارع
amo ^۲	ماده گذشته

دسته‌ای که در آن ماده‌های گذشته و مضارع از ریشه‌های متفاوت‌اند:

مانند /bo:n/ و /isa:n/ به معنای «هستن»، «بودن».

از مصدر bo:n فقط می‌توان اشکال گذشته را ساخت. ولی برای بیان امور مربوط به حال / آینده باید از مصدر /isa:n استفاده کرد که شباهت‌های ریشه‌ای با هم ندارند.

xob bum خوب بودم

xob is. əm خوب هستم

یا از فعل پی‌بستی بودن که شبیه شناسه‌ی افعال گیلکی است استفاده می‌شود:

xob. əm خوب هستم (خویم)

هم‌چنین از مصدر /du bo:n/ به معنای «بودن در جایی» فقط می‌توان اشکال گذشته را ساخت:

bəjâr dubum در شالیزار بودم

برای بیان امور مربوط به مضارع از /isa:n/ به معنای «هستن» و برای زمان حال در جریان از صورت پی‌بستی که مبتنی بر پیشوند /də/ با میانجی /r/ به معنای «اندر بودن» است استفاده می‌شود.

sârâ isâm در حیاط (خانه) هستم

bəjâr də. r. əm در شالیزار اندرم

می‌توان اختلافات واجی ماده‌های گذشته و مضارع افعال را ناشی از سه علت عمده دانست:

۱. اختلاف ریشه‌ها، ۲. تحولات آوایی، ۳. شیوه‌های چندگانه‌ی ساخت ماده مضارع.

۱. این ماده مشتق از ā-gmata فارسی باستان است (← حسن دوست، ۱۳۸۳: ۵۲).

۲. این ماده مشتق از ī-a-ā- فارسی باستان است (همان: ۶۲).

۵.۱. ماده جعلی (تبدیلی)

در فارسی باستان با پیوستن *-a* و *-ya* به اسم و صفت، مصدر جعلی ساخته می‌شد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۴).

در فارسی میانه، بن ماضی از اسم و یا ماده مضارع به اضافه‌ی *-id*، *-ist* و یا *-est* ساخته می‌شد (همان: ۱۷).

پسوند *-ist* و *-id* فارسی امروز بازمانده‌ی *-id*، *-ist* و *-est* فارسی میانه هستند. امروزه پسوند تبدیلی *-est* و *-ist* در فارسی زبانی خود را از دست داده‌اند و هیچ بن ماضی‌ای به این طریق ساخته نمی‌شود. البته پسوند تبدیلی *-id* زبانی است و می‌توان گفت تقریباً همه‌ی افعال جدیدی که از اسم یا صفت در فارسی امروز ساخته می‌شوند، با پسوند *-id* به بن ماضی تبدیل می‌شوند. اما در گیلکی این گونه نیست، فعل‌های تبدیلی گیلکی با پسوند *-əst* و گونه‌های آن ساخته می‌شوند.

نشانه‌ی گذشته‌ساز *-əss* (شرقی) یا *-əst* (غربی) در مواردی به جای ریشه به اسم و یا صفت می‌پیوندند و تشکیل ماده تبدیلی می‌دهند:

	ماده تبدیلی	مصدر تبدیلی	
غ -	jəŋg+əst	jəŋgəst. ən	جنگیدن
ش -	rəŋj+əss	rəŋjəss. ən	رنجیدن

در گیلکی، این ماده‌ها کارکرد فراوانی دارند و مشتقات فعلی زیادی از آنها به دست می‌آیند. در این ماده‌ها در مواردی ریشه‌ها، منشاء اسمی یا صفتی ندارند. بیشترین ماده‌ی فعل‌های گیلکی از نوع این ماده‌اند. با توجه به سیر تاریخی زبان، در کنار فعل‌های اصلی و اولیه، به نظر می‌رسد عنوان فعل‌های ثانویه و یا تبدیلی برای این دسته از فعل‌ها، نام مناسب‌تری باشد.

۵۰ توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی

شمار دیگری از ماده‌های تبدیلی گیلکی از افزودن /ēn/ به اسم یا صفت ساخته می‌شوند. در این گونه ساخت‌ها، اسم و صفت در نقش ماده ماضی و مضارع به کار می‌روند. ماده ماضی در این حالت به /-e/ منتهی می‌شود.

اسم/صفت	ماده ماضی/مضارع	مصدر	
rəxs	rəxs/rəxs. e	rəxs. ēn	رقصیدن
duz	duz/duz. e	duz. ēn	دزدیدن

۱.۶. ماده سببی (واداری)

تکواژ ماده سببی (واداری) در گیلکی 'ân است (ایرانی میانه‌ی غربی ēn-). ماده مضارع برخی از افعال لازم و متعدی گیلکی از طریق پیوند با ân یا on سببی یا واداری می‌شوند. در ماده گذشته /ē/ - به وند واداری اضافه می‌شود:

معادل فارسی	مصدر	ماده سببی (واداری)	ماده مضارع
چشانیدن	čišân. e:n	čišân	čiš
چشانیدن	čišon. e:n	čišon	čiš

در ریشه‌های قوی که ماده مضارع به /ân/ منتهی می‌شود؛ ماده‌ها بر اساس فرآیند صفر عمل می‌کنند. به عبارت دیگر توالی مذکور حذف می‌شود.

انداختن	e. gâne:n	e. gân	e. gân
نشانیدن	ni. šâne:n	ni. šân	ni. šân

در بسیاری از گونه‌های گیلکی، ماده‌های مضارع و گذشته‌ی سببی به‌غیر از مصوت ماده‌ساز گذشته با هم تفاوتی ندارند، تنها در گونه‌ی لنگرودی این تفاوت

۱. ân→on در شرق گیلان همخوان /â/ در بیشتر موارد به /o/ ابدال می‌گردد.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۵۱

بارز است؛ در لنگرودی نشانه‌ی *ben* برای ماده مضارع و *ân + e* برای ماده گذشته به کار می‌رود:

ماده مضارع سببی	ماده گذشته‌ی سببی	مصدر	معادل فارسی
<i>suĵ. ben</i>	<i>suĵân. e</i>	<i>suĵâne:n</i>	سوزاندن
<i>qəlt. ben</i>	<i>qəltân. e</i>	<i>qəltâne:n</i>	غلطانیدن
<i>vi. ris. ben</i>	<i>vi. risân. e</i>	<i>vi. risâne:n</i>	برخیزانیدن
<i>rəs. ben</i>	<i>rəsân. e</i>	<i>rəsân. e:n</i>	رسانیدن
<i>kâl. ben</i>	<i>kâlân. e</i>	<i>kâlân. e:n</i>	ریزاندن
<i>šək. ben</i>	<i>šəkân. e</i>	<i>šəkân. e:n</i>	شککانیدن
<i>xəs. ben</i>	<i>xusân. e</i>	<i>xəsân. e:n</i>	فرستانیدن
<i>kut. ben</i>	<i>kutân. e</i>	<i>kutân. e:n</i>	کوبانیدن
<i>muj. ben</i>	<i>majân. e</i>	<i>mujân. e:n</i>	گردش دادن
<i>niš. ben</i>	<i>nišân. e</i>	<i>nišân. e:n</i>	نشانیدن
<i>dərg. ben</i>	<i>dərgân. e</i>	<i>dərgân. e:n</i>	در انداختن
<i>ag. ben</i>	<i>agân. e</i>	<i>agân. e:n</i>	افکندن

۲. مصدر

مصدر، کلمه‌ای است که انجام دادن کار یا روی دادن و پدید آمدن حالت یا صفتی را برساند، بدون آنکه افاده زمان بنماید (اسلامی: ۱۳۶۷، ۵۰).

مصدر در افعال ساده از سه جزء تشکیل می‌شود. به‌عنوان نمونه: */xur. d. ən/*

جزء اول ماده مضارع است، جزء دوم نشانه‌ی گذشته‌ساز است که این دو جز به روی هم ماده گذشته را می‌سازند، جزئی که در آخر می‌آید، نشانه‌ی مصدر است. به عبارتی دیگر مصدر در گیلکی بر پایه‌ی ماده گذشته ساخته می‌شود و نشانه‌ی آن

در گیلکی /ən/ است.^۱ اگر ماده‌ی گذشته‌ساز به مصوّت ختم شود، نشانه‌ی آن /n/ خواهد بود.

biš. t. ən	برشته کردن
šân. d. ən	گستردن
dov. əst. ən	دویدن
šō. n	رفتن
xurân. ē. n	خوراندن

چند نکته:

● مصدرهایی که در زبان فارسی ستاک مضارع‌شان به /idan/ ختم می‌شوند، برخی در گیلکی مختوم به /əstən/ هستند: رمیدن .rəm. əstən

تاییدن tâb. əstən

● برخی به /e:n/ ختم می‌شوند: چیدن če:n، خریدن he:n، رسیدن .rəse:n

● برخی به /tən/ ختم می‌شوند:

چشیدن čiš. tən خوابیدن xuf. tən

۱.۲ کاربرد مصدر

مصدر بدون صرف در زبان گیلکی، به‌عنوان تابع افعال دیگر در «فعل آغازی»، «فعل مجهول» و با افعال وجهی به‌کار می‌رود. چگونگی و ویژگی‌های آن‌را می‌توان در ادامه‌ی بررسی در مباحث یادشده دنبال کرد.

۲.۲ مصدر از حیث ساختمان

مصادر گیلکی از نظر ساختمان به ساده، پیشوندی، سببی و مرکب تقسیم می‌شوند. مصدرهای سببی و مرکب خود نیز می‌توانند پیشوندی و ساده باشند.

۱. این ساخت که در فارسی هم وجود دارد، بازمانده پسوند مصدرساز ایرانی باستان -tan- tanai- در حالت برایی و در اوستایی متاخر /-tē/tōi- / و در ایرانی میانه /-an- / است، که به آخر ماده مضارع یا ریشه‌ی ضعیف کلمات اضافه می‌شده است (رودیگر: ۱۰۴-۱۴۴).

۳.۲. مصدرهای ساده

مصدرهایی هستند که شکل غیرپیشوندی دارند و از ماده‌ی گذشته و علامت مصدری ساخته می‌شوند، مانند:

ispor. d. ən	سپردن، سفارش کردن
isā. n(his. ā. n)	هستن، ایستادن، پایداری کردن، ساکن بودن، بودن
išmâr. d. ən	شمردن
išnâv. əst. ən	شنیدن
iškəf. t. ən	شکستن (لازم)
iškən. ē. n	شکستن (متعدی)
iškəs. t. ən	شکسته شدن
iš. kâf. t. ən یا (iš. kâf. əst. ən) یا (iš. kâv. əst. ən)	شکافتن، آشکار کردن
iškof. t. ən	شکفتن و باز شدن، گلوگیر شدن هر چیز
irz. əst. ən(erz. ē. n)	ارزیدن
am. ô. n	آمدن
amox. t. ən	آموختن
ar. d. ən	آوردن
ašâ. dən	تکان دادن گهواره
afrâš. t. ən	افراشتن
aškon. əhst. ən	از نظم خارج شدن، بیخته شدن (فومات)
âška. d. ən	شکستن (آبکنار)
erj. ē. n	ریزریز کردن
egâ. d. ən	انداختن، از پای انداختن
orsf. t. ə	پاره شدن، گسیختن
orsən. ē. n	گسلاندن، پاره کردن
of. t. ən	بافتن (آبکنار)

orsənəs. t. ən	پاره شدن، پاره کردن
orgâ. d. ən	صدا در دادن، آواز سرگرفتن
orš. ē. n (oršinâh. əst. ən)	هم زدن، قاطی کردن
orâ. st. ən	خروج نوازد کرم ابریشم و نظایر آن از پيله
uz. əst. ən	روییدن، خارج شدن گیاه نورسته از خاک
utur. âst. ən	حیرت کردن، رمیدن و وحشت کردن
učulk. əst. ən	چروکیدن
oš. t. ən	جهیدن، به زمین خوردن و به هوا جهیدن
boš. t. ən	وزیدن (آبکنار)
bərəm. əst. ən	ریش شدن پارچه، شیوع پیدا کردن (انزلی)
buru. t. ən	در رفتن، گریختن از مهلکه (گالشی)
burov. əst. ən	شایع شدن، رایج شدن
bosəs. t. ən	شروع به از هم گسستن کردن، از پای افتادن بر اثر فعالیت زیاد
pirâ. st. ən	نگاه کردن، تحمل کسی را داشتن، چشم دیدن کسی را داشتن
pərəst. ə. n	پریدن، جهیدن از روی چیزی
pərix. t. ən	پالودن، پرهیختن، تصفیه کردن (آبکنار)
pərč. əst. ən	صاف کردن، از صافی گذراندن
pəsənd. əst. ən	پسندیدن
puš. əst. ən	پوشیدن
bâx. t. ən	باختن
bâxš. ē. n	بخشیدن
baf. t. ən	بافتن
pərəst. ə. n	پرستیدن
b. ē. n (bien)	بریدن، دروکردن
b. uo. n (bōn)	بودن، شدن

bub. ē. n	به رشته کشیدن، نخ از سوراخ گذراندن
bər. d. ən	بردن، برنده شدن، حمل کردن
biš. t. ən	برشته کردن، بو دادن دانه‌ها
b. ost. ən (bux. o st. ən) (buh. ost. ən)	شدن
pis. ēn	پوسیدن
pič. əst. ən	پیچیدن در مسیری، پیچیدن
pox. t. ən (pot. ən)	پُختن
pâ. st. ən	پاییدن، حراست کردن، احتیاط کردن
pâš. əst. ən	پاشیدن
pux. ost. ən	پوسیدن
pex. t. ən (pit. ən)	پیچیدن و لفاف کردن
pərk. əst. ən	لرزیدن
pəlk. əst. ən	خیس شدن حیوانات
lərz. əst. ən	لرزیدن
tâx. əst. ən	جوانه زدن (صومعه‌سرا)
təmərg. əst. ən	تمرگیدن
tâb. əst. ən (tâv. əst. ən)	تاییدن، خشمگین شدن
tâx. t. ən (tâz. əst. ən)	تاختن
tâš. t. ən (təraš. t. ən)	تراشیدن
tân. əst. ən	توانستن
tup. əst. ən	توپیدن
turâ. st. ən	وحشت کردن، رمیدن
tərk. əst. ən	ترکیدن
tələb. əst. ən	طلبیدن
tuk. əst. ən	چکیدن

tərs. ē. n	ترسیدن
t. ē. n	تیندن (تار عنکبوت، دام ماهیگیری)
təp. əst. ən	تپیدن، اضطراب و تشویش داشتن
tək. əst. ən	تکیده شدن
təgəz. əst. ən	از هم پاشیدن، چاک چاک شدن (فومنا)
təmaha. st. ən	تپیدن، نفس نفس زدن
jāv. əst. ən (jāvər. d. ən)	جویدن
jəs. t. ən	جهیدن، بالا آمدن، برآمدن، نجات یافتن
jəng. əst. ən	جنگیدن
juš. əst. ən	جوشیدن
junb. əst. ən	جنبیدن
čišân. d. ən	چشانیدن
čâp. əst. ən	چاپیدن، غارت کردن
čâ. st. ən	چاییدن، سرماخوردن
čiš. t. ən (čəš. ē. n)	چشیدن
čor. əst. ən	شُره کردن مایعات (گالشی)
čəsb. əst. ən	چسبیدن، نزدیک شدن، موی دماغ شدن
čulk. əst. ən	پژمردن
č. ē. n (čien)	چیدن
čos. ē. n	چُسبیدن
čərx. əst. ən	چرخیدن، جستجو برای یافتن گمشده‌ای، گشت و گنار
čər. əst. ən	چریدن
čəm. əst. ən	خمیدن
čəxâ. st. ən	سرد شدن، چاپیدن
čərb. əst. ən	چربیدن، به نفع شدن

čək. əst. ən	چکیدن
xəɾās. əst. ən	ترسیدن، بیمناک شدن
xəšâr. d. ən	فشردن(هندخاله)
xəs. ē. n	فرستادن
xušk. əst. ən	خشکییدن
xâr. əst. ən	خاریدن
xâ. st. ən	خاستن
xân. d. ən	خواندن
xur. d. ən	خوردن
xuf. t. ən	خوابیدن
xând. əst. ən	خندیدن
xumar. əst. ən(xumar. d. ən)	تحریر کردن، اجیر کردن (شرق)
xujâh. ast. ən	سرد شدن غذا
dər. əst. ən	دریدن
d. ē. n (dien)	دیدن
dâš. t. ən	داشتن
dân. əst. ən	دانستن
duz. ē. n	دزدیدن
duš. t. ən	دوشیدن
d. ā. n (dəan / dəhan)	دادن
dox. t. ən (do. t. ən)	دوختن
dov. əst. ən	دویدن
dəm. əst. ən	دمیدن
riš. t. ən	رشتن، ریسیدن
rəxs. ē. n (rəxs. əst. ən)	رقصیدن

rənj. ē. n (rənj. əst. ən)	رنجیدن
rəm. əst. ən	رمیدن
rân. d. ən	راندن، دور کردن
r. ē. n (rien)	ریدن
rəs. ē. n	رسیدن
z. ē. n(zəen)	زدن
z. ā. n (zəan)	زاییدن
ziv. əst. ən	زیستن
sâx. t. ən	ساختن
sâv. əst. ən	ساییدن
sux. t. ən (su. t. ən / شرق)	سوختن
šâš. əst. ən	شاشیدن (لنگرود)
šâs. t. ən	ممکن بودن، شایستن، توانستن
ru. t. ən	فروختن (اشکوری)
ab. ē. n	آوردن (لاهیجانی)
səpər. d. ən	بریدن، جدا کردن
šân. d. ən (šon. d. ən)	نشا کردن، افشاندن
šur. d. ən یا šus. t. ən	شستن
š. ǝ. N (šuoN)	رفتن
šənâx. t. ən	شناختن
šəng. əst. ən	سرحال بودن، خرامیدن
šəkiv. əst. ən	شکیبایی، صبوری کردن
furox. t. ən	فروختن
fərmâ. st. ən	فرمودن
fâm. əst. ən	فهمیدن

qâb. əst. ən	قاییدن
qəlt. əst. ən	غلنیدن
kâš. t. ən (kar. s. ən)	کاشتن
kâl. əst. ən	ریزش کردن، ریختن (هرچیز از هرجا)
kuš. t. ən	کشتن
kob. əst. ən (kof. t. ən)	کوبیدن
kân. d. ən	کندن، درآوردن
kəš. ē. n	کشیدن، تحمل کردن
kəlâš. t. ən	خراشیدن
kəf. t. ən	افتادن
gənd. əst. ən	متعفن شدن، گندیدن
gif. t. ən (ay. t. ən)	گرفتن
gu. d. ən(ku. d. ən)	کردن
guroxt. ən	گریختن
guzəš. t. ən	گذشتن
gof. t. ən	گفتن
gurân. d. ən	هضم کردن (آبکار)
guluxi. d. ən (gulux. əs. ən)	بسیار خوشحال شدن، بشکفتن (آبکار)
gərd. əst. ən	گشتن، قدم زدن
gəz. əst. ən	گزیدن
gəš. t. ən	گشتن، جستجو کردن
gən. əst. ən	برخوردن، اصابت کردن، منجرشدن از غذا
lak. əst. ən	لرزیدن (شرق)
(lâv. əst. ən) lâb. əst. ən	لابیدن، یاهه گفتن
lisk. əst. ən	لیز خوردن، سُریدن
ləng. əst. ən	لنگیدن

ləkə. s. ən	جنیدن دهان، نشخوار کردن (گا)
ləm. əst. ən	لمیدن
liš. t. ən	لیسیدن (شرق)
mâs. əst. ən (mâsasan)	ورم کردن، آماس کردن
mân. əst. ən	شبیبه بودن
mâl. əst. ən	مالیدن
məx. t. ən	گردیدن، خرامیدن، به آهستگی و وقار راه رفتن
mər. d. ən	مردن
man. d. ən	ماندن، باقی ماندن، بهت زده شدن، بازماندن
mək. əst. ən	مکیدن
(nâz. âxəst. ən) nâz. əst. ən	نازیدن
niš. t. ən	نشستن
niviš. t. ən	نوشتن
n. ā. n (nəhān) / (nəan)	نهادن، گذاشتن
nəmâ. st. ən	جلوه کردن
nišâ. st. ən	نشا کردن
nâl. əst. ən	نالیدن
vâ. st. ən	میل داشتن
vâr. əst. ən (vâr. əxəst. ən)	باریدن
vəš. t. ən	رقصیدن، جست و خیز کردن
vozing. əst. ən	به زاری التماس کردن
vəzə. st. ən	وزیدن
h. ē. n (hien)	خریدن
yâr. əst. ən	جرات داشتن، ساییدن
(yâv. əst. ən) yâf. t. ən	یافتن
yərâ. st. ən	سخن ناگفتنی را از دهان پراندن

۴.۲. مصدرهای پیشوندی

یکی از انواع مصادر زبان‌های ایرانی، مصادر پیشوندی‌اند. این نوع مصادر از دوره‌ی باستان در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان و زبان‌های دوره‌ی میانه، مانند زبان پهلوی و زبان دری دوره‌ی آغازین و بسیاری از زبان‌های ایرانی نو رایج بوده‌اند. بسامد این مصادر در زبان، به‌ویژه زبان فارسی امروز رو به کاهش است، ولی هنوز پیکره‌ی اصلی زبان گیلکی را می‌سازند و برخی از صورت‌های آوایی زبان‌های باستان و میانه‌ی ایرانی را حفظ کرده و در تعدادی نیز تحول آوایی پیدا کرده‌اند. این مصدرها شمار زیادی از مصدرهای گیلکی را شامل می‌شوند و بسیار زایا هستند. از یک مصدر پیشوندی می‌توان فعل، صفت مفعولی، صفت فاعلی و صفت نسبی پیشوندی ساخت و بدین ترتیب کمبود افعال ساده را جبران کرد. بخش مهمی از ساختمان افعال گیلکی با مصدرهای پیشوندی ساخته می‌شوند و برای بسیاری از مصدرها در زبان فارسی معادل معنایی نمی‌توان یافت. ریشه‌ی بسیاری از مصدرهای گیلکی را باید در زبان‌های ایران باستان و میانی جستجو کرد (نک: پیوست شماره ۱).

درباره‌ی پیشوندهای فعلی گویش گیلکی می‌توان به منابع زیر اشاره کرد: کتاب «گویش گیلکی رشت» اثر آرتور کریستن سن (۱۳۷۴: ۵۷)، مقاله‌ی احمد سمیعی گیلانی با عنوان «پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی و راه‌های بازشناسی آن‌ها» (۱۳۸۱: ۲۸۵ - ۲۹۹)؛ مقاله‌ی محمدرضا پورجعفری با عنوان «نشانه‌های مصدری و پیشوند در گویش گیلکی دولاب» (۱۳۷۱: ۱۷-۲۴)؛ کتاب «بررسی ویژگی‌ها و ساختار زبان گیلکی (گویش رشتی)» اثر مسعود پورهادی و بیژن شهرستانی، (۱۳۸۴: ۹۸ - ۱۰۰)؛ کتاب «زبان گیلکی» نگارش مسعود پورهادی، (۱۳۸۵: ۴۵-۴۸)؛ کتاب «بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالش و گیلکی» اثر جهان دوست سبزه‌علیپور، (۱۳۹۱: ۲۷۵ - ۲۸۵)؛ مقاله‌ی «پیشوندهای فعلی در گویش‌های گیلکی، تالشی، تاتی» (۱۳۹۲)؛ و کتاب «افعال گیلکی؛ بررسی تطبیقی

و ریشه شناختی گونه‌های گویش شرقی گیلان «اثر نرجس بانو صبوری و بلقیس روشن (۱۳۹۴)، اشاره کرد.

پیشوندهای قاموسی یا ثابت، تک‌واژه‌هایی هستند که در ساختمان مصدر اولین جایگاه آن را پر می‌کنند و در تمام صیغه‌های افعال ظاهر می‌شوند و در هیچ‌یک از وجوه افعال پیشوند /bv/ (پیشوند وجه و نمود) نمی‌پذیرند.

این پیشوندها در زبان گیلکی، در بیشتر موارد تفاوت معنایی ایجاد می‌کنند، کاربرد آن‌ها منجر به تغییر مفهوم یا موقعیت و جهت مکانی مصدر می‌شوند و زایش واژگان جدید را امکان‌پذیر می‌کنند.

پیشوندهای مصدری گیلکی شش دسته‌اند: /f/، /d/، /v/، /j/، /u/، /h/.^۱ هر کدام از پیشوندهای گیلکی (به غیر از /u/) تک‌واژ گونه‌هایی دارند (درهم‌نشینی با مصوت‌های متفاوت) که بسته به محیط آوایی خاص خود ظاهر می‌شوند.

این پیشوندها متناسب یا همگون با مصوت آغازین مصدرها و یا صیغه‌های افعال، با مصوت‌های /ə/، /i/، /u/، /o/، /a/، /e/، /â/ یا بدون مصوت در آغاز مصدر و فعل می‌آیند:

kəʃe:n	کشیدن
u. kəʃe:n	مکیدن، بالا کشیدن
də. kəʃe:n	سفت کردن، درکشیدن
jə. kəʃe:n	پس کشیدن، از زیر کشیدن

۱. پیشوند /h/ در شرق گیلان رایج است و عمدتاً به جای پیشوند /f/ در غرب گیلان می‌نشیند،

مانند: گرفتن $ha. giftən \rightarrow fā. giftən$

این پیشوند در دیگر زبان‌های کرانه‌ی کاسپین مانند؛ مازندرانی و سمنانی به‌کار می‌رود. تک‌واژ /hâ/ و گونه‌های آن در متون قدیم فارسی، هم در نقش پیشوند فعلی و هم به‌صورت حرف اضافه به‌کار رفته‌اند (صادقی، ۱۳۸۱: ۵-۴). پیشوند $hâ(r)$ و $hu(r)$ حاصل تحول فرا fra و فرو fru هستند (صادقی ۱۳۷۹: ۹).

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۶۳

vo. kəʃe:n	به بالا کشیدن، باز کشیدن
fâ. kəʃe:n	در سطح (همتراز) کشیدن (غرب)
ha. kəʃe:n	کشیدن، به پیش کشیدن (شرق)

در زبان گیلکی هماهنگی و تناسب واکه‌ای بین مصوت‌های پیشوند و جزء اصلی مصدر و فعل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین در گیلکی ناپایداری و تغییر شکل پیشوند برای هم‌آوایی با واکه‌ی ماده‌ی فعل بعد از خود بسیار است.

du. šustən	دوباره شستن	fî. giftən	گرفتن، بازگرفتن
di. bištən	برشته کردن	va. hâštən	اجازه دادن، واگذاشتن
də. məxtən	لگدمال کردن	vi. rištən	برخاستن
fâ. da:n	دادن	vâ. kândən	باز کردن، دست کشیدن
fə. bərdən	بلعیدن، فرو بردن	ji. giftən	از زیر گرفتن
fu. duštən	مکیدن، دوشیدن	ju. xuftən	زیر چیزی پنهان شدن

پیشوندهای گیلکی به لحاظ معنایی با سه عامل؛ درون / بیرون، بالا/ پایین و پیش / پس، بیشترین تحول را دارند.

۱.۴.۲. افعال پیشوندی با پیشوند d و گونه‌های du, di, da, do, də

این پیشوند معمولاً مفهوم «اندر» (درون، داخل) را به معنای اولیه‌ی فعل می‌افزاید و در مواردی به‌منظور تقویت معنای فعل و ایجاد تاکید در آن به‌کار می‌رود. این کارکرد از بسامد کمتری نسبت به کارکردهای دیگر برخوردار است. در گیلکی تغییر معنای فعل از طریق تغییر پیشوند و یا اتصال پیشوند به فعل ساده از کارکرد قابل توجه‌ای برخوردار است. این پیشوند در فارسی باستان با /t/ هند و اروپایی به‌صورت /antar/ به معنای داخل چیزی بوده و در پهلوی و دری به‌صورت «اندر»،

پیشوند فعل شده است و صورت مخفف آن «در» است.^۱

du. bo:n	بودن در جایی، ریختن درون جایی
di. mirâne:n	غرق کردن در آب
də. gâdøn	انداختن در

این پیشوند در میان سایر پیشوندها از بسامد بالایی برخوردار است.

də. lâš. ânēn	تکانیدن- لرزاندن
də. mâl. ânēn	مالاندن، کتک زدن، مشت مال کردن
də. mâl. əst. ən	مالاندن، کتک زدن، مشت مال کردن
də. nax. əst. ən	بسند کردن، کفاف کردن، قرار گرفتن
də. ršinâh. əst. ən (do. ršinâ. əst. ən) یا (də. ršinâ. əst. ən)	آشفتن شدن
du. zəš. t. ən	نمناک شدن، جذب کردن آب از پایین
də. və. st. ən	بستن، بسته‌بندی کردن، جلوگیری کردن
du. ku. d. ən	پوشیدن، پوشاندن، ریختن چیزی در ظرف
du. kuš. ânēn	خاموش کردن شعله، گشتن روشنایی
du. kuš. t. ən	خاموش کردن، میراندن
du. kof. t. ən	به‌شدت نقطه‌ای از بدن را به جایی کوبیدن
dī. b. ē. n	بریدن، از ریشه و عمیق بریدن
dī. biš. t. ən	برشته کردن، سرخ کردن
dī. č. ē. n	چیدن، مرتب کردن، روی هم گذاشتن
dī. miš. t. ən	ادرار کردن، شاشیدن
du. čuk. ânēn	چسباندن دو چیز به هم، وصل کردن

۱. برای مقایسه پیشوندهای گیلکی با پیشوندهای فارسی باستان، اوستایی، فارسی میانه و مطالعه بیشتر نک: پیوست شماره ۲

du. šk. ânēn	جانداری را در آب فرو بردن و خفه کردن
du. čuk. əst. ən	مُصْرانه به چیزی چسبیدن
du. čulk. ânēn	پژمرده کردن، پلاساندن
du. šur. d. ən	باقی مانده خوردنی در ظرف را با اضافه کردن کمی آب شستن برای استفاده مجدد. شستن کاغذ دعا در آب و خوردن آب آن برای برآوردن حاجت
du. čulk. əst. ən	پژمرده شدن، افسردگی، چروک افتادن
du. xâ. d. ən	صدا کردن، ندا در دادن
du. xuf. t. ən	هوار شدن روی کسی، گُرچ شدن مرغ
du. xus. ânēn	پنهان کردن، مرغ گُرچ را به روی تخم خوابانیدن
du. x. ânēn	فراخواندن
du. xuš. ânēn	خشکاندن، از نای انداختن، پژمردانیدن
du. xuš. əst. ən (du. xuš. t. ən)	تکیدن، در خود خشک کردن، به پیری زودرس رسیدن، بی رُمق شدن، خشک شدن چشم
du. xušk. əst. ən	خشک کردن شیر در پستان مادر، مبهوت شدن و در جا خشک شدن
də. gər. d. əst. ən	پیچیدن از خم راه یا کوچه، منحرف شدن
də. gər. d. ânēn	بازگونه کردن، رجعت دادن، پشت و رو کردن
du. b. o. n	اندر بودن (بودن در جایی ...) وجود داشتن، ریختن درون چیزی
də. gəš. t. ən	کنایه زدن، طعنه زدن با کلام
də. mân. əst. ən	از پای افتادن، سنگینی و بویناکی هوا
də. məx. t. ən (də. məj. əst. ən)	لگدمال کردن، زیرپانهادن
də. mər. d. ən	در آب خفه شدن، بی حس شدن
də. məs. t. ən	دمیدن، وزیدن، درخشیدن
də. nəx. əst. ən	مطلوب و گوارا بودن، به دل نشستن
də. n. ā. n	نهادن، نزدیک شدن، صمیمت زیاد به هم زدن

də. vâ.r. əst. ən	عبور کردن، گذشتن، پشت سر نهادن
də. vâ.r. ânēn	از سر گذراندن، پشت سر نهادن
du. puš. ânēn	پوشاندن، پنهان کردن
do. j. ē. n	گزینش بهترین‌های یک چیز
de. rj. ē. n	ریز کردن چوب و سبزی به وسیله آلتی تیز و بُرآ
da. b. ē. n	کنترل کردن، مسلط شدن
du. kof. t. ən	گیر کردن
də. rgâ. d. ən	فرو کردن، عمل انداختن چیزی در جوف چیز دیگر
də. z. ē. n	بستن در یا پنجره، چیزی را با فشار درون شکاف و یا سوراخی فرو کردن
də. s. ânēn (de. ys. ânēn)	خیساندن هر نوع دانه‌ای به‌ویژه باقالی در آب
(də. xəs. ânēn)	
də. šâ. d. ən	کشیدن پوششی به‌روی فرد یا اشیاء، به گوش کسی زدن
də. šânēn	پوشاندن، بار کردن متلک، کلاه سر کسی گذاشتن
də. škəf. t. ən	شکستن، پیرشدن، پژمرده شده
də. šk. ânēn	در هم شکستن، بر هم زدن صفوف منظم، شکستن تخم مرغ، تا زدن کاغذ یا پارچه
də. frâ. t. ən	تکیه دادن، پشت به جایی سپردن، چیزی را به جایی تکیه دادن
də. kâl. əst. ən	ریزش کردن، فروریختن
də. frâz. ânēn	برافراشته داشتن
də. kl. ânēn	ریزاندن و خراب کردن
də. kəš. ē. n	بازکشیدن، به زور و فشار کشیدن، محکم کاری کردن
də. kəf. t. ən	فروافتادن، ناخواسته عملی را انجام دادن، پیرشدن، در میان حرف کسی افتادن
də. gâ. d. ən	انداختن، به هم انداختن، فروبردن چیزی در چیز دیگر

də. g. ânēn (də. rg. ânēn)	انداختن
də. pāš. əst. ən (də. pāš. ē. n)	پاشاندن، افشاندن
də. pərk. əst. ən	پریدن از خواب همراه با تکان ناگهانی
də. pərk. ânēn	به ناگهان از خواب پراندن، آگاه گردانیدن
də. škə. d. ən	شکستن (آبکنار)
də. blask. əs. ən	وافتن بر اثر خیس شدن (آبکنار)
də. pəlk. əst. ən	مرطوب شدن، خیس شدن حیوانات
du. š. ânēn	دوشانیدن
də. pəlk. ânēn	خیساندن
də. tər. ânēn	رماندن، بافشار و قهر کسی و یا حیوانی را دور کردن، گریزانیدن
də. čəm. əst. ən	خمیدن، چمیدن
də. čəm. ânēn	چماندن، خمانیدن
də. xšâr. d. ən	فشردن کسی یا چیزی به دیوار و بدانسان ننگه داشتن، در گوش کسی زدن
də. xmar. əst. ən	گرفتگی و پرشدن سوراخ گوش برای گوشواره
du. quš. t. ən	خفه شدن در آب (انزلی)
du. quš. ânēn	خفه کردن در آب، زیر آب کردن
di. mirâ. st. ən	خاموش شدن، از سرزندگی افتادن، خفه شدن
di. mir. ânēn	خاموشاندن، خفه کردن
də. gəz. ânēn	گزانیدن
də. tâb. əst. ən	تابیدن
də. bax. t. ən	باختن
du. b. ost. ən	ریختن در درون چیزی، بودن در جایی
du. nus. ē. n	پيله کردن

dī. pex. t. ən	در پیچیدن، پیچیدن به دور چیزی یا کسی
dī. r. ē. n	ریدن
dō. rš. ē. n	هم زدن، آشفته کردن
dō. rsəf. t. ən (dō. rs. əst. ən)	گسستن، پاره شدن، از پای درآمدن
dō. rs. ânēn	گسلاندن، پاره کردن
dō. var. əs. ən	سبقت گرفتن و دور شدن (آبکنار)
də. vâd. əs. ən	ماسیدن (آبکنار)
đu. šus. t. ən	دوباره شستن، شستن کامل
đu. z. ânēn	آب را در خود فرو کشیدن، دزدیدن
də. pâr. əss. ən	فروریختن، ریختن، آوار شدن
də. pilâsk. əs. ən	پلاسیدن، و پژمردن (سبزیجات و ...) (ش)
də. pilâsk. ânēn	پژمرده کردن و پلاساندن
də. lâk. ânēn	تکاندن، جنباندن گهواره
də. pi. t. ən	تغییر حالت هوا، دگرگون شدن (لن-گا)
də. tâb. Anēn	تاباندن (نور و آفتاب و ...)، جوشانیدن شیر و لبنیات
də. râq. ânēn	تپاندن غذا در دهان، بچه، خوراندن غذا به حد اشباع (لن)
də. oš. t. ən	در رفتن مفاصل
dī. biš. t. ən	برشته کردن (آنچه که با این رو - آن رو برشته شود)
də. rgen. t. ən	انداختن، آویختن (گا)
dow. d. ən	انداختن چیزی به جایی، ریختن چیزی در جایی، ریختن (لن)
də. kâš. t. ən	کاشتن، با کف دست و چوب بر بدن کسی زدن
də. xrâš. t. ən	خراشیدن
də. xrâvə. st. ən	خراب شدن دیوار بر اثر فشار (ضیابر)
də. mâs. ânēn	گیر دادن (کسی در جایی)
də. škəs. t. ən	گلوگیر شدن آب دهان

də. šk. ânēn	گیر دادن
də. ləxâ. st. ən	لق شدن محتویات تخم مرغ فاسد، آب افتادن خربزه
də. pičk. əst. ən	افروختن زغال، پخش شدن بو و شایعه
di. pičk. ânēn	پخش کردن، افروختن زغال
də. lâr. əss. ən	ساییدن (گا)، ساییدن (سبزی، گردو، انار و ...)
də. šxâr. d. ən	ایجاد مشکل کردن
də. ləx. ânēn	لق شدن محتویات تخم مرغ فاسد بر اثر تکان دادن
də. škâ. d. ən	شکست دادنی که بسیار درخشان است (آبکنار)
də. šk. ânēn	شکست دادن، مغلوب کردن (انزلی)
do. z. ē. n	فروکشیدن، پنهان کردن، در خود کشیدن
du. kuš. ē. n	هورت زدن، به بالا کشیدن مایعات، فرو کشیدن دود سیگار
də. kut. ânēn	کوبانیدن
də. lârd. ânēn	شریک پیدا کردن، یاری گرفتن در بازی
di. bij. ânēn	برشته کردن (آنچه که با هم زدن سرخ می شود)
dâ. vəš. t. ən	ربودن، قاپ زدن
də. niš. t. ən	سوار شدن
do. š. t. ən	قُر شدن ظروف فلزی
də. mas. s. ən	گیر کردن در گل ولای یا بین دو لایه (لنگرود)
də. rzəs. t. ən	ضایع شدن
di. čina. st. ən	خشک شدن روی زخم و مانند آنها
do. v. ânēn	دوانیدن
du. xušk. ânēn	خشکانیدن
də. kəš. ânēn	بر گونه‌ی کسی نواختن
də. pəx. t. ən	پزاندن، پُخته کردن
də. xâr. əst. ən	به خارش افتادن، خاریدن

də. xâr. ânēn	خارانندن
də. xərf. ânēn	فروریزانندن
də. xərf. əst. ən	فروریختن، ریزش کردن
də. xəs. əst. ən	خیسیده شدن، مرطوب شدن
də. xəšâ. st. ən	دفن شدن
də. rəz. ânēn	پلاسیده کردن
də. rəz. əst. ən	رسیدن میوه بیش از حد
də. škâf. t. ən	راه باز کردن، شکافتن
də. škən. ē. n	چیزی داخل چیز دیگر شکسته شدن (مانند شکستن تخم مرغ در ظرف)
də. gi. t. ən	گرفتن، اندود کردن سوراخ با گِل
du. kof. t. ən	کوبیدن شست پا به جایی از روی بی احتیاطی
də. šk. əst. ən	شکستن درون چیزی، هنگامی که کسی بی خبر پشت زانوی شخصی ایستاده را می زند و او خم می شود.
də. xur. əst. ən	فُر شدن، تورفتگی فلز و غیره
di. pič. əst. ən	پیچیدن
di. pič. ânēn	پیچانیدن
du. xušâ. st. ən	خشکیدن، از سرزندگی افتادن

پیشوند də در موردی خاص فعل ناگذر (لازم) را به فعل گذرا (متعدی) تبدیل می کند. /kəftən/ (افتادن) در «می دیل بکفت» /mi dil bəkəft/ (از ترس و اضطراب) در مقابل «می دیل دکفت» /mi dil dəkəft/ (به دلم افتاد) (به من الهام شد).

۲.۴.۲. افعال پیشوندی با پیشوند f و گونه های fâ, fi, fu

کارکرد این پیشوند در مواردی مانند پیشوند «para-» در فارسی باستان است که در واژه «paraita» (فرارفته) دیده می شود. این پیشوند در فارسی میانه به صورت «frâz» (فراز) به فعل پیوسته و معنای آن را تغییر داده است. همچنین در فارسی

دری کاربرد بسیار داشته و از پیشوندهای زنده فارسی دری بوده است. صورت قدیمی تر آن «dfâ» (فرا) است که در نوشته‌های ایرانی باستان چون اوستایی و فارسی باستان، کاربرد بسیار داشته و به اسم و فعل می‌پیوسته است. صورت هندی باستانی آن «pra» (به‌پیش) است. این پیشوند هم مفهوم جهت و سمت و هم مفهوم جدید به فعل‌های ساده می‌دهد.

این پیشوند در گیلکی، در مواردی، مفهوم به پایین (فرو) و از بالا (فرا) را می‌رساند:

fə. Bərdən (fə. vər. d. ən)	فرو بلعیدن (به پایین)
fā. dāštən	سرپا گرفتن بچه (از بالا به پایین نگهداشتن)
fī. šādən	دورریختن (در سطح)
fū. bon	ریختن (از بالا به پایین)

این پیشوند در میان گویشوران گیلک غرب گیلان بیشتر از منطقه‌ی شرق گیلان رایج است. با این پیشوند فعل‌های زیر ساخته می‌شود:

fə. ləng. əst. ən	لنگیدن
fū. sux. t. ən	به کمال نرسیدن، از پی افتادن، سوخته و نابود شدن
fū. kud. ən	ریختن، بریز و پاش کردن، افشاندن
fū. vâx. t. ən (آبکنار)	غذای پخته شده را دوباره پختن
fū. vərə. s. ən (آبکنار)	غرق شدن، فرو رفتن در آب
fū. veš. t. ən (آبکنار)	کباب کردن، کبابی کردن ماهی
fū. kof. t. ən	خود را به جایی کوبیدن، به سر و سینه زدن
fū. gurd. ânən	واژگون ساختن، زیر و رو کردن، از پی افکندن دیوار
fū. gurd. əst. ən	واژگون شدن، ریختن سقف و دیوار، خراب شدن از بالا به پایین
fū. v. o. st. ən	فرورریختن، ریزش کردن، سرریز شدن
fī. čâl. əst. ən	چلانیدن، فشردن
fī. šâr. d. ən	فشردن، به سختی فشردن
fā. kəš. ē. n	کشیدن، بیرون کشیدن، به دنبال کشیدن چیزی به سختی

fū. turk. əst. ən	یورش ناگهانی به کسی یا چیزی بردن، خود را به جایی کوفتن
fū. tum. ânēn	با زور و فشار لقمه‌های را فرودادن
fū. č. ē. n	دیده بر هم نهادن، بستن چشم، دانه برچیدن
fū. čulk. ânēn	پژمردنایدن، میچاله کردن، پُرچین و چروک کردن چیزی بر اثر بی‌مبالاتی
fū. xā. st. ən	فرو کردن، با فشار تپاندن
fū. dāš. t. ən	تیر رها کردن، تیر انداختن
fū. duš. t. ən	دوشیدن، مکیدن
fū. r. čās. t. ən (fū. r. čāx ha. st. ən)	ترکیدن دُمَل، آوار کردن کار بر کسی که وقت بسیار اندک دارد
fū. r. ē. n	بی‌اختیاری در دفع
fū. rud. əst. ən	عمل روفتن بازمانده‌ی دانه جو از ساقه برنج
fū. rof. t. ən	رویدن، پاک و تمیز کردن
fū. z. ē. n	بستن در و پنجره، نهادن چیزی در میان چیز دیگر
fū. s. ē. n	مالیدن چیزی بر چیز دیگر، سایش
fī. vička. d. ən	چلاتدن، فشردن هر چیزی که آب داشته باشد
fā(fū). šus. t. ən	آبروی کسی را بردن، کسی را با بدزبانی دچار شرم و خفت کردن
fā. klāš. t. ən	خراشیدن و صاف کردن
fā. gif. t. ən	بازگرفتن، دریافت و وصول کردن
fā. vex. t. ən	به‌گونه‌ای ضربه‌ی شلاق را وارد کردن که به دور مضروب پیچیده شود، چیزی را با نخ و طناب پیچیدن
fā. tər. ânēn	با زور و فشار چیز سنگینی را به جلو و عقب راندن، جسمی را با فشار به پس یا پیش بردن، روفتن بازمانده
fū. rā. d. ən	دور کردن چهارپایان و طیور از محدوده‌ای خاص، راندن
fā. r. ânēn	راندن، هی کردن
fē. ndər. əst. ən	نگریستن، نگاه کردن، دیده دوختن
fā. čəm. əst. ən	خمیدن، دولاشدن زیر فشار
fā. dāš. t. ən	سریا گرفتن کودک، سریا نگه داشتن
fā. rəs. ânēn	رسانیدن، یاری دادن، کمک کردن
fā. rəs. ē. n	رسیدن، کمک کردن

fā. ruf. t. ən	روفتن و پاکیزه کردن
fā. sux. t. ən	خشک شدن از آب
fə. vər. ânēn	بلعانیدن
fī. čâl. ânēn	چلانیدن
fū. xuf. t. ən	یورش بردن در دعوا
fə. tâš. t. ən	بازتراشیدن، تراشیدن گیاهان خودرو، هرس کردن
fə. d. a. n	افکندن، انداختن (شرق)
fā. d. â. n	بخشیدن، سپردن، دادن (غرب)
fə. təmərg. əst. ən	تمرکیدن
fā. kə. t. ən	ورافتادن، از بین رفتن (شرق)
fā. vlâsk. əst. ən	پهن شدن، ولو شدن از شدت خستگی
fū. doxâ. d. ən	دمیدن و فوت کردن ب،ویژه برای خنک کردن چیزهای داغ
fə. kof. t. ən	توسری زدن، برخورد اعضای بدن به جایی
fū. š. o. n	تحلیل رفتن، ذوب شدن
fū. dox. t. ən	رفوکردن، بخیه زدن، نوعی دوختن نامنظم
fə. rəd. əst. ən	رویدن برف، ستردن برگ و بار شاخه‌ی درخت
fə. š. t. ən	در رفتن (گریختن عاشق و معشوق از خانه)
fə. kâš. t. ən	به ردیف کاشتن، کنار هم کاشتن
fā. kâš. t. ən	منتظر گذاشتن، چیدن گردو روی زمین برای بازی
fī. pex. t. ən(fə. vix. t.ən)	با شلاق ضربه زدن، پیچیدن
fə. râq. əst. ən	پیچیدن چیزی داخل کاغذ یا پارچه، نخ پیچ کردن (انزلی)
fubost. ən-fū. vos. t. ən	ریختن در سطح
fī. viš. tən(fi. biš. t. ən)	بریان کردن، بازبرشته کردن
fə. rj. ē. n	بریدن به طور عمودی، پوست کندن درخت، زخم عمیق وارد کردن
fāčərxâ. d. ən	جمع‌بندی کردن یک موضوع، قطع کردن صحبت
fə. rsəf. t. ən (fə. rsəs. t. ən)	گسستن و پاره شدن، از پای درآمدن
fā. čərx. ânēn	متلاشی کردن، از پای انداختن، قطع کردن حرف برای نتیجه‌گیری
fə. vəlκ. əst. ən (fə. falk. əst. ən)	خیس خوردن و باد کردن
fə. vəlκ. ânēn	خیس دادن حیوانات

fə. tər.k. əst. ən (fū. turk. əst. ən)	حمله ناگهانی کردن
fə. tər.k. ânēn (fū. turk. ânēn)	حمله‌ور کردن، به هجوم واداشتن
fã. klâš. ânēn	خراشانیدن، از بیخ و بن تراشیدن
fə. čəm. ânēn	خمانیدن، دولا گردانیدن
fū. z. ânēn	گریزاندن معشوق از خانه پدری
fū. zuj. ânēn	سوزاندن عمیق، کز دادن
fū. tuk. ânēn	خشکاندن از طریق تکاندن، ریختن برگ و میوه از درخت از طریق تکاندن
fū. tukəst. ən	فرو و چکیدن
fū. xuš. t. ən	خشکیدن آب لباس و ظروف شسته در آفتاب
fə. təmərg. ânēn	کسی را به زور و شدت نشانندن
fã. dâx. ē. n	دادن (گسکر)
fō. rč. ânēn	متلاشی کردن و از هم پاشیدن (انزلی، هندخاله)
fō. rčâh. ast. ən	متلاشی کردن و از هم پاشیدن
fã. və. d. ən	مرتب کردن (آبکنار)
fə. pâx. tən	پاک کردن برنج، بوجاری کردن
fə. čək. əst. ən	چسبیدن و بالارفتن
fã. xuš. t. ən	خشکیدن و لاغر شدن، کور شدن چشم
fə. gən. əst. ən	برخورد کردن به کسی
fə. tək. əst. ən	خشکیدن آب لباس و ظروف در آفتاب و هوای آزاد
fū. xuf. tən	حمله کردن با تمام خشم در دعوا
fū. šur. d. ən	زدودن، چنگ زدن و شستن برنج در آب
fī. niš. t. ən	خشک شدن (برایر تابش آفتاب و حرارت)
fə. n. ā. n	فرو نهادن (ش)
fū. čur. d. ən	ملول بودن، افسرده شدن
fã. mæx. tən	قدم برداشتن، به دنبال چیزی گردیدن
fī. fišk. ânēn	چلانندن (صومعه‌سرا)
fə. râ. t. ən	بیچاره کردن
fī. rızis. t. ən	تکه تکه و ریش ریش شدن، ریزش کردن
fã. xur. d. ən	خوردن بیش از اندازه

fū. tâš. t. ən	از ته تراشیدن
fū. tâš. ânēn	تراشانیدن
fū. duxânēn	فرو کشیدن
fī. pičk. əst. ən	پیچیدن، پخش شدن دود و بو
fə. tâv. əst. ən	درخشیدن، تابیدن
fə. tâv. ânēn	تابانیدن
fū. oš. t. ən	در رفتن زبانه‌ی تله
fī. č. ē. n	برچیدن، جمع کردن (شرق)
fī. lisk. ânēn	پیچاندن گردن یا دست
fī. pičk. ânēn	پیچاندن، پخش گرداندن دود و بو
fə. tər. əst. ən	شسته و برده شدن به وسیله سیلاب
fə. târ. əst. ən	تابیدن نخ با دست، در هم ریختن
fū. čâr x. əst. ən	واژگون شدن، دمر شدن
fū. dox. t. ən	دوخت و دوز کردن
fū. rs. ânēn	ترکیدن دُمل، ستردن برگ‌های شاخه با دست
fā. n. â:n	نهادن بار بر زمین
fə. riza. s. ən	از هم پاشیدن پوست از عفونت
fū. jən. ēn	توده کردن، روی هم انباشتن (انزلی)
fū. kut. ânēn	کوبیدن (کوفتن اعضای بدن به جایی)
fē. viš. t. ən	برشته شدن پوست (داغ بستن پوست بر اثر شلاق و تسمه ...)
fə. gərd. ânēn- fū. gurd. ânēn	دمر کردن و برگرداندن ظروف، خراب کردن
fā. kə. t. ən	از نام و نشان افتادن
fā. fəlk. əst. ən	باد کردن صورت، بادکردن غذاهای مرطوب (لن)
fə. lâk. ânēn	تکاندن قالی، لباس و ...
fə. tâk. ânēn	تکاندن قالی، لباس و ...
fə. škə. st. ən	پربدن غذا در گلو
fə. kəlâ. s. ən	فروریختن دیوار
fə. kəl. ânēn	فروریزاندن دیوار، ویران کردن
fē. niš. t. ən	نشست کردن آب و گل در برنجزار

fā. bâx. t. ən	بوجاری کردن، باد دادن برنج، جدا کردن
fā. čərx. əst. ən	متلاشی شدن، از پای افتادن
fū. tr. ânēn	چیزی را از بالا گرفتن و با فشار فرود آوردن، تمیز کردن روده ماهی از بالا به پایین
fə. lərz. əst. ən	لرزیدن
fə. lərz. ânēn	به لرزه انداختن
fə. rəš. t. ən	تراشیدن خار، هرس کردن (شرق)
fə. bəɾəm. əst. ən	گریستن، به شدت گریستن
fū. tâx. ânēn	فوت کردن، با جمع کردن لبها در چیزی دمیدن (فومات)
fū. duj. əst. ən	بازدوختن، وصله کردن (فومات)
fə. č. ēn	نشخوار کردن
fə. rānd. ən	راندن، با سیخ حیوان را تحریک کردن برای حرکت
fū. čuk. ânēn	تحریک به بالا رفتن کردن
fū. sox. t. ən	سوختن و به کمال نرسیدن، ته گرفتن
fū. dux. ânēn	فرو کشیدن (کشیدن سیگار و ...)
fū. ršəx. ânēn	از نظم خارج کردن، خراب کردن (فومات)
fū. rš. ânēn	از نظم خارج کردن، خراب کردن (فومات)
fū. ršəst. ən (fū. ršəhast. ən. fū. ršəxəst. ən)	خراب شدن، متلاشی شدن
fū. zānēn	به حمله وادار کردن، از بالا به پایین کشاندن
fū. voš. t. ən	از هوا حمله کردن، شیرجه زدن، روی چیزی به سرعت حمله بردن
fə. ošt. ən	فرود آمدن
fū. zəst. ən	فرو روییدن
fū. tər. ânēn	تمام برگهای شاخه را ریزاندن، تاراندن، کنار زدن
fə. təlāx. ânēn	درانیدن، چاکانیدن
fə. təlāx. əst. ən	دریدن، چاک زدن، از هم گشودن
fə. lāx. ânēn	آویزان کردن، ول کردن
fə. lāx. əst. ən	رها شدن، آویزان شدن، نوسان داشتن
fə. lāsk. əst. ən	نرمش داشتن
fə. lāsk. ânēn	درهم فرو بردن، نرم کردن
fə. mər. d. ən	آرام و بی حرکت ماندن، تکان نخوردن، سکوت کردن

fū. čulk. əst. ən	پژمرده شدن، مجاله و پُرچین و چروک شدن
fō. rjin. ē. n	با داس تکه تکه کردن چوب و چیزهای دیگر
fō. ršâ. s. ən	خراب شدن و به هم ریختن (آبکنار)
fū. ršâ. s. ən	وارفتن بر اثر خستگی (آبکنار)
fū. zanâ. s. ən	فرو رفتن در باتلاق و چیزهایی شبیه آن (آبکنار)
fū. varâ. s. ən	غرق شدن، فروشدن در آب (آبکنار)
fī. vičk. ânēn	نیشگون گرفتن برای هشدار یا تنبیه (آبکنار)
fə. n. ânēn	بر زمین نهادن، ترک کردن، رها کردن
fə. nəha. n	بر زمین نهادن، ترک کردن، رها کردن
fō. uzəst. ən	فرود آمدن، سر رسیدن، از بالا بر سر چیزی فرود آمدن
fə. ləng. ânēn	لنگانیدن
fū. kof. ânēn	به جایی کوبانیدن، توسری زدن
fā. kəš. ânēn	کشانیدن
fū. xus. ânēn	حمله ور گردانیدن (یا شدن)
fū. duj. ânēn	دوختن و بخیه زدن
fə. rs. ânēn	از پای انداختن
fə. tək. ânēn	تکانیدن
fū. šur. ânēn	شستن
fū. čulk. əst. ən	پژمردن

۲.۴.۳. افعال پیشوندی با پیشوند ز و گونه‌های -jə, ju, ji-

این پیشوند مفهوم زیر (به گیلکی jir)، پایین و کنار را به معانی اولیه می‌افزاید و مانند سایر پیشوندها در مواردی منجر به تغییر معنای فعل می‌شود.

ji. giftən

از زیر گرفتن

ju. xuftən

زیر چیزی پنهان شدن

jə. klāštən

خراشیدن از زیر، از پایین تا سطح

مهم‌ترین افعال این گروه عبارتند از:	
jə. dâš. t. ən	تحریک، کسی را برکسی برانگیختن، برپاداشتن
jə. pex. t. ən	پارچه یا بند به دور چیزی پیچیدن، طناب‌پیچ کردن
jə. rəs. ē. n	تحمل کردن فشار، طاقت آوردن، از عهده برآمدن
jə. kâš. t. ən	به ردیف چیدن، به نرمی در زمین کاشتن
jə. kəš. ē. n	از کسی حرف کشیدن، خود را کنار کشیدن
jə. kəf. t. ən	آب افتادن دهان، بیش از اندازه آب‌دار شدن غذا
ju. gurd. əst. ən	از جا دررفتن عضوی از بدن (آبکنار)
jo. voš. t. ən	رد شدن، گذشتن و عبور کردن (آبکنار)
jə. kân. d. ən	از جای برکندن، چیزی را از ریشه بیرون آوردن
jə. lâ. st. ən (jə. lâh. əst. n)	آویزان شدن از جایی، آویزان کردن
jə. xərs. ânən	با اجبار از میدان به در کردن
jə. lânən (jə. lâh. ânən)	آویزان ساختن
ji. viš. t. ən	گریختن از دردسر، نجات یافتن
ji. viz. ânən	گریزاندن از معرکه، نجات دادن
ji. lisk. əst. ən	لیز خوردن، سریدن
ji. lisk. ânən	لیزاندن، سُرناندن
jə. məx. t. ən	به ستوه آوردن، رسوایی به بار آوردن
jə. mər. d. ən	پژمردن، در آتش و گرما سوختن و مُردن
jə. na:n	گذاشتن منظم تخم‌مرغ زیر مرغ برای جوجه‌کشی
ju. xâ. st. ən	چپاندن، چیزی را بدون نظم به جایی فروبردن
ju. xuf. t. ən	پنهان شدن، کمین کردن، خودرا از دیده‌ها دور داشتن
ju. xus. ânən	پنهان ساختن، از دیده دور داشتن
ju. ku. d. ən	نخ کردن سوزن، فرو کردن
ji. pič. e:n (ji. pič. əst. ən)	حرکات مارپیچی و مورب داشتن
ji. gif. t. ən	باز داشتن نوزاد هر موجود از شیر خوردن، گرفتن بچه از زهدان نادر

ji. gir. ânēn	قطع کردن، گرفتن شیر مادر از کودک
ju. gurd. ânēn	از این پهلو به آن پهلو غلطاندن
jə. rəs. ânēn	فشار را تحمل کردن
jə. məj. ânēn	به ستوه آوردن
jə. dəh. a. n	ربودن، کش رفتن (فومنات)
jə. nah. a. n (jə. n. ā. n) (jə. nah. st. ən)	چیزی را زیر چیز دیگر گذاشتن، فروکردن چیز در چیز دیگر
jə. bər. d. ən	در جایی پنهان کردن (آبکنار)
jo. ku. d. ən	جداکردن دانه از خوشه برنج (آبکنار)
jə. pərk. st. ən	ناگهان از خواب پریدن، لرزش ناگهانی
jə. pərk. ânēn	ناگهان کسی را از خواب بیدار کردن
jə. tərâš. t. ən	تراشیدن، از زیر تراش دادن و بریدن (آبکنار)
jə. rgâ. d. ən	گوساله را به پستان مادر سوق دادن
jə. rg. ânēn	وادار کردن گوساله برای شیرخوردن از پستان مادر
jə. ze:n	قالب کردن، فرو کردن
ju. mur. d. ən	در رفتن، رگ به رگ شدن
jə. d. a:n	حرف کلفت بار کسی کردن، مسئولیتی بر عهده کسی گذاشتن، طعنه زدن
jə. xərs. ânēn	ناچار کردن، از میدان به در کردن
jə. bə. st. ən	پای بر فلک بستن، بستن پا به زنجیر یا طناب
jə. rās. t. ən	سخن مگویی را از دهان پراندن، ریش شدن پارچه
jə. xərs. əst. ən	رهایی یافتن
je. ndər. əst. ən	با خشم نگاه کردن
ju. kuf. t. ən	تُپق زدن، مکث کردن
jo. vuš. t. ən	دررفتن (آبکنار)
ji. pix. t. ən(ji. pex. t. ən)	از زیر کار در رفتن، گریختن

این پیشوند به لحاظ شکل ظاهری هیچ ارتباطی با پیشوندهای دوره‌های باستان و میانه ندارد، ولی از نظر معنی با پیشوند -ni- فارسی باستان، ni اوستایی و rē دوره‌ی میانه قابل مقایسه است، چون که در هر سه زبان به معنای «زیر» و «پایین» به کار می‌رود. پیشوند-/Jə/ در گیلکی همانند فارسی باستان، در عین پیشوند بودن حرف اضافه هم محسوب می‌شود.

از اینجا تا نزد تو. Jə ayâ tâ ti vər

۲.۴.۴. افعال پیشوندی با پیشوند v و گونه‌های -vâ, vi, və, vo

این پیشوند مفهوم «بر، بالا و باز» دارد و در بیشتر موارد تکرار مجدد عملی را نشان می‌دهد.

vi. rištən	برخاستن، قیام کردن، بلندشدن از خواب
və. sâdən	برداشتن
vo. kəše:n	به بالا کشیدن، باز کشیدن
vâ. bištən	برشته کردنی که با چند بار این رو و آن کردن غذا همراه است
vâ. gərdəstən	بازگشتن، منصرف شدن

این پیشوند بیشترین بسامد را در میان پیشوندهای مصدری گیلکی دارد.

با این پیشوند فعل‌های زیر ساخته می‌شوند:

vi. riz. ânən	خیزاندن، بلند کردن، به پاداشتن، بیدار کردن
vi. čēn	جمع کردن، به هم زدن
vâ. čərx. əst. ən	از شدت کارفرسوده شدن، از پای افتادن، پاره شدن نخ یا طناب
vâ. dâs. tən (vâ. dəh. ast. ən)	باز شدن، از هم باز شدن دو چیز به هم چسبیده
vâ. liš. t. ən	لیسیدن
vâ. mân. əst. ən	واماندن، بازماندن و خسته شدن، کاری را ناتمام نهادن
vâ. max. t. ən	جستجو کردن، زیر و رو کردن، کاویدن
vâ. na:n	نزدیک شدن، چسباندن

vâ. nišâ. st. ən	نشاکاری، نشانیدن نهال و بوته در گل و لای
vâ. vørs. ē. n (vâ. pørs. ē. n)	پرسیدن، کسب خبر کردن
vâ. voš. t. ən	رهای، نجات یافتن، شکوفایی
vâ. v. ē. ya ve. v. ē. n (vâ. b. ē. n)	بریدن، درو کر کردن، برش دادن، قاچ زدن
vâ. vij. ânēn	سرخ شدن جای ضربه از شدت زیاد، داغ کردن
vâ. viš. t. ən	سرخ کردن، برشته کردن
vâ. višk. ânēn	افروختن زغال به گونه‌ای که رنگ آبی از آن ساطع شود، برافروختن
vâ. škâf. t. ən	شکافتن، آشکار کردن
vâ. škâ. d. ən	شکستن، خنده سردادن (آبکنار)
vâ. škâv. ânēn	آشکار کردن
vâ. hâš. t. ən یا vâ. xâš. tən یا (vâ. š. t. ən) یا (vâ. ləš. t. ən)	به حال خود گذاشتن، هشتن، اجازه دادن
vâ. quš. t. ən	از ژرفا به بالا کشیدن آب، کشیدن آب از چاه
vâ. kâš. t. ən	چیزی را به ردیف در یک سطح چیدن، به انتظار گذاشتن کسی
vâ. kəf. ânēn	بر علیه کسی تحریک کردن
vâ. kəf. t. ən	به کسی حمله کردن، برای دعوا دنبال بهانه بودن
vâ. kân. d. ən	دل بریدن، به جان آمدن و گریختن، دست شستن از علاقمندی‌ها
vâ. ku. d. ən	باز کردن، گشودن، رها کردن از قید و بند
vâ. gurânēn	هضم کردن، تحمل دشنام و یا ضربات را داشتن
vâ. g if. t. ən	بازگرفتن، از چاه آب برداشتن، برداشتن ظروف از روی آتش
vâ. lâh. əst. ən (vâ. lâx. əst. ən-vâ. lâ. st. ən)	آویزان شدن، آویختن
vâ. rg. ânēn	آویزان کردن چیزی بر طناب و میخ، سقط کردن بچه، آویزان کردن مدال و نشان

vâ. rox. t. ən	لا یروبی، رویدن
vâ. z. ē. n	پوشیدن، به پای کردن جوراب و کفش
vâ. suj. ânēn	بخار کردن آب اضافی غذا یا هر چیز دیگر بر آتش، حسرت بردن، سوزاندن
vâ. sox. ânēn	بر خوردن لحظه‌ای به چیزی و رد شدن از آن
vâ. šâ. d. ən	گسترده، پهن کردن، پوشش بر چیزی کشیدن
vâ. šâ. st. ən (vâ. sâhâ. st. ən)	در اوج تابش و درخشندگی بودن
vâ. škâf. ânēn	شکافاندن، آشکار کردن
vâ. vrâš. t. ən	تکیه‌دادن به چیزی و جایی (آبکنار)
va. təlâ. s. ən	حریرسانه به غذا هجوم آوردن (آبکنار)
vâ. škən. ē. n	خرد کردن، تبدیل کردن چیزی به چیزهای جزئی‌تر
vâ. šk. ânēn	خرد کردن
vâ. tər. ânēn	دور کردن موقتی
vâ. tər.k. ânēn	ترکاندن، جر دادن، چاک دادن
vâ. jâh. əst. ən (vâ. jâ. st. ən)	از التهاب فرونشستن، رفع خستگی و تمدد اعصاب کردن
vâ. čuk. ânēn	کسی را موی دماغ کس دیگری کردن، همراه کردن کسی با دیگری
vâ. č. ē. n	برچیدن، از هم گشودن، کندن، پیرایش موی اضافه ابرو و صورت
vâ. čin. âs. t. ən	گسیخته شدن، جدا شدن دو چیز به هم چسبیده، برچیده شدن
vâ. vix. t. ən	به دور چیزی پیچیدن
vâ. rz. ânēn	سقط کردن، از تخم افتادن پرندگان و ماکیان، ریختن میوه از شاخه به علت عدم تحمل شاخه
vâ. rgâ. d. ən	سقط جنین کردن، آویزان کردن
vâ. b. ō. n (vâ. von یا vâ. b. ost. ən)	بازشدن، گشوده شدن، حل شدن
vâ. prâš. t. ən (vâ. frâš. t. ən)	افراشتن، تکیه دادن

vâ. tâv. Ânēn (vâ. tab. Ânēn)	با سخنان فریبنده کسی را بر کسی برانگیختن، جوشاندن شیر بر روی آتش و سرریز شدن آن، زغال را به آتش شعله‌ور مبدل ساختن، خشمگین کردن کسی
vâ. sox. t. ən	سوخته شدن، خشک شدن مایعات بر اثر تابش گرما
vâ. sux. əst. ən (vâ. sox. əst. ən)	مالیده شدن، سودن دو چیز به هم
vâ. kâš. t. ən	بین دو نفر را شکرآب کردن، کاشتن
vâ. dox. t. ən	دو نفر را نسبت به هم بدبین کردن
vâ. məj. ânēn	به جست‌وجو وادار کردن
vâ. kâr. ânēn	بدبین کردن
vâ. duz. ânēn	دو نفر را نسبت به هم بدبین کردن
vâ. tâx. t. ən	سریع دویدن
vâ. təlâs. t. ən	شکافتن و از هم باز شدن
vâ. quz. ânēn	از چاه آب کشیدن
vâ. dâ. ēn	جدا کردن
vâ. čər. d. ən	یک تکه از چیزی را کندن
vâ. čər. ânēn	چزاندن بر اثر ویشگون
(vâ. l. ânēn)(vâ. lâx. ânēn	آویزانیدن
vâ. šus. tən vâ. šos. t. ən	شستن، بازشستن
vâ. tâv. əst. ən	خشمگین شدن
vâ. tərĕ. əst. ən	ترکیدن، پاره پاره شدن
vâ. čâ. st. ən	سردشدن غذا، سرما خوردن
vâ. čulk. əst. ən	پژمرده شدن
vâ. pex. t. ən	پیچیدن
vâ. dâš. t. ən	وادار کردن، سرپا نگه‌داشتن نردبان و ...
vâ. mân. əst. ən	درماندن، واماندن

vâ. čərx. əst. ən	متلاشی شدن
vo. š. t. ən	بیرون آمدن چشم از حدقه
vâ. čiš. t. ən	چشیدن، بازچشیدن
vâ. gof. t. ən	بازگفتن
vâ. xor. d. ən	دوباره خوردن، نوشیدن
vâ. š. ǫ. n	شباهت داشتن
vâ. pərk. əst. ən	باز لرزیدن
vâ. frâs. t. ən	در خور بودن، شایسته و لایق بودن
vâ. vj. ǫ. n	زدودن هر چیزی از عناصر ناخالص (آبکنار)
vâ. niš. t. ən	چمباتمه زدن، کمین کردن
ve. niš. t. ən	ته‌نشین شدن، رسوب کردن
və. pix. t. ən	باز پیچیدن
vâ. jāvər. d. ən	باز آوردن، بالا آوردن، نشخوار کردن
vâ. vərx. ânēn	دانه تسبیح یا نظایر آن‌را به نخ کشیدن
vâ. jāv. ânēn	جوانیدن
vâ. čərx. ânēn	متلاشی کردن
vâ. pičk. ânēn	به تنگنا انداختن، دوداندود کردن از روی ناآگاهی
vo. rg. ânēn	سردادن آواز
vâ. gəf. ânēn	درگیر کردن، از پای انداختن
vâ. pəlk. ânēn (vâ. vəlk. ânēn)	خیس دادن حیوانات در حد زیاد
vâ. bišk. əst. ən	برافروخته شدن
vâ. čuk. əst. ən	با سماجت به چیزی چسبیدن و از آن بالارفتن
vâ. š. ânēn	گسترده، پهن کردن
vâ. xur. ânēn	به زور خوراندن، خوراندن غذا و دارو
vâ. karəs. ən	دباغی کردن (شرق گیلان)

va. kə. t. ən	شدن (شرق گیلان)
və. oš. t. ən	از سر گذاشتن از روی چیزی رد شدن
vâ. xus. ânĕn	خوابانیدن
vâ. šk. ânĕn	پیچاندن (دست و پای کسی) (سیاهکل)
vâ. miš. tən	شاشیدن
vo. s. əss. ən	پاره شدن، گسستن
ve. rj. ĕ. n	بریدن، قطعه قطعه کردن
ve. gir. âst. ən	شعله‌ور شدن، احیاء شدن
ve. gir. ânĕn	شعله‌ور کردن، احیا کردن
vâ. vârxâ. d. ən	به ردیف قرار دادن
vo. vnâ. s. ən (vo. nâ. s. ən)	گلوگیر شدن غذا، کاری بیش از اندازه انجام دادن (آبکنار)
vâ. ku. d. ən	بازکردن
vâ. ys. ânĕn	آتش برپاداشتن (شرق گیلان)
vâ. t. ĕ. n	باز تنیدن
vâ. sâv. əst. ən	ساییدن، دوباره ساییدن
vâ. y. t. ən	ناگهان در رفتن
va. oš. t. ən	در رفتن عاشق و معشوق برخلاف رسم
ve. ysas. t. ən	خیس خوردن، رطوبت کشیدن
vâ. čiš. ânĕn	چشانیدن
vâ. čărâh. əst. ən	ترکیدن و دوپاره شدن، ترک خوردن لب
vâ. pič. ânĕn	پیچاندن (سؤال پیچ کردن)
vâ. la. s. ən	حلاجی کردن پشم
vi. t. ən (vi. g i. t. ən)	برداشتن (شرق گیلان)
vâ. tâv. əst. ən (vâ. tuv. əst. ən)	برافروختن از شدت هیجان، خشمگین شدن
vâ. tur. ânĕn	مات و مبهوت کردن، گیج کردن

vâ. čərâh. əst. ən	پاره شدن، گسستن بند از بند
vâ. təlâx. əst. ən	شکاف یا ترک برداشتن چوب یا تنه درخت، دریده شدن
vâ. škəvâ. s. ən	باز شدن و شکفتن گل (ضیابر)
vo. vuk. əst. ən	نم دادن نان با پارچه (انزلی)
və. lâs. t. ən	به کسی علاقمند شدن و به او نزدیک شدن (انزلی)
vâ. višk. əst. ən	برافروخته شدن آتش
vâ. tər. ânən	هل دادن
vâ. jâv. əst. ən	نشخوار کردن، دوباره جویدن
vâ. čort. əst. ən	پاره شدن چرت
vâ. dəh. ast. ən	متفصل شدن، جدا شدن دو تکه چسبانده شده (غرب)
vâ. sâv. ânən	دوباره ساییدن، ساباندن
vâ. res. ē. n	رسیدن (آبکنار)
vâ. reš. t. ən	ریستن (آبکنار)
vâ. rənj. əs. ən	رسیدن میوه پس از چیدن از درخت (آبکنار)
vâ. pəč. ânən	دوباره پزاندن، خوب پزاندن
vâ. pəč. əst. ən	خوب پخته شدن
vâ. pəx. t. ən	دوباره پختن، دم کشیدن پلو
vâ. pərč. əst. ən	تصفیه کردن، صاف کردن
vâ. pərx. ânən	پشت سرهم قرار دادن، ردیف کردن
vâ. təlâx. ânən	چاک شدن، دریده شدن، پاره شدن
vâ. brâz. t. ən	برازیدن، شایسته شدن
vâ. bor. d. ən	از میان بردن
vâ. jə. st. ən	باقی ماندن میوه بر درخت، آغشته بودن
vâ. gif. t. ən	چیزی را ارزان تر از نرخ واقعی خریدن، به طور اتفاقی چیزی را به دست آوردن
vu. šk. əst. ən	گلوگیر شدن (انزلی و ضیابر)

və. viš. t. ən	بو دادن تخمه یا برنج
vâ. s. ē. n	مالیدن
vâ. kof. t. ən	غارت کردن
vâ. čərx. ânēn	فرسوده کردن، پاره کردن
vâ. lis. ânēn	لیسانیدن
vâ. niš. ânēn	بازنشانیدن
vâ. gərd. ânēn	برگرداندن
vâ. š. ânēn	گستراندن
vâ. prâz. ânēn	برافراشتن
vâ. tâš. t. ən	بازتراشیدن
vâ. xuš. ânēn	خشکانیدن آب در دیگ یا در مزرعه بر اثر گرما
vâ. gəvâr. ânēn	گوارا کردن
vâ. y. t. ən	گرفتن، خود را از چنگ کسی رهانیدن، دررفتن (ش)
vâ. lâv. ânēn	ساکت کردن، آرام کردن (آبکنار)
vo. rš. ē. n	همزدن
vâ. bin. âst. ən	بریدن شیر، ترش شدن شیر، دلمه شدن
vâ. xor. ânēn	به زور خورانیدن
vo. j. ânēn	بافتن (شرق گیلان)
vâ. blâšk. əs. ən	در رفتگی مفاصل
vâ. xuš. t. ən	خشک شدن آب چیزی
vâ. pi. tan	تاب برداشتن
vâ. dəx. ən	باز دادن، دوباره دادن، خوراندن و نوشاندن (فومن)
vâ. rxâ. d. ən	تسبیح به نخ کشیدن، ردیف کردن (فومن)
vâ. rx. ânēn	آویزان کردن (فومن)
vâ. lâx. əst. ən	آویزان شدن، درگیر و گلاویز شدن (فومن)

vâ. lâv. æst. ən	ساکت شدن، راضی شدن، خرسند شدن
vâ. jâm. æst. ən	از پوست خارج شدن، رفع خستگی کردن
vâ. jâm. ânēn	رها کردن، آزاد کردن
vâ. jâvər. d. ən	بالا آوردن، بار آوردن مجدد درخت
vâ. jəh. æst. ən	برجهیدن، آزاد شدن
və. kân. d. ən	نمش قبر کردن
vo. koš. ē. n	بالا کشیدن فیلهی چراغ، بالا کشیدن کلاه از سر
vo. rsəf. t. ən	گسیخته شدن

۲.۴.۵. پیشوند u

/u/ پیشوندی است که بیشتر در غرب گیلان به کار می‌رود و دو مفهوم «بالا و درون» را می‌سازد:

u. dâštən	بند آمدن باران (از بالا)، بازداشتن
u. binâštən	بریده شدن ماست و شیر (از درون)
u. ništən	ته‌نشین شدن، دلپذیر بودن غذا یا سخن، باب طبع شدن
u. bərdən	گوارا شدن
u. bāš. t. ən	انبار کردن، انباشتن، لبریز کردن
u. pič. æst. ən	به دور کسی یا چیزی پیچیدن
u. pičk. æst. ən	پیچیدن دود و بو در فضا
u. č. ē. n	برچیدن، گزینش، برچین کردن
u. xuf. t. ən	افتادن بر روی چیزی یا کسی، نهان شدن
u. dâš. t. ən	بازداشتن، جلوگیری کردن، از باریدن بازماندن
u. šk. æst. ən (u. škəf. t. ən)	گلوگیر شدن آب یا غذا یا هر چیز دیگر
u. kəš. ē. n	یکنفس کشیدن و به درون راه دادن دود یا مایعات، هر چیزی را از درون فروکشیدن
u. n. ā. n	نهادن و نزدیک شدن

u. kuf. t. ən	گوارا شدن، شگون یافتن
u. mir. âst. ən	از سرزندگی افتادن
u. b. ē. n	بریدن شیر و ماست
u. čuku. st. ən (u. čuk. ən)	پیچیدن دور کسی یا چیزی برای بالا کشیدن، محکم چسبیدن به چیزی برای بالا رفتن
u. činâ. st. ən	پاره شدن درز لباس
u. pičk. ânĕn	پیچاندن به دور چیزی، پیچاندن دود یا بو در فضا
u. mir. ânĕn	از سرزندگی انداختن، از زندگی تهی کردن
u. xus. ânĕn	خوابانیدن، فروانداختن، پنهان کردن
u. škəf. ânĕn	گلوگیر کردن، تلخ کردن کام
u. kuf. ânĕn	گوارا کردن
u. gurd. ânĕn	بازگونه کردن، وارون ساختن
u. duš. t. ən	نوشیدن، مکیدن، به یک‌باره سرکشیدن
u. suj. ânĕn	کز دادن، پرسوزی، رویه‌ی نازکی از غذا یا چیزی را سوزاندن
u. rāš. t. ən	عمل تبدیل تخم نوغان به کرم و نرم کردن خاک
u. râm. ō. n	نرم شدن خاک برای شخم زدن، سر از پیله به‌در کردن کرم ابریشم
u. sox. t. ən	سوختن
u. škuf. t. ən	بازشدن و شکفتن گل
u. pext. ən	بسته‌ای را با نخ یا طناب پیچیدن،
u. pəlk. əst. ən	آب را جذب کردن و حجیم شدن
u. mər. d. ən	بی‌علاقه و بی‌رغبت کردن
u. mir. ânĕn	از رغبت و علاقه انداختن
u. zəs. t. ən	رویدن
u. gif. t. ən	از ریختن چیزی جلوگیری کردن
u. čuk. ânĕn	به بالا فرستادن، به‌هم وصل کردن

۲.۴.۶. افعال پیشوندی با پیشوند h و گونه‌های ha, hâ

در گونه‌های شرقی گیلکی، در مواردی به جای پیشوند /fâ/ و گونه‌های آن، پیشوند ha یا hâ می‌آید.

fâ. da:n → hâ. da:n	دادن
fî. giftən → ha. ytən	گرفتن
fâ. kəšə:n → hâ. kəšə:n	کشیدن

این پیشوند در متون قدیم زبان فارسی هم در نقش پیشوند فعلی و هم به صورت حرف اضافه به کار رفته است. در زبان‌های همسایه‌ی گونه‌ی شرقی زبان گیلکی مانند؛ مازندرانی، قصرانی، سمنانی و برخی دیگر از زبان‌های نوی ایرانی، به عنوان پیشوند در آغاز افعال ساده می‌آید. در گیلکی این پیشوند در افعال زیر دیده می‌شود:

ha. šur. d. ən	ساییدن برنج و جو و کشک
ha. ron. d. ən	راندن اسب و قاطر
ha. čim. əst. ən (ha. čəm. əs. ən)	خمیدن و دولا شدن
ha. dâš. t. ən	سرپا گرفتن بچه برای ادرار
ha. čiš. t. ən	چشیدن
ha. klâš. t. ən	خراشیدن، تراشیدن ته‌دیگ و ظروف
ha. pâ. t. ən	بوجاری کردن با طبق چوبی
ha. kəš. ē. n	کشیدن (چیزی از جایی)
ha. d. ā. n	دادن (چیزی به کسی)
ha. ru. t. ən	روبیدن، روفتن
ha. gən. t. ən	روشن کردن، شعله‌ور شدن
ha. r. d. ən (ha. vər. d. ən)	آوردن
ha. pars. ən	خارش سوراخ دماغ انسان و اسب
ha. git. ən	گرفتن
h. isân	ایستادن

○ چند نکته:

اغلب مصدرهای ساده گیلکی، شکل پیشوندی دارند و برخی از آنها مانند مصدر / kudən / ، /xuftən/ ، /kəše:n/ با تمامی پیشوندها به کار می‌روند.

kudən	کردن
fu. kudən	ریختن
du. kudən	پوشیدن، ریختن
vâ. kudən	بازکردن
ju. kudən	به زیر چیزی فرو کردن
u. kudən	به کام خوش بودن

پیشوندها گاه با حفظ مفهوم اصلی مصدرهای ساده، در مواردی جهت انجام عمل را مشخص می‌کنند و بیانگر روشی خاص برای انجام کاری یا حالتی هستند:

čë:n	چیدن
vo. čë:n	برچیدن چیزهای ریخته شده در سطح
u. čë:n	برچیدن بساط یا سفره یا بازار
dî. čë:n	چیدن داخل چیزی، روی هم چیدن
fû. čë:n	چشم فرو بستن
vâ. čë:n	بازچیدن، قطعاتی را از هم جدا کردن

گاهی هم کلماتی کاملاً جدید با حوزه‌ی معنایی مستقل می‌سازند که از نظر معنایی چندان ارتباطی با مفاهیم اولیه‌ی خود ندارند. مانند:

šo:n	vâ. šo:n	رفتن	شباهت داشتن، مانند بودن
ze:n	vâ. ze:n	زدن	پوشیدن (کفش و لباس)
na:n	vâ. nân	نهادن	آزار دادن، به تنگ آوردن
kəftən	vâ. kəftən	افتادن	بقه‌ی کسی را گرفتن، از پای افتادن

در برخی موارد، تمایزات معنایی مصدرهای پیشوندی با شکل ساده‌ی آن چندان محسوس و مشخص نیست:

çâstən	چاییدن	vâ. çâstən	چاییدن
--------	--------	------------	--------

در گیلکی چند پیشوند وجود دارد که مختوم به صامت /t/ هستند. مانند:

vâr.gâdən	آویزان کردن	ver.je:n	ریزریز کردن از بیخ و بُن
dər. gâdən	درانداختن	for.je:n	مجروح کردن
jər. gâdən	گوساله را به پستان مادر دادن	der.je:n	دریدن

صامت /t/ می‌تواند بازمانده‌ی پیشوندهای قدیمی مصدرهای ایرانی باشد که در برخی از پیشوندهای مصدری گیلکی باقی مانده‌اند. ولی در کاربرد کنونی، پیشوند به حساب نمی‌آیند و جزء اجزای ماده مصدری هستند، چون؛ نشانه‌ی نفی در این مصدرها، صامت /t/ را به پس از خود می‌راند. در این مصدرها پیشوند فقط دو جزء اول است، به همین دلیل نشانه‌ی نفی پس از این دو جزء می‌آید:

vâ. nə. rgâdən	نیاویختن
də. nə. rgâdən	در نیانداختن

احمد سمیعی گیلانی در این باره می‌گوید؛ ماده‌ی اصلی در این مصدرها /rgâdən/ و /tje:n/ با خوشه‌های صامت آغازی بوده که برای شکسته شدن خوشه به صورت /erje:n/ و /egâdən/ درآمده است (ص ۲۹۱).

کریستن سن پژوهشگر دانمارکی هم در زمره‌ی پیشوندهای گیلکی از دو پیشوند /vir/ و /voer/ نام می‌برد که مختوم به صامت /t/ هستند و آن‌ها را با «بر» فارسی مطابق دانسته (ص ۴۴) ولی شاهدی برای آن به دست نداده است. در گیلکی، /virištən/ (برخاستن)، /vâroxtən/ (رویدن) داریم؛ اما در آن‌ها /vi/ و /vâ/ پیشوند هستند، نه /vir/ یا /vâr/، چون نشانه‌ی نفی پس از /vi/ و /vâ/ می‌آید:

vâ. n. roxtən	نرویدن
vi. ni. rištən	برنخاستن

پیشوندهای مصدر /for. səs. tən/ و /dor. səf. tən/ نیز این گونه‌اند. نمونه‌های این گونه در زبان‌های تالشی و تاتی هم (زبان‌های هم‌خانواده با گیلکی) دیده می‌شود (نک: رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۵۹)، (نک: سبزه‌علیپور ۱۳۸۸: ۴۶-۴۷). می‌توان از نظر تاریخی /I/ باقی‌مانده در این چند پیشوند را، جزیی از پیشوند به حساب آورد که در نمونه‌های دیگر حذف شده و فقط در چند مورد محدود باقی مانده‌اند و یا اینکه آن را، واج میانجی دانست. به هر حال آنچه که در بررسی هم‌زمانی از حضور این همخوان در پیشوندها به دست می‌دهد این است که؛ همخوان /I/ در این مصدرها به جزء پیشوند تعلق ندارند.

اغلب پیشوندهای گیلکی ترکیب دو واج هستند (غیر از پیشوند /u/) و وقتی به ماده می‌پیوندند همراه ماده تشکیل چند هجا می‌دهند، همین امر موجب می‌شود برای سهولت تلفظ، تغییرات آوایی به میان آید و این تغییرات گاه مبهم می‌نماید و در تشخیص مرز بین پیشوند و ماده، برخی را دچار سردرگمی می‌کند. واج /I/ در برخی از افعال از چنین وضعیتی برخوردار است و به نظر می‌رسد جزیی از پیشوند است، در صورتی که در مواردی به عنوان واج میانجی برای سهولت تلفظ است. به عنوان مثال: فعل پیشوندی /de. r. je:n/ (ریزریز کردن) که از /hanji den/ پارتی مشتق شده است که آن هم ظاهراً از /ham-cita/ ایرانی باستان مشتق شده است (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱۲۹)؛ چون این ماده با واکه آغاز می‌شود و پیشوند هم مختوم به واکه است، میانجی /I/ به آن اضافه شده است. این مصدر در تاتی به صورت /da-r. anja(y)en/ و در تالشی به صورت /injande/ است. و یا مصدر گیلکی /vi. rišten/ به معنای «برخاستن» که ماده مضارع و گذشته‌ی آن به صورت /riz/rišt/ است و در فارسی امروز به صورت xiz/xast و در تالشی به صورت hest/hayz و در تاتی به صورت has/hayz است، نشان‌دهنده این است که /I/ در گیلکی حرف میانجی است.

نمونه‌ی دیگر پیشوند /də/ است که در پیوند با فعل پی‌بستی «بودن» که با مصوت آغاز می‌شود، واج میانجی /r/ می‌گیرد و به صورت də. r. ə ظاهر می‌شود.

- در گیلکی یک مصدر یا فعل با دو پیشوند نمی‌آید.
- در گیلکی مصدرهایی وجود دارند که شکل ساده دارند اما شکل پیشوندی ندارند. مثلاً در مصدر «باریدن» /vārəstən/، به نظر می‌رسد vā آغازین پیشوند است، ولی در شکل منفی، نشانه‌ی نفی به آغاز آن می‌پیوندد و به صورت /nə. vārəstən/ می‌آید. اما مصدر سببی آن به صورت «varâne:n / بارانیدن» به کار می‌رود و از آن اسم مصدر «vārəš / بارش» ساخته می‌شود. و بالعکس مصدرهای پیشوندی‌ای وجود دارند که شکل ساده ندارند. مثلاً «du. čukəstən / چسبیدن»، در ترکیباتی مانند «aquz du. čuk / گردویی که به آسانی مغزش از پوستش جدا نمی‌شود» یا «du. čuk. əvinjə / سقزی که از صمغ درخت درست می‌شود و هنگام جویدن به دندان‌ها می‌چسبد» به کار برده می‌شود، اما /čukəstən/ به عنوان مصدر ساده کاربردی ندارد یا «di. činəstən / خشک شدن رویه زخم و مانند آن‌ها» و یا «vā. činəstən / درآمدن و از هم باز شدن دو چیزی به هم چسبیده»، مصدر ساده آن، یعنی /činəstən/ امروزه هیچ کاربردی ندارد. ولی در اصطلاح «māndə činā / چیدن خستگی (خستگی درکردن)» و یا «pāk činā / پاکسازی مزرعه و باغ از علف، درخت از برگ یا میوه» کاربرد دارد. در میان مصادر پیشوندی، نمونه‌هایی وجود دارد که شکل ساده آن‌ها امروزه در گیلکی کاربرد ندارد، مانند: «vā. porse:n / پرسیدن». مصدر ساده آن /porse:n/ امروزه کاربرد ندارد اما ارتباط آن با مصدر پرسیدن فارسی مسلم است. امروزه به جای شکل ساده این مصدر از شکل پیشوندی آن، یعنی /vā. porse:n/ به همان مفهوم استفاده می‌شود. علاوه بر آن صورت /dəpərs/ هم در ترکیبات ظاهر می‌شود، مانند: «vā. pərs də. pərs / پرس و جو». نمونه‌ی دیگر مصدر «roxtən / رویدن، رفتن» است. این مصدر به صورت ساده کاربرد ندارد ولی صورت پیشوندی آن، یعنی /vā. roxtən/ به همان مفهوم معمول است. یا مصدر

ساده «*goftən* / گفتن»، صورت پیشوندی از آن رایج نیست، ولی به صورت */vâgu/* در ترکیب «*bugu-vâgu* / بگو مگو» و یا به صورت جزء آغازین فعل مرکب در ترکیب با مصدر «کردن» «*vâ. gu. yâ kudən* / بازگو کردن» به کار می‌رود.

▪ پیشوند */ji/* و گونه‌های دیگر آن می‌تواند ارتباطی با پیشوند */haçaaziri/* فارسی باستان باشد که در فارسی امروز به صورت «زیر» دیده می‌شود. در گیلکی واژه‌ی «جیر / *ji*» به معنای «زیر یا پایین» است. در گیلکی */ɾ/* در ساختمان این پیشوند جز در یک نمونه‌ی نادر */jə. rgādən/*، بکلی از دست رفته است.

▪ برخی از مصدرها در پیوند با پیشوند */vâ/*، */də/* و */fâ/*، جهت حرکت را نشان می‌دهند، مانند: «*vâ. quštən* / آب از چاه کشیدن» یا «*də, kəše:n* / با کشیدن تسمه یا طناب یا کمر بند چیزی را سفت کردن». هنگام کشیدن آب از چاه، ظرف آب را از پایین به بالا می‌کشند و برای سفت کردن کمر بند آن را از پیش و پس می‌کشند. در تمام این عبارات، کارکرد پیشوند، کارکرد قیدی است. این کارکرد در زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه هم به چشم می‌خورد. پیشوند در زبان‌های ایرانی در پیوست به فعل، کارکردی سه‌گانه دارد:

۱. تغییردهنده و افزاینده‌ی معنای فعل است.

۲. در حکم قید، جهت و سمت و سوی حرکت فعل را معین می‌کند.

۳. قیدی برای تأکید انجام فعل است.

این کارکرد سه‌گانه در افعال پیشوندی گیلکی هم دیده می‌شود.

▪ در میان شش پیشوند گیلکی، سه پیشوند */v/*، */f/*، */d/* براساس نمونه‌های جمع‌آوری شده، از بسامد بیشتری نسبت به دیگر پیشوندها برخوردارند.

▪ به نظر می‌رسد جزء اول مصدرهای ساده‌ی «*nivištən* / نوشتن»، «*ništən* / نشستن» و «*nišâstən* / نشاکردن»، روزگاری پیشوند بوده و امروز این کارکرد را از دست داده‌اند. گواه این حدس، وجود پیشوند */ni/* در فارسی باستان و فارسی میانه است.

۵.۲. راه‌های بازشناسی پیشوندهای مصدری

با منفی کردن مصدرها، می‌توان شکل ساده‌ی آن‌ها را از نوع پیشوندی تشخیص داد. در گیلکی نشانه‌ی نفی در مصدرهای ساده، پیش از ماده فعل می‌آید:

išnâvæstən	نشیدن	n. išnâvæstən	شنیدن
orsæftən	نگسیختن	n. orsæftən	گسیختن
egâdən	نیانداختن	n. egâdən	انداختن
uturâstən	مبهوت نشدن	n. uturâstən	مبهوت شدن
amuxtən	نیاموختن	namuxtən	آموختن

در مصدرهای پیشوندی نشانه‌ی نفی بین جزء پیشوند و آغاز مصدر قرار می‌گیرد:

fu. kudən	نریختن	fu. nu. kudən	ریختن
ji. vištən	نرھیدن	ji. ni. vištən	رھیدن

علاوه بر نشانه‌ی نفی، می‌توان از بودن یا نبودن پیشوند (v) در صرف مصدر در زمان‌های گذشته‌ی ساده، مضارع التزامی، امر و ... پی به پیشوندی بودن مصدر بُرد. مصدرهای ساده در این ساخت‌ها پیشوند /bv/ می‌گیرند.

bu. šu	برو	bə. šəm	بروم	bu. šom	رفتم
--------	-----	---------	------	---------	------

از آن جایی که نشانه‌ی نفی در مصدرهای پیشوندی بین دو جزء می‌آید، می‌تواند در برخی از ترکیبات، ابهاماتی را دامن بزند. از آن جمله در «tâvæda:n/ پرتاب کردن» که درحالت منفی به صورت /tân .və. da:n/ درمی‌آید، نشانه‌ی نفی پس از /tâ/ می‌نشیند /tâ. n. væda:n/ که قلب‌شده‌ی /tâv. nə. da:n/ است.

کریستن‌سن در بررسی پیشوندهای مصدری گویش رشتی /tâ/ را صورت تازه‌ای از پیشوند فعلی /dæ/ دانسته است (ص ۴۴). اما در گیلکی شاهد دیگری برای پیشوند /tâ/ وجود ندارد. به‌علاوه با ماده‌ی اصلی /væd/ هیچ فعل پیشوندی

دیگری در زبان گیلکی دیده نمی‌شود. از طرفی /tâv/ با جزء /tâb/ در /partâb/ فارسی تناظر دارد و /da:n/ در گیلکی به معنی «دادن» است. بدین قرار اگر مصدر /tâvəda:n/ را به صورت /tâv-ə. da:n/ تقطیع کنیم فعل مرکب «تاب دادن» به دست می‌آید نه فعل پیشوندی. ممکن است مصدر مرکب در حالتی که جزء اول آن کوتاه و تلفظ آن پیشوند مانند باشد، فعل پیشوندی شمرده شود، مثلاً /čâkudən/، جزء اول آن، یعنی /čâ/ در قیاس با /vâ/ ممکن است پیشوند به حساب آید، در صورتی که /čâ/ کوتاه‌شده‌ی واژه «چاق» /čâq/ به معنای سالم است (سمیعی: ۲۹۱). همان‌گونه که /pâ/ در ترکیب /pâkudən/، کوتاه‌شده‌ی «پاک» است.

برخی مصوّت /â/ را که بین دو جزء فعل مرکب گیلکی در شرایط آوایی خاص ظاهر می‌شود، پیشوند قدیمی افعال گیلکی به حساب آورده‌اند که فقط در فعل مرکب اثرش باقی مانده است (نک: سبزعلی‌پور، ۱۳۹۱، شکری ۱۳۸۰) و افعال پیشوندی نظیر /abostən/، /akudən/، /adân/، /ašōn/ و ... برای زبان گیلکی ارائه داده‌اند. دلایل نادرستی پیشوند بودن /â/ در افعال مرکب مبتنی بر این پیشوند در مبحث فعل مرکب گیلکی و پیوست آن آمده و با توجه به مطلب راه‌های بازشناسی پیشوندهای مصدری، به‌طور مختصر باید یادآور شد که یکی از راه‌های بازشناسی پیشوند، نشانه‌ی نفی است. در فعل مرکب «نمی‌خندیدم» /xând. âdu. n. bum/ نشانه‌ی نفی پس از پیشوند فعل /dubon/ قرار گرفته است، نه پس از /â/ در گیلکی هیچ نشانی از ساخت‌های مبتنی بر آمدن پی‌درپی دو پیشوند وجود ندارد.

در دو گونه‌ی شرقی و غربی گیلکی، کاربرد مصدرهای پیشوندی گاهی یکسان نیست و برای وصف یک امر از مصدرهای متفاوت یا پیشوندهای متفاوت استفاده می‌شود:

شرق	غرب	
vitən	u. sâdən	برداشتن
haytən	fa. giftən	گرفتن
də. mærdən	du. kuštən	خاموش کردن
va. kətən	bostən	شدن
fī. čə:n	u. čen	برچیدن

۱. افعال ساده و پیشوندی گیلکی

۱۹۹	افعال ساده گیلکی
۹۸	افعال ساده سببی
۶۲۴	افعال پیشوندی گیلکی
۹۲۱	جمع کل افعال گیلکی

۲. جدول آماری افعال پیشوندی گیلکی

۱۵۱	پیشوند d و گونه‌های آن
۱۷۸	پیشوند f و گونه‌های آن
۱۷۶	پیشوند v و گونه‌های آن
۵۴	پیشوند z و گونه‌های آن
۳۷	پیشوند u
۱۸	پیشوند h
۶۲۴	جمع کل افعال پیشوندی گیلکی

۲. مصدر مرکب

از ترکیب اسم، صفت یا قید و غیر آن با برخی از مصدرهای ساده و پیشوندی نظیر: «kud. ən / کردن»، «bost. ən / شدن/بودن»، «gift. ən / گرفتن»، «da:n / دادن»، «ze:n / زدن» و ... مصدر مرکب ساخته می‌شود.

در ترکیب مصدر ساده، گاه عنصر دیگری پس از جزء اول و در ابتدای فعل قرار می‌گیرد، که نشانه‌ی آن مصوّت /â/ است:

jəxtər. â da:n از خاطر بردن، فراموش کردن

juk. â kudən ارتباط دادن، وصل کردن

اگر اسم، صفت و غیر آن به صامت منتهی شود، مصوّت /â/ در پایان جزء اول می‌آید:

pur. â پر کردن

kudən گم شدن

avir. â bostən

titâl. â giftən بازیچه قرار دادن

اگر جزء اول به مصوّت ختم شود، دو جزء بدون میانوند /â/، پی‌درپی می‌آیند:

ko gudən توده کردن، انبوه کردن

use. kudən روانه کردن

siyâ vâse:n سیاه مالیدن (تخریب کردن)

orzâ kudən باردار شدن خوشه برنج

جزء اول در ترکیب با افعال پیشوندی عمدتاً بدون مصوّت /â/ می‌آید:

dil dævəstən دل بستن

tək jəze:n به پهلو فروکردن (خالی بستن)

dâqolə dəgâdən دغل در انداختن، نیرنگ به میان آوردن

۷.۲. مصدرهای سببی (واداری)

مصدر سببی (واداری) گیلکی از پیوند /âne:n/ یا /one:n/ به ماده‌ی مضارع برخی از افعال لازم یا متعدی ساخته می‌شود. در این ترکیب، تکواژ /ân/ یا /on/ وند سببی‌ساز (واداری‌ساز)، وند /e/ نشانه‌ی گذشته‌ساز و /n/ نشانه‌ی مصدر است. افزودن وند /ân/ یا /on/ به ماده حال با دو هدف صورت می‌گیرد:

الف: تبدیل فعل لازم به متعدی، مانند:

xuf. t. ən → xus. ânēn

ب: تبدیل فعل متعدی به سببی، مانند:

fām. əst. ən → fām. ânēn

مصدرهای سببی (واداری) متضمن واداشتن به انجام عملی یا واداشتن دیگری به انجام عملی بر دیگری است و ساختار عمومی آن در گیلکی به قرار زیر است:

± پیشوند + ماده مضارع + ân یا on + وند گذشته ساز + e : / n / وند مصدر:

ji+viz+ân+ ē+:n → jivizâne:n رهایندن
 ji+n+viz+ân+ē+:n → jinvizâne:n نرهایندن
 guruz+ân+ē+:n → guruzâne:n گریزاندن
 nu+guruz+ân+ē+:n → nuguruzâne:n نگریزاندن

در این ساخت، مصدرهای ساده با پیشوندی تفاوتی ندارند:

mâl. ânēn	مالیدن
rəm. ânēn	رمانیدن
ris. ânēn	ریساندن، حلقه حلقه کردن
čiš. ânēn	چشانیدن
pilisk. ânēn	فشردن پوست
tər. ânēn	راندن و به تاخت انداختن
jov. ânēn	جواندن
ni. šânēn	نشانیدن
pørk. ânēn	لرزاندن، جنبانیدن، به لرزش و جنبش در آوردن

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۰۱

lørz. ânēn	لرزندان
nâl. ânēn	به ناله واداشتن
gəz. ânēn	گزانیدن
ors. ânēn	گسلاَنیدن، پاره کردن
kâr. ânēn	کارستن، کاشتن
kəš. ânēn	کشانیدن
məj. ânēn	گردانیدن، وادار به قدم زدن و گردش کردن
gərd. ânēn	گردانیدن
gruz. ânēn	گریزاندن، فرار دادن
rəs. ânēn	رسانیدن
čərb. ânēn	چربانیدن، افزودن
vâr. ânēn	بارانیدن
xur. ânēn	خورانیدن
dəm. ânēn	دمانیدن
tâb. ânēn	تاباندن، به شورش و عصیان واداشتن، جوشاندن شیر
(tâz. ânēn)(tâj. ânēn)	تازاندن
amuj. ânēn	آموزاندن، تربیت کردن
tərs. ânēn	ترسانیدن
tərk. ânēn	ترکانیدن
lâk. ânēn	جنبانیدن گهواره (پاشاک)
jəng. ânēn	جنگانیدن
sâv. ânēn	سابانیدن
čər. ânēn	چرانیدن
čərx. ânēn	چرخانیدن، گرداندن
čək. ânēn	چکانیدن

xâr. ânēn	خارنیدن
mir. ânēn	میرانیدن
xus. ânēn	خوابانیدن
pær. ânēn	پراندن
pis. ânēn	پوساندن
puš. ânēn	پوشاندن
xəs. ânēn	فرستادن، روانه کردن
dov. ânēn	دوانیدن
čəsb. ânēn	چسبانیدن
pəz. ânēn	پزاندن
pərč. ânēn	صاف کردن، از صافی گذراندن
tətər. ânēn	به همزیمت واداشتن، تارنیدن
čulk. ânēn	پژمردانیدن، چین و چروک دادن
išnâv. ânēn	شنواندن
nəmây. ânēn	نمایاندن
təp. ânēn	تپانیدن
pəsand. ânēn	پسندیدن
juš. ânēn	جوشاندن
tuk. ânēn	چکانیدن
šənâs. ânēn	شناساندن
rəxs. ânēn	رقصاندن
rənj. ânēn	رنجانیدن
kâl. ânēn	ریزاندن (میوه از درخت، دیوار و ...)
suj. ânēn	سوزانیدن
šur. ânēn	تحریک کردن

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۰۳

yâr. ânēn	ساییدن
dunus. ânēn	به هجمه واداشتن، واداشتن کسی برای گیر دادن به کسی دیگر
čəm. ânēn	خمانیدن
pâš. ânēn	پاشانیدن، پراکنده ساختن
bubux. . ânēn	پوسانیدن، فاسد کردن
gir. ânēn	گیراندن
bij. ânēn	برشته کردن
eg. ânēn	انداختن
aš. ânēn	جنبانیدن
bâz. ânēn	بازاندن
pəz. ânēn	پزانیدن
jov. ânēn	جوانیدن
xând. ânēn	خندانیدن
duz. ânēn	دزدیدن
fam. ânēn	فهماندن
kob. ânēn	کوبانیدن
lisk. ânēn	لغزانیدن، سُرانیدن
nâz. ânēn	نازانیدن
org. ânēn	آواز سردادن
pič. ânēn	پیچانیدن
guzər. ânēn	گذرانیدن
xušk. ânēn	خشکانیدن
pəlk. ânēn	خیس کردن حبوبات
qəlt. ânēn	غلطانیدن
p. ânēnəč	چپانیدن

čəv. ânēn	به مکیدن و داشتن
duj. ânēn	دوختن چند چیز به هم، وصل کردن
lis. ânēn	لیسانیدن
tâx. ânēn(tâh. ânēn)	خیساندن برنج برای جوانه زدن
čiš. ânēn	چشانیدن
iškâf. ânēn	شکافانیدن
ləng. ânēn	لنگانیدن
tij. ânēn	تیزاندن، به سرعت دورکردن
lard. ânēn	پاره کردن پارچه
vəz. ânēn	وزانیدن

با این روش (یعنی از پیوند /ân/ به ماده مضارع) از هر مصدر لازمی نمی‌توان مصدر سببی (واداری) ساخت. آن دسته از مصدرهای لازمی که مصدر متعدی ندارند، قابلیت سببی (واداری) شدن را دارند، به‌همین دلیل از مصدر لازم /kəftən/ به معنای «افتادن» نمی‌شود مصدر سببی /kəfâne:n/ ساخت که غیردستوری است. برای این منظور از مصدر متعدی /egâdən/ به معنای «انداختن» استفاده می‌شود.

jigiftən	قطع کردن	jigirâne:n	قطع کردن
giftən	گرفتن	girâne:n	گیراندن
soxtən	سوختن	sujâne:n	سوزاندن
bištən	برشته شدن	bijâne:n	برشته کردن
jivištən	در رفتن، رها شدن	jivizâne:n	رهانیدن، فراری دادن
vâquštən	از چاه آب برداشتن	vaquzâne:n	آب از چاه کشیدن

در گیلکی، برخی از افعال با الگوی پسوند افزایشی /-ân/ سببی نمی‌شوند، بلکه به‌صورت تحلیلی و با افزودن فعل /vâ. Dâštən/ به معنای «وادار کردن» به فعل اصلی به‌دست می‌آیند:

علی را وادار کرد مشقش را بنویسد. ali. y. â vâdâšt xu məšq. â binvisə.

۳. وندها

در ساختار عناصر فعل، علاوه بر ریشه و ماده، وندهایی به کار می‌روند که به فعل حالت خاص می‌دهند و به صورت پیشوند، میانوند و پسوند در ساختمان فعل ظاهر می‌شوند.

۳.۱. پیشوندها

پیشوندها عناصری هستند که در ساختمان فعل، پیش از ریشه می‌آیند و در تغییر جهت‌های مکانی، زمانی، نمودی، وجهی و معنایی فعل و مصدر تاثیر می‌گذارند و به دو دسته‌ی تصریفی و اشتقاقی تقسیم می‌شوند.

۳.۲. پیشوندهای اشتقاقی

وندهای قاموسی افعال گیلکی‌اند که در صرف افعال در همه‌ی صیغه‌ها و زمان‌ها به شکل ثابت باقی می‌مانند. این پیشوندها دارای نقش نحوی‌اند و با افعال خاصی به کار می‌روند (نک: مصدرهای پیشوندی).

۳.۳. پیشوندهای تصریفی

پیشوندی‌هایی هستند که در آغاز ساختمان افعال ساده در زمان‌های: گذشته‌ی ساده، گذشته‌ی بعید، گذشته‌ی نقلی، گذشته و مضارع التزامی، وجه امر و اسم مفعول به کار می‌روند و بیان‌گر زمان، نمود، وجه و جهت افعالند.

معنی	شاهد	نوع فعل
(اگر) بخورم (وجه التزامی)	bu. xurəm	مضارع التزامی
بنشین (وجه امری)	bi. niš	فعل امر
آمدم (نمود کامل)	b. âmom	گذشته‌ی ساده
آورده‌ام (نمود حال کامل)	bə. ardəmə	گذشته‌ی نقلی ۱
خورده‌ام (نمود حال کامل)	bu. xurdə dârəm	گذشته‌ی نقلی ۲
نهاده بودم (نمود گذشته‌ی کامل)	bə. nâ bum	گذشته‌ی بعید ۱
دیده بودم (نمود گذشته‌ی کامل)	bi. de dâstim	گذشته‌ی بعید ۲

گذشته‌ی التزامی	bu. xurdəbim	(اگر) خورده باشم (وجه التزامی)
حال/آینده‌التزامی	bə. šəm	(اگر) بروم (وجه التزامی)
التزامی آینده	bə. xāyi bi. ši	(اگر) بخواهی بروی (وجه التزامی)
آینده	xāyəm. bə. šəm	می‌خواهم بروم (وجه التزامی)
صفت مفعولی	bu. xurdə	خورده
فعل مجهول	bu. xurdən bu. šo	خورده شد (مجهول)

همان‌طوری که در مثال‌های بالا مشاهده می‌شود، نشانه‌ی این پیشوند در گیلکی همخوان /b/ است که در شرایط آوایی خاص متناسب یا همگون با مصوت فعل یا مصدر، با مصوت‌های /i/، /ə/، /u/، /o/ ترکیب می‌شود و در آغاز ماده فعل ساده جای می‌گیرد.

پیشوند /bv/ از طرفی نشانه‌ی وجه التزامی و وجه امری است، ولی در افعال مرکب التزامی و امری به‌راحتی قابل حذف است و به افعال پیشوندی با وجه اخباری، التزامی و امری افزوده نمی‌شود. انضمام آن به افعال ساده در گذشته‌ی ساده و بعید بیانگر نمود کامل و حذف آن در گذشته‌ی ساده، بیانگر نمود ناقص است. تنها در گذشته‌ی التزامی و مضارع التزامی و امر با توجه به ویژگی‌های متن، از جمله، همراهی، فعل کمکی یا اداتی نظیر اگر، شاید، باید، بلکه و ... نشانه‌ی وجه التزامی و امری است.

پیشوند /bv/ گیلکی مانند فارسی قرون آغازین هجری به انواع گونه‌های فعل غیراستمراری وصل می‌شود. در فارسی امروز این پیشوند در مقام نند تصریفی بسیار گزینشی‌تر رفتار می‌کند و تنها در ساخت وجه التزامی و امری به ستاک زمان حال فعل ساده متصل می‌شود.

نکته: پیشوندهای تصریفی دو نوع‌اند:

۱. پیشوند (b) و گونه‌های آن.
۲. پیشوند منفی ساز /n/ و گونه‌های آن.

۱.۳.۳. گونه‌های پیشوندهای تصریفی /b/

الف: پیشوند /b/ در ترکیب با مصوّت /ə/ به صورت /bə/، اغلب پیش از ماده فعلی ای می‌آید که در اولین هجای آن مصوّت /â/ یا /ə/ باشد:

kâštən	کاشتن	bə. kârəm	بکارم
tərse:n	ترسیدن	bə. tərsem	ترسیدم

ب: در ترکیب با مصوّت /i/ به صورت /bi/، پیش از ماده فعلی ای می‌آید که در اولین هجای آن مصوّت /e/ یا /î/ باشد.

ništən	نشستن	bi. ništ	نشست
de:n	دیدن	bi. de	دید

ج: در ترکیب با مصوّت /u/ یا /o/ به صورت /bu/ یا /bo/، پیش از ماده فعلی ای می‌آید که در اولین هجای آن مصوّت /o/ یا /u/ باشد:

dovəstən	دویدن	bu. dovəstəm	دویدم
kuštən	کشتن	bu. kušt	بکُشت

د: در افعالی که با /i/، /o/، /e/، /a/، /â/ شروع می‌شوند، پیشوند /b/ بدون افزوده‌ای با مصوّت آغازین ماده ادغام می‌شود.

amo:n	آمدن	b. amo:m	آمدم
eygâdən	انداختن	b. eygâdəm	انداختم
orsəftən	گسستن	b. orsəftəm	گسستم
išmârdən	شمردن	b. išmârdəm	شمردم

در مصدر «ایستن» /isa:n/ به معنای «ایستادن، ساکن بودن» افزوده شدن پیشوند

/b/ به ماده فعل منجر به تغییر آوای آغازین ماده می‌شود، یعنی مصوّت /i/ به /ey/ یا /e:/ تبدیل می‌شود:

b. eys	b. e:s	بایست
b. eysâm	b. e:sâm	ایستادم

b. eysâ bum b. e:sâ bum ایستاده بودم

b. eysâ bim b. e:sâ bim ایستاده باشم

/isâ bim/ و /isâ bum/ دو حالت خاص از صرف «ایستن» هستند که بدون پیشوند /b/ برای وصف حال گذشته به کار می‌روند و دستخوش تغییر آوایی نمی‌شوند.^۱

مصدرهای مرکب گیلکی که از ترکیب افعال ساده با اسم و جز آن به دست می‌آیند پیشوند /b/ نمی‌گیرند:

bo:n tur â دیوانه شدن pur â kudæn پر کردن

در مناطقی از شرق گیلان، ترکیب /b/ با مصوت، در مواردی متفاوت‌تر از نمونه‌های غرب گیلان است.

الف: در گالشی /b/ در ترکیب با مصورت /e/ به صورت /be/ معمولاً در آغاز ماده‌هایی می‌آید که در آن‌ها مصوت‌های /e/ یا /i/ وجود دارند:

gitæn	گرفتن	be. gitæm	گرفتم
če:n	زاییدن	be. čim	زاییدم
he:n	خریدن	be. hin	بخردم

۱. مصدرهای ایستادن /isa:n/، نهادن /na:n/، خفتن /xuftæn/، افتادن /kəftæn/ و نشستن

/ništæn/ که متضمن حرکت هستند؛ برای وصف حالت، بدون پیشوند می‌آیند.

ništem	نشسته‌ام	kəfte	افتاده	xufte	خوابیده
isâm	ساکنم	nəha	نهاده است		

اگر این افعال با صرف گذشته‌ی ساده /bostæn/ ترکیب شوند، بر حال گذشته دلالت خواهند کرد و مانند وصف حال، بدون پیشوند /b/ می‌آیند.

nište bum	نشسته بودم
kəfte bu	افتاده بودم
xufte bi	خوابیده بودم

این افعال، افعال برآیندی - حالتی نامیده می‌شوند (نک: افعال برآیندی - حالتی).

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۰۹

ب: در ترکیب با /u:/ به صورت /bu:/ با ماده‌هایی می‌آید که در آن‌ها مصوّت /u/ وجود دارد:

mutən	جستجو کردن	bu. mutəm	جستجو کردم
dutən	دوختن	bu. duj	بدوز

ج: در ترکیب با /â/ به صورت /bâ/، با فعل‌هایی می‌آید که در ماده آن‌ها مصوّت /o/ وجود دارد:

mordən	مردن	bâ. mordəm	مُردم
potən	پختن	bâ. poč	پیز

د: در ترکیب با /o/ به صورت /bo/، با فعل‌هایی می‌آید که در ماده آن‌ها مصوّت /â/ وجود دارد:

xârdən	خوردن	bo. xârdəm	خوردم
hamân	آمدن	bo. mām	آمدم

ه: در ترکیب با /i/ به صورت /bi/، با فعل‌هایی می‌آید که در ماده آن‌ها مصوّت /i/ وجود دارد:

bišim	برویم	bi. ši	بروی
-------	-------	--------	------

این پیشوند با ریشه‌ی /â/ مصدر /hamân/ به معنای «آمدن» نیز می‌آید و تحت تاثیر محیط واجی، میانجی /y/ می‌گیرد.

bi. ye:n	بیااید	bi. ya	بیا
----------	--------	--------	-----

و: در ترکیب با /a/ به صورت /ba/، با فعل‌هایی می‌آید که در ریشه‌ی آن‌ها مصوّت /ə/ یا /a/ وجود دارد:

za:n	زدن	ba. zam	زدم
kəše:n	کشیدن	ba. kəše:m	کشیدم

در گونه‌ی شرقی (لاهیجانی) پیشوند /b/ عمدتاً با /u/ و /ə/ ترکیب می‌شود:

گونه‌ی /bu/ :

gutən	گفتن	bu. gom	بگویم
šo:n	رفتن	bu. šum	بروم

گونه‌ی /bə/ :

aman	آمدن	bə. mam	آمدم
šo:n	رفتن	bə. šim	رفتم
he:n	خریدن	bə. he	خریدم
bu:n	بودن / شدن	bə. bun	باشدم

۳.۴. وند نفی

در گیلکی چند صورت متمایز برای بیان مقوله‌ی نهی یا منفی وجود دارد:

۱. صورتی شبیه فعل منفی در زبان فارسی که نشانه آن /n/ است.

این نشانه در شرایط واجی خاص، متناسب یا همگون با آوای آغازین ماده به صورت /ni/، /nə/، /nu/، /no/، /ne/، /nne/ در ابتدای مصدر و افعال ساده یا پس از پیشوند در مصدرها و افعال پیشوندی می‌آید و یا به تنهایی برای ساخت مصدر منفی و فعل منفی به کار می‌رود.

۲. گونه‌ی منحصر به فرد وند منفی در زبان‌های ایرانی است که با استفاده از ماده مضارع فعل کمکی /vâstən/ (بایستن) به دست می‌آید، یعنی به اول ماده مضارع /vâ/ و یا ماده گذشته‌ی /vâsti/ نشانه‌ی نفی /nə/ را می‌افزایند و آن را به صورت /nəvâ/ یا /nəvâsti/ در آغاز یا در انتهای فعل یا مصدر به کار می‌برند.

تابع فعل کمکی منفی ساز /nəvâ/ در مواردی به صورت مصدر می‌آید. این تکواژ در آغاز مصدر و یا پس از مصدر می‌آید. اگر به اول مصدر اضافه شود، هجای آخر مصدر تکیه بر می‌شود:

fendərəstən nəvâ	نباید نگاه کردن، نگاه نکن
nəvâ xurd. ən	نباید خوردن، نخور

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۱۱

صورت گذشته‌ی آن /nəvâsti/ است که ترکیبی است از نشانه‌ی نفی *nə* + سوم شخص مفرد گذشته‌ی فعل /vâstən/.

/nəvâsti/ فقط در آغاز افعال ساده و پیشوندی می‌آید و فعل پس از آن، در صیغه‌های مختلف صرف می‌شود.

nəvâsti buxur. di bim
نمی‌بایستی می‌خوردیم

nəvâsti vânišâti bi
نمی‌بایستی فرو می‌نشاندی

۳. هم‌چنین در مواردی نادر، شکل ویژه‌ای از منفی /vən/ برای برخی از افعال وجود دارد که به نوعی یادآور شکل قدیمی منفی در زبان فارسی مانند: «مشنو» و «مکن» است:

tâštən تراشیدن vən. tâš نتراش

egâdân انداختن vən. gâñ نیانداز

ištâvəstən شنیدن vən. štâv مشنو

۴. و گونه‌ی نادر صورت منفی در گویش لاهیجان و برخی دیگر از گویش‌های شرقی که به صورت /mənne/ برای حال / آینده و /mənnes/ برای گذشته به معنای «توانستن» می‌آید و فعل را منفی می‌کند:

mənne-m bu. šum
نمی‌توانم بروم

mənnes-əm bæ. zən. əm
نتوانستم بزنم

۳.۴.۱. گونه‌های وند نفی گیلکی

الف: گونه‌ی /ni/ که در مصدرهای ساده پیش از ماده‌ی فعل‌هایی که در آن‌ها مصوت /i/ یا /e/ وجود دارد، می‌آید:

de:n دیدن ni. de:n ندیدن

در مصدرهای تک‌هجایی منتهی به /e:n/، مصدر /ze:n/ از این قاعده پیروی نمی‌کند و با نشانه‌ی /nə/ منفی می‌شود:

ze:n زدن nə. ze:n نزدن

ب: گونه‌ی /nə/ پیش از ماده‌هایی می‌آید که نخستین مصوّت آن /â/ یا /ə/ است:

kâštən	کاشتن	nə. kâštən	نکاشتن
gærdəstən	گردیدن	nə. gærdəstən	نگردیدن

مصدر «یارستن» /yârestən/ به معنای «جرات داشتن، ساییدن و آرد کردن» از این قاعده پیروی نمی‌کند و با نشانه‌ی /ni/ منفی می‌شود:

yârestən	جرات داشتن	ni. yârestən	جرات نداشتن
----------	------------	--------------	-------------

ج: گونه‌ی /nu/ پیش از ماده‌هایی می‌آید که نخستین مصوّت آن‌ها /o/ یا /u/ است:

goftən	گفتن	nu. goftən	نگفتن
guroxtən	گریختن	nu. guroxtən	نگریختن

د: گونه‌ی /n/ پیش از ماده‌هایی می‌آید که آن ماده‌ها با مصوّت شروع می‌شوند، نشانه‌ی /n/ نفی با مصوّت ماده در این حالت ادغام می‌شود:

amo:n	آمدن	n. amo:n	نیامدن
ispordən	سپردن	n. ispordən	نسپردن
erje:n	ریزریز کردن	n. erje:n	ریزریز نکردن
uškoftən	گلوگیر شدن آب دهان	n. uškoftən	گلوگیر نشدن آب دهان

در مصدرهای زیر، نشانه‌ی /n/ نفی منجر به حذف اولین همخوان می‌شود:

dânəstən	دانستن	n. ânəstən	ندانستن
dâštən	داشتن	n. âštən	نداشتن

در مصدرهای زیر نشانه‌ی /n/ نفی منجر به حذف اولین مصوّت مصدر می‌شود:

šənáxtən	شناختن	nə. šnáxtən	نشناختن
furoxtən	فروختن	nu. froxtən	نفروختن

ه: گونه‌ی /ne/ مختص گویش رشتی و مناطق مرکزی گیلان است که در فعل‌های ترکیبی به کار می‌رود (نک: نشانه‌ی نفی در افعال دوئیی و مرکب).

و: گونه‌ی /mne/ مختص گویش جلگه‌ای شرق گیلان است که در فعل‌های دوئیی «گذشته‌ی در جریان» به کار می‌رود و در «حال در جریان» به صورت /mn/ در می‌آید و به آن خواهیم پرداخت.

۳.۴.۲. نشانه‌ی نفی در افعال دو بُنی

در گیلکی غرب گیلان، برای منفی کردن افعال گذشته‌ی در جریان و گذشته‌ی در جریان التزامی و حال در جریان، نشانه‌ی نفی در جزء اول و متناسب یا همگون با مصوّت آغازین فعل در جلوی ماده‌ی فعل‌های ساده و در فعل‌های پیشوندی پس از پیشوند می‌آید:

xurdân dərəm	در حال خوردن هستم
nuxurdân dərəm	در حال خوردن نیستم
goftân dubum	در حال گفتن بودم
nugoftân dubum	در حال نگفتن بودم

در گیلکی شرق گیلان برای منفی کردن افعال دو بُنی بالا، نشانه‌ی نفی /nne/ و گونه‌های آن /ne/ و /nn/ به پیشوند /də/ در آغاز جزء دوم فعل می‌پیوندد و در هر شش صیغه تکرار می‌شود:

de dərəm	دارم می‌بینم	de dərne. m	دارم نمی‌بینم
ama dəbum	داشتم می‌آدم	ama dərne bum	داشتم نمی‌آدم
putə dərəm	دارم می‌پزم	putə dərne. ə m	دارم نمی‌پزم

متأثر از گیلکی شرقی، در غرب هم گونه‌ی /nne/ را به پیشوند /də/ به ساخت حال در جریان می‌افزایند و برای شخص و شمار صرف می‌کنند.

šo:n dərə m	در حال رفتن هستم	šo:n dərne. m	در حال رفتن نیستم
xurdân dərəm	در حال خوردن هستم	xurdân dərne. m	در حال خوردن نیستم

افزودن نشانه‌ی نفی به پیشوند، منجر به کاستن یا افزودن‌هایی در این‌وند می‌شود و شکل منفی آن را به‌صورت‌های /dən(n)e/، /dın(n)e/ و /den(n)e/ درمی‌آورد که قاعده‌ای ندارد و باید به‌طور سماعی آن را آموخت.

۳.۴.۳. نشانه‌ی نفی در مصدر و افعال پیشوندی

نشانه‌ی نفی در مصدر و افعال پیشوندی گیلکی، هم با مصوت پیشوند و هم با مصوت هجای اول ماده‌ی فعل هماهنگ می‌شود. ویژگی فعل‌های پیشوندی آن

است که پیشوند پیش از نشانه‌ی نفی می‌آید:

fu. kudən	ریختن	fu. nu. kudən	نریختن
vâ. kəftən	گیردادن	vâ. nə. kəftən	گیر ندادن
ji. vištən	رهیدن	ji. ni. vištən	نرهیدن
ju. xuftən	پنهان شدن زیر چیزی	ju. nu. xuftən	پنهان نشدن در زیر چیزی
vâ. čə:n	بازچیدن	vâ. n. čə:n ^۱	بازنچیدن

۳.۴.۴. نشانه‌ی نفی در افعال مرکب

افعال مرکب گیلکی مانند افعال ساده، پیشوندی و دوئینی منفی می‌شوند.

dərdə da:n	زجر دادن	dərdə nə. da:n	زجر ندادن
siyâ vase:n	سیاه مالیدن (بدنام کردن)	siyâ vâ. n. se:n	سیاه نمالیدن
jəxtər. â da:n	فراموش کردن	jəxtər. â nəvâ da:n	فراموش مکن
xândə kudân dubum			در حال خندیدن بودم
xândə kudân du. n. bum			در حال خندیدن نبودم
gəryâ dərə			در حال گریه کردن است
gəryâ dinne			در حال گریه کردن نیست

نکته

- مصدرهای «فندرستن» (fəndərəstən / نگریستن) و «وانیشاستن» (vânišâstən) باز نشانند، به دلیل قرار گرفتن پی‌درپی همخوان «ن» /n/، نشانه‌ی نفی نمی‌گیرند. «فندرستن» مصدری دو معنایی است؛ یعنی هم به معنی «نگاه کردن» و هم «نگاه

۱. در برخی از مصدرها /n/ نفی بدون مصوت می‌آید. چگونگی و چرایی آن بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۱۵

نکردن» است. تمایز این دو در گفتار، خود را از طریق جایگاه تکیه در جمله نشان می‌دهد. منفی «نیشاستن» /nišâstən/ به جای منفی «وانیشاستن» /vânišâstən/ به کار می‌رود.

▪ در گیلکی شرق گیلان، مصدر /tonæssən/ (توانستن) به صورت /männəm/ (نمی‌توانم) منفی می‌شود. این صورت منفی، صورتی یگانه است که در هیچ یک از مصدرهای دیگر گیلکی دیده نمی‌شود.

▪ در گیلکی نشانه‌ی نفی در پیوستن به میزبان‌های مختلف انعطاف‌پذیر است؛ گاهی به صفت مفعولی متصل می‌شود:

nu. xurdə. dâr. əm

نخورده‌ام

و گاهی به فعل معین می‌پیوندد:

bə. xurdə n. âr. ə

خورده ندارم

منفی ساختن فعل با استفاده از عنصر زبر زنجیری (تکیه) فرآیند قابل‌توجهی است که ظاهراً تنها در مورد فعل /fendərstən/ (نگاه کردن) عمل می‌کند. در این فعل با استفاده از جابه‌جایی تکیه از هجای آخر به هجای اول، فعل منفی می‌شود. این فعل با فعل کمکی منفی ساز /nəvâ/ هم منفی می‌شود. با اضافه شدن این تکواژ به اول مصدر، تکیه دوباره به جایگاه خود، یعنی به هجای آخر برمی‌گردد.

۳.۵. وند نمود

نمود بیانگر شیوه‌های مختلف نگرش به ساختار زمانی درونی فعل است. مانند تفاوت تمام شدن یا نشدن عمل فعل. این مقوله به وسیله‌ی وندها، ادات و افعال کمکی بیان می‌گردد و هم در ساختار معنایی افعال، واژگانی می‌شود.

وند نمود با افزوده شدن به فعل، نمود ناقص یا کامل می‌سازد. این وند در ترکیب با زمان‌های گذشته و حال صورت‌های فعلی: گذشته‌ی ساده، گذشته‌ی بعید، گذشته‌ی نقلی، گذشته‌ی استمراری، گذشته و حال در جریان را در گیلکی می‌سازند.

در گونه‌های مختلف گیلکی نمود به دو صورت: نمود کامل و ناقص (مستمر) وجود دارد. نمود کامل به عملی اشاره می‌کند که دارای آغاز، وسط و انجام است. تنها وند نمود کامل در گیلکی پیشوند /bv/ است.

نمود ناقص بر کامل نبودن انجام فعل دلالت می‌کند، یعنی این که وقوع فعل به‌طور کامل انجام نگرفته و در جریان است و یا امر فعل مبتنی بر استمرار، تکرار و عادت است. در گیلکی هریک از حالت‌های فوق مبتنی بر نشانه‌ای صوری است، این نشانه‌ها هم به‌صورت وند^۱ و هم به‌صورت ادات به‌کار می‌روند، که از این قرار است:

۳.۵.۱. نشانه‌ی /n/ در ماده مضارع

/n/ نشانه‌ی نمود ناقص، یعنی «پایان نیافتگی» امر فعل در ماده‌های مضارع اخباری است که قبل از شناسه‌ی برخی از فعل‌ها و پس از ریشه در شرایط آوایی خاص می‌آید. در اتصال به ریشه‌ی مختوم به همخوان قبل از /n/، یک واکه، که گاه /a/، /â/ یا /e/ و یا /î/، /ə/ است می‌آید (نک: ماده‌های مضارع).

۳.۵.۲. نشانه‌ی /ben/

این نشانه در ماده‌های مضارع واداری گونه‌ی لنگرودی می‌آید و بیان‌گر پایان نیافتگی امر فعل است.

می‌خوابانم xusben. əm خوابانیدن xusâne:n خفتن xutən

اتصال وند ben به ماده مضارع، در مواردی منجر به تغییرات آوایی در صامت پایانی ماده می‌شود.

پایان نیافتگی و در جریان بودن امر فعل، می‌تواند هم در حال / آینده باشد و هم در گذشته. نشانه‌های زیر برای بیان امور گذشته‌اند:

۱. غیر از وند و ادات، یکی دیگر از شیوه‌های بیان نمود، فعل‌های کمکی هستند، که در مبحث افعال کمکی به نقش این افعال در ساختار زبان گیلکی برای بیان نمود خواهیم پرداخت.

۳.۵.۳. نشانه‌ی n

این وند به صورت پسوند پس از اسم مفعول (جزء اول فعل‌های گذشته و حال در جریان و گذشته‌ی در جریان التزامی) قرار می‌گیرد و بیان‌کننده تداوم عمل فعل است.

در حال خوردن بودم (رشتی) xurdâ. n dubum

در حال خوردن بودم (غرب) xurdə. n də bum

در حال چیدن باشم (غرب) čē. n də bim

این نشانه در مواردی با مصدر تفاوت آوایی ندارد و بیشتر در گویش‌های رشتی و مرکزی گیلان به کار می‌رود و به خاطر مشابهتش با نشانه‌ی مصدر گیلکی، نگارنده در نوشته‌های گذشته آن را پسوند مصدر و این ساخت را ساختی مصدری دانسته است (نک: پورهادی، ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۷: ۷۰).

در گونه‌ی املشی، این نشانه به صورت /nâ/ و /ne/ در میان دو جزء افعال گذشته‌ی در جریان می‌آید:

bâm hamə-nâ^۱ در حال آمدن بودم

hamə-ne bi در حال آمدن بودی

hamə-nâ bim در حال آمدن بود

hamə-ne bim در حال آمدن بودیم

hamə-ne bin در حال آمدن بودید

hamə-nâ bân در حال آمدن بودند

(رنجبر، رادمرد، ۱۳۸۲: ۸۲)

این نشانه در «حسن‌کیاده» به صورت /ar/ می‌آید:

sut-ar abom برای بیان گذشته‌ی در جریان داشتم می‌سوختم

sut-ar am برای بیان حال در جریان دارم می‌سوزم

(کلباسی ۱۳۸۲: ۹۱)

۱. â و e کوتاه شده hâ و he هستند که متعلق به فعل کمکی، یعنی جزء دوم این ساختار هستند.

کلباسی (۱۳۸۲)، سبز علیپور (۱۳۹۱) و جهانگیری (۱۳۹۴) پیشوند /də/ و /də. r/ را که در فعل کمکی گذشته و حال در جریان به کار برده می شود، نشانه‌ی نمود استمراری می دانند. در صورتی که این پیشوند در ارتباط با قرار گرفتن در آغاز افعال ساده، جهت حرکت افعال را دستخوش تغییر می کند و آن‌ها را مقید به چارچوب یا محدوده‌ای در مکان می کند. نمودی تلقی کردن این پیوندها توجیه دستوری ندارد.

ama də bim	در حال آمدن بودم
ama də bi	در حال آمدن بودی
ama də bu	در حال آمدن بود
ama də bim	در حال آمدن بودیم
ama də bin	در حال آمدن بودید
ama də bun	در حال آمدن بودند

(جهانگیری، ۱۳۹۴، ص ۳۷۱)

این پیشوند در گونه‌ی لنگرودی و برخی دیگر از مناطق شرق گیلان به صورت /da/ می آید.

diče da bum داشتیم می چیدم
و در برخی از لهجه‌های گیلکی با حذف /d-/ به صورت /a/ بیان می شود. /də/ یا /da/ پیشوند اشتقاقی است، که در ترکیب با فعل ساده «بودن /bo:n/» فعل پیشوندی /də bo:n/ را می سازد.

هرگاه این پیشوند بر سر فعل ساده «بودن» درآید، بیش از آنکه تاثیر خود را در نمود فعلی به نمایش بگذارد، در معنای فعل دست برده و خاصیت اشتقاقی از خود بروز می دهد و مفهوم خاصی به فعل «بودن» می بخشد و آن را در معنا از فعل ساده «بودن» (بدون پیشوند) متمایز می کند. /də bo:n/ از معنای «وجود داشتن» عبور می کند و به «بودن در جایی، اندر بودن، ریختن در جایی» تغییر معنا می دهد.

۳.۵.۴. نشانه /i/

به عنوان وند استمرار عادت و تکرار به صورت پسوند، پس از فعل گذشته‌ی استمراری در برخی از گونه‌های گیلکی (خصوصاً رشتی) به کار می‌رود.

xurdən خوردن

	مفرد	جمع	
xurd. i. mi	می خوردم	xurd. i. mi	می خوردیم
xurd. i	می خوردی	xurd. idi	می خوردید
xurd. i	می خورد	xurd. idi	می خوردند

گاهی فعل گذشته‌ی استمراری بدون این نشانه به کار می‌رود. وند استمراری /i/ در گیلکی دستخوش جدی شستشوی معنایی و معنازدایی است. به طوری که در اغلب گونه‌ها، حضوری غایب دارد (نک: گذشته‌ی استمراری).

۳.۵.۵. نشانه kərâ

این نشانه در آغاز فعل می‌آید و بیان‌گر استمرار عمل فعل است. در هر دو زمان مضارع و گذشته در مناطق غربی گیلان و رشت به کار می‌رود.

kərâ xurəm	در حال خوردنم
kərâ xurdim	داشتم می خوردم
kərâ xurd. ân dubum	در حال خوردن بودم
kərâ xurdân dərəm	در حال خوردن هستم

گاهی می‌تواند بین /kərâ/ و فعل فاصله بیافتد:

kərâ çâp çâp ze:n dərə دارد چهچهه می‌زند

نکته: به لحاظ صوری در گیلکی نمود می‌تواند با امکانات دستوری مختلف برای انعکاس یک نقش دستوری واحد بیان شود: kərâ، وندها، استفاده از افعال معین و گاهی نیز ترکیبی از این چند مورد.

۳.۶. وند تأکیدی

نشانه‌ی تأکید در گیلکی واکه‌ی /â/ یا /a/ است که در اتصال به ماده فعلی که به واکه منتهی شود، میانجی /y/ می‌گیرد. /â/ یا /a/ در انتهای ماده‌های مضارع اخباری و التزامی و فعل امر، پس از شناسه‌ی فعلی ظاهر می‌شود و مفهوم تأکید را به فعل می‌افزاید:

مضارع اخباری

xurdən	خوردن	xuri. yâ	می‌خوری یا
kuštən	کشتن	kušəm. â	می‌کُشما

مضارع التزامی

ze:n	زدن	bəzəni. yâ	بزنی یا
âvərdən	آوردن	bâvəri. yâ	بیاور یا

وجه امر

šo:n	رفتن	bišidi. yâ	بروید، آ
------	------	------------	----------

۳.۷. وند صفت مفعولی

در گیلکی ساختمان صفت مفعولی یا اسم مفعول در فعل‌های مختوم به همخوان، از ستاک گذشته و پسوند /ə/ در آخر آن ساخته می‌شود. /ə/ گاه تحت تأثیر محیط آوایی به /u/ یا /i/ تبدیل می‌شود؛ در فعل‌های ساده، پیشوند /b/ و مصوت متناسب یا همگون با فعل را به آغاز آن می‌افزایند:

bə + 'škəst + ə → bəškəst	شکسته
b + amuxt + ə → bāmuxta	آموخته
bu + xurd + ə → buxurde	خورده

۱. تحت تأثیر زبان فارسی در مواردی /ə/ به /a/ تبدیل شده است.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۲۱

صفت و اسم‌های فاعلی افعال لازم، مانند صفت مفعولی، وند /ə/ می‌گیرند.

buxuftə bum خوابیده بودم

bəmânəstə bum مانده بودم

در گیلکی برای ساخت‌هایی که امر فعلشان به پایان نرسیده (ساخت‌های مستمر و در جریان و ساخت‌های افعال برآیندی - حالتی)، صفات و اسم‌های فاعلی و مفعولی دارای ویژگی‌های زیرند:

۱. این اسم‌ها و صفات در افعال ساده فاقد پیشوند تصریفی /b(v)/ هستند.

۲. به پسوند e یا a/â متتهی می‌شوند. مانند:

xute bu درحالت خفته

xurdâ. n dubu درحال خوردن بود

۳. در افعال متتهی به مصوّت، پسوند تهی دارند.

isâ ø bu ایستاده بود

۳.۷.۱. منفی کردن

برای منفی کردن صفت مفعولی در افعال ساده، وند نفی جانشین وند /b(v)/ می‌شود؛ در صفاتی که فاقد پیشوند هستند در آغاز فعل می‌آید. در افعال پیشوندی، نشانه‌ی نفی پس از پیشوند می‌آید:

nu. xuftə bum نخوابیده بودم

u. n. sâdə bum برنداشته بودم

ni. niste bu ننشسته بود

۳.۸. وند واداری

نشانه‌ی وند واداری گیلکی در گویش‌های غربی /ân/ و در گویش‌های شرقی /on/ است که به ماده مضارع می‌افزایند و برای بیان امور مربوط به گذشته و مضارع

به کار می‌برند. در ماده‌های گذشته‌ی واداری، وند گذشته ساز /e/ را به این نشانه اضافه می‌کنند:

bə. tərs. âne. m ترساندم

buxusâne. m خواباندم

در ماده‌ی حال / آینده، شناسه را به /ân/ یا /on/ می‌افزایند، ولی در گیلکی لنگرودی به جای /ân/ نشانه‌ی /ben/ می‌آید و شناسه را پس از آن می‌آورند.

tərsân. əm می‌ترسانم

tərs. ben. əm می‌ترسانم

وند /ân/ سببی در ساختار مصدری و ماده‌ی ماضی، میانوند محسوب می‌شود، ولی در ماده‌ی مضارع از ویژگی پسوند برخوردار است.

مصدر اصلی	مصدر سببی	معنی
xurdən	xur. ân. ěn	خوردن - خوراندن
ماده مضارع	ماده مضارع سببی	ماده ماضی سببی
xur	xur. ân	bə. xur. âne

۴. شناسه^۱

شناسه‌ها، وندهای شخصی فاعلی یا پسوندهایی هستند که به آخر ماده‌ی فعل می‌چسبند و نقش‌شان تعیین «شمار» و «شخص» در گروه فعلی است. همه‌ی ساخت‌های فعل شناسه می‌گیرند؛ جز سوم شخص مفرد گذشته ساده که شناسه‌ی آن تهی Ø است.

در گیلکی رشتی، شناسه در دوم و سوم شخص جمع و مفرد، متمایزکننده‌ی «شخص» نیست، که در صرف اشکال گذشته و مضارع به آن خواهیم پرداخت.

شناسه‌های گذشته‌ی ساده در افعال لازم و متعدی گیلکی به صورت زیر هستند:

۱. شناسه افعال گیلکی از تنوع فراوانی برخوردار است. بررسی تک تک این موارد به شناسایی تمام گویش‌های موجود در جغرافیای زبانی زبان گیلکی نیاز دارد که پژوهشی گسترده‌تر را طلب می‌کند.

مفرد		جمع	
-əm(ə) ^۱	اول شخص	-im(i)	اول شخص
-i	دوم شخص	-id(i), -in	دوم شخص
-e / -ə / - Ø	سوم شخص	-id(i), -əd (ə), -ən	سوم شخص

در برخی از فعل‌ها اگر ریشه‌ی فعل به واکه منتهی شود، قبل از شناسه همخوان میانجی می‌گیرد:

می‌آییم xâ → xâyəm a → ayəm می‌خواهم

در منطقه‌ی فومن، شفت و صومعه‌سرا، برای دوم شخص مفرد از شناسه‌ای استفاده می‌شود که در گیلکی سایر مناطق دیده نمی‌شود:

imru bidi. š fərda diya nəšâ آنچه را که امروز دیدی، فردا نمی‌توان دید
 tâ alân rəšt bišî,šə تا الان رشت رفته‌ای؟
 ništi,šə نشسته‌ای
 bo. xord,iš خوردی

همان‌طوری که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، این نشانه همخوان «ش» /š/ است که پیش و پس از آن ممکن است یک واکه بیاید. این شناسه در تالشی و تاتی برای دوم شخص مفرد رایج است، وجود «ش» در گیلکی این مناطق می‌تواند ناشی از تاثیر همجواری با گویشوران تالش‌زبان باشد.

افعال گذشته‌ی بعید، گذشته‌ی التزامی، گذشته‌ی در جریان و گذشته‌ی در جریان التزامی، ساخت ترکیبی (دوئینی) دارند، یعنی از دو جزء تشکیل می‌شوند، جزء اول که به صورت صفت مفعولی است در همه‌ی صیغه‌ها به صورت ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند، به عبارتی دیگر برای شخص و شمار صرف نمی‌شود ولی

۱. (i) و (ə) به معنای اختیاری بودن و نیز تفاوت گویشی است.

جزء دیگر (جزء دوم) که شکلی از مصدر /bo:n/ به معنای «شدن / بودن» است، در صیغه‌های مختلف صرف می‌شوند و شناسه‌ها به آن می‌پیوندند. از این نظر می‌توان آن‌ها را شناسه‌های «ثانوی» نامید.

شناسه‌های مصدر /bostən/ یا /bo:n/ که جزء جدایی‌ناپذیر افعال ترکیبی هستند، با شناسه‌های افعال دیگر فرق دارند و بدین قرارند:

/bo:n/ به معنای «بودن» به‌عنوان فعل کمکی در گذشته‌ی بعید و گذشته‌ی در جریان.

مفرد		جمع	
um-	اول	im-	اول
i-	دوم	id,-in-	دوم
u-	سوم	ud,-un	سوم

/bo:n/ یا /bostən/ به معنای «باشیدن» به‌عنوان فعل کمکی در گذشته‌ی التزامی و گذشته‌ی در جریان التزامی.

مفرد		جمع	
im-	اول	im-	اول
i-	دوم	id.in-	دوم
i-	سوم	id,-un-	سوم

گذشته‌ی استمراری گیلکی در گونه‌های رشتی و مرکزی گیلان پایان‌بندی‌ای شبیه شناسه‌ی فعل /bostən/ دارند که به قرار زیرند:

-im (i)	-im (i)
-i	-id(i), -in
-i	-id(i), -ən

چند نکته

الف: سوم شخص مفرد گذشته‌ی ساده به‌طور ریشه‌ای بدون شناسه است:

نشست biništ گفت bugogt خورد buxurd

ب: در گویش گالشی، شناسه‌های زمان گذشته‌ی ساده دارای دو حالت هستند:

۱: اگر در ریشه‌ی فعل مصوّت /a/ وجود داشته باشد، شناسه‌ها به‌صورت زیر هستند:

مفرد	جمع
am-	e:m-
e-	e:n-
a-	an-

۲: اگر در ریشه‌ی فعل مصوّتی غیر از /a/ وجود داشته باشد، شناسه‌ها به‌قرار زیر هستند:

مفرد	جمع
əm-	im-
e-	in-
ə-	ən-

ج: در گویش ساکنان مناطق جلگه‌ای شرق گیلان، شناسه‌ی فعل‌های لازم و متعدی در تمام اشکال زمانی به‌صورت زیر است:

مفرد	جمع
əm-	im-
i-	in-
ə/∅-	ən-

د: مصوّت‌های آغازین شناسه‌ی گیلکی اغلب تحت‌تاثیر محیط آوایی ماده‌ی فعل به‌منظور اجتناب از خوشه‌های ناهمخوان به شناسه می‌چسبند که برای سهولت تلفظ است و از این منظر می‌توانند به‌عنوان میانجی تلقی شوند.

می‌خورم xur. əm خوردم buxurd. əm

تغییرات دیگری در محیط آوایی خاص در شناسه‌ها رخ می‌دهد که در بخش صرف افعال به آن‌ها می‌پردازیم.

ه: در گیلکی شناسه‌ی فعل‌های لازم و متعدی تفاوت ندارند.

و: در بیشتر گونه‌های گیلکی، نشانه‌ی دوم شخص جمع /in/ و سوم شخص /ən/ است و به نظر می‌رسد این شناسه‌ها صورت قدیمی‌تر و شناسه‌های /id/ و /əd/ متأخرترند.

۵. شیوه ساختن گونه‌های زمان گذشته و زمان حال/ آینده فعل‌های گیلکی

ساختار عمومی گونه‌های گذشته و حال/ آینده فعل‌های گیلکی حداقل از دو تک‌واژه‌ی اجباری تشکیل می‌شود:

۱. ستاک (ماده)

۲. شناسه

در گیلکی هر فعل دارای ریشه‌ای است که ستاک (مضارع و گذشته) از آن ساخته می‌شود. دو ستاک مضارع و گذشته در ساختمان تمام گروه‌های فعلی این گویش دیده می‌شود. هر یک از این دو ستاک ممکن است:

۱. با یا^۱ بدون پیشوند بیایند؛

۲. با یا بدون تغییرات واجی باشند؛

۳. میانجی بگیرند.

این اجزا برخی پیش از ستاک و برخی پس از آن می‌آیند.

یادآوری

- افعال پیشوندی، پیشوند غیرثابت /b(v)/ نمی‌گیرند.
- افعال ساده در مضارع اخباری، گذشته‌ی مستمر، گذشته و حال در جریان و گذشته‌ی در جریان التزامی، پیشوند /b(v)/ نمی‌گیرند.
- افعال برآیندی - حالتی برای وصف حالت، بدون پیشوند /b(v)/ می‌آیند.
- نشانه‌ی نفی در افعال ساده، پیش از فعل و در افعال پیشوندی بین پیشوند و ماده‌ی فعل می‌آید.

۱. با یا، با نشانه+ نشان داده می‌شود.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۲۷

● شناسه در سوم شخص مفرد گذشته‌ی ساده می‌تواند تهی یا صفر باشد، به معنی دیگر ستاک به‌تنهایی به‌کار رود.

به‌طور کلی در گیلکی سه گونه از ساخت مضارع و هفت گونه از ساخت گذشته رواج دارد که به‌قرار زیرند:

مضارع اخباری، مضارع التزامی، حال در جریان، گذشته‌ی ساده، گذشته‌ی نقلی، گذشته‌ی استمراری، گذشته‌ی بعید، گذشته‌ی التزامی، گذشته در جریان، گذشته‌ی در جریان التزامی^۱.

علاوه‌بر این، چند مصدر و فعل گیلکی شکل‌های زمانی دیگری را به‌نمایش می‌گذارند که آن‌ها را تحت عنوان «افعال برآیندی-حالتی» مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در این‌جا صرف اول شخص مفرد مصدر /ništən/ (نشستن) را در ساخت‌های گذشته و مضارع برای آشنایی بیشتر می‌آوریم:

nišin. əm	می‌نشینم	مضارع اخباری (حال / آینده)
bə. nišin. əm	بنشینم	مضارع التزامی
ništ. ân dər. əm	در حال نشستم	حال در جریان
bi. ništ	نشست	گذشته‌ی ساده
bi. ništə	نشسته است	گذشته‌ی نقلی ۱
bi. ništə dâŕəm	نشسته‌ام	گذشته‌ی نقلی ۲
ništ. im	می‌نشستم	گذشته‌ی استمراری
bi. ništə bum	نشسته بودم	گذشته‌ی بعید - حالت اول
bi. ništə dâštīm	نشسته بودم	گذشته‌ی بعید - حالت دوم
bi. ništə bim	نشسته باشم	گذشته‌ی التزامی

۱. گذشته‌ی نقلی، بعید و التزامی در گیلکی از تنوع قابل توجه‌ای برخوردار است. هر یک از این‌گونه‌ها به اشکال چندگانه‌ای دیگر نیز تقسیم می‌شوند که در ادامه به‌تک‌تک آن‌ها، پرداخته خواهد شد.

bi. ništəbi	نشسته باشی	گذشته‌ی التزامی تمنایی (سوم شخص)
ništ. ân dubum	در حال نشستن بودم	گذشته‌ی در جریان
ništ. ân dibim	در حال نشستن باشم	گذشته‌ی در جریان التزامی
nište. m	در حالت نشسته‌ام	برآیندی - حالتی - نقلی ۳
nište. bum	در حالت نشسته بودم	برآیندی - حالتی - گذشته‌ی بعید حالت سوم
nište. bim	در حالت نشسته باشم	برآیندی - حالتی - گذشته‌ی التزامی ۲
bi. niš	بنشین	فعل امر
bə. xâyəm bi. nišəm	بخواهم بنشینم	التزامی آینده ۱
xâyəm. bi. nišəm	می‌خواهم بنشینم	آینده ۲
xâyəm ništən	خواهم نشستن	آینده ۳

علاوه بر این ساخت‌های نوزده‌گانه، می‌توان ساخت غیرشخصی و ساخت مجهول را به آن‌ها افزود که تعداد ساخت‌ها به ۲۱ خواهند رسید و این نشان‌دهنده ظرفیت و توانایی زبان گیلکی برای بیان متنوع‌ترین مفاهیم متمایزکننده در ساخت بند و جمله است.

۶. فعل امر و نهی

فعل امر برای واداشتن کسی یا کسانی به امری (کاری یا حالتی) یا باز داشتن از آن، از ماده حال/ آینده ساخته می‌شود و شبیه صیغه‌ی دوم شخص «مضارع التزامی» است که در هنگام خطاب به دیگری یا دیگران، در مواردی با تغییراتی (افزایشی یا کاهش‌ی در ماده) همراه است. اگر فعل همراه با پیشوند اشتقاقی (قاموسی) باشد، این وند باقی می‌ماند، در غیر این صورت مانند «مضارع التزامی» پیشوند /b/ و گونه‌های آن /bə, bi-, ba-, bu-/ برحسب شرایط آوایی به‌کار می‌رود. فعل امر دو صیغه دارد؛ صیغه‌ی مفرد، که بدون شناسه است و جمع، که شناسه‌ی آن در گیلکی گونه‌ی شرقی /in/ و در گونه‌ی غربی /id/ و /in/ است.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۲۹

مصدر	صیغه دوم	صیغه دوم شخص	امر مفرد	امر جمع
	شخص مفرد	جمع مضارع التزامی		
	مضارع التزامی			

âværdæn	bâvæ.r. i	bâvæ.r. id/in	bâvæ.r	bâværid/in	آوردن
fæčəkəsən	fæčək. i	fæčək. in/id	fæčək	fæčək.in/id	بالا رفتن
ništæn	binišin. i	binišin.in/id	biniš	binišin.in/id	نشستن

فعل امر دوم شخص مفرد در مواردی با افزایش همراه است، در این موارد مصوت پیشوند با مصوت ماده‌ی فعل همگون می‌شود:

šo:n	bi. š. i	biš. id	bu. š.u	bi. š. id	رفتن
goftæn	bi. g. i	bi. g. id	bu. gu	bi. gid	گفتن
nəhan	bə. n. i	bə. n. id	bə. nə	bə. nid	گذاشتن/نهادن

در مواردی همراه تغییرات در ریشه‌اند:

aman	bay	bayn	be	bayn	آمدن
amo:n	bâyi	bâyid	biyâ	bâyid	آمدن

پیشوند تصریفی /b(v)/ در پیوند با فعل در گونه‌ی غربی زبان گیلکی تحت تاثیر واکه‌ی فعل از ناپایداری زیادی برخوردار است، در صورتی که در گونه‌های شرقی پایدارتر است. شایع‌ترین پیشوند غیرثابت فعل امر در گونه‌ی شرقی bə- است که با افعال ساده آغاز شده، با همخوان می‌آید:

امر	معنا	مصدر	معنا
bə. niš	بنشین	ništæn	نشستن
bə. zan	بزن	ze:n	زدن
bə. bij	برشته کن	bištæn	سرخ کردن، برشتن

در این گونه، واکه‌های هجای مجاور در مشخصه‌هایی نظیر افراستگی، پسین و گردی با هم همگون می‌شوند. هرگاه واکه‌ی ماده دارای مشخصه [+ پسین] باشد، پیشوند /bə/ به صورت /bo/ یا /bu/ تجلی پیدا می‌کند. در شرایطی که ماده با واکه‌ی آغاز شود، میانجی /y/ بین دو واکه در مرز دوتک‌واژ قرار می‌گیرد و پیشوند /bə/ به صورت /bi/ تولید می‌شود.

معنا	مصدر	امر
خواندن	xondən	bo. xon
دوختن	dutən	bu. duj
آوردن	(h) avərdən	bi. yər
آمدن	âman	bi. ye
آموختن	(y)âmutən	biyâmuj

پیشوند /bə/ بیشترین بسامد را در میان پیشوندهای فعل امر در گونه‌ی شرق گیلانی دارد. این نکته نشان می‌دهد که /bə/ صورت زیرساختی پیشوند فعل امر در این گونه است. در گونه‌ی غربی، واکه‌ی پیشوندها عمدتاً خود را با مشخصه‌ی واکه‌ی ماده‌ی فعل هماهنگ می‌کنند و از این نظر ناپایدارترند.

پیشوند /b/ در گونه‌ی غربی با افعالی می‌آید که با واکه آغاز می‌شوند:

معنا	مصدر	امر
تکان دادن گهواره	âšâdən	b. âšân
شمردن	išmârdən	b. išmâr
آوردن	ârdən	b. âr

در مواردی مانند گونه‌ی شرقی، بین پیشوند /b/ و واکه‌ی ماده‌ی فعل، واج میانجی /y/ می‌آید و در برخی از افعال، همراه با تغییرات است.

معنا	مصدر	امر
انداختن	egâdən	be. y. gân

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۳۱

be. ys	isa:n	ایستادن
bi. yâ	âmo:n	آمدن

گونه‌ی /bi/ با ماده‌هایی می‌آیند که واکه‌ی /i/ دارند:

ماده مضارع	معنا	مصدر	امر
gir	گرفتن	giftən	bi. gir
čîn	چیدن	če:n	bi. čîn

گونه‌ی /bə/ با ماده‌هایی می‌آیند که واکه‌ی /ə/ یا /a/â/ دارند:

ماده مضارع	معنا	مصدر	امر
nə	نهادن	na:n	bə. nə
kâr	کاشتن	Kâštən	bə. kâr
tərs	ترسیدن	tərse:n	bə. tərs

گونه‌ی /bu/ با ماده‌هایی می‌آیند که واکه‌ی هجای آغازینش، /u/ یا /o/ باشد:

ماده مضارع	معنا	مصدر	امر
kob	کوبیدن	kobəstən	bu. kub
kuš	کشتن	kuštən	bu. kuš
g	گفتن	goftən	bu. gu

نفی فعل امر با وند /n/ و گونه‌های آن (-ni -nu- nə) ساخته می‌شود.

در فعل‌هایی که پیشوند /b/ دارند، نشانه‌ی /n/ و گونه‌های آن جانشین

گونه‌های پیشوند تصریفی /b(v)/ می‌شوند و فعل امر را «نهی» می‌کنند:

معنی	امر منفی (نهی)	معنی	امر مثبت
نرو	nu. šu	برو	bu. šu
نگو	nu. gu	بگو	bu. gu
نیاور	n. âvər	بیاور	b. âvər
نیا	ni. yâ	بیا	bi. yâ

در فعل‌هایی که پیشوند ثابت تصریفی دارند، نشانه‌ی /n/ و گونه‌های آن بعد از پیشوند می‌آیند:

مصدر	فعل امر مثبت	فعل امر منفی	معنی
fugudən	fukun	fū. nu. kun	ریختن، افشادن (ش)
vâve:n	vâvin	vâ. n. vin	بریدن (غ)
usâdən	usân	u. nə. sân	برداشتن (ر)
virîštən	viriz	vi. n. riz	برخاستن (غ)

در فعل‌های امر مرکب ساده و پیشوندی نیز این نشانه مانند فعل‌های ساده و پیشوندی عمل می‌کند:

pan. â kudən	pan. â kun	pn. â nukun	پهن کردن
jigâ dəhan	jigâ bədə	jigâ nədə	پنهان کردن
tâvə da:n	tâvəd	tâ. nə. vəd	پرتاب کردن
čo. dəgâdən	čo. dəgân	čo. dənəgân	شایعه کردن

در گیلکی علاوه بر شکل‌های بالا، از نشانه‌ی منفی‌ساز /nəvâ/ و /nəvâsti/ برای منفی کردن فعل در وجه امر استفاده می‌شود:

nəvâ šōn نباید رفتن (رفت) nəvâsti biši نبایستی بروی

در صورت استفاده از /nəvâ/ در وجه «نهی» امری، تابع به صورت مصدر می‌آید:
nəvâ goftən نباید گفتن (گفت)

/nəvâ/ می‌تواند هر دو جایگاه، یعنی هم پیش^۱ و هم پس از فعل را پُر کند. اگر /nəvâ/ به اول مصدر اضافه شود، با اضافه شدن این تک‌واژه به اول مصدر، هجای پایانی مصدر تکیه بر می‌شود:

vargâdən nəvâ آویختن نباید

۱. در جایگاه پیش از فعل، اگر فعل پیشوندی باشد، قبل از پیشوند بکار می‌رود.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۳۳

dənnəvâ vârgâ

نباید آویختن

در فعل‌های مرکب نیز چنین عمل می‌کنند:

pəs. â da:n nəvâ

پس نده

da:n nəvâ pəs. â^۱

پس نده

فعل امرِ افعالِ متضمنِ کار، بر آینده، و افعالِ متضمنِ حالت، بر حال دلالت

دارند.

ساختار عمومی فعل امر به صورت زیر است:

پیشوند + ماده مضارع (± تغییرات آوایی) ± شناسه

bu. šu

برو (امر مفرد)

bi. šid

بروید (امر جمع)

در آخر برخی از فعل‌های مفرد، یک واکه‌ی /u/ اضافه می‌شود. بدون اینکه در

ماده‌ی مضارع آنها این واکه دیده شود.

۷. مضارع اخباری

ماده‌ی مضارع اخباری گیلکی عمدتاً تکواژی یک‌هجایی است. در مواردی مانند

ماده‌ی مضارع زبان‌های باستانی و میانه‌ی پارسی به همخوان /n/ منتهی می‌شود. در

گیلکی صیغه‌های مضارع از امکان بالقوه فعل در آینده حکایت می‌کند: مثلاً از

امکان «گفتن» در «اگر او را ببینم، می‌گویم» /^۲ agə unâ bidinəm, gəm/

۱. مصوتی است که در برخی از افعال مرکب بین دو جزء ظاهر می‌شود، برخی بر این عقیده‌اند که

این مصوت پیشوند قاموسی این افعالند که فقط در ساخت مرکب ظاهر می‌شوند. اگر /â/ پیشوند

قاموسی باشد باید هنگام هم‌نشینی با فعل کمکی «nəvâ» در جایگاه پیش از فعل باقی بماند، در

صورتی که در هیچ یک از نمونه‌ها /â/ این جایگاه را تصاحب نمی‌کند و در کنار ساختار جزء اول

باقی می‌ماند. (نک: پیوست فعل مرکب گیلکی)

۲. (صیغه‌های مضارع گیلکی فاقد نشانه‌ی /mi/ اند.)

گیلک‌زبانان برای بیان انجام امری در زمان حال از ساخت «حال در جریان» استفاده می‌کنند (نک ← حال در جریان).

در این ساخت افعال ساده، پیشوند /bv/ نمی‌پذیرند و افعال لازم و متعدی صورت یکسانی دارند. ساختار عمومی آن تشکیل می‌شود از:

ستاک آینده $n \pm$ شناسه

در مضارع اخباری /n/ به‌عنوان نشانه‌ی نمود جاری، پیش از شناسه، در برخی از فعل‌ها در شرایط آوایی خاص ظاهر می‌شود و در اتصال به ماده‌ی فعل، گاه یک واکه (مصوت) همراه آن می‌آید:

ništən	نشستن	niš	ریشه فعل
nišin. əm	می‌نشینیم	nišin. im	می‌نشینیم
nišin. i	می‌نشینی	nišin. id	می‌نشیند
nišin. e	می‌نشیند	nišin. əd(ə)n یا (id)	می‌نشیند
kudən	کردن (رشتی)	ku	ریشه فعل
kun. əm(ə)	می‌کنم	kun. im(i)	می‌کنیم
kun. i	می‌کنی	kun. id(i)	می‌کنید
kun. e	می‌کند	kun. id(i)	می‌کنند

در گیلکی رشتی و غربی، نشانه /n/ در بیشتر فعل‌ها دیده نمی‌شود.

xurdən	خوردن	xur	ریشه فعل
xurəm	می‌خورم	xurim(i)	می‌خوریم
xuri	می‌خوری	xurid(i)	می‌خورید
xure	می‌خورد	xurid(i)	می‌خورند
šo:n	رفتن		
šəm	می‌روم	šim(i)	می‌رویم
ši	می‌روی	šid (i)	می‌روید
še	می‌رود	šid (i)	می‌روند

در گونه‌های شرقی گیلکی، این فعل‌ها اغلب با وند نمود /n/ همراه‌اند:

xordan	خوردن		لنگرودی
xon. əm	می‌خورم	xon. im	می‌خوریم
xon. i	می‌خوری	xon. in	می‌خورید
xon. e(ə)	می‌خورد	xon. ən	می‌خورند
šo:n	رفتن		لنگرودی
šun. əm	می‌روم	šun. im	می‌رویم
šun. i	می‌روی	šun. in	می‌روید
šun. e(ə)	می‌رود	šun. ən	می‌روند

غالب مصدرهای متضمن حرکت با این ساخت برای بیان آینده به‌کار می‌روند. تنها مصدری که متضمن حرکت است و با این ساخت منحصرأً برای وصف حال به‌کار می‌رود، «وارستن / vârestən»، (باریدن) است:

باریدن ← می‌بارد vârestən → vâre

فقط در مواردی محدود، مصدرهای متضمن حالت با این ساخت برای «وصف

حال» به‌کار می‌روند.^۱

tânəstən	توانستن	tânəm	می‌توانم
dânəstən	دانستن	dânəm	می‌دانم
xâstən	خواستن	xâyəm	می‌خواهم

در مواردی هم برای بیان واقعیات کلی و مطلق به‌کار می‌رود:

mâ zəminə do:r čərxe ماه دور زمین می‌چرخد

۱. این نکته در مورد فارسی هم صدق می‌کند. می‌خورم، می‌روم، می‌خوانم ... متضمن آینده است و می‌خواهم، می‌دانم، می‌توانم ... متضمن حال.

در مضارع اخباری گیلکی، درگوش‌های گوناگون در صرف فعل‌هایی که ستاک آن‌ها به مصوت ختم می‌شوند، تغییرات شناسه‌ای فراوانی دیده می‌شود:

	گالشی	/	hama:n	سوم شخص	دوم شخص	اول شخص
	رشتی	/	âmo:n	سوم شخص	دوم شخص	اول شخص
	لنگرودی	/	amân	سوم شخص	دوم شخص	اول شخص
	لاهیجانی	/	amandən یا aman	سوم شخص	دوم شخص	اول شخص
	جمع	جمع	جمع	مفرد	مفرد	مفرد
رشتی	ây. idi	ây. idi	ây. imi	ây. e	ây. i	ây. əm
لنگرودی	an. ən	an. in	an. im	an. e	an. i	an. əm
گالشی	hamay. en	hamay. in	hamay. im	hama	hamay	hama. m
گالشی	ha:n	hayin	hay. im	ha	hay	ham
سیاهکلی	ây. ən	ây. in	ây. im	ây. e	ây. i	ây. əm
لاهیجانی	an. ən	an. in	an. im	an. ə	an. i	an. əm
خمامی	ay. əd	ay. id	ay. im	ay. e	ay. i	ay. əm

صرف افعال پیشوندی تفاوتی با صرف افعال ساده ندارد.

رشتی	لنگرودی	غربی
u. sâ:n. əmə	vi. gin. əm	va. sâ:n. əm(ə)
u. sâ:n. i	vi. gin. i	va. sâ:n. i
u. sâ:n. e	vi. gin. ə	va. sâ:n. ə
u. sâ:n. imi	vi. gin. im	va. sâ:n. im
u. sâ:n. idi	vi. gin. in	va. sâ:n. in(id)
u. sâ:n. idi	vi. gin. ən	va. sâ:n. ən(əd)

فعل‌های مرکب نیز مانند افعال ساده صرف می‌شوند:

pan. â kun. əm	پهن می‌کنم
pan. â kuni	پهن می‌کنی
pan. â kun. e	پهن می‌کند
pan. â kun. im	پهن می‌کنیم
pan. â kun. id	پهن می‌کنید
pa. â kun. id(i)	پهن می‌کنند

۱.۷. طرز منفی کردن فعل‌های مضارع اخباری

برای منفی کردن، در افعال ساده وند نفی پیش از ماده فعل قرار می‌گیرد:

nu. xur. əm	نمی‌خورم
nə. š. əm	نمی‌روم
n. ây. əm	نمی‌آیم
nâ. vər. əm	نمی‌آورم
ni. nivis. əm	نمی‌نویسم

در فعل‌های پیشوندی نشانه‌ی نفی بعد از پیشوند می‌آید و فعل را منفی می‌کند:

fu. nu. kun. əm	نمی‌ریزم
vâ. nə. gərd. əm	برنمی‌گردم
vi. ni. riz. əm	برنمی‌خیزم
fa. n. d. əm	نمی‌دهم
du. n. kun. əm	نمی‌پوشم
ji. n. viz. əm	رها نمی‌شوم

فعل‌های مرکب نیز مانند افعال ساده و پیشوندی منفی می‌شوند:

pan. â nu. kun. əm	پهن نمی‌کنم
dil. â də. n. vəd. əm	دل نمی‌بندم

۸. مضارع التزامی

در این ساخت، افعال متضمن کار و حرکت، بر آینده و افعال متضمن حالت، بر حال دلالت دارند و معمولاً متضمن احتمال و شک و شرط هستند و با «اگر»، «باید» و «شاید» همراه می‌شوند. افعال ساده در مضارع التزامی، پیشوند /b/ می‌گیرند و با مصوت‌هایی متناسب یا هماهنگ با مصوت ریشه‌ی فعل می‌آیند:

šo:n	رفتن	bə. šəm	بروم
اگر بروم، تو را خبر می‌کنم agə bə. šəm. tərâ vâxabərâ kun. əm			

ساخت فعل‌های پیشوندی در مضارع التزامی تفاوتی با ساخت مضارع اخباری ندارد. تنها تفاوت در شناسه‌ی سوم شخص مفرد است که در مضارع اخباری

۱۳۸ توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی

نشانه‌ی آن /e/ و در مضارع التزامی به /ə/ منتهی می‌شود.

فعل‌های پیشوندی مضارع التزامی در جمله (از طریق قرائن متنی) و با عنصر زبر زنجیری تکیه، از مضارع اخباری تمیز داده می‌شوند. در مضارع التزامی، تکیه بر پیشوند و در مضارع اخباری تکیه بر ماده فعل است:

مضارع التزامی

vi. rɪz. əm

مضارع اخباری

rɪz. əmvi

برخیزم

مضارع التزامی گیلکی ساخته می‌شود از:

پیشوند + ستاک مضارع (± تغییرات) + شناسه

bu. xurəm	بخورم	bu. xurim	بخوریم
bu. xuri	بخوری	bu. xurid(ə)یا(-in)	بخورید
bu. xurə	بخورد	bu. xurid(əd)یا(-ən)	بخورند
bə. šəm	بروم	bi. šim	برویم
bi. ši	بروی	bi. šid	بروید
bə. šə	برود	bi. šid(ən)یا(əd-)	بروند

در این ساخت، در گونه‌های شرقی گیلکی، در صرف برخی از صیغه‌های فعل،

تغییراتی در ماده فعل و شناسه دیده می‌شود که بدین گونه‌اند:

kət. ən	افتادن		لنگرودی
bəkk. əm	بی‌آفتم	bəkk. im	بی‌آفتیم
bəkk. i	بی‌آفتی	bəkk. in	بی‌آفتید
bəkk. ə	بی‌آفتد	bəkk. ən	بی‌آفتند
amân	آمدن		شرقی
bam	بیایم	baym	بیاییم
bay	بیایی	bayn	بیایید

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۳۹

ba	بیاید	ban	بیایند
bây. əm	بیایم	bâyim	بیاییم
bây. i	بیایی	bâyid	بیایید
bâyə	بیاید	bâyəd(ən)	بیایند

ساخت فعل لازم و متعدی در مضارع التزامی تفاوتی با هم ندارند.

۱.۸. مضارع التزامی لازم

غربی (ضیابر- گسکر)	və. rəš. tən
شرقی (لنگرودی)	vi. ris. an
رشتی	vi. riš. tən
گالشی	və. rəs. ân

برخاستن

غربی	شرقی	گالشی	رشتی
və. rəz. əm	vi. risan. əm	və. rəs. əm	vi. riz. əmə
və. rəz. i	vi. risan. i	və. rəs. i	vi. riz. i
və. rəz. ə	vi. risan. a	və. rəs. e	vi. riz. e
və. rəz. im	vi. risan. im	və. rəs. im	vi. riz. imi
və. rəz. in	vi. risan. in	və. rəs. in	vi. riz. idi
və. rəz. əd(ən)	vi. risan. ən	və. rəs. ən	vi. riz. idi

۲.۸. مضارع التزامی متعدی

خمامی	ar. dən
رشتی	ävər. dən
لنگرودی	ar. dən
گالشی	hävər. dən

آوردن

خمامی	لنگرودی	گالشی	رشتی
bə. ar. əm	bâ. r. əm	bi. âr. əm	bâ. vər. əm
bə. ar. i	bâ. r. i	bi. âr. i	bâ. vər. i
bə. ar. ə	bâ. r. ə	bi. âr. ə	bâ. vər. ə
bə. ar. im	bâ. r. im	bi. âr. im	bâ. vər. imi
bə. ar. id	bâ. r. in	bi. âr. in	bâ. vər. idi
bə. ar. əd	bâr. ən	bi. âr. ən	bâvər. idi

فعل‌های مرکب نیز همانند فعل‌های ساده و پیشوندی صرف می‌شوند:

jəxtər. â bədən. əm	از یاد ببرم
jəxtər. â bədən. i	از یاد ببری
jəxtər. â bədən. ə	از یاد ببرد
jəxtər. â bədən. im	از یاد ببریم
jəxtər. â bədən. id	از یاد ببرید
jəxtər. â bədən. əd (id)	از یاد ببرند

۳.۸. طرز منفی کردن فعل‌های مضارع التزامی

برای منفی کردن؛ در افعال ساده وند نفی قبل از ماده فعل و به‌جای پیشوند تصریفی می‌آیند؛ در افعال پیشوندی وند نفی بین پیشوند و ماده فعل قرار می‌گیرد؛ در افعال ترکیبی ساده نیز وند نفی قبل از ماده فعل قرار می‌گیرد:

ni. gir. əm	نگیرم
nâ. muj. əm	نیاموزم
nu. duj. əm	ندوزم
nə. kəš. əm	نکشم
va. n. vərš. əm	نپرسم
fa. nə. gir. əm	نگیرم
vâ. n. čuk. əm	نچسبم و به بالا نروم
gərm. â nu. kun. əm	گرم نکنم
sər. â nə. dən. əm	رها نکنم

ساخت منفی افعال ساده مضارع التزامی تفاوتی با ساخت منفی مضارع اخباری ندارد. مانند افعال پیشوندی تنها راه شناخت تفاوت این دو ساخت، توجه به قرار گرفتن تکیه در این افعال است. در افعال التزامی، تکیه بر شناسه و در مضارع اخباری، تکیه بر وند نفی فعل است:

مضارع اخباری	مضارع التزامی
ní. gir. əm	ni. gir. əm
nú. xur. əm	nu. xur. əm
né. gâd. əm	ne. gâd. əm

۹. حال در جریان

در گیلکی برای بیان تداوم حرکت و حالت در زمان حال، ساخت فعلی مستقلی وجود دارد که از دو جزء (فعل اصلی + زمان حال فعل کمکی پیشوندی بودن) به شرح زیر پدید می‌آید:

الف: در گیلکی غربی، این ساخت ترکیبی است از صفت مفعولی^۱ + وند نمود در جریان n (که به آن متصل می‌شود) + پیشوند قاموسی də برای فعل کمکی (جزء دوم) + همخوان میانجی /-r/ + زمان حال ساده‌ی فعل بودن^۲.

xurd. ən	→	xurdā-n + dər. əm	اندر خوردنم (در حال خوردنم)
dē. n	→	dē-n + dər. i	اندر دیدنی (در حال دیدنم)
fadā. n	→	fadā-n + dər. ə _	اندر دادن است
šō. n	→	dər. im + šō-n ^۳	در حال رفتنیم
tərkəst. ən	→	tərkəstā-n + dər. id	در حال ترکیدنید
xusān. e:n	→	(xusānē-n + dər. id(i	در حال خوابانیدن

ب: در گویش‌های شرقی این ساخت ترکیبی است از صفت مفعولی (یا فاعلی) بدون پیشوند /b/ + پیشوند də + میانجی /-r/ و فعل پی‌بستی بودن.

dē. n	→	de dər. əm	در حال دیدنم
xut. ən	→	xutə dər. əm	در حال خوابیدنم

۱. صفت مفعولی در این ساخت منتهی به /e/ و یا /â/ است و فاقد پیشوند /bv/ هستند.

۱.. زمان حال ساده‌ی فعل «بودن در جایی» *du. bōn* شکل پی‌بستی دارد و با شناسه‌ی مضارع اخباری افعال گیلکی تفاوتی ندارد و تنها تفاوت آن در نشانه‌ی سوم‌شخص مفرد است. در فعل پی‌بستی این نشانه واکه‌ی /ə/ است، در صورتی که سوم‌شخص مضارع اخباری افعال گیلکی واکه‌ی /e/ است.

۲. در این ساخت صفت فاعلی یا مفعولی افعالی که به واکه (مصوت) منتهی می‌شوند فاقد پسوند پایانی صفت مفعولی‌اند، در این افعال مصوت پایانی با کشیده‌تر شدن جانشین آن می‌شوند.

در این ساخت تجلی مفهوم زمان در جزء ثابت (فعل کمکی) است که به صورت:

də. r. əm

də. r. im

də. r. i

də. r. id(in)

də. r. ə

də. r. id(ən یا əd)

صرف می شود و در انتهای ترکیب قرار می گیرد.

حال در جریان گیلکی مانند برخی دیگر از زبان های شاخه شمال غربی (تالشی و تاتی) از ماده گذشته به دست می آید.

این ساخت به دلایل زیر مستقل و ویژه است:

- با ماده های گذشته و حال تفاوت دارد؛

- با صفت مفعولی معمولی تفاوت دارد؛

- در ساختمان هر دو زمان گذشته و مضارع به صورت یکسان، یعنی به صورت گذشته به کار می رود؛

- در آن ها، آغاز و پایان زمان فعل منظور نیست، امر فعل، ناتمام و در جریان بودن را بیان می کند؛

- اجزای آن جدا نمی شوند؛

- برای تمام اشخاص صرف می شوند؛

- منفی می شوند.

mən ki mi râyâ šōn də. r. əm

من که راهم را دارم می روم

bazəm ki ti dərs. â na. xândâ. n də. r. i

بازهم که درست را نمی خوانی

غربی

شرقی

šō. n dər. əm

šo dər. əm

در حال رفتنم

xurdâ. n dər. i

xordə dər. i

در حال خوردنی

bərdâ. n dər. ə

burdə dər. ə

در حال بردن است

pastâ. n dər. im

passə dər. im

در حال پاییدنیم

avərd â. n dər. id

ardə dər. in

در حال آوردنید

hē. n dər. id(əd)

he dər. ən

در حال خریدند

فعل‌های پیشوندی از نظر صرف تفاوتی با فعل‌های ساده ندارند.

usâdâ. n dər. əm	vitə dər. əm	در حال برداشتنم
virıştâ. n dər. im	virisâ dər. im	در حال برخاستنیم
vâmuxtâ. n dər im	amutə dər. im	در حال آموختنیم

فعل‌های مرکب نیز مانند فعل‌های ساده ساخته می‌شوند:

xandə kudân dər. ə	در حال خنده کردن است
bur. â bostân dərə	در حال داغ (سرخ) شدن است (کنایه از خشمگین یا شرمگین شدن)

گاهی برای بیان زمان حال در جریان مرکب، جزء غیرفعلی فقط با فعل کمکی

به‌کار می‌رود:

xand. â dər. i	در حال خندیدن هستی، داری می‌خندی
gəry. â dər. ə	در حال گریه کردن است، دارد گریه می‌کند

ساختار عمومی «حال در جریان» گیلکی در فعل‌های ساده و پیشوندی

به‌صورت زیر است:

± پیشوند + صفت مفعولی ± تغییرات واجی پسوند مفعولی ± نشانه‌ی نمود

/-n/ + زمان حال فعل پیشوندی «بودن»

غربی	شرقی	
xurdâ. n dər. əm	xordə dər. əm	در حال خوردنم
xurdâ. n dər. i	xordə dər. i	در حال خوردنی
xurdâ. n dər. ə	xordə dər. ə	در خوردن است
xurdâ. n dər. im	xordə dər. im	در حال خوردنیم
xurdâ. n dər. id	xordə dər. in	در حال خوردنید
xurdâ. n dər. əd(id)	xordə dər. ən	در حال خوردند

در خمام و انزلی فعل کمکی به‌صورت زیر صرف می‌شود:

dər. əm	dər. im
dər. i	dər. idi
dər. ə	dər. ədə

این نشانه در گویش «حسن کیاده» به صورت /ar/ است و به صورت زیر به کار می‌رود:
 sut. ar- am در حال سوختنم

در گویش لاهیجانی در افعال مختوم به واکه بدین صورت به کار می‌رود:
 می‌روم (دارم می‌روم) šo. rəm'
 می‌سوزم (دارم می‌سوزم) sutə. rəm
 این ساخت، با ساخت مضارع مستمر فارسی که با فعل «داشتن»^۲ ساخته می‌شود (دارم می‌روم، داری می‌خوری ...) متفاوت است و برخلاف زبان فارسی منفی هم می‌شود.

۱.۹. طرز منفی کردن «حال در جریان» گیلکی

وند نفی /n/ پس از پیشوند /də/ فعل کمکی (جزء دوم ساختار ترکیب) و قبل از شناسه فعلی ظاهر می‌شود. در این حالت در بیشتر موارد همخوان /r/ به /n/ تبدیل می‌شود. در مواردی این همخوان به کلی حذف می‌شود:

dər. əm → di/n/nem
 dər. I → dinni
 dər. ə → dinne
 dər. im → dinnim
 dər. In → dinnin(id)
 dər. ən → dinnən(id)

۱. به نظر می‌رسد؛ حذف /d/، /da/ یا /də/ از آغاز جز پایانی براساس کم‌کوشی و صرفه‌جویی کلامی است. به عبارت دیگر در برخی از گونه‌های گیلکی در این ساخت فعل کمکی دستخوش «دستورشدگی» شده است.

۲. «داشتن» از ریشه فارسی باستان ایرانی به معنای مالکیت است (ابوالقاسمی ۱۳۷۵، ۱۳۷۳). در صورتی که فعل کمکی در گیلکی در این ساخت ریشه در فعل «بودن» به معنای اندر بودن، دارد و این تفاوت زبان گیلکی با زبان فارسی است. در گیلکی برای بیان نمود ناقص از فعل کمکی «بودن» استفاده می‌شود ولی در زبان فارسی از فعل کمکی «داشتن» بهره می‌برند.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۴۵

واکه‌ی پیشوند /d/ در حالت منفی دستخوش تغییرات گوناگون شده و در مواردی به /e/ و یا به /i/ تبدیل می‌شود.

dinnem یا dərəm → dennem

گاهی /ɪ/ میانجی پیشوند /də/ در حالت منفی حذف می‌شود.

dər. əm → denem

این تغییرات همان‌گونه که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، به واکه‌های اول شخص و دوم شخص شناسه نیز سرایت می‌کند و واکه‌ی /ə/ شناسه به /e/ تبدیل می‌شود: ə → e

dər. əm

din. n. em

در گونه‌های غربی برای منفی کردن، نشانه‌ی /n/ و گونه‌های آن‌را به اول ترکیب (در افعال ساده) قبل از صفت مفعولی و در افعال پیشوندی، بین پیشوند و ماده‌ی فعل می‌افزایند (این روش در رشت بیشتر رایج است).

nu. xurdân dər. əm

در حال خوردن نیستم

ni. ništân dər. əm

در حال نشستن نیستم

افعال مرکب هم مانند افعال ساده منفی می‌شوند.

gəry. â. dərə xând. â. dərə

در افعال مرکب

منفی آن، پس از پیشوند /də/ می‌آید. در این حالت /ɪ/ میانجی یا حذف می‌شود

و یا تبدیل به /n/ می‌شود:

xând. â. de. n. n. e (de. n. e)

نمی‌خندد

vəng. â. de. n. e (di. n. n. e)

نمی‌گیرد

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، واکه /ə/ در این حالت دستخوش تغییر از

ə → e یا ə → i می‌شود.

۲.۹. اشکال دیگر تداوم در حال / آینده افعال گیلکی

غیر از ساختار بالا در مناطق غربی و مرکزی گیلان، اشکال دیگری برای بیان تداوم حرکت و حالت در حال / آینده رایج است که با نشانه‌ی /kəɾâ/ که به معنی «در حال» است، ساخته می‌شود. این نشانه با همین کارکرد و معنی در زبان‌های «تالشی» و «تاتی» هم به کار می‌رود و در گیلکی، حوزه‌ی اصلی رواج آن بیشتر در مناطق همجوار با این گویشوران (یعنی در منطقه فومن و صومعه‌سرا) است. به نظر می‌رسد این نشانه از آن زبان‌ها وارد گیلکی شده است.^۱

گویشوران این منطقه از ترکیب /kəɾâ/ با ماده حال / آینده‌ی اخباری، که در تمام صیغه‌ها صرف می‌شود، برای بیان امری در جریان استفاده می‌کنند. ساختار این شکل از حال در جریان بدین گونه است:

			kəɾâ + ماده مضارع + شناسه
kəɾâ xur. əm	در حال خوردنم	kəɾâ xur. im	در حال خوردنیم
kəɾâ xur. i	در حال خوردنی	kəɾâ xur. in	در حال خوردنید
kəɾâ xur. e	در حال خوردن است	kəɾâ xur. ən	در حال خوردند

در مناطق مرکزی، آن‌را در پیوند با ساخت «حال/ آینده در جریان» برای بیان

امری ناتمام به کار می‌برند:

kəɾâ šon dər. əm	در حال رفتنم
kəɾâ šon dər. i	در حال رفتنی
kəɾâ šon dər. ə	در حال رفتن است
kəɾâ šon dər. im	در حال رفتنیم
kəɾâ šon dər. in	در حال رفتنید
kəɾâ šon dər. ən	در حال رفتند

/kəɾâ/ که در زبان تالشی به صورت /kâr/ و در تاتی به صورت /kəɾâ/ به کار می‌رود، بیان‌گر نمود فعل است که در آغاز افعال برای بیان استمرار می‌آید و به فعل

۱. «kəɾâ» در زبان تاجیکی نیز به صورت «kor» به همین معنا و دلالت و در ساختاری شبیه آنچه که در گیلکی رایج است، دیده می‌شود (نک: ایران کلباسی: ۴-۱۳۷۳).

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۴۷

مشخصه‌ی در جریان بودن و ناتمام بودن می‌دهد. ترکیب آن با ساخت فعل‌هایی که متضمن در جریان بودن است، مانند: /šon dər əm/ اختلاط و آمیختگی زبانی است.

هم‌چنین نوع دیگری از ساخت «حال در جریان» در شهر رشت و حومه‌های آن به کار می‌رود که ترکیبی از «صفت مفعولی» + نشانه‌ی نمود در جریان + nâ و فعل کمکی بودن در زمان حال است:

nâ dərəm xurdə	مشغول به خوردن ^۱
xurdə nâ dəri	مشغول به خوردنی
xurdə nâ dərə	مشغول به خوردن است
xurdə nâ dərīm	مشغول به خوردنیم
xurdə nâ dərīd	مشغول به خوردنید
xurdə nâ dərīd	مشغول به خوردند

نمونه‌ای از صرف فعل «شدن» در سه گونه‌ی مختلف گیلکی:

buxostən	فومنی
va. kətən	گالشی
bostən	رشتی

فومنی	گالشی	رشتی	معنی
kərâ buxom	va. kətə dər. əm	bostâ. n dər. əm	دارم می‌شوم ^۲
kərâ buxi	va. kətə dər. i	bostâ. n dər. i	داری می‌شوی
kərâ buxo	va. kətə dər. ə	bostâ. n dər. ə	دارد می‌شود
kərâ buxim	va. kətə dər. im	bostâ. n dər. im	داریم می‌شویم
kərâ buxin	va. kətə dər. in	bostâ. n dər. idi	دارید می‌شوید
kərâ buxon	va. kətə dər. ən	bostâ. n dər. idi	دارند می‌شوند

۱. معادل نزدیک به آن در زبان فارسی «خوردن را مشغول هستم» می‌باشد.

۲. دارم می‌شوم و ... معادل درستی برای متن گیلکی بالا نیست. معنی آن را باید معادل اندر شدنم یا در حال شدنم دانست.

نمونه‌ای از صرف فعل مرکب در جریان گویش شرقی:

gər. â kətən	غلطیدن بر سطح، پهلو به پهلو گردیدن
gər. â kətə dər. əm	در حال غلطیدنم
gər. â kətə dər. i	در حال غلطیدنی
gər. â kətə dər. ə	در حال غلطیدن است
gər. â kətə dər. im	در حال غلطیدنیم
gər. â kətə dər. in	در حال غلطیدنید
gər. â kətə dər. ən	در حال غلطیدنند

نمونه‌ای از صرف فعل سببی - و اداری گویش شرقی:

vâ. girânēn	شعله‌ور گردانیدن آتش
vâ. girâne dər. əm	اندر شعله‌ور کردن آتشم
vâ. girâne dər. i	اندر شعله‌ور کردن آتشی
vâ. girâne dər. ə	اندر شعله‌ور کردن آتش است
vâ. girâne dər. im	اندر شعله‌ور کردن آتسیم
vâ. girâne dər. in	اندر شعله‌ور کردن آتشدید
vâ. girâne dər. ən	اندر شعله‌ور کردن آتش‌اند

۱۰. گونه‌های گذشته

۱۰.۱. گذشته‌ی ساده

افعال ساده در این ساخت پیشوند /b/ می‌گیرند.

ساختار عمومی گذشته‌ی ساده‌ی فعل‌های لازم و متعددی به صورت زیر است:

پیشوند نمود کامل + ستاک گذشته + شناسه

در افعال منتهی به همخوان:

bu. xurdəm	خوردم (بخوردم)	bu. xurdim(i)	خوردیم (بخوردیم)
bu. xurdi	خوردی (بخوردی)	bu. xurdid(i)	خوردید (بخوردید)

خوردند(بخوردند) bu. xurdid¹(i) خورد(بخورد) bu. xurd(ə)

در دو ناحیه‌ی ضیابر و گسکر، شناسه‌ی دوم شخص مفرد به صورت boxord. iš^۲ است. در خمام سوم شخص جمع به صورت buxur. dədə می‌آید. در افعال منتهی به واکه:

bu. šom	رفتم (برفتم)	bu. šoyim	رفتیم (برفتیم)
bu. šoyi	رفتگی (برفتگی)	bu. šoyid	رفتید(برفتید)
bu. šo	رفت (برفت)	bu. šoyid	رفتند(برفتند)

در دوم شخص مفرد و اشخاص جمع همخوان میانجی /y/ می‌گیرند.

در صرف افعال گذشته در گویش‌های مختلف تغییراتی در شناسه دیده می‌شود که برخی از آن‌ها به صورت زیرند:

لاهیجانی	گالشی	رشتی	
aman	hamâ:n	âmon:n	آمدن
bə. ma. m	bo. ma. m	b. âmo. m	آمدم
bə. may	bo. ma. y	b. âmo. yi	آمدی
bə. ma	bo. ma	b. âmo	آمد
bə. ma. ym	bo. m. em	b. âmo. yim	آمدیم
bə. ma. yn	bo. m. en	b. âmo. yid	آمدید
bə. ma. n	bo. m. an	b. âmo. yid	آمدند

۱. در گویش رشتی شناسه‌ی دوم و سوم شخص جمع برای افعال گذشته و مضارع /idi/ است و این دو تفاوتی با هم ندارند. /i/ در این شناسه‌ها می‌تواند گونه‌ای از /ə/ باشد که به ماده‌های گذشته‌ی مختوم به صامت به آن افزوده می‌شوند.

۲. به نظر می‌رسد شناسه /iš/ گویش گسکری و چند روستای حاشیه‌ی مرداب انزلی در منطقه‌ی گیل‌دولاب و هم‌چنین در فومن، متأثر از همجواری با گویشوران تالشی است.

در صرف افعالی که ماده گذشته به صامت منتهی می‌شود این تغییرات کم‌تر دیده می‌شود:

لنگرودی	گالشی اشکوری	غربی	
xord. ən	xârd. ən	xurd. ən	خوردن (مصدر)
bu. xord. əm	bo. xârd. əm	bu. xurd. əm	خوردم
bu. xord. i	bo. xârd. i	bu. xurdi	خوردی
bu. xord(ə)	bo. xârd. ə	bu. xurd(ə)	خورد
bu. xord. im	bo. xourd. im	bu. xurd. im(i)	خوردیم
bu. xoord. in	bo. xourd. in	bu. xurd in (id)	خوردید
bu. xord. ən	bo. xârd. ən	bu. xurd ən (əd)یا(id)	خوردند

نکته: بین ماده‌ی مختوم به همخوان و بعضی از شناسه‌ها، اغلب مصوت /ə-/ قرار می‌گیرد. وقتی ماده مختوم به واکه باشد، قبل از شناسه /ə-/ ظاهر نمی‌شود. در گویش رشتی، پیش از شناسه‌هایی که با مصوت شروع می‌شوند (دوم شخص مفرد، اول، دوم و سوم شخص جمع) واج میانجی /y/ ظهور می‌کند.

۱.۱.۱۰. منفی کردن گذشته‌ی ساده

در این ساخت نشانه‌ی نفی پیش از ماده فعل قرار می‌گیرد:

شرقی	غربی	
nə-mam	n-âmom	نیامدم
nu-šom	nu-šom	نرفتم
		نشانه‌ی نفی در افعال پیشوندی پس از پیشوند می‌آید:
ha-n-kaš. em	fâ-n-kəše. m	نه کشیدم

در فعل مرکب نشانه‌ی نفی پیش از ماده فعل قرار می‌گیرد:

bəsu-su də-n-gâd		به هوس نیانداخت
paxt. â nu-bu		هموار نشد

۲.۱۰. گذشته‌ی استمراری

گذشته‌ی استمراری مبین تکرار و استمرار فعل در گذشته است؛ به سخن دیگر غالباً بر گونه‌ای از استمرار (استمرار با گسست یا پی‌درپی) تکرار و عادت دلالت دارد.

گل‌ها را هر روز آب می‌دادم gulân. â har ruz ab dâ. y. imi

هی می‌خواهید و برمی‌خواست hay xufti, vi. rišti

در گذشته‌ی استمراری گیلکی، وند نمود (استمرار، تکرار، عادت) به‌صورت پسوند /i/ است که پس از ماده‌ی گذشته و پیش از شناسه ظاهر می‌شود. در برخی از گونه‌ها نیز پس از شناسه تکرار می‌شود. ساخت گذشته‌ی استمراری در گیلکی رشتی عبارت است از:

ستاک گذشته + وند استمرار + شناسه ± تکرار وند استمرار

šoyimi می‌رفتیم (رفتیمی) šoyimi می‌رفتم (رفتیمی)

šoyi می‌رفتید (رفتیدی) šoyidi می‌رفتی (رفتی)

šoyi می‌رفتند (رفتیدی) šoyidi می‌رفت (رفتی)

همان‌طوری که در نمونه‌ی بالا دیده می‌شود، صیغه‌ها در دوم شخص مفرد^۱ با سوم شخص مفرد؛ اول شخص مفرد با اول شخص جمع؛ دوم شخص جمع با سوم شخص جمع، تفاوتی ندارند و یکسان هستند. این ساخت دارای ویژگی عدم انطباق شناسه با فاعل جمله در برخی از اشخاص و شمار است. در این ساخت هم تفاوت‌هایی در وند استمرار در گونه‌های مختلف گیلکی دیده می‌شود.

مرکزی	ضیابری	رشتی	سیاهکلی	لاهیجانی	
xoft. im(i)	xofteme	xuft. imi	xutim	xot. im	می‌خواهیدم
xoft. I	xofteše	xuft. i	xuti	xot. i	می‌خواستیدم

۱. در نتیجه ادغام شناسه /i/ با نشانه‌ی استمرار در دوم شخص مفرد، /i/ در این حالت کمی کشیده‌تر تلفظ می‌شود.

xoft. I	xofte	xuft. i	xut	xot	می خوابید
xoft. im(i)	xoftime	xuft. imi	xutim	xot. im	می خوابیدیم
xoft. id(i)	xoftine	xuft. idi	xutin	xot. id	می خوابیدید
xoft. əd(ə)	xoftene	xuft. idi	xutən	xot. ən	می خوابیدند

همان طوری که از نمونه‌ها برمی‌آید، در تمام گونه‌های گیلکی، صیغه‌های فعل فاقد پیشوند تصریفی /-bv/ هستند. به عبارت دیگر، گذشته‌ی استمراری گیلکی از افتادن پیشوند غیرثابت (تصریفی) از صیغه‌های فعل پدیدار می‌شود. اگرچه هنوز در گیلکی خصوصاً در گونه‌ی رشتی، وند استمرار /i/ پابرجاست، ولی قدرت القایی آن در حال کاسته شدن است، یعنی در مواردی بدون آن نیز فعل استمراری پدیدار می‌شود.

فومن	املش	آستانه	ضیابر	لشت‌نشاء	
xordeme	xordəm	xordəm	xordəmə	xordəm	می خوردم
xordeše	xordi	xordi	xordiyə	xordi	می خوردی
xorde	xord	xord	xorde	xordi	می خورد
xordime	xordim	xordim	xordimə	xordim	می خوریم
xordine	xordin	xordid	xordinə	xordid	می خورید
xordene	xordən	xordəd	xordənə	xordəd	می خورند

در گیلکی برای بیان نمود «عادتی» از «قیدگونه‌های زمان و مکان» استفاده می‌شود تا ماهیت عادتی عمل نشان داده شود:

amâ hamišək šəbân pələ xurd. imi ما شب‌ها همیشه پلو می‌خوریم
hamišək hayâ ništ. im همیشه همین‌جا می‌نشستم

نمود «تکرار» هم مانند نمود «عادتی» با استفاده از «قیدگونه‌های زمان و مکان» و در قالب بافت تعیین می‌شود. در گیلکی تفاوتی بین این دو نمود دیده نمی‌شود و

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۵۳

تنها تفاوت در بافت است زیرا ساخت صوری فعل به تنهایی نمی‌تواند معنای تکرار و عادت را نشان دهد.

har ruz mi dərš. ân. â xând. im هر روز درس‌هایم را می‌خواندم

صرف افعال پیشوندی در این ساخت تفاوتی با افعال ساده ندارد:

fu. kudimi می‌ریختم

fi. šâdimi دور می‌ریختم

u. sâdimi بر می‌داشتم

افعال مرکب هم مانند افعال ساده صرف می‌شوند:

kərâ jəkəjâ kudi داشت مرتب می‌کرد

۱۰.۲.۱. طرز منفی کردن گذشته‌ی استمراری

در این ساخت نشانه‌ی نفی به آغاز ماده‌ی فعل می‌پیوندد و آن را منفی می‌کند:

ni. ništım نمی‌نشستم

nu. xufti نمی‌خوابیدی

در افعال پیشوندی نشانه‌ی نفی پس از پیشوند می‌آید:

fâ. nə. giftım نمی‌گرفتم

du. n. kudim نمی‌ریختم

نکته: این ساخت در افعال متضمن کار معمولاً متضمن تکرار است، تنها در یک مورد از افعال متضمن حرکت، یعنی «باریدن» (vârastən) هم استمراری در پی و هم تقارن زمانی را دربر دارد:

vâraš vârašti باران می‌بارید.

▪ گذشته‌ی استمراری در گیلکی به شیوه‌های صوری و معنایی مختلف ظاهر می‌شود:

۱. حذف پیشوند /bv/ در افعال ساده

۱۵۴ توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی

۲. نشانه‌ی /i/ پس از ستاک
۳. با تکواژ /kəra/ در آغاز
۴. در بافت گفتمان از نظر معنایی
۵. با قیده‌های زمان و مکان

۳.۱۰. گذشته‌ی بعید

گذشته‌ی بعید امری را بیان می‌کند که پیش از فعل دیگری در گذشته تحقق یافته و تمام شده باشد. این ساخت از دو ستاک تشکیل می‌شود؛ فعل اصلی که به صورت صفت مفعولی ظاهر می‌شود و فعل کمکی که برای شخص و شمار صرف می‌شود. ما تازه راه افتاده بودیم، که شما رسیدید.

amâ tâzə rā dəkaftə bim, ki šumâ fa. rəse. y. id

ساختار عمومی گذشته‌ی بعید فعل‌های لازم و متعدی در رشتی به صورت زیر

است:

پیشوند + صفت مفعولی ± تغییرات آوایی نشانه صفت مفعولی: + ə → i یا u
صرف گذشته‌ی مطلق فعل «بودن» (bo:n).

bu. xurdu bum	خورده بودم	bu. xurdi bim	خورده بودیم
bu. xurdi bi	خورده بودی	bu. xurdi bid	خورده بودید
bu. xurdu bu	خورده بود	bu. xurdu bud	خورده بودند
bu. šo bum	رفته بودم	bu. šo bim	رفته بودیم
bu. šo bi	رفته بودی	bu. šo bid	رفته بودید
bu. šo bu	رفته بود	bu. šo bud	رفته بودند

صفت مفعولی گیلکی در افعال ساده، پیشوند نمود کامل /b/ و گونه‌های آن را در آغاز دارد و در فعل‌هایی که به صامت منتهی می‌شود، پس از ستاک گذشته به /ə/ ختم می‌شود. در گویش رشتی این مصوت در همگونی با مصوت جزء دوم

فعل «بودن»، دستخوش تغییراتی می‌شود که به صورت /u/ و /i/ است، ولی در گونه‌های دیگر بدون تغییر باقی می‌ماند:

املشی	لنگرودی	مرکزی	
bordən	burdən	bərdən	بردن
bâ. bordə b. âm	ba. burdə b. um	bə. bərdə b. um	برده بودم
bâ. bordə b. i	ba. burdə b. i	bə. bərdə b. i	برده بودی
bâ. bordə b. â	ba. burdə b. u	bə. bərdə b. u	برده بود
bâ. bordə b. im	ba. burdə b. im	bə. bərdə b. im	برده بودیم
bâ. bordə b. in	ba. burdə b. in	bə. bərdə b. id	برده بودید
bâ. bordə b. ân	ba. burdə b. un	bə. bərdə b. ud	برده بودند

همانطوری که مشاهده می‌شود، شناسه‌های گذشته‌ی بعید: /um/-/in/-/un/ /um/-/i/-/u/ هستند که برحسب محیط آوایی به صورت زیر ظهور می‌یابند:

/â/ , /i/ , /â/-

/im/ , /id/ , /ân/ یا /ud/

در این ساخت، مفهوم زمان در جزء دوم تجلی می‌یابد و فعل اول در همه‌ی گونه‌های گیلکی، به صورت صفت مفعولی، در صیغه‌های گوناگون بدون صرف باقی می‌ماند.

گذشته بعید در برخی از مناطق گیلک‌زبان، نظیر خمام و انزلی، ساخت دیگری دارد که با فعل کمکی «داشتن» ساخته می‌شود. طرز ساخت آن مانند روش توصیف‌شده در بالاست. در این ساخت، ماده‌ی گذشته /dâšt/ به‌عنوان فعل کمکی جانشین ماده فعلی «بودن» می‌شود.

bu. xurdə dâstim	خورده داشتیم (خورده بودم)
bu. xurdə dâsti	خورده داشتی (خورده بودی)
bu. xurdə dâst	خورده داشت (خورده بود)
bu. xurdə dâstim	خورده داشتیم (خورده بودیم)

bu. xurdə dâštîd (in) خورده داشتید (خورده بودید)

bu. xurdə dâštîd (ən)یا(əd) خورده داشتند (خورده بودند)

کاربرد جملات این گونه در فارسی مخصوص قرون اولیه هجری بوده و از بین رفته است:

خورشید شاه هر چه پوشیده داشت، شاهانه بود (سمک عیار؛ به نقل از سبزواری. ۱۳۸۳).

ولی در گیلکی هم چنان باقی مانده و تا به امروز رسیده است.

افعال پیشوندی مانند شکل ساده‌ی آن ساخته می‌شوند و پیشوند /b/ نمی‌پذیرد. در

فعل مرکب گذشته‌ی بعید جزء غیرفعلی به اول ساختار گذشته‌ی بعید افزوده می‌شود:

kork. â bostə bu گُرچ شده بود

mus bu. kudə bu کپک زده بود

avir. â kudə dâšti گم کرده داشت (بود)

گذشته‌ی بعید افعال برآیندی - حالتی؛

ساخت دیگری نیز با افعال برآیندی - حالتی در گیلکی وجود دارد که با

ساخت‌های دیگر به لحاظ پایان‌نیافتگی امر فعل (نمود فعل) و ساختار صفت

مفعولی و معنایی تفاوت دارد. این ساخت به لحاظ نمودی، بیانگر مفهوم «گذشته‌ی

کامل ممتد» است که به‌طور سنتی به آن «ماضی بعید نقلی» می‌گویند.

صفت مفعولی در این ساختار (نک ← افعال برآیندی - حالتی) فاقد پیشوند

/bv/ است. در افعالی که به همخوان منتهی می‌شوند، نشانه‌ی صفت مفعولی /e/

است:

xuft. e bum خوابیده بودم (در حالت خوابیده بودم)

kəft. e bu افتاده بود (در حالت افتاده بودم)

ništ. e bi نشسته بودی (در حالت نشسته بودم)

افعال منتهی به واکه، فاقد نشانه‌ی مفعولی‌اند:

isâə bum ساکن بوده‌ام

nəhaə bu نهاده بوده است

vâ. jəθ bu الوده بوده است

fə. jəθ bu ریخته بوده است

در این ساخت، گوینده معمولاً به بیان امری می‌پردازد که پیش از زمان معینی از گذشته واقع شده و در همان زمان ادامه داشته است. این ساخت، متفاوت از گذشته‌ی نقلی است که در آن دوام فعل به زمان حال می‌رسد.

گذشته‌ی بعید، غیر از بیان ارتباط دو زمان در رویداد فعل، یعنی بیان امری که در گذشته رخ داده و در عین حال به نحوی با وضعیتی پس از آن (گذشته‌ی ساده) نیز مربوط می‌شود؛ در القای معنی تجربه کردن یک شرایط هم به کار می‌رود:

mən unâ bide bum من او را دیده بودم

xu darsâ tumâmâ kudə bu درس خود را تمام کرده بود

xušânə bârâ dævəstə bid بار خود را بسته بودند

i âləmi xuj zimîn. ə sər fu. jə bu مقدار زیادی گلابی روی زمین ریخته بود

dâr. ə kunə xure xufte bu زیر درخت برای خودش خوابیده بود

mi râfâ isâ bu متظرم ایستاده بود

۱۰.۳.۱. طرز منفی کردن گذشته‌ی بعید

برای منفی کردن گذشته‌ی بعید، نشانه‌ی نفی در افعال ساده در آغاز ماده‌ی جزء اول ترکیب می‌آید و جانشین پیشوند /b(v)/ می‌شود. در افعال پیشوندی نشانه‌ی نفی پس از پیشوند می‌آید:

nə-kəftə bum نیافتاده بودم

ni-ništə bum ننشسته بودم

nu-froxtə bum نفروخته بودم

vâ-n-kudə bum باز نکرده بودم

fâ-ni-giftə bum نگرفته بودم

به اضافه‌ی ستاک مضارع التزامی فعل «بودن / bo:n» به معنای «شدن، باشیدن».

kâški mâr mârâ nêzâ bi	کاشکی مادر مرا نزاده باشد
šâyəd bušo bi	شاید رفته باشد
vâsti bušo bim	باید رفته باشم (باید می‌رفتم)
agər bušo bid	اگر رفته باشید

در این ساختار «vâsti / بایستی» برای بیان لزوم انجام کار یا وقوع حالت، «šâyəd / شاید» برای بیان احتمال انجام کار یا وقوع حالت، «kâški / کاشکی» برای بیان آرزو و «agər / اگر» برای بیان شرط به کار می‌رود.

ساختار گذشته‌ی التزامی در گونه‌ی رشتی به صورت زیر است:

پیشوند + صفت مفعولی ± تغییرات مصوت صفت مفعولی + مضارع التزامی فعل بودن /bo:n/ به معنی شدن / باشیدن

bu. xurdi bim	خورده باشم	bu. xurdi bim	خورده باشیم
bu. xurdi bi	خورده باشی	bu. xurdi bid	خورده باشید
bu. xurdi bi	خورده باشد	bu. xurdi bid	خورده باشند
bu. šo bim	رفته باشم	bu. šo bim	رفته باشیم
bu. šo bi	رفته باشی	bu. šo bid	رفته باشید
bu. šo bi	رفته باشد	bu. šo bid	رفته باشند

گونه‌ی گالشی این ساخت با ماده‌ی «bâš / باش» از مصدر جعلی «باشیدن» ساخته می‌شود. فعل اصلی در این گونه به صورت صفت مفعولی می‌آید و مبتنی بر پیشوند /bv/ است ولی صفت مفعولی فعل «xa:sən / خواستن» برخلاف افعال دیگر فاقد پیشوند /bv/ است و به صورت زیر در صیغه‌های گوناگون ثابت باقی می‌ماند:

xa:sə bâš. əm	خواسته باشم
xa:sə bâš. i	خواسته باشی
xa:sə bâš. e	خواسته باشد

xa:sə bāš. im	خواسته باشیم
xa:sə bāš. in	خواسته باشید
xa:sə bāš. ən	خواسته باشند

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نشانه‌ی شناسه در این ساخت با نشانه‌ی شناسه‌ی فعل «بودن» تفاوت دارد.

ساختار جزء دوم گذشته‌ی التزامی، یعنی فعل کمکی /bo:n/ به معنای «باشیدن» در گونه‌های مختلف گیلکی به‌صورت زیر است:

فومن	شلمان	خمام	ضیابر	املش	لنگرود
b. em	b. om	b. im	b. əmə	b. om	b. om
b. i	b. i	b. i	b. iʃə	b. i	b. i
b. u	b. o	b. i	b. ə	b. u	b. u
b. im	b. im	b. im	b. imə	b. im	b. im
b. in	b. in	b. in	b. inə	b. id	b. in
b. on	b. on	b. ən	b. ənə	b. on	b. on

نمونه‌های بالا نشان‌دهنده‌ی این مسئله است که در برخی از گونه‌های گیلکی، شناسه‌های گذشته‌ی بعید و گذشته‌ی التزامی در برخی از صیغه‌ها در حال یکسان شدن هستند. شناسه‌ی گذشته‌ی التزامی گیلکی بنا بر محیط آوایی در صیغه‌های شش‌گانه‌ی نمونه‌های آمده، عبارتند از:

^۱ im/em/əmə/om	اول شخص مفرد
^۲ i/iʃə	دوم شخص مفرد
i/u/ə	سوم شخص مفرد
im/imə	اول شخص جمع
id /in/ imə	دوم شخص جمع
id/on/ənə	سوم شخص جمع

۱. حضور مصوت /i/ در همه‌ی صیغه‌های فعل در برخی از لهجه‌ها، وجه تمایز گذشته‌ی التزامی و بعید است.

۲. شناسه‌های فعل‌های گونه‌ی ضیابری احتمالاً متأثر از زبان تالشی مجاور خود است.

در این ساخت، افعال پیشوندی هم مانند افعال ساده ساخته می‌شوند و پیشوند /bv/ نمی‌پذیرند.

فعل مرکب گذشته‌ی التزامی هم مانند افعال ساده ساخته می‌شود:

agər ti dərš. â bəxânda bi

اگر درسات را خوانده باشی

šayəd xu mâr. â sər bæze bi

شاید به مادرش سر زده باشد

۱۰.۴.۱. کارکرد گذشته‌ی التزامی

کارکرد گذشته‌ی التزامی گیلکی بسیار متفاوت از کارکردهای گذشته‌ی التزامی فارسی است. در این ساخت از مضارع التزامی فعل کمکی «بودن» (bo:n) به صورت bim-bi-bi (نک ← افعال کمکی) و گونه‌های آن استفاده می‌شود، آن‌گونه که در فارسی دوره‌های آغازین (بوم- بوی- بو/ بویم- بوید- بوند) رایج بوده و امروز منسوخ شده است. فعل کمکی /bo:n/ به معنی «باشیدن» در این ساخت چه در کاربردهای شرطی و چه در کاربردهای تمنایی و بایدی و شاییدی و امثال آن، از لحاظ صوری یکسان بوده و برای شخص و شمار (غیر از کاربرد تمنایی) صرف می‌شود. در این ساخت، عناصری از قبیل، اگر، شاید، ای کاش و مانند آن، در وجه دستوری دخالت نمی‌کنند، بلکه در وجه معنایی آن موثر واقع می‌شوند.

۱۰.۴.۲. کامل التزامی^۱

مفهومی که در زبان فارسی از ساختار «باید + گذشته‌ی استمراری» برمی‌خیزد، در زبان گیلکی از ترکیب «باید + کامل التزامی» ابراز می‌شود.

۱. کامل به مقوله‌ی «نمود» و التزامی به مقوله‌ی «وجه» اشاره دارد. این ساخت به «گذشته‌ی التزامی» منصوب است. در صورتی که فعل کمکی به کار رفته در آن که بیان‌گر زمان و وجه فعل است، از زمان دستوری حال برخوردار است. ساخت مزبور بر اساس معیارهای صوری از زمان دستوری حال برخوردار است، چرا که از ساخت فعلی موردنظر براساس صورت و با رجوع به فعل کمکی زماندار، زمان دستوری حال استخراج می‌شود (میرهاشمی ۱۳۹۱: ۸۶ و در همین اثر؛ نک ← افعال کمکی).

bâ bušo bi	باید می‌رفتی (رفته باشی)
bâ bæze bi	باید می‌زدی (زده باشی)

۱۰.۴.۳. حال کامل التزامی

با استفاده از ستاک مضارع فعل کمکی «داشتن»، به جای فعل کمکی «باشیدن» و با استفاده از اداتی چون «شاید» می‌توان به ساخت فعلی «حال کامل التزامی» دست یافت:

šâyəd bušo bədârə	شاید رفته بدارد (باشد)
در این ساخت فعل «داشتن» از پیشوند /bv/ برخوردار است که مبتنی بر وجه حال التزامی است. نوع دیگر آن مبتنی بر پیشوند بودن فعل «داشتن» نیست:	
šâyəd bušo dâr. e	شاید رفته دارد

۱۰.۴.۴. حال جاری التزامی

با افعال برآیندی - حالتی و با استفاده از اداتی چون «شاید، اگر، بلکه» و مضارع التزامی /bo:n/ می‌توان به ساخت «حال جاری التزامی» دست یافت:

agə nište bi	اگر نشسته باشد
bəlgi xufte bi	بلکه خوابیده باشد
šâyəd isâ bi	شاید بوده باشد

۱۰.۴.۵. گذشته‌ی کامل التزامی

فعل کمکی «داشتن» را می‌توان به لحاظ صوری با تکیه بر بافت و با به‌کاربردن اداتی مانند «شاید» و «اگر» در وجه التزامی به‌کار برد و از آن نوعاً به ساخت فعلی «حال کامل التزامی» و «گذشته‌ی کامل التزامی» دست یافت.

گذشته‌ی کامل التزامی تشکیل می‌شود از: شاید یا اگر + صفت مفعولی فعل اصلی + صفت مفعولی بدون پیشوند فعل «داشتن» + مضارع التزامی فعل بودن	
šâyəd du. kuudə dâšə bi	شاید پوشیده داشته باشد
agə bu. šo dâštə bim	اگر رفته داشته باشم

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۶۳

«گذشته‌ی التزامی» گیلکی اگر در بیان آرزو و التزام باشد، معنی‌اش در فارسی وجود ندارد، به‌ناچار آن‌را به معنی «ماضی استمراری ملتزم» ترجمه می‌کنیم، چون در فارسی، «ماضی التزامی» که در بیان آرزو و التزام باشد، به‌صورت «ماضی استمراری» بیان می‌شود (نک ← بخش‌زاد محمودی ۱۳۸۵: ۵۳).
ای‌کاش حرفت را گوش کرده باشم (می‌کردم)

kâški ti harf. â guš. â kudə bim

اگر می‌دانستم که تو این‌قدر خوبی جانم را قربانت می‌کردم.
agə bədānstə bəmə ki tu a qədər xobi, mə jân. â tere qurbân kudəmə.
اما در گیلکی ترجمه‌ی فارسی «می‌دانستم»، به صورت «دانستم» می‌آید و اگر پیش از فعل «dānəstəm» حرف شرط «agə» بیاید فعل «dānəstəm» به «bə. dānəstəm» تبدیل می‌شود. زیرا برای بیان آرزو در گیلکی هرگز عبارت «agə dānəstəm»، یعنی اگر + دانستم استعمال نمی‌شود (همان).

۱۰.۴.۶. کامل التزامی غیر تحقق‌ی

در فارسی برای بیان شرط ناممکن یا غیرمحقق، از گذشته‌ی استمراری و یا گذشته‌ی کامل استفاده می‌کنند، اما بیان این مفهوم در گیلکی اساساً با استفاده از ساخت فعلی «کامل التزامی» امکان‌پذیر است.

– اگر تندتر می‌رفتی (رفته باشی) به او می‌رسیدی (رسیده بودی).

agə tuntər bošo bi, in. ə farəse:bi/farəsey/farəse:nə bi

در زبان فارسی در مثال بالا، فعل بند وابسته‌ی «می‌رسیدی»، «گذشته‌ی استمراری» است اما معادل گیلکی آن «کامل التزامی» است. علاوه‌بر معادل «کامل التزامی» دو معادل دیگر هم که عبارتند از «گذشته‌ی استمراری» و «گذشته‌ی غیرتحقق‌ی» برای آن وجود دارد (میرهاشمی، ۱۳۹۱. الف: ۱۱۲).

فعل غیرتحقق‌ی در رابطه با رویدادی غیرمحقق و نامسلم به‌کار می‌رود. از صورت فعلی مزبور هنگامی استفاده می‌شود که مخاطب، لازم یا بایسته بوده، فعل یا عملی را انجام دهد یا انجام ندهد، ولی بنا به دلایلی به انجام آن مبادرت ورزیده یا نورزیده، از تحقق آن سر باز زده است (میرهاشمی، ۱۳۹۱. ب: ۱۹۶ – ۲۰۶).

فرمول ساخت «گذشته‌ی غیرتحقیقی» به شرح زیر است:

صفت مفعولی فعل اصلی + نشانه‌ی نمود nə یا na/â + گذشته‌ی فعل کمکی بودن^۱ + شناسه

- اگر تو می‌گفتی، من هم می‌گفتم

agə tu b o:ti, mən-am gutə-nâ bom

gutə-nâ bom	می‌گفتم	gutə-nâ bim	می‌گفتیم
gutə-nâ bi	می‌گفتی	gutə-nâ bid	می‌گفتید
gutə-nâ bu	می‌گفت	gutə-nâ bod	می‌گفتند

در ساخت فعلی «گذشته‌ی غیرتحقیقی»، هرگز در بند پیرو ساختار شرطی به کار نمی‌رود. در هنگام منفی‌سازی نیز عنصر نفی همواره به ابتدای ساخت فعلی، یعنی به صفت مفعولی فعل اصلی ملحق می‌شود (میرهاشمی. الف. ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۳) در این ساخت، صفت مفعولی افعال ساده فاقد پیشوند /bv/ هستند. افعال پیشوندی هم مانند افعال ساده صرف می‌شوند.

۷.۴.۱۰. کامل التزامی تمنایی یا شرطی

ساخت تمنایی بیانگر آرزو، میل، تمنا و تحقق‌ناپذیری رویدادن و آن را «التزامی شرطی» هم می‌توان نامید، چون همه‌ی معناهای شرط و تمنا را در خود دارد و دارای عناصری از قبیل «کاش» و «اگر» است. این ساخت در گیلکی منطبق است بر ساختار ماضی التزامی، ولی با تفاوت‌هایی ساختاری و مفهومی با دیگر اشکال ماضی التزامی. این ساخت در گیلکی غربی، تنها در ساختار افعال مرکب ضمیری (نک ← افعال مرکب ضمیری) دیده می‌شود. فعل کمکی در همه حالت سوم شخص مفرد

۱. در ارتباط با یکسان شدن صورت‌های فعل کمکی در «گذشته‌ی التزامی» و «گذشته‌ی بعید» (نک

← میرهاشمی. الف. ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۴۰)

است. فعل کمکی مربوطه در ساخت مزبور /bi/ ریشه در افعالی همچون: بوم، بوی، بود و ... زبان فارسی دوره‌ی نخستین دارد، بنابراین به طور ریشه‌ای از «وجه» و «زمانی» برخوردار است که این افعال برخوردارند. سوم شخص مضارع التزامی «بودن» صفت مفعولی در این ساخت پیشوند /bv/ و گونه‌های آن را می‌گیرد و در مواردی بدون پیشوند می‌آید (نک ← فعل مرکب) و در همه‌ی صیغه‌ها به صورت سوم شخص مفرد باقی می‌ماند، فاعل منطقی جمله در این ساخت، شکل غیرفاعلی دارد؛ در ترکیب با «کاشکی» معنا و مفهوم آرزو و تمنا را دارد، ولی چون مربوط به امری در گذشته است، آرزویی تحقق نیافته یا تمنایی که تحقق‌پذیر نیست را بیان می‌کند و ساختار آن بدین صورت است:

kâš یا agə + ضمیر غیرفاعلی یا اسم در حالت غیرفاعلی + صفت مفعولی

فعل اصلی + سوم شخص مضارع التزامی «بودن» به صورت bi

kâš mərə̄ mâr nə. zâ bi کاش مادر مرا نزاده باشد

kâš tərâ mâr nə. zâ bi کاش مادر ترا نزاده باشد

kâš unâ mâr nə. zâ bi کاش مادر او را نزاده باشد

agə mərə̄ bə. yâd b. âmo bi اگر بیادم می‌آمد (آمده باشد)

agə tərâ bə. yâd b. âmo bi اگر بیادت می‌آمد (آمده باشد)

agə unâ bə. yâd b. âmo bi اگر بیاد او می‌آمد (آمده باشد)

این ساخت ویژگی‌هایی دارد که آن را از ساخت‌های دیگر التزامی متمایز می‌کند. در این ساخت تجلّی مفهوم زمان مانند سایر ساخت‌های التزامی در فعل کمکی /bi/، سوم شخص مفرد مضارع التزامی «بودن» به معنای «شدن، باشیدن» است ولی با یک تفاوت عمده با دیگر اشکال التزامی؛ فعل کمکی در این ساخت برای همه‌ی اشخاص و افراد به صورت تک‌شناسه، یعنی سوم شخص مفرد باقی می‌ماند و برخلاف سایر ساخت‌ها، فاعل ظاهری در این ساخت در جایگاه فاعل جمله نمی‌آید؛ به عبارت دیگر، این جمله‌ها فاقد فاعل نحوی‌اند؛ به جای فاعل، ضمایر غیرفاعلی شخص و شمار را مشخص می‌کنند (نک: فعل مرکب ضمیری).

این ساخت در زبان گیلکی به لحاظ ساختاری و کارکردی با ساخت فعل «تمنایی ماضی» و یا «خواستاری» دوره‌ی میانه‌ی زبان فارسی شباهت فراوانی دارد. «فعل تمنایی ماضی در زبان پهلوی دوره‌ی میانه، نوعی ساخت بی‌شناسه (یا به عبارت دقیق‌تر تک‌شناسه) است که در آن ضمائر، شخص فعل را مشخص می‌کنند» (نک: نوروزی-قربانی جویباری ۱۳۹۴).

«وجه تمنایی در زمان گذشته، از صفت مفعولی (ماده ماضی) به علاوه‌ی صیغه‌ی سوم شخص مفرد و مضارع تمنایی فعل /h-/ یعنی /-he/ ساخته می‌شود» (آموزگار، تفضلی، ۱۳۸۰: ۷۹).

نکته‌ی مهم در ساخت تمنایی دوره‌ی میانه، این است که تنها یک صیغه دارد؛ یعنی برای همه‌ی اشخاص، تنها صیغه‌ی سوم شخص مفرد آن به کار رفته است (همان).

دکتر آموزگار، فعلی را که در ارتباط با شرط نامحقق (هم در شرط و هم در جواب آن) و بعد از ادات: «کاش، کاشکی، اگر و غیره» به کار می‌رود، فعل «خواستاری» نام‌گذاری می‌کند.

این ویژگی‌ها در فعل «التزامی تمنایی» گیلکی هم دیده می‌شود. برخی از پژوهشگران از آن جمله کلباسی (۱۳۶۷: ۸۷-۸۶)، و سبز علیپور (۱۳۹۲) این ساخت و ساخت‌های شبیه به آن را بازمانده یا بقایای «ارگاتیو»^۱ در زبان‌های نومی ایرانی، از آن جمله زبان گیلکی می‌دانند و دلیل‌شان؛ ظاهر شدن فاعل فعل‌های متعدی ماضی به شکل غیرفاعلی و سرایت این حالت از افعال متعدی به افعال لازم است. اما این ساخت در گیلکی به لحاظ ساختار، کارکرد و معنا، متفاوت‌تر از ساخت‌های مشابه‌ای است که در زبان فارسی دوره‌ی میانه و دوره‌ی آغازین هجری وجود

۱. «ergative» مطابقت شناسه‌های فعل با مفعول، به جای عامل (= فاعل) است. به عبارتی دیگر؛ در زمان گذشته‌ی افعال عامل یا فاعل به حالت غیرفاعلی و مفعول به حالت فاعلی می‌آید و با فعل مطابقت می‌کند. سابقه‌ی ساخت ارگاتیو یا ساخت کنایی در زبان فارسی به دوره‌ی باستان می‌رسد.

داشته‌اند. در گیلکی این ساخت از تنوع قابل توجه‌ای برخوردار است. یکی از این تنوعات، هم‌نشینی فعل کمکی /bi/ با فعل مرکب (فعل مرکب از ترکیب یک فعل واژگانی (همکرد)^۱ که می‌تواند در اشکال زمانی مختلف تصریف شود همراه با یک جزء غیر فعلی که می‌تواند؛ اسم صفت و یا قید و حرف اضافه باشد تشکیل می‌شود) به اضافه‌ی ضمائر صرف‌شونده غیرفاعلی است.

به دلیل حضور مداوم و پیوسته‌ی یک ضمیر در این ساخت، برخی آن را «فعل مرکب ضمیری» نام نهاده‌اند که در مبحث «افعال مرکب ضمیری» به آن اشاره خواهد شد.

ضمایر مفعولی، حرف اضافه‌ای و ملکی که در این ساخت شرکت می‌کنند جملاتی را می‌سازند که مبتنی بر آرزو و تمنا و شرط تحقیق‌ناپذیر است:

kâš a xânə mi sər fu. gurd. əst. ə bi کاش این خانه برسر من ریخته باشد

kâš a xânə ti sər fu. gurd. əst. ə bi کاش این خانه برسر تو ریخته باشد

kâš a xânə unə sər fu. gurd. əst. ə bi کاش این خانه برسر او ریخته بود

kâš a xânə ami šin bubo. st. ə bi کاش ای خانه مال ما شده باشد

kâš a xânə šimi šin bubo. st. ə bi کاش ای خانه مال شما شده باشد

kâš a xânə u. šân. i šin bubo. st. ə bi کاش ای خانه مال آنها شده باشد

جملاتی این‌گونه در زبان فارسی به‌صورت گذشته‌ی استمراری بیان می‌شوند مانند: گاش این خانه برسر من ریخت و یا «کاش ای خانه مال ما می‌بود».

در گیلکی میان جزء غیر فعلی و فعل، پی‌بست‌های ضمیری؛ م-ت-ش/ مان-تان-شان، آن‌گونه که در زبان فارسی به‌کار می‌رود، وجود ندارد.

۱. افعالی که در ساخت فعل مرکب شرکت می‌کنند، از معنای اصلی و قاموسی اولیه تهی می‌شوند و معنایی کنایی و اصطلاحی پیدا می‌کنند.

چند نمونه دیگر

kāš mi arâ b. âmo bi	کاش با من آمده باشد (می آمد)
kāš mi jâ fâ. gift. ə bi	کاش از من گرفته باشد (می گرفت)
kāš mi virjâ be. sâ bi	کاش نزد من بوده باشد (می بود)
kāš me. r. e bi. he bi	کاش برای من خریده باشد (می خرید)

در بسیاری از این نمونه‌ها می‌توان بجای «کاش»، «اگر» گذاشت و معنای جمله را دستخوش تغییر کرد.

این ساخت می‌تواند کاربرد مجهولی نیز داشته باشد:

agə mi dəs. u. pâ vive bubo bi	- اگر دست و پایم بریده شده باشد
kāš ti dəs. u. pâ vive bubo bi	- کاش دست و پای تو بریده شده باشد

در نمونه‌ی بالا، فعل کمکی /bon/ نشانه‌ی نفی را می‌پذیرد، در این حالت پیشوند تصریفی /bv/ از آغاز آن برمی‌افتد:

kāš vive nubo bi	کاش بریده نمی‌شد
------------------	------------------

۱۰.۴.۸. طرز منفی کردن

در گذشته‌ی التزامی، وند نفی در افعال ساده به جای پیشوند /b(v)/ در آغاز صفت مفعولی می‌نشیند و در فعل‌های پیشوندی، پیش از ماده‌ی فعل، پس از پیشوند ظاهر می‌شود. این روش در مورد فعل مرکب نیز به کار می‌رود:

kāški nu. goftə bi	کاشکی نگفته باشی
agər ni. he bi	اگر نخریده باشد
kāški vâ-nu-kudə bi	کاشکی، باز نکرده باشد
agər ju-nu-xâstə bid	اگر در جایی پنهان نکرده باشند

۱۰.۵. گذشته‌ی در جریان

در گیلکی افعالی که برای امور در جریان و ناتمام به کار می‌روند، می‌توانند هم متضمن حال و هم متضمن گذشته باشند.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۶۹

ساختار عمومی گذشته‌ی در جریان در زبان گیلکی مانند حال در جریان است. تنها تفاوت در صورت فعل کمکی «بودن» است که مبتنی بر ساختار گذشته است. این ساختار از ترکیب صفت مفعولی^۱ فعل اصلی + وند نمود در جریان /n/ + صرف گذشته‌ی مطلق فعل پیشوندی «بودن» (dubɔ:n)، به دست می‌آید.

xurdân du. bum	در خوردن بودم	xurdân di. dim	در خوردن بودیم
xurdân di. bi	در خوردن بودی	xurdân di. bid	در خوردن بودید
xurdân du. bu	در خوردن بود	xurdân di. bid	در خوردن بودند
šo:n du. bum	در رفتن بودم	šo:n di. bim	در رفتن بودیم
šon di. bi	در رفتن بودی	šo:n di. bid	در رفتن بودید
šon du. bu	در رفتن بود	šo:n du. bud	در رفتن بودند

همان طوری که در نمونه‌های بالا دیده می‌شود، در گونه‌ی رشتی، مصوت پیشوند /də/ متناسب و یا همگون با مصوت شناسه‌ی فعل «بودن»، دستخوش تغییر از /ə/ به /u/ و /i/ شده است، در صورتی که این پیشوند در گونه‌های شرقی در تمام صیغه‌ها به صورت /da/ یا /də/ باقی می‌ماند:

لنگرودی	لاهیجانی	شلمانی
xordə da bum	də b. um	də b. om
xordə da bi	də b. i	də b. i
xordə da bu	də b. u	də b. o
xordə da bum	də b. im	də b. im
xordə da bin	də b. in	də b. in
xordə da bun	də b. un	də b. on

۱. پسوند صفت مفعولی در افعال منتهی به صامت در این ساخت در گونه‌های گیلکی غربی، خصوصاً گیلکی رشت و حومه دستخوش تغییر از /ə/ به /â/ می‌شود. هم‌چنین در این ساخت، صفت مفعولی فاقد پیشوند /b(v)/ و گونه‌های آن است.

این ساخت در گویش‌های مختلف گیلکی، گوناگونی فراوانی را نشان می‌دهد که به ذکر چند نمونه‌ی آن می‌پردازیم. در گونه‌های شرقی «لشت‌نشا» و «آستانه‌ی اشرفیه»، به صورت (də) rə تظاهر می‌یابد:

xor dərə b. um	در حال خوردن بودم
xor dərə b. i	در حال خوردن بودی
xor dərə b. u	در حال خوردن بود
xor dərə b. im	در حال خوردن بودیم
xor dərə b. id	در حال خوردن بودید
xor dərə b. ud	در حال خوردن بودند

/də/ به لحاظ ساخت به صفت مفعولی /xor/ تعلق دارد (xordə) و در ترکیب با فعل کمکی، از بدنه‌ی صفت مفعولی جدا شده و همراه با تغییراتی به پیشوند فعل کمکی پیوسته و به صورت /dərə/ درآمد است.

در گونه‌ی شرقی «حسن‌کیاده»، آن را به ماده‌ی فعل اصلی /ar/ می‌افزایند و به جای پیشوند /da/ از وند /a/ استفاده می‌کنند:

sut. ən	سوختن
sut. ar. a b. om	در حال سوختنم

در گونه‌های شرقی «شلمان» و «املش»، فعل اصلی در ماده‌هایی که به /d/ منتهی می‌شوند، به علت مکرر شدن /də/ حذف می‌شوند.

xor-d-ən	خوردن
xor də b. im	در حال خوردن بودم

در گونه‌ی گالشی اشکور، «وند نمود» متفاوت‌تر از گونه‌های دیگر است:

hamâ:n	آمدن
hamə nâ b. âm	
hamə ne b. i	
hamə nâ b. â	

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۷۱

hamə ne b. im

hamə ne b. in

hamə ne b. ân

همانطوری که در نمونه‌های بالا ملاحظه می‌شود، در این گویش وند نمود /n/ با نشانه‌های /nâ/ و /ne/ است. /â/ و /e/ نشانه‌ی پیشوند کوتاه‌شده‌ی فعل کمکی «بودن» است. شناسه‌ی فعل کمکی در گونه‌ی گالشی اشکور هم با گونه‌های دیگر گیلکی تفاوت دارد.

۱۰.۵.۱. گونه‌های دیگر

در گویش مردم فومن و مناطق اطراف آن، این ساخت به‌صورت ساده (نه ترکیبی) متداول است، در این گونه‌ی زبانی (نوع غربی)، برای بیان امور در جریان، از گذشته‌ی مستمر به اضافه‌ی /kərâ/ به معنای «در حال» به‌صورت زیر استفاده می‌کنند:

kərâ xord. eme

در حال خوردن بودم

kərâ xord. eše

در حال خوردن بودی

kərâ xord. ey

در حال خوردن بود

kərâ xord. ime

در حال خوردن بودیم

kərâ xord. ine

در حال خوردن بودید

kərâ xord. ene

در حال خوردن بودند

علاوه بر آن، در مناطقی از غرب و مرکز گیلان، /kərâ/ را به اول ساخت گذشته‌ی در جریان می‌افزایند و از آن برای بیان تداوم عمل در گذشته استفاده می‌کنند که اختلاط زبانی است.

kərâ amon dubum

در حال آمدن بودم

kərâ goroxtân dubum

در حال گریختن بودم

kərâ vâməxtân dubum

در حال جستجو کردن بودم

نوع دیگری از «گذشته‌ی در جریان» در مناطق مرکزی گیلان رایج است که ترکیبی از صفت مفعولی بدون پیشوند + وند نمود^۱ nâ و صرف گذشته‌ی در جریان فعل «بودن» به صورت زیر است:

xurdə. nâ du b. um	خوردن را مشغول بودم
xurdə. nâ di bi	خوردن را مشغول بودی
xurdə. nâ du b. u	خوردن را مشغول بود
xurdə. nâ di b. im	خوردن را مشغول بودیم
xurdə. nâ di b. id (in)	خوردن را مشغول بودید
xurdə. nâ di b. id (un)	خوردن را مشغول بودند

این ساخت محدودیت‌هایی دارد که در خور بررسی جداگانه است؛ چون با هر فعلی نمی‌توان با این روش گذشته در جریان ساخت. در ساخت گذشته‌ی در جریان فعل پیشوندی و فعل مرکب نیز مانند فعل ساده ساخته می‌شوند.

dičen du bum	در حال رو هم چیدن بودم
usâdân du bum	در حال برداشتن بودم
sər rəštə kudân dubum	در حال مرتب کردن بودم
vâlây zen du bum	در حال گنج خوردن بودم

۲.۵.۱۰. طرز منفی کردن

منفی گذشته‌ی در جریان به دو صورت زیر است:

۱. ستاک در جریان + پیشوند + نشانه‌ی نفی به صورت n nē یا ne + ستاک فعل بودن + شناسه

ama də. n. bum	داشتم نمی‌آمدم
----------------	----------------

۱. â نشانه‌ی مفعولی به معنای «را» است.

و یا به صورت:

ama - də. n. ne bum	داشتم نمی آمدم ^۱
ama - də. n. ne bi	داشتی نمی آمدی
ama - də. n. ne bu	داشت نمی آمد
ama - də. n. ne bim	داشتیم نمی آمدیم
ama - də. n. ne bin	داشتید نمی آمدید
ama - də. n. ne bun	داشتند نمی آمدند

این روش در مناطق شرقی گیلان، خصوصاً در لاهیجان رایج است و تحت تاثیر آن در مناطقی از شرق و غرب گیلان به صورت‌های زیر به کار می‌رود.

amon du. n bu	داشتم نمی آمدم (غ)
ama du. n bu	داشتم نمی آمدم (ش)
bum de de. n. ne ^۲	داشتم نمی دیدم (ش)
xuftân di-ne. bum	داشتم نمی خوابیدم (غ)

۲. روش دیگر منفی کردن افزودن نشانه نفی به ماده آغازین ترکیب در ساخت گذشته‌ی در جریان است این روش در مناطق مرکزی و غربی گیلان رایج است:

n. âmon dubu	در حال آمدن نبود
nu. xurdân dubu	در حال خوردن نبود
nə. bərdân dubu	در حال بردن نبود
kəṛâ nu. xurdân dubum	در حال خوردن نبودم

۱. «داشتم نمی آمدم» در فارسی به کار نمی‌رود، معادل معنایی برای وجه مثبت و منفی این ساخت وجود ندارد.

۲. de. n. ne یا di. ne منفی ساختار حال فعل «بودن» است، در صورتی‌که فعل «بودن» در اینجا از صورت گذشته برخوردار است.

فعل پیشوندی و فعل مرکب هم با همین روش‌ها منفی می‌شوند:

dičen du. nu bum	در حال مرتب کردن نبودم (رشتی)
vitə danne bum	در حال برداشتن نبودم (شرقی)
kərâ vâ. n. sâd	در حال برداشتن نبود (غربی)
vâlây nə. zen dubum	در حال سرگیج رفتن نبودم

۱۰.۶. گذشته‌ی در جریان التزامی

با «گذشته‌ی در جریان» ساخت دیگری در مناطق غرب گیلان رایج است که گوینده احتمالات یا اتفاق‌هایی که می‌توانست در گذشته‌ی در جریان بیافتد را با آن بیان می‌کند، یعنی در حال می‌گوید که در گذشته چه امری ممکن بود یا نبود. این ساخت، همیشه با «اگر» همراه است.

agə mærd. ân dibim, bâ mâlânâ jəkə jâ bukudə bim

اگر در حال مردن (هم) باشم، باید حیوانات را به آغل کرده باشم

همان‌طور که در جمله‌ی بالا ملاحظه می‌شود، ساختار جمله‌ی پایه با «اگر» شروع می‌شود و ترکیبی از دو ماده‌ی فعلی است، ماده‌ی فعلی جزء اول تفاوتی با ماده‌ی جزء اول فعل گذشته‌ی در جریان ندارد. پس از وند نمود، ماده‌ی فعل دوم می‌آید که از نوع ماده‌ی مضارع «گذشته‌ی التزامی» است. جمله‌ی پیرو با «باید» آغاز می‌شود و ساختار فعل آن «گذشته‌ی التزامی» است.

ما این ساخت را که ویژه‌ی زبان گیلکی است، «گذشته‌ی در جریان التزامی»

نام نهاده‌ایم. ساختار عمومی «گذشته‌ی در جریان التزامی» به‌صورت زیر است:

صفت مفعولی بدون پیشوند ± تغییرات واجی واکه‌ی صفت مفعولی (â → ə) +
پیشوند da (تغییرات واجی a → ə, u, i) + صرف مضارع التزامی فعل bo:n

xurdân dibim	در خوردن باشم	xurdân dibim	در خوردن باشیم
xurdân dibi	در خوردن باشی	xurdân dibid	در خوردن باشید

xurdân dibi	در خوردن باشد	xurdân dibid	در خوردن باشند
šo:n dibim	در رفتن باشم	šo:n dibidm	در رفتن باشیم
šo:n dibi	در رفتن باشی	šo:n dibid	در رفتن باشید
šo:n dibi	در رفتن باشد	šo:n dibid	در رفتن باشند

شناسه‌ها و مصوّت‌های پیشوند مانند ساخت «گذشته‌ی در جریان»، در غرب گیلان، برحسب شرایط آوایی، دستخوش تغییراتی چند می‌شود (نگاه شود به گذشته‌ی در جریان).

فعل‌های پیشوندی و فعل مرکب در این ساخت مانند فعل‌های ساده‌ی آن ساخته می‌شود.

۱۰.۶.۱۰. طرز منفی کردن

شکل‌های منفی «گذشته‌ی در جریان التزامی» به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱. نشانه‌ی نفی /n/ پس از پیشوند فعل کمکی «بودن» قرار می‌گیرد و امر فعل را منفی می‌کند:

xurdân di. n. bim	اول شخص مفرد	xurdân di. n. bim	اول شخص جمع
xurdân di. n. bi	دوم شخص مفرد	xurdân di. n. bid	دوم شخص جمع
xurdân di. n. bi	سوم شخص مفرد	xurdân di. n. bid	سوم شخص جمع

۲. یا اینکه نشانه‌ی نفی /n(v)/ به آغاز ترکیب به صفت مفعولی می‌پیوندد و فعل را منفی می‌کند:

nu. xurdân. di. bim	اول شخص مفرد
nu. xurdân di. bi	دوم شخص مفرد
nu. xurdân di. bi	سوم شخص مفرد

در میان دو مشق منفی در این ساخت، شق دوم رایج‌تر است.

۷.۱۰. گذشته‌ی نقلی

برای اشاره به عملی که در گذشته رخ داده ولی اثر آن هنوز باقی است، به‌کار می‌رود. در گیلکی برای بیان این منظور به دو طریق عمل می‌شود.

الف: آن را از طریق ساخت گذشته‌ی ساده بیان می‌کنند^۱، که در این صورت غیر از قریبه‌های نحوی و معنایی باید به جایگاه تکیه افعال توجه کرد؛ چون یکی از تفاوت‌های گذشته‌ی ساده و گذشته‌ی نقلی، جایگاه تکیه^۲ است. در گذشته‌ی ساده، در افعالی که به همخوان منتهی می‌شوند، تکیه روی هجای پایانی ادا می‌شود، در صورتی که برای بیان گذشته‌ی نقلی، تکیه روی نشانه‌ی صفت مفعولی /ə/ قبل از شناسه است.

bu. xur dəm

خوردم

bu. xurdə m

خورده‌ام

در افعالی که به مصوت منتهی می‌شوند، هر دو شکل بیان یکسان‌اند.

در بیشتر موارد در ماده‌های مختوم به صامت در سوم شخص مفرد گذشته‌ی ساده، بدون شناسه است ولی برای بیان نقلی، سوم شخص نقلی نشانه‌ی صفت مفعولی می‌گیرد.

bu. xurdø

خورد

bu. xurdə

خورده است

۱. خانم ایران کلباسی اعتقاد دارد که گویش‌های کرانه دریای خزر (کاسپین) برای بیان گذشته‌ی ساده از گذشته‌ی نقلی استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر این گونه گویش‌ها، گذشته‌ی نقلی دارند ولی گذشته‌ی ساده ندارند (گویش‌شناسی، ش ۲، صص ۶۶ - ۸۹). میرهاشمی (۱۳۹۱) می‌گوید: در غالب گونه‌های زبان گیلکی، در وهله‌ی نخست، از لحاظ صوری، «گذشته‌ی ساده» وجود دارد نه «حال کامل (ماضی نقلی)». گذشته‌ی ساده می‌تواند براساس بافت و شرایط مربوطه به نوعی بیانگر کاربردهای گوناگون، من جمله «حال کامل» باشد که خود به چندین بخش قابل تقسیم است.

۲. تکیه، عنصر آوایی است، در حکم واج نیست تا نشانه‌ی نوشتاری داشته باشد؛ لذا گویشوران با شم زبانی خود آن را درمی‌یابند. تکیه در گذشته‌ی نقلی نشان‌دهنده‌ی مفهوم عملی است که در گذشته انجام شده و اثر و نتیجه آن هنوز باقی است و به‌کار می‌رود.

در گویش رشتی، گذشته‌ی نقلی به صورت زیر ساخته می‌شود:

bu. xurdəmə	خورده‌ام	bu. xurdimi	خورده‌ایم
bu. xurdi	خورده‌ای	bu. xurdidi	خورده‌اید
bu. xurdə	خورده است	bu. xurdid	خورده‌اند

که تفاوتی با ساخت گذشته‌ی ساده‌ی رشتی ندارد، جز در سوم شخص مفرد که در گذشته‌ی ساده نشانه‌ی /ə/ اختیاری است و نیز در جایگاه تکیه.

در گویش گسگر و ضیابر کاربرد این تکیه به صورت زیر است:

bu. xordəmo ¹	bu. xord imo
bu. xourdišo (əyi)	bu. xordino
bu. xordə	bo. xordəno

در گویش آبکنار، دوم شخص مفرد را به صورت زیر ادا می‌کنند:

bu. xurdə yiyo
(بخشی‌زاد: صص ۴۷ - ۴۸)

در گونه‌ی فومنی ابتدا پسوند نقلی ساز /ə-/ به صیغه‌های گذشته‌ی ساده‌ی فعل موردنظر افزوده می‌شود. هم‌زمان تکیه از هجای پایانی به هجای ماقبل آخر تغییر مکان می‌دهد. در دوم شخص مفرد نیز بین شناسه‌ی /i/ و پسوند نقلی ساز /ə/، واج /š/ قرار می‌گیرد که نقش میانجی دارد:

گذشته‌ی ساده		گذشته‌ی نقلی	
va. ku. d'əm	باز کردم	va. ku. d'ə. mə	باز کرده‌ام
va. ku. d'i	باز کردی	va. ku. d'i. šə	باز کرده‌ای
va. k'ud	باز کرد	va. d'u. de	باز کرده است
va. ku. d'im	باز کردیم	va. ku. d'i. mə	باز کرده‌ایم
va. ku. d'id	باز کردید	va. ku. d'i. də	باز کرده‌اید
va. ku. d'əd	باز کردند	va. ku. d'ə. də	باز کرده‌اند

(رسایی: ۱۳۸۵. ۸۲-۵۹)

۱. شناسه‌های گسگر و ضیابر اختلاطی از شناسه‌های گیلکی. تالشی است که ویژه چند شهرک و روستاهای اطراف صومعه‌سرا است که با گویشوران تالش همجواری دارند.

۱۰.۷.۱. گذشته‌ی نقلی افعال برآیندی-حالتی

در گیلکی چند فعل لحظه‌ای^۱ (نگاه شود به صرف افعال برآیندی-حالتی) در ترکیب با فعل پی‌بستی «بودن»، صورت خاصی از ساخت گذشته‌ی نقلی را می‌سازند که از لحاظ صوری شبیه «حال کامل» در زبان فارسی‌اند. در این ساخت اسم مفعول فعل ساده برای بیان نقلی، برخلاف حالت‌های پیشین نقلی، پیشوند /b(v)/ نمی‌پذیرند و در پایان اسم مفعول به جای شناسه مفعولی /ə/ از واکه‌ی /e/ بهره می‌برند. ساختار عمومی گذشته‌ی نقلی این افعال عبارت است از:

اسم مفعول بدون پیشوند + فعل پی‌بستی بودن

ništ. e mə	نشسته‌ام
ništ. e yi	نشسته‌ای
ništeə	نشسته است
ništ. e yim	نشسته‌ایم
ništ. e yid (yin)	نشسته‌اید
ništ. e d	نشسته‌اند

این ساخت می‌تواند بیانگر مفهوم «حال کامل ممتد» نیز باشد.

متن و بافت، اعم از زبانی و غیرزبانی، در تغییرات فوق بسیار پراهمیت است. امکان دارد گوینده در بیان این مطلب در مثال بالا، اصلاً ننشسته باشد. مثلاً در مقام شیکوه از فرد مقابل به دلیل انتظار طولانی‌مدت به محض دیدن مخاطب از جای خود برخاسته و هنگامی که اصلاً «ننشسته» و یا «در حالت نشستگی» نیست، جمله مزبور را ابراز دارد (میرهاشمی، ۱۳۹۱).

ب: حالت دوم نقلی در گیلکی با صفت مفعولی افعال لازم و متعددی و مضارع

۱. افعال لحظه‌ای، گذار از حرکت به حالت و یا از حالتی به حالتی دیگر را به ذهن القاء می‌کنند. مثلاً اتمام راه رفتن و اقدام به نشستن.

اخباری فعل کمکی /dâštən/ (داشتن)، که در مناطقی از غرب گیلان از جمله در خمام و انزلی و ... رایج است، و به صورت زیر ساخته می شود:

پیشوند + صفت مفعولی فعل اصلی + ماده حال اخباری /dâr/ از فعل /dâštən/ + شناسه.

bu. doxtə dâr. əm	دوخته دارم (دوخته ام)
bu. doxtə dâr. i	دوخته داری (دوخته ای)
bu. doxtə dâr. e	دوخته دارد (دوخته است)
bu. doxtə dâr. im	دوخته داریم (دوخته ایم)
bu. doxtə dâr. id	دوخته دارید (دوخته اید)
bu. doxtə dâr. əd	دوخته دارند (دوخته اند)

این ساخت بیان کننده ارتباط دو زمان گذشته و حال است. به عبارتی، فعلی در گذشته حداقل یک بار محقق شده و به نحوی به زمان حال مربوط می شود. به این ساخت می توان نام «حال کامل تجربی» داد (میرهاشمی، ۱۳۹۱. الف: ۶۴).

شناسه ی ماده dâr در گونه های گیلکی دستخوش تغییرات گوناگونی می شود که به ذکر چند نمونه ی آن اکتفاء می کنیم:

رشت	خمام	دستک (ش)	حسن کیاده (ش)
-əmə	-əmə	-am	-am
-i	-i	-i	-i
-e	-e	-ə	-a
-imi	-im(i)	-im	-im
-idi	-id(i)	-in	-id
-idi	-əd(ə)	-an	-ad

ماده ی /dâr/ نیز در گونه های مختلف دستخوش دگرگونی آوایی می شود:

dâr , dar	در گونه رشتی و غربی و دستک
dân	در بسیاری از گونه های شرقی

این ساخت که در بیشتر زبان‌های هند و اروپایی برای ماضی نقلی به کار می‌رود، در زبان‌های ایرانی، غیر از زبان‌های کرانه‌ی جنوبی کاسپین، در ساخت نقلی زبان سغدی و تاجیکی هم رایج است. زبان سغدی متعلق به خانواده‌ی زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی است (نگاه شود به ← بدرا الزمان قریب ۱۳۸۳). صورت گذشته داشتن (dâšt) هم در گیلکی برای بیان گذشته‌ی بعید به کار می‌رود (نگاه شود ← گذشته‌ی بعید، روش دوم)

۱۰.۷.۲. طرز منفی ساختن

در حالت اول، نشانه‌ی نفی به آغاز ماده‌ی فعلی می‌پیوندد، در فعل ساده جانشین پیشوند /-bv/ می‌شود در فعل پیشوندی پس از پیشوند می‌آید.

nu. xurdəmə نخورده‌ام

ni. nište. mə نه‌نشسته‌ام

در حالت دوم نیز به همین صورت منفی می‌شود:

nu doxtə dâr. əm نه دوخته‌ام

ولی گاهی نشانه‌ی نفی را به ماده‌ی جزء دوم نیز می‌افزایند:

bu doxtə n. âr. əm دوخته ندارم

شیوه‌ی اول در این ساخت غالب است.

چند نکته

▪ گذشته‌ی نقلی متشکل از اسم مفعول به اضافه‌ی زمان حال فعل بودن، در گیلکی در حال عقب‌نشینی به نفع «گذشته‌ی ساده» است. به عبارت دیگر در بسیاری از گونه‌های گیلکی، در حال حاضر برای بیان مفهوم نقلی از ساخت «گذشته‌ی ساده» استفاده می‌کنند و گاهی به جای یکدیگر آن‌ها را به کار می‌برند، با این تفاوت که گذشته‌ی ساده در سوم شخص مفرد شناسه‌ی تهی Ø دارد، ولی گیلک‌زبانان برای بیان مفهوم نقلی غیر از جایگاه تکیه، در سوم شخص مفرد از صفت مفعولی بهره می‌برند. حضور این واکه در برخی گونه‌های گیلکی اختیاری است.

در زبان فارسی، گذشته‌ی نقلی متشکل از صفت مفعولی فعل اصلی به انضمام فعل پی‌بستی «بودن» است. فعل پی‌بستی به اسم مفعول فعل اصلی ملحق می‌شود و با آن یک فعل اطنابی به دست می‌آید. مانند: «خورده‌ام». این وضعیت در گیلکی امروز دیده نمی‌شود. تمایز شناسه‌ی فعلی و نشانه‌های فعل پی‌بستی «بودن»، در گیلکی از ابهامات فراوانی برخوردار است.

▪ عنصر دیگری که در گیلکی برای تاکید بر مفهوم نقلی به کار می‌رود، قیودی هستند که امر گذشته را به زمان گفتگو (زمان حال) پیوند می‌دهند. در این گونه، گفتار فعل ساخت «گذشته‌ی ساده» دارد، اما به علت به کارگیری قیودی مانند: *hasâ* (اکنون)، *alan* (الان)، *tazə* (تازه)، مخاطب مفهوم نقلی را از گفته‌ها استنباط می‌کند. در این حالت جایگاه تکیه بدون تغییر باقی می‌ماند.

nəhar xuri?

ناهار می‌خوری؟

hasâ bu. xurdəm

همین الان خوردم (خورده‌ام)

ake bâ. moyi

کی آمدی

tâzə bâ. mom

تازه آمدم (آمده‌ام)

در این ساختار ستاک افعال ساده پیشوند */bv/* و گونه‌های آن را در آغاز دارند.

• فعل‌های پیشوندی لازم و متعدی در ساخت گذشته‌ی نقلی، تفاوتی با فعل‌های ساده ندارند.

۱۱. آینده

در گیلکی، ساخت خاصی برای فعلی که در زمان آینده واقع شود، وجود ندارد، اما برای مفهوم جریان فعل در آینده، صیغه‌های مضارع را به کار می‌برند. به عبارت دیگر، میان زمان حال و آینده تفاوتی نیست. اما برای بیان قصد اجرای کاری در آینده و زمان آینده، تفاوت ساختاری صورت صرفی وجود دارد؛ به این طریق که

برای بیان جریان فعل در زمان آینده، صورت صرفی مضارع فعل «خواستن /

xâstən» با افعالی که صرف می‌شوند غلبه دارند:

xâyəm bəšəm	می‌خواهم بروم
xâyi biši	می‌خواهی بروی
xâye bəšə	می‌خواهد برو
xâyim bišim	می‌خواهیم برویم
xâyid bišid	می‌خواهید بروید
xâyəd bəšəd	می‌خواهند بروند

در این جا خواست گوینده زمان حال و احتمال وقوع امر فعل در آینده است. در این ساخت فعل اصلی از گونه‌ی «مضارع التزامی» است که مبتنی بر پیشوند /bv/ و گونه‌های آن است. ولی فاقد ادات التزامی مانند؛ اگر، شاید، بلکه و ... است. ولی می‌توان از طریق آوردن «اگر» معنی قصد و اراده‌ی شرطی را با آن بیان کرد.

اگر بخواهی بروی *agə bəxâyi biši*

در این صورت فعل کمکی «خواستن» هم پیشوند /bə/ می‌گیرد، یعنی هر دو فعل (هم فعل کمکی و هم فعل اصلی) با پیشوند به‌کار می‌روند.

در این ساخت، توالی و ترتیب فعل کمکی و فعل اصلی مبتنی بر: فعل «خواستن»+ فعل اصلی است، به عبارتی دیگر فعل کمکی پیش از فعل اصلی قرار می‌گیرد. هم‌چنین در این ساخت، هم فعل اصلی و هم فعل کمکی حامل عناصر صرفی مطابقه و زمان‌اند:

agə bə. xâ. y. əm	bə. š. əm	اگر بخوام بروم
agə bə. xâ. y. i	bi. š. i	اگر بخواهی بروی
agə bə. xâ. y. ə	bə. š. ə	اگر بخواهد برود
agə bə. xâ. y. im	bi. š. im	اگر بخوایم برویم
agə bə. xâ. y. id	bi. š. id	اگر بخواید بروید
agə bə. xâ. y. əd	bə. š. əd	اگر بخوانند بروند

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۸۳

این ساخت متضمن آینده‌ای التزامی است، آن را «آینده» نمی‌توان پنداشت، چون خواست رفتن محقق و مضمون سخن است، نه وقوع آن. افزون بر این در گیلکی این دو فعل پی‌درپی نیستند و با هم ترکیب نشده‌اند. یعنی می‌توان میان آن دو، کلمه و یا کلمات دیگری آورد:

agə bəxâyəm fərda rəšt bəšəm اگر بخوام فردا به رشت بروم

فعل «خواستن» در نقش افعال وجهی برای بیان قصد و اراده به‌کار می‌رود. برای بیان قصد در اکثر موارد، فعل تابع صیغه‌ی مضارع التزامی است. اما نمونه‌هایی وجود دارد که فعل «خواستن» با مصدر همراه می‌شود.

xâyim šōn	خواهیم رفتن	xâyəm šōn	خواهم رفتن
xâyid šōn	خواهید رفتن	xâyî šōn	خواهی رفتن
xâyəd šōn	خواهند رفتن	xâyê šōn	خواهد رفتن

۱۲. فعل لازم و متعدی

در گیلکی فعل لازم و متعدی هیچ تفاوتی با هم ندارند و در تمام اشکال زمانی به یک صورت صرف می‌شوند.

صرف فعل متعدی گونه‌ی غربی

bi. ništ. əm	نشستم	گذشته‌ی ساده
bi. ništə b. um	نشسته بودم	گذشته‌ی بعید
ništ. im	می‌نشستیم	گذشته‌ی مکرر
ništ. ân dib. im	در حال نشستن بودیم	گذشته‌ی در جریان التزامی
biništə b. im	نشسته باشیم	گذشته‌ی التزامی
ništân dər. əm	در حال نشستنم	حال در جریان
nišin. im	نشینیم	مضارع اخباری
binišin. im	بنشینم	مضارع التزامی
biniš	بنشین	امر
nini. š	نشین	نهی

صرف فعل لازم گونه‌ی شرقی

boxord. əm	خوردم	گذشته‌ی ساده
boxordə b. am	خورده بودم	گذشته‌ی بعید
xord. im	می‌خوردیم	گذشته‌ی مکرر
xordə b. om	در حال خوردن بودیم	گذشته‌ی در جریان التزامی
bəxordə b. om	خورده باشم	گذشته‌ی التزامی
xor dər. əm	در حال خوردنم	حال در جریان
xon. im	می‌خوریم	مضارع اخباری
bo. xor. im	بخوریم	مضارع التزامی
bo. xor	بخور	امر
no. xor	نخور	نهی

۱۳. فعل مجهول

فعل مجهول در گیلکی به روش‌های زیر ساخته می‌شود:

الف: از ترکیب صفت یا اسم مفعول افعال متعدی و صیغه‌های مختلف مصدر /bo:n/ به معنای «شدن». در این حالت به صیغه‌های فعلی هر دو جزء، پیشوند /b/ و گونه‌های آن افزوده می‌شود.

bə sâxtə bubo	ساخته شد
bu goftə bubo	گفته شد

افعال پیشوندی مانند افعال ساده، ولی بدون پیشوند /bv-/ صرف می‌شوند. ب: از ترکیب مصدر متعدی و صیغه‌های مصدر /šo:n/ به معنای «رفتن» و صیغه‌های مصدر /da:n/ به معنای «دادن».

در این حالت پیشوند /b/ و گونه‌های آن به آغاز مصدر آغازین و صیغه‌های صرف شده مصدر /šo:n/ و /da:n/ افزوده می‌شود.

bəkuštən bušo	به کشتن رفت
bəkuštən bədâ	به کشتن داد

در این حالت فعل تابع که در آغاز ترکیب می‌آید. صورت مصدری مبتنی بر پیشوند /bv/ دارد.

ج: با افزودن پسوند /idi/ یا /ədə/ به ریشه یا ماده‌ی مضارع اخباری.

tərâ kušidi(ədə)	تورا می‌کشند
mərâ dinidi (ədə)	مرا می‌بیند
unâ iškənidi(ədə)	او را می‌شکنند

۱۴. افعال برآیندی - حالتی^۲

برخی از افعال گیلکی همچون «نشستن / mištən»، «خوابیدن / xuftən»، «افتادن / kəftən»، «ایستادن، بودن، وجودداشتن / isân»، «گذاشتن، نهادن، وجودداشتن / nəhan» و ماده‌های «fə. jə və. jə» در ترکیب با فعل کمکی بودن / شدن (و یا به تنهایی) برای بیان گذشته‌ی نقلی (حال کامل)، گذشته بعید (گذشته‌ی کامل) و گذشته‌ی التزامی (التزامی کامل)، علاوه بر شرکت در ساخت‌های کامل، جور دیگری هم به کار می‌روند که به لحاظ کارکردی، معنایی و نشانه‌های بیرونی، متفاوت از اشکال متعارف و رایج این ساخت‌ها هستند و صورت متمایز و ویژه‌ای را ارائه می‌دهند که بین صورت‌های زبانی دیگر، به راحتی قابل تشخیص‌اند. صورت متمایز در این افعال خود را در ساخت صفت مفعولی این افعال به نمایش می‌گذارد. صفت مفعولی افعال ساده گیلکی از ترکیب پیشوند تصریفی /b(v)- و پسوند /ə- ساخته می‌شود. ولی صفت مفعولی این افعال مانند صفت مفعولی ساخت‌های استمراری گیلکی بدون پیشوند /b(v)- است و با پسوند /ə- (برای

۱. ədə یا idi شناسه سوم شخص جمع افعال مضارع گیلکی است. تفاوت آن‌ها در جایگاه تکیه است که در مجهول روی شناسه قرار می‌گیرد. در مضارع اخباری در هجای آغازین.

۲. «گرنوت ل. ویندفور، آن‌ارپور»، راهنمای زبان‌های ایرانی. ۱۳۸۳: ۴۲۴.

ماده‌هایی که به صامت منتهی می‌شوند) و پسوند صفر /-φ/ (برای ماده‌هایی که به مصوت منتهی می‌شوند) ظاهر می‌شوند:

ništ. e- xuft. e- kəft. e- isâ. φ- nəna. φ- fə. jə. φ- vâ. jə. φ

این افعال متضمن کارند ولی در ساخت‌های متفاوت برای توصیف تغییر حالت و وضعیت به کار می‌روند. وضعیت و حالتی که ناشی از وضعیت قبلی است. به زبان دیگر، این افعال در این ساخت‌ها بیانگر مقطع دو وضعیت یا دو حالتند، یعنی پایان یک وضعیت یا حالت و آغاز وضعیت یا حالتی دیگر و تداوم آن، مانند:

خوابیده است ← اتمام حالت بیداری و تداوم خوابیدن

ایستاده است ← اتمام حالت‌های دیگر و تداوم ایستادن

در زبان فارسی این افعال به افعال لحظه‌ای - تداومی معروفند.

جهان‌پناه (۱۳۶۳) افعالی مانند «افتادن» و «نشستن» را افعال لحظه‌ای به‌شمار می‌آورد و در مورد این افعال می‌گوید: افعال لحظه‌ای بر حالات و اعمال لحظه‌ای دلالت دارند. در حالی که افعال تداومی بیانگر حالات و اعمالی هستند که با تداوم همراهند و ابتدا و انتهایشان مدنظر نیست. وحیدیان کامیار (۱۳۷۳) معتقد است که برخی اعمال در یک لحظه اتفاق می‌افتد، اما پایان نمی‌یابند، بلکه ادامه پیدا می‌کنند. مانند: خوابیدن، نشستن، ایستادن، ماندن و چسبیدن. وی این دسته از افعال را لحظه‌ای - تداومی نامیده است. شفایی (۱۳۶۳)، افعال «نشستن»، «ایستادن»، «خوابیدن» و ... را افعال «حالتی» در نظر می‌گیرد و در این رابطه عنوان می‌نماید که «صفت مفعولی» این‌گونه افعال به خودی خود نمودار ادامه‌ی حالت تا حال حاضر است و به همین دلیل هم گونه‌ی نقلی افعال حالتی در عین حال نمودار حالتی است که هم‌اکنون نیز وجود دارد تمام این‌گونه افعال می‌توانند هم زمان گذشته و هم ادامه‌ی حالت را در زمان حال نشان دهند (به نقل از میرهاشمی، ۱۳۹۱- الف. ص. ۱۴۲). دانیل استیلو در دایرة‌المعارف ایرانیکا در مقاله‌ی «زبان گیلکی» عنوان می‌دارد: فرم حالتی خاصی در رابطه با برخی از صورت‌های فعلی گیلکی وجود دارد که

متشکل از اسم مفعولی است که بدون افزودن پیش فعل /bv-/ به وجود می‌آید. اگر /bv-/ بر سر اسم مفعول حضور داشته باشد، آنگاه اسم مفعول مربوطه به‌عنوان بخشی از زمان‌های «کامل» شناخته می‌شود که در تقابل با صورت‌های حالتی مزبور واقع می‌گردد. صورت حالتی، توصیفی از یک حالت یا وضعیت را ارائه داده، هیچ عملی را دربر نمی‌گیرد. مانند: /səgxuftebu/ سگ خوابیده بود» که این مورد در تقابل با ساخت فعلی «گذشته کامل» که بیانگر یک عمل است، قراردادارده. مانند: /səgbuxuftabu/ سگ به‌خواب رفته بود» (به نقل از میرهاشمی، ۱۳۹۱ الف. ص ۱۴۳).

این افعال در گیلکی به لحاظ بروز خصوصیات تداومی‌شان، حائز خصوصیات ویژه‌ای برای بیان «نمود» هستند. نمود ویژه‌ی این افعال هم معنایی است (نمود واژگانی) و هم مبتنی بر نشانه‌های دستوری است (نمود دستوری). از این نظر می‌توان ساخت‌های ترکیبی این افعال را، ساخت‌های تداومی «حال کامل» «گذشته‌ی کامل»، «کامل‌التزامی» در نظر گرفت و برای ساختارهای دیگری که با این افعال به‌دست می‌آید، از این اصطلاح به‌عنوان تمیزدهنده استفاده کرد.

خصوصیات نمودی این افعال در ساخت‌های متفاوت مبتنی بر فقدان پیشوند /bv-/ است. چون این افعال در ساخت‌های رایج به‌عنوان صفت مفعولی از پیشوند /bv-/ و نشانه‌ی /ə/ در پایان برخوردارند. با فقدان پیشوند در ساخت‌های متفاوت این افعال، «مقوله‌ی تداوم در ساختار مربوطه، برجستگی بسیار بیشتری یافته، امتداد به اوج خود می‌رسد. به‌نظر می‌رسد که فعل بودن در این ساخت بیش از آن که برای بیان نمود به‌کار رود، برای نشان دادن زمان دستوری به‌کار رفته است و برای آنکه نمود جاری به وضوح نمایانده شود، از فقدان پیشوند /bv-/ بهره گرفته شده و نوعی اسم مفعول استمراری و متعاقباً ساخت امتدادی ویژه‌ای به نمایش گذاشته شده است» (میرهاشمی: ۱۳۹۱. صص ۱۵۴-۱۴۱).

۱.۱۴ /ništən/ نشستن

صفت مفعولی ویژه /ništən/، یعنی /nište/ در ترکیب با صورت پی‌بستی زمان حال فعل «بودن» برای وصف «حال کامل ممتد» به کار می‌رود:

ništem	ništeyim	نشسته‌ام	نشسته‌ایم
ništeyi	ništeyid	نشسته‌ای	نشسته‌اید
nište	ništed یا ništeyid	نشسته است	نشسته‌اند

چنان که پیداست، در اول شخص جمع و دوم شخص مفرد و جمع نیز، صامت /y/ میان /nište/ و شناسه قرار می‌گیرد.

این فعل با /biništəm/ (نشستم)، /biništi/ (نشستی) ... فرق دارد. /biništəm/، /biništi/، /biništa/ ... بر تحقق نشستن در گذشته دلالت دارند؛ یعنی امر فعل و اثر آن به پایان رسیده، اما /ništem/، /ništeyi/، /nište/ ... متضمن تحقق نشستن در گذشته است، ولی تداوم آن در حال همچنان باقی است. آن‌ها را می‌توان معادل گذشته‌ی نقلی نشسته‌ام، نشسته‌ای ... دانست. با این تفاوت که اثر فعل نقلی در حال باقی می‌ماند، نه تداوم آن.

افزون بر این؛ با صرف گذشته‌ی ساده‌ی فعل «بودن» /bo:n/ ترکیب می‌شود و برای وصف حال گذشته‌ی بعید (گذشته‌ی کامل ممتد) به کار می‌رود:

nište bum	nište bim	در حال نشسته بودم	در حال نشسته بودیم
nište bi	nište bid	در حال نشسته بودی	در حال نشسته بودید
nište bu	nište bud	در حال نشسته بود	در حال نشسته بودند

این صیغه‌ها با «binštə bum / نشسته بودم»، «biništə bi / نشسته بودی»، «biništə bu / نشسته بود» و ... فرق دارند، زیرا «biništə bum / نشسته بودم» بر تحقق نشستن در مقطع خاصی در گذشته دلالت دارد؛ پیش از زمان معینی در گذشته، در گذشته‌ی گذشته. اما /nište bum/ متضمن تحقق نشستن در همان مقطع مورد نظر است؛ در مقطعی خاصی از گذشته در حالت نشسته بودم. امر فعل متحقق ولی تداوم آن همچنان باقی بود.

nište/ در ترکیب با مضارع التزامی «بودن»، ساخت دیگری را پدید می‌آورد که

بدین قرارند:

<i>nište bim</i>	(اگر) نشسته باشم	<i>nište bim</i>	(اگر) نشسته باشیم
<i>nište bi</i>	(اگر) نشسته باشی	<i>nište bid</i>	(اگر) نشسته باشید
<i>nište bi</i>	(اگر) نشسته باشید	<i>nište bid</i>	(اگر) نشسته باشند

این ساخت را نمی‌توان گذشته‌ی کامل التزامی نامید چون تجلیّی زمان در فعل کمکی است. زمان فعل کمکی در این ساخت، مضارع است؛ پس می‌توان آن را «حال کامل التزامی» یا «التزامی کامل ممتد» نامید.

این افعال با پیشوند / *ni* / منفی می‌شوند، عنصر منفی ساز به ابتدای اسم مفعول بدون پیشوند / *ni* / ملحق می‌شود و تکیه روی نشانه‌ی منفی قرار می‌گیرد:

<i>ni. ništem</i>	نشسته‌ام	<i>ni. ništem</i>	نشسته‌ایم
<i>ni. ništem</i>	نشسته‌ای	<i>ni. ništem</i>	نشسته‌اید
<i>ni. nište</i>	نشسته است	<i>ni. nište</i>	نشسته‌اند

۲.۱۴. / *isa:n* / ایستادن، ساکن بودن، هستن

این مصدر در زبان گیلکی، افزون بر ساخت‌های رایج گذشته و مضارع، به چهار صورت دیگر هم صرف می‌شود. سه گونه‌ی آن را مانند «*ništən*» می‌سازند:

<i>isâm</i>	(هستم)	ایستاده‌ام	<i>isâyim</i>	(هستم)	ایستاده‌ایم
<i>isâyi</i>	(هستی)	ایستاده‌ای	<i>isâyid</i>	(هستید)	ایستاده‌اید
<i>isâ</i>	(هست)	ایستاده است	<i>isâd</i>	(هستند)	ایستاده‌اند

و به شکلی ویژه منفی می‌شود:

<i>neysâm</i>	(نیستم)	نایستاده‌ام	<i>neysâyim</i>	(نیستیم)	نایستاده‌ایم
<i>neysâyi</i>	(نیستی)	نایستاده‌ای	<i>neysâyid</i>	(نیستید)	نایستاده‌اید
<i>neysâ</i>	(نیست)	نایستاده است	<i>neysâd</i>	(نیستند)	نایستاده‌اند

در ساخت منفی / i /، ماده‌ی فعلی حذف، نشانه‌ی نفی /ne/ به اضافه‌ی واکه‌ی میانجی /y/ به صامت ماده افزوده می‌شود.

معمولاً این فعل را به «است» و «نیست» برمی‌گردانند:

mi pe:r kâr. ə sər isâ	پدرم سرکار است.
xânə isâm	در خانه هستم.
un alân koyâ isâ?	او الان کجاست؟

اما این فعل‌ها گسترده‌گی «است» فارسی را ندارند و فقط در مورد زندگان متحرک، به‌ویژه انسان به کار می‌روند:

gâb gâčə me:n isâ	گاو در طویله است.
gəməj kələ sər nâ	دیگ روی اجاق است

در این جملات هم «ایسا» و هم «نھا» را به «است» ترجمه می‌کنند: گاو در طویله است، «گمچ» روی اجاق است؛ در حالی که حوزه‌ی کاربرد این دو فعل در گیلکی متفاوت از دیگری است. بنابراین «است» عام‌تر از «ایسا» است.

با توجه به کاربرد «ایسا» در مورد زندگان متحرک، می‌توان گفت که این فعل متضمن ایستایی و سکونِ روندگانِ زنده یا زندگانِ رونده است و می‌تواند به «ایستاده است» برگردانده شود، با این توضیح که «ایستاده» در این جا نه در برابر «خوابیده» و «نشسته»، بلکه در برابر «رونده» است و از آن نیز فراتر می‌رود، زیرا در عبارت «خانه ایسام»، ماندن در محدوده‌ی خانه، موردنظر است، ماندنی که نه تنها با نشستن و خوابیدن که حتی با قدم زدن و از اتاقی به اتاق دیگر رفتن منافات ندارد. به سخنی دیگر «ماندن و ایستایی در یک محدوده، در یک مکان» مورد نظر است. این معنا تعمیم یافته و به مفهوم سکونت نیز به کار می‌رود:

hu xânə isâm	در همان خانه ساکنم.
--------------	---------------------

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۹۱

پیداست که این مفهوم از «ماندن در محدوده‌ی زمانی معین» هم فراتر رفته و با بیرون رفتن و مسافرت هم منافات ندارد، و البته می‌تواند به معنای «ماندن» و «هستن» هم باشد:

xânə isâm	خانه هستم
xânə isəm	خانه می‌مانم
mənəmisəm	من هم هستم

در صرف گذشته‌ی بعید و گذشته‌ی التزامی /isân/ نیز همین نکته‌ها جاری‌ست، با این تفاوت که این مفاهیم در «گذشته‌ی کامل ممتد» و «کامل التزامی ممتد» موردنظر است:

isâ bum	ساکن بودم	isâ bim	ساکن بودیم
isâ bi	ساکن بودی	isâ bid	ساکن بودید
isâ bu	ساکن بود	isâ bud	ساکن بودند

و یا

isâ bim	ساکن باشم	isâ bim	ساکن باشیم
isâ bi	ساکن باش	isâ bid	ساکن باشید
isâ bi	ساکن باشد	isâ bid	ساکن باشند

و با پیشوند منفی / ne / به صورت /neysâ bum/ ، /neysâ bim/ (ساکن نبودم، ساکن نباشم) ... منفی می‌شوند.

ریشه‌ی این فعل در گیلکی /is/ است و صورت صرفی آن در زمان حال / آینده بدین قرار است:

is. əm	هستیم	is. im	هستیم
is. i	هستی	is. id	هستید
is. ə	هست	is. əd	هستند

این ساخت فاقد صورت منفی است. برای منفی ساختن این ساخت از منفی فعل پی‌بستی «بودن»^۱ استفاده می‌شود:

ni. y. əm	نیستم
ni. y. i	نیستی
ni. y. ə	نیست
ni. y. im	نیستم
ni. y. id	نیستید
ni. y. əd	نیستند

این فعل‌ها به «ایسام /isəm/ خواهم ایستاد»، «ایسی /isi/ خواهی ایستاد» و ... می‌مانند، ولی در صرف مضارع «ایستادن»، مصوّت آخر کمی کشیده‌تر تلفظ می‌شود:

is. əm	می‌ایستم	is. im	می‌ایستم
is. i	می‌ایستی	is. id	می‌ایستید
is. ə	می‌ایستد	is. əd	می‌ایستند

«ایسم، ایسی، ایسه ...» را معمولاً به «هستم، هستی، هست ...» ترجمه می‌کنند اما باید دانست که حوزه‌ی کاربرد واژگان پارسی فراخ‌تر است، زیرا - چنان‌که پیش‌تر گفتیم - در برخی موارد که «هستم - هستی ...» به کار می‌برند، در گیلکی از مفاهیم دیگر (حال ایسن و نئن یا نهن) استفاده می‌کنند: «کتاب روی میز است» را نمی‌توان به «کتاب میزه رو ایسه» ترجمه کرد. این عدم انطباق موارد کاربرد، گواه تفاوت معناست.

به هر حال، حال /is. an/ (ایسم، ایسی، ایسه ...) فعل‌هایی وابسته به محمولند، یعنی اگر بگوییم «الف ایسه»، جمله‌ای بی‌معنا گفته‌ایم، چون معلوم نیست که «الف» چه است. این فعل، فعلی حاشیه‌ای نیست. مفهومی انتزاعی و شاید انتزاعی‌ترین

۱. صورت پی‌بستی فعل «بودن» شبیه شناسه‌های فعل در ساخت مضارع هستند و بدین قرارند: əm-i-ə/im-id-əd این پی‌بست‌ها به نشانه نفی /ni/ می‌پیوندند. و صورت منفی را می‌سازند.

مفهوم زبان است ولی لزوماً باید در وصف موضوع یا بیان نسبت پدیده‌ها به کار رود. به‌عنوان نمونه نمی‌توانیم بگوییم «سب ایشه» / se:b isə/ (سیب هست)، باید بگوییم که سیب «چه» است: سرخ است، پوسیده است، رسیده است، توی سبد است، ترش است، درشت است ...

ناگفته نماند که «بوم /bum/ (بودم)»، «بی /bi/ بودی»، «بو /bu/ بود»، «بیم /bim/ بودیم»، «بید /bid/ بودید»، «بود /bud/ بودند»، صورت‌های گذشته‌ی این فعل هستند که از ریشه‌ی دیگری برخوردارند. دیگر آن که این فعل‌ها مثلاً به جای:

zâkân xob isəd?

بچه‌ها خوب هستند؟

به‌صورت:

zâkân xobidi یا xob. ədə

بچه‌ها خونند؟

هم به‌کار می‌روند، یعنی به‌صورت «پی بستنی» (نک به ← افعال پی‌بستی). هم‌چنین در مواردی اندک در ترکیب با اسم مفعول، برخی از افعال اصلی ساخت «حال کامل ممتد» یا «گذشته نقلی ویژه» را می‌سازند که شبیه ماضی نقلی برخی از زبان‌های «جنوب‌غربی» ایرانی، نظیر فارسی دری و تاجیکی است. در زبان پهلوی «حال کامل» از ماده‌ی صفت مفعولی با معین فعل «ایستادن» ساخته می‌شود (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳: ۶۶). این ساخت در گیلکی نیز از:

اسم مفعول + سوم شخص مفرد گذشته‌ی فعل isân ساخته می‌شود.

fuçurdə isâ

پژمرده ایستاده (پژمرده است)

buk bârdə isâ

چهره درهم فشرده ایستاده (چهره درهم فشرده است)

هم‌چنین این ساخت در ترکیب با سوم شخص مفرد فعل کمکی «بودن» در ساختار گذشته‌ی بعید، برای بیان وضعیتی مربوط به «گذشته‌ی کامل»^۱ و ارتباط آن

۱. «گذشته کامل» ارتباطی میان وضعیتی در گذشته و یک موقعیت یا رویداد قبل از آن را بیان می‌کند.

۱۹۴ توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی

با وضعیت پس از آن، به صورت زیر به کار می‌رود:

buk bârdə isâ bu

چهره درهم فشرده ایستاده بود

در این ساخت ارتباط بین رخداد (که می‌تواند حائز نمود کامل یا استمراری باشد) و وضعیت پس از آن از اهمیت برخوردار است، نه صرفاً زمان و نحوه‌ی صورت پذیرفتن خود رویداد. شاید با مثال زیر، سرشت معنایی و نمودی این ساخت بهتر بتواند خود را نشان دهد.

arâ amo:n dibi hasən. â ni. de. y. i?

از این راه داشتنی می‌آمدی، حسن را ندیدی؟

čere bi. de. mæ, xu. re dər. ə sər buk b. ârdə isâ bu.

چرا دیدمش، برای خودش جلوی در، چهره درهم فشرده ایستاده بود.

یعنی پرسش‌گر می‌تواند از روی قراین استنباط کند، حسن هنوز چهره درهم فشرده است.

۳.۱۴. خوفتن / xuftən

صفت مفعولی ویژه‌ی /xuftən/ یعنی /xufte/ در ترکیب با فعل پی‌بستی «بودن»

برای وصف «حال کامل ممتد» به کار می‌رود:

xuftem

خوابیده‌ام

xufteyi

خوابیده‌ای

xufte

خوابیده است

xufteyim

خوابیده‌ایم

xufteyid

خوابیده‌اید

xufted

خوابیده‌اند

در این ساخت، پیش از شناسه‌ی اول شخص جمع و دوم شخص مفرد و جمع، میانوند /y/ می‌آید.

این ساخت با «بوخوفتم /buxuftəm/ خوابیدم» ... فرق دارند. «بوخوفتم» بر «گذشته‌ی کامل» دلالت دارد و /xuftem/ بر «حال کامل ممتد».

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۱۹۵

این ترکیب (اسم مفعول با گذشته‌ی ساده بُستن، «بوم، بی ...») نیز برای «گذشته‌ی کامل ممتد»، مانند افعال چندگانه‌ی دیگر به کار می‌رود:

xufte bum-bi-bu در خواب بودم - بودی - بود

xufte bim-bid-bud در خواب بودیم - بودید - بودند

این افعال هم با «buxuftu bum / خوابیده بودم»، «bi buxufti / خوابیده بودی» ... فرق دارند. «بوخوفته بوم» بر گذشته‌ی گذشته دلالت دارد و «خوفته بوم» بر حال گذشته (در دستور سنتی گذشته‌ی نقلی بعید).

این افعال با پیشوند /nu/ منفی می‌شوند:

nu. xufte bum نخواستید بودم (در خواب نبوده‌ام)

nu. xuftem نخواستیدم

۴.۱۴. افتادن /kæftən/

اسم مفعول ویژه /kæftən/ (افتادن) در ترکیب با مضارع فعل «بودن» برای وصف «حال کامل ممتد» به کار می‌رود اما مختص اشیاء است:

kæfte افتاده است

kæfted افتاده‌اند

کاربرد این فعل در وصف انسان جنبه‌ی توهین‌آمیز دارد. از آن‌رو اول و دوم شخص آن رایج نیست، هرچند قابل ساخت است:

u ruzân ki ama sæxti soxti amrâ tâ çækərə bəjâr. ə çəl. ə me:n dibim tu koyə kæfte bi?!

(آن روزها که ما با سختی و سوز - گرما و سرما - تا بالای ران در گل شالیزار بودیم - و کار می‌کردیم - تو کجا افتاده بوده‌ای - که الآن آمده‌ای و سهم می‌خواهی؟)

/kæfte/ با صرف گذشته‌ی ساده /bo:n/ هم ترکیب می‌شود و برای بیان

«گذشته‌ی کامل ممتد» به کار می‌رود:

kæfte bu (در حال) افتاده بود

kæfte bud (در حال) افتاده بودند

این افعال با پیشوند /nə/ منفی می شوند:

nə. kəfte	نیفتاده است
nə. kəfte bu	نیفتاده بود

۵.۱۴. نهادن / na:n/

/nəha:n/ یا /na:n/ برای وصف «حال کامل» و «گذشته‌ی کامل» به کار می‌رود. در برخی از گویش‌های گیلکی در وصف کُل انسان به کار می‌رود اما در گویش رشتی چنین نیست و مختص وصف غیرزندگان و سازه‌های محسوس و نامحسوس زندگان است.

: na	نهاده (شده) است
na:d	نهاده (شده) اند

/na:/ و /-na:d/ با /bəna:/ (نهاد، گذاشت) / و /bəna:d/ (نهادند) که با همین ستاک ساخته می‌شوند، فرق دارند: آن‌ها بر گذشته و این‌ها بر حال دلالت دارند.

گذشته‌ی کامل ممتد این مصدر هم در وصف غیرزندگان به کار می‌رود و برای اول و دوم شخص صرف نمی‌شود:

nâ bu	نهاده (شده) بود
nâ bud	نهاده (شده) بودند

گفتنی است که این فعل را معمولاً به «است» و «هست» و «هستند» برمی‌گردانند:

kitâb mizə sər nâ	کتاب روی میز است
kasân səfrə sər nâd	بشقاب‌ها روی سفره هستند
mi dil unə vərjâ nâ	دلم پیش اوست (نگران او هستم)

اما «نأ» گستردگی کاربرد «است» را ندارد. /nəha:n/ نهادن / متضمن کار است.

/na:n/ با ساختِ فوق، برای وصف حالت به کار می‌رود، به‌ویژه وصف اشیاء بی‌جان. به سخن دیگر، حال و حالِ گذشته‌ی این مصدر معمولاً در وصف اشیاء

بی‌جان ساکن و در وصف عناصر بدن زندگان و برآمدهای کیفی آنان - که تابع و وابسته انگاشته می‌شوند - به کار می‌روند:

dərəfək rudbâr nâ درفک در رودبار است
ti havâs koyə nâ? حواست کجاست؟
unə gəb mi sər nâbu حرف او بر سرم بود (ملامتم می‌کرد)

در مجموع، گزاره‌هایی چون «سیب هست، مهربانی هست، تا شقایق هست ...» در گیلکی معادل دقیقی ندارد. افزون بر این، در وصف اشیاء بی‌جان متحرک، معمولاً بستر یا چارچوب حرکت یا مکان متحرک را موضوع جمله قرار می‌دهند:

âsəmân. â mâ dərə آسمان را ماه اندر است
ruxânâ âb dərə رودخانه را آب اندر است

یعنی نمی‌گویند آب در رودخانه «نهاده شده» یا ماه در آسمان «است»، چون آب رودخانه روان است، نه «نهاده»، ماه هم «ایستا» نیست؛ ولی نه ماه و نه آب را چون زندگان، رونده و ایستنده وصف نمی‌کنند و مثلاً نمی‌گویند:

mâ asəmân. ə me:n isâ ماه در آسمان است

ناگفته نماند که این افعال با پیشوند /nə/ منفی می‌شوند.

nə. nâ موجود نیست، نهاده نیست

nə. nâ bu موجود نبود، نهاده نبود

این فعل هم مانند فعل /isa:n/ به‌عنوان فعل کمکی در ساخت «حال کامل» یا گذشته‌ی نقلی ویژه شرکت می‌کند:

diče na(nəha) چیده شده است

sufərə viče na سفره برچیده شده است

fu. gurdəstə. na واژگون شده است

۶.۱۴. فوجستن و واجستن

دو فعل دیگر در گیلکی غربی برای وصف «حال کامل ممتد» و «گذشته‌ی کامل ممتد» به کار می‌روند که برخلاف مصدرهای برآیندی-حالتی که گفتیم، با پیشوند می‌آیند، مختص سوم شخص مفردند و در صیغه‌های دیگر هم صرف نمی‌شوند:

vâjə	حال کامل	واجه	
fujə	حال کامل	فوج	صورت مثبت
vâju bu	گذشته‌ی کامل	واجو بو	//
fuju bu	گذشته‌ی کامل	فوجو بو	//
vânjə		وانجه	صورت منفی
funjə		فونجه	//
vânju bu		وانجو بو	//
funju bu		فونجو بو	//

این فعل‌ها در وصف برگ و بار گیاهان - که جزء جدانشونده آن‌ها هستند - به کار می‌روند:

a dâr. â xoli vajə این درخت را آلوچه «واجهیده»

gærməš dəme, zimin. ə sər vəlg fujə باد گرم می‌وزد، روی زمین برگ «فروجیده»

اما کاربرد آن‌ها به این موارد محدود نمی‌شود:

ti dəs. â çi vâjə? از دست تو چه بر می‌آید

hamə jâ gənd. ə gâli fujə همه جا زیاله پخش است

این فعل‌ها را نمی‌توان دقیقاً به فارسی برگرداند، فقط متناسب با مورد، از فعل‌های رایج فارسی می‌توان استفاده کرد و گفت: «از دست تو چه برمی‌آید» یا «همه جا زیاله ریخته است».

با این حال می‌توان گفت:

- /vâ/ و /fu/ پیشوندند، زیرا «نشانه» نفی پس از آنها می‌آید.

– /j/ پس از حذف افزوده‌های پیشینی و پسینی، تنها در ترکیب با /æstən/ می‌تواند به آوایی با معنا و مصدری مشابه /dəvæstən/ (بستن) ختم شود.
 /jæstən/ همان «جستن» است که در فارسی با پیشوندهای «بر»، «ها» و «وا» به‌کار می‌رفته است. از آن‌جا که پیشوند /vâ/ در فارسی و گیلکی مشترک است؛ پیشوند /hâ/ در گیلکی بیه‌پیش و فارسی مشابه است و مصدرهایی که در بیه‌پیش پیشوند /f/ می‌گیرند، در بیه‌پیش /h/ تلفظ می‌شوند؛ می‌توان «واجستن» و «فوجستن» را به «واجستن» و «هاجستن» فارسی برگرداند، با این توضیح که معانی کنونی از معنای آغازین فاصله گرفته‌اند.

در واقع چنان که /juxuftən/ امروزه «پنهان شدن» درک می‌شود و «زیر چیزی خوابیدن» را تداعی نمی‌کند و /tâvə da:n/ نه تاب دادن و وصف حرکت فاعل، بلکه نتیجه‌ی حرکت، یعنی «دور ریختن» معنی می‌دهد، «واجستن» و «فوجستن» هم نه «باز جهیدن» – در جایی دیگر و یا زمان دیگر – و نه «جهیدن بر سطح»، بلکه «باز بودن» و «بر سطح بودن» را به یاد می‌آورند و وصف حال /vâbostən/ (باز شدن) و /fubostən/ بر سطح شدن جلوه می‌کنند:

گذشته	مضارع (حال ایستا)	مضارع (آینده)
/fubo/ ریخت	/fujə/ ریخته است	/fibe/ می‌ریزد
/vâbo/ باز شد	/vâjə/ وجود دارد	/vâbe/ باز می‌شود

گفتنی است که /fubo/ و /vâbo/ متضمن تغییر حالت‌اند. شکل متضمن سکون در گذشته‌ی این مصدرها، یعنی /fubu/ (بر سطح بود) و /vâbu/ (باز بود) در گیلکی بیه‌پیش به‌کار می‌روند و در گیلکی رشتی کاربردی ندارند و به‌جای آنها از /fuju bu/ و /vâju bu/ استفاده می‌کنند.

نکته: /nište/، /xufte/، /kafte/، /na/، /isâ/، /fujə/، /vâjə/ با «بیم» /bim/ بی /bi/، بی /bi/، بیم /bim/، بید /bid/، بید /bid/ ترکیب می‌شوند و علاوه‌بر «گذشته کامل التزامی»، می‌توانند بیان‌کننده‌ی وضعیتی باشند که مربوط به حال /آینده است.

agər xufte bi, anâ virizân. eyim اگر خوابیده باشد، او را برمی‌خیزاندم
 agər xufte bi, anâ virizân. əm اگر خوابیده باشد، او را برمی‌خیزانم

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ساختار آغازین هر دو جمله که برای بیان امر فعل در گذشته و مضارع به‌کار رفته‌اند، تفاوتی با هم ندارند، تنها از طریق ساختار فعل جمله‌ی پیرو می‌توان این دو زمان را از هم تفکیک کرد. یکی بر «گذشته‌ی التزامی ممتد» و آن دیگری بر «حال التزامی ممتد» دلالت دارند. در ارتباط با افعال برآیندی - حالتی لازم به ذکر است که؛ این افعال با فعل کمکی «داشتن» برای بیان «گذشته‌ی بعید تجربی» و «گذشته‌ی نقلی»، هیچ ترکیب دستوری قابل پذیرشی را نمی‌سازند.

/ništən/، /isân/، /xuftən/، /kəftən/، مصدرهای کاملی هستند که در ساخت معمول برای تمام اشکال زمانی گذشته و حال / آینده، برای تمام اشخاص و شمار صرف می‌شوند:

nišîn. əm	می‌نشینم	حال / آینده
bə. nišîn. i	(اگر) بنشینی	حال / آینده‌التزامی
ništân dərə	دارد می‌نشیند	حال / آینده در جریان
xâ. y. im bi. nišîn. im	می‌خواهیم بنشینیم	آینده التزامی با فعل کمکی خواستن
tân. idi bi. nišîn. id	می‌توانید بنشینید	آینده التزامی با فعل کمکی توانستن
bi. niš	بنشین	امر
bi. niš. t	نشست	گذشته‌ی ساده
bi. ništə	بنشسته است	گذشته‌ی نقلی
bi. ništə bum	نشسته بودم	گذشته‌ی بعید
bi. ništə bid	(اگر) نشسته بودید	گذشته‌ی التزامی
ništân dubum	داشتم می‌نشستم	گذشته‌ی در جریان
ništân di bim	(اگر) داشتم می‌نشستم	گذشته‌ی التزامی در جریان
ništi	می‌نشست	گذشته‌ی استمراری

و به صورت تک شناسه و یا مصدری در ساخت‌های زیر به کار می‌روند:

فعل مرکب ضمیری کاشکی نزد من نشسته باشی *kâški mi virjâ biništə bi*

فعل غیر شخصی با مصدر */šâstən/ ← /šâ ništən/* شایسته است نشستن (باید نشست)

فعل غیر شخصی با مصدر */bâyəstən/ ← /bâ ništən/* باید نشست

این افعال در ساخت‌های «بایدی»، «شایدی» و «اگری» گذشته‌ی التزامی با

صورت ویژه (بدون پیشوند */bv-* و با نشانه‌ی مفعولی */-e/*) شرکت می‌کنند:

<i>bâ nište bi</i>	باید نشسته باشد
<i>šâyəd nište bi</i>	شاید نشسته باشد
<i>bəlki nište bi</i>	بلکه نشسته باشد
<i>agə nište bi</i>	اگر نشسته باشد

۱.۵. افعال کمکی

افعال کمکی، افعالی هستند که به هر دو صورت فعل اصلی و ناقص با افعال دیگر ترکیب می‌شوند و گروه فعلی تک‌بندی را تشکیل می‌دهند و برای بیان یک یا بیش از یک مقوله‌ی برجسته‌ی فعلی نظیر، مقوله‌های نمودی (کامل / ناقص)، وجهی (اخباری، امری، التزامی)، زمانی (آینده) قطبیت (منفی) و جهت (مجهول)، نقش دستوری ایفاء می‌کنند. این افعال با افعال واژگانی دیگر ترکیب می‌شوند و شرایط بافتی و معنایی آن‌ها را تغییر می‌دهند.

در گیلکی سه نوع فعل کمکی وجود دارد:

۱. افعال کمکی وجهی که بیانگر نظر و عقیده‌ی گوینده در ارتباط با مسلم و غیرمسلم بودن امر فعل و بیان درخواست و فرمان هستند.

۲. افعال کمکی که برای مقوله‌ی دستوری زمان، نمود و جهت فعل به کار می‌روند.

۳. فعل کمکی منفی‌ساز.

این افعال برحسب ترتیب و توالی فعل کمکی و فعل اصلی در ساختار جمله، به

دو دسته‌ی پیشین و پسین تقسیم می‌شوند.

۱.۱۵. افعال کمکی پیشین الف: افعال معین وجهی

افعال کمکی پیشین که به افعال معین وجهی یا افعال وجهی شناخته شده‌اند، برای نشان دادن وجه سایر افعال به کار می‌روند و نظر گوینده را نسبت به فعلی که بعد از آن‌ها می‌آید، نشان می‌دهند. این افعال در زبان گیلکی از مصدرهای زیر اخذ می‌شوند:

vâstən	میل داشتن، بایستن، خوشایند بودن
šâstən	شایستن
tânəstən	توانستن
yârəstən	جرأت داشتن
bostən	شدن
bâyəstən	بایستن، لازم بودن

این افعال پیش از فعل اصلی به کار می‌روند. برخی از آن‌ها در تمام وجوه و زمان‌ها صرف می‌شوند. همراه شدن این افعال با فعل‌های دیگر، معنای امکان، تمایل، اجازة، الزام و ضرورت را به ذهن متبادر می‌کند.

tânəsti biši	می‌توانستی بروی
šâ xurdən	شایسته است خوردن
vâ bəšəm	میل دارم بروم، باید بروم
yârəm nəšəm	جرأت دارم بروم
be bi. ši	می‌شود (امکان دارد) بروی
bâ biši	لازم است بروی

در این میان، مصدر /tânəstən/ از کاربرد بیشتری برخوردار است و به‌عنوان یک فعل عادی واژگانی به‌تنهایی هم به کار می‌رود و در بیشتر اشکال زمانی گذشته و مضارع صرف می‌شود.

۱.۱۵.۱. واستن /vâstən/

مصدر /vâstən/ در گیلکی فاقد صورت صرفی برای همه‌ی زمان‌ها و اشخاص و

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۲۰۳

عدد است. /vâstən/ به هر سه معنای (خوشایند بودن، میل داشتن و بایستن)، دارای دو صورت گذشته و حال است:

vâ buxuri باید بخوری

tərâ vâ biši میلت می کشد بروی.

vâsti bâmo bi بایستی آمده باشد (لازم بود می آمد).

/vâsti/ برگزشته و /vâ/ بر حال، ولی در مواردی هم برگزشته هم دلالت دارد:

vâsti bušo bi ۱. بایستی رفته باشی (لازم بود می رفتی).

vâ bæšəm ۲. باید بروم (لازم است بروم).

vâ bušo bi ۳. باید رفته باشی (می رفتی)

در جمله‌ی اول که متضمن گذشته است، وقوع فعل «رفتن» لازم است؛ چه رخ داده و چه نداده باشد. در جمله‌ی دوم که متضمن حال است، وقوع فعل لازم است اما خود آن فعل روی نداده است. جمله‌ی سوم می‌تواند مبتنی بر تمنا و آرزو هم باشد. ترکیب /vâ/ و /vâsti/ با گذشته‌ی التزامی فعل اصلی، در گیلکی معادل فارسی ندارد. در فارسی امروزی برای بیان این مقصود از گذشته‌ی استمراری بهره می‌برند. در گیلکی این دو ماده با مصدر (بدون صرف) هم به کار می‌روند و شامل همه‌ی اشخاص جمع و مفرد هستند، به عبارت دیگر، فعل «غیر شخصی» می‌سازند:

bâ šo:n باید رفت (رفتن).

vâsti amo:n بایست آمد (آمدن).

نفی این دو به صورت زیر است:

nəvâ šo:n نبایستی رفت (رفتن)

nəvâsti amo:n نباید آمد (آمدن)

۱. /vâ/ به صورت /bâ/ هم به کار می‌رود. منفی آن به صورت /nəbâ/ است، و /vâ/ و /bâ/ دو صورت متمایز از دو مصدرند، یعنی /bâ/ از مصدر /bayəstən/ «بایستن» و /vâ/ از مصدر /vâstən/ «میل داشتن». در زبان گیلکی صامت آغازین /b/ عمدتاً به /v/ تبدیل می‌شود، در مواردی /bâ/ به /vâ/ تبدیل شده و مصدر آن همان مصدر /vâstən/ فرض می‌شود. در صورتی که این‌ها دو مصدر متفاوت به لحاظ کاربردی و معنایی هستند.

نفی این دو هنگامی که با فعل‌هایی دیگر به صورت پی در پی بیایند، به هر دو صورت، یعنی هم در جزء اول و هم در جزء دوم امکان پذیر است:

nə. vâsti bušo bi	نبایستی رفته باشی.
vâsti nu. šo bi	بایستی نمی رفتی.
nə. vâ bəšəm	نباید بروم
vâ nə. šəm	باید بروم

/vâsti/ و /vâ/ به معنای «میل داشتن» فقط با ضمایر مفعولی به کار می‌روند و می‌توانند در اشکال زمانی متنوع‌تری شرکت کنند.

mərâ vâ	(مضارع) - مرا میل است (مایلم)
mərâ vâsti	(گذشته مستمر) - در من میلی می‌بود
mərâ vâsti	(گذشته ساده) - میلی در من ایجاد شد (بود)
mərâ bəvâstə	(گذشته نقلی) - میلی در من به وجود آورده
mərâ bəvâstə bu	(گذشته بعید) - میلی در من ایجاد کرده بود
mərâ bəvâstə bi	(گذشته التزامی) میلی در من ایجاد کرده باشد
mərâ bəvâyə	(مضارع التزامی) - میلی در من ایجاد کند
mərâ xâyə bəvâyə	(آینده التزامی) - میلی در من ایجاد خواهد کرد
mərâ vâstân dərə	(حال در جریان) - میلی مرا در کار است

در صورتی که /bâ/ علاوه بر ضمایر مفعولی، با ضمایر فاعلی نیز به کار می‌رود.

۱۵.۱.۲. باید، بایستی /bâyæsti/bâ/

/bâ/ و /bâyæsti/ در گیلکی غربی و /bayad/ در گونه‌ی شرقی به معنای «باید» به کار می‌روند، با این تفاوت که /bâ/ و /bayad/ از نشانه‌ی زمان حال/آینده و /bâyæsti/ از نشانه‌ی گذشته برخوردار است ولی هر دوی این ستاک‌ها برای زمان گذشته و حال/آینده به کار می‌روند. این ماده‌ها فاقد قابلیت تصریف در صیغه‌های خود هستند و برای تمام اشخاص به یک شکل ثابت (سوم شخص مفرد) صرف می‌شوند.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۲۰۵

/bayad/ و /bâyæsti/ /bâ/
بودن است. /bâyæsti/ لزوم انجام دادن فعل تابع را در زمان گذشته بیان می‌کند
(چه انجام شده باشد و چه نشده باشد).

bâyæsti bušo bi بایستی رفته باشی

همچنین برای نشان دادن امری است که انجام آن در گذشته لازم بود اما انجام
نگرفته است. این ساختار و ساختارهای مشابه آن را نمی‌توان با یک معادل به زبان
فارسی برگرداند و متناظر آن در زبان فارسی چند فعل و چند ساخت است؛ باید
می‌رفتی - باید رفته باشی - باید پیشش می‌رفته بودی.

تابع این ماده‌ها در گیلکی یا به صورت مصدر است و لزوم اجرای امری را
می‌رساند و ساخت غیر شخصی می‌سازد؛

bayad vit. ən باید گرفتن (گرفت)

bâ š. õ. n باید رفتن (رفت)

یا با صیغه‌های فعلی که در ساخت‌های متفاوت صرف می‌شوند به کار می‌رود:

bâ bə. šəm مضارع التزامی باید بروم

bâ bu. šo bim گذشته‌ی التزامی باید رفته باشم

bâ šo:n dibi گذشته در جریان باید داشت می‌رفت

bâ bi. ši ساخت امر باید بروی

bâ avir. â nu. kudə bi فعل مرکب التزامی باید گم نکرده باشی (نمی‌کردی)

bâ huyâ isâ bi برآیندی - حالتی التزامی باید همانجا ایستاده باشد

چند مثال دیگر:

bâyæsti bu. goft. ə bim بایستی می‌گفتم (گفته باشم)

bâyad bi. šiyâ bi باید رفته باشی

bayad bu. šu bun باید رفته باشند

منفی این ساختها بدین گونه است که وندنفی را به اول *bâ* می‌افزایند:

<i>nə. bâ bu. xurdə bi</i>	نباید می‌خوردی (خورده‌باشی)
<i>nə. bâ xurdən</i>	نباید خوردن (خورد)
<i>nə. bayad bušu bi</i>	نباید می‌رفتی (رفته باشی)
<i>nə. bâsti bæ. ze bi</i>	نباید می‌زدی (زده باشی)
<i>nə. bayad šu:n</i>	نباید رفتن (رفت)

و شکل دیگر منفی کردن این افعال بدین گونه است که وند نفی را به آغاز مصدر اصلی اضافه کنند:

<i>bâ a gəbâ nu. gotən</i>	باید این حرف را نگفتن (نگفت)
<i>bayad notə bi</i>	باید این حرف را نگفته باشی (نمی‌گفتی)
<i>yətimə mâl. â bâ nu. xurdən</i>	مال یتیم را باید نخوردن (نخورد)

/bâ. bayad/ و */bâyəsti/* صیغه‌های غیرشخصی‌اند، چون در ترکیب با افعال دیگر، صورت سوم شخص مفرد خود را برای تمام اشخاص و شمار فعل پیرو حفظ می‌کنند.

<i>mən bâ bæ. šəm</i>	من باید بروم
<i>tu bâ bi. ši</i>	تو باید بروی
<i>un bâ bæ. šə</i>	آن باید برود
<i>amâ bâ bi. šim</i>	ما باید برویم
<i>šumâ bâ bi. šid</i>	شما باید بروید
<i>ušân bâ bæ. šəd</i>	آنها باید بروند

۱۵.۱.۳. شایستن / *šâstən*

/šâstən/ از نظر صرفی مانند */vâstən/* است و به دو صورت */šâsti/* بر گذشته و */šâ/* در گونه‌ی شرقی به صورت */šân. ə/* بر حال دلالت می‌کند و فقط با مصدر (بدون صرف) کاربرد دارد:

<i>šâ xurdən</i>	می‌شود خورد (خوردن)
<i>šâsti šo:n</i>	می‌شد رفت (رفتن)

نفی آن نیز در هر دو صورت امکان‌پذیر است:

šâ nu. xurdən می‌شود نخورد (نخوردن)

nə. šâ xurdən نمی‌شود خورد (نخوردن).

در گونه‌ی شرقی گیلکی، در مواردی هر دو با هم منفی می‌شوند:

nə. šâ nə xordən نمی‌شود نخورد (نمی‌شود خورد)

/sâsti/ و /šâ/ در زمان‌های مضارع التزامی و گذشته‌ی التزامی فقط در یک

صیغه به‌کار می‌روند:

agər bəšâ. yə xurdən اگر شایسته خوردن باشد

agər bəšâstə bi xurdən اگر شایسته خوردن بوده باشد

/sâstən/ بر شایستن و توانستن دلالت دارد و از نظر معنایی کم و بیش نزدیک

به «توانستن» است ولی این دو با هم فرق دارند. /tânəstən/ مربوط به ویژگی‌ها و

قابلیت‌های فاعل است، اما /šâstən/ مربوط به قابلیت‌های موضوع کار یا محیط

است. این تفاوت هنگامی که این دو فعل به‌صورت منفی به‌کار می‌روند خود را به

خوبی نشان می‌دهد؛ /nə. tân. əm/ یعنی نمی‌توانم، قادر نیستم، /nə. šâ/ یعنی

نمی‌شود:

nə. tâne bu. dovə. pâ nâre نمی‌تواند بدود (چون) پا ندارد

nə. šâ dovəstən. râ čələ نمی‌شود (نشاید) دویدن، (چون) راه گلی است

۱۵.۱.۴. توانستن / tonasan (شرقی)، tânəstən (غربی)

این فعل از پُرکاربردترین افعال کمکی وجهی در زبان گیلکی است و بیانگر

طیف‌های کاربردی مانند: توانایی یا موقعیت انجام کار، تقاضای مؤدبانه، پیشنهاد و

نشان دادن امکان و یا عدم امکان است.

فعل کمکی «توانستن» که دلالت بر تمایل و توانایی دارد، در ساخت آینده‌ی

گیلکی مانند فعل کمکی «خواستن» در ترکیب با افعال واژگانی، برای بیان توانایی

انجام عملی در آینده شرکت می‌کند:

bə. tân. əm bə. gəm, gəm.

بتوانم بگویم، می‌گویم

تانستن /tânəstən/ از نظر صرفی در هر شش صیغه صرف می‌شود:

tânəm	می‌توانم	tânim	می‌توانیم
tâni	می‌توانی	tannin - tânid	می‌توانید
tâne	می‌تواند	tânəd-tânən	می‌توانند

و به تنهایی در بیشتر ساخت‌ها به‌کار می‌رود:

شرقی	غربی		
ton. əm	tân. əm	می‌توانم	مضارع اخباری
buton. əm	bətân. əm	بتوانم	مضارع التزامی
butonas. əm	bətânəst. əm	توانستم	گذشته ساده
tonas. əm	tanst. im	می‌توانستم	گذشته‌ی مستمر
butonasa bim	bətanstə bim	توانسته باشم	گذشته التزامی
butonasa bām	bətanstə bum	توانسته بودم	گذشته‌ی بعید
buton	bətân	بتوان	فعل امر
nuton	nətân	نتوان	فعل منفی

«توانستن» به تناسب فعل واژگانی همراهش، برای شخص و شمار صرف می‌شود. بسامد صورت‌های مختلف این فعل با یکدیگر یکسان نیست؛ گذشته‌ی بعید کمترین و مضارع اخباری بیشترین بسامد را دارد. با «توانستن» نمی‌توان به ساخت امر، نقلی، گذشته و حال در جریان دست یافت.

۱.۴.۱.۱۵. توانستن در ترکیب با افعال دیگر

توانستن می‌تواند هم با افعالی ترکیب شود که در همه‌ی صیغه‌ها و ساخت‌ها صرف می‌شوند و هم با تابع مصدری ترکیب شود. در حالت اول، هم توانستن و هم فعل تابع هر دو صرف می‌شوند. ولی فعل‌های تابع می‌توانند از زمان و وجوه دیگری برخوردار شوند.

agə bətân. əm bəšəm, šəm	اگر بتوانم بروم، می‌روم	مضارع التزامی
agər- bə tân. əstə bim bihin. əm	اگر توانسته باشم بخرم	گذشته‌ی التزامی
tân. əm bəšəm	می‌توانم بروم	مضارع اخباری
bətânəstə bu bayə	توانسته بود بیاید	گذشته‌ی بعید

در حالت دوم توانستن صرف می‌شود:

tânəstim šo:n	می‌توانستم رفتن (رفت)	گذشته‌ی مستمر
tân. əm xurdən	می‌توانم خوردن (بخورم)	مضارع اخباری
bətânəm amo:n	بتوانم آمدن (بیایم)	مضارع التزامی
bə. tân. əstəm mi gəbâ. bə. zən. əm	توانستم حرفم را بزنم	گذشته‌ی ساده

به منظور برجسته‌سازی و تاکید و ... در مواردی تابع مصدری می‌تواند در آغاز ترکیب قرار گیرد.

xurdən tân əm خوردن می‌توانم (می‌توانم خورد)

تابع مصدری غالباً در غرب رایج است، در گیلکی شرقی، فعل تابع در بیشتر موارد همیشه صرف می‌شود.

این فعل نیز مانند سایر افعال وجهی، از طریق پیوند نشانه‌ی نفی /nə/ به آغاز آن، منفی می‌شود. نشانه‌ی نفی در افعال وجهی به غیر از فعل «yârəstən / یاریدن» به‌طور ثابت برای گذشته و حال / آینده، /nə/ است:

nə. tân. əst. əm bə. š. əm	نتوانستم بروم
agə nə. tân. əm bi. hin. əm	اگر نتوانم بخرم
agə nə. tân. əstə bim	اگر نمی‌توانستم

در گونه‌ی شرقی، این فعل کمتر منفی می‌شود و به جایش از یک فعل دیگر که فعل منفی‌ساز کمکی است استفاده می‌شود. فعل کمکی منفی‌ساز گونه‌ی شرقی در ساخت گذشته به‌صورت /mannes/ (نتوانست) و در ساخت حال / آینده به‌صورت /manne/ (نمی‌تواند) به‌کار می‌رود:

manne tam. â gin. ə	نمی‌تواند ساکت بشود
mannes bi. spur. ə	نتوانست سفارش بدهد

در مواردی که فعل کمکی وجهی توانستن به‌صورت منفی به‌کار می‌رود، نشانه‌ی نفی به‌صورت /nu/ خود را نشان می‌دهد.

nuton. əm šo:n	نتوانم رفتن (رفت)
----------------	-------------------

۱.۵.۱. یاریدن / yârəstən

به معنای جرأت داشتن، برای انجام و یا عدم انجام امری در گذشته‌ی مطلق و یا مضارع اخباری به کار می‌رود و با نشانه‌ی نفی /ni/ منفی می‌شود.

yârəsti bigi جرأت داشتی بگویی

yâri bəzəni جرأت داری بزنی

ni yârəm bəšəm جرأت ندارم بروم

ni yârəsti bāyi جرأت نداشتی بیایی

و با فعل مرکب نیز به کار می‌رود.

niyârəsti tam bəzəni جرأت نداشتی ساکت بمانی

râ kuni: yâri de جرأت داری دیر کنی

۱.۵.۲. /be/ از مصدر /bostən/

یکی دیگر از فعل‌های وجهی است و ماده‌ی حال / آینده مصدر آن به صورت /be/ (رشتی)، /buxu/ (فومنی)، /buhu/ (مناطق غرب)، /bune/ (شرق) است که معنای امکان، احتمال، تمنا و آرزو را به فعل بعد از خود می‌افزاید و تابعش به شکل التزامی به کار می‌رود یا به صورت مصدر بدون صرف باقی می‌ماند. این فعل از طریق افزودن نشانه نفی به آغاز ماده، منفی می‌شود.

be zudtər bāyi می‌شود زودتر بیایی

bune te dərs. ə boxoni امکان دارد، درس‌ات را بخوانی

a. čəlâ nubuxu varətən این گل را نمی‌شود رویدن

buxu (buhu) virisân می‌شود برخیزند

be šâxâ usâni امکان دارد رفع مزاحمت کنی

nuboyi ti zəbânâ gâzâ giri نمی‌شد (امکان نداشت) زبانت را گاز بگیری

bune doval. â di امکان دارد از زیر کار شانه خالی بکنی

nibe xuftən u vinrištən نمی‌شود خوابیدن و برنخاستن

۲.۱۵. ب: فعل کمکی پیشین آینده‌ساز

۲.۱۵. ۱. خواستن *xâstən* (غ) *xâsən* (ش)

این فعل هم به‌عنوان یک فعل مستقل به تنهایی به کار می‌رود و در تمام وجوه و زمان‌ها صرف می‌شود و هم به‌عنوان فعل کمکی به همراه فعل دیگری که فعل اصلی جمله است به کار می‌رود. در گیلکی مانند فارسی تمایل به استفاده از فعل کمکی «خواستن» برای بیان نوعی از آینده وجود دارد که مفهوم «خواست و اراده» را در بر دارد. فعل «خواستن» به‌عنوان فعل کمکی قبل از بند پیرو یا تابع می‌آید. تابع فعل «خواستن» غالباً مضارع التزامی است.

<i>xâstim bæšəm</i>	می‌خواستم بروم	غربی
<i>xâyi bâyi</i>	می‌خواهی بیایی	
<i>bəxâyəm bæšəm</i>	بخوام بروم	
<i>bə xâsə bâm bāš. əm</i>	خواسته بودم بروم	شرقی (گالشی)
<i>xânəm bə dar. əm</i>	خواهم داشت	
<i>xasə bâši vegiri</i>	خواسته باشی برداری	

در گیلکی ترکیبی از ستاک حال «خواستن» / *xâstən* / و ستاک حال / آینده

التزامی مصدرهای دیگر به کار برده می‌شود. مانند:

<i>xâyəm bæšəm</i>	می‌خواهم بروم	<i>xâyim bišim</i>	می‌خواهیم برویم
<i>xâyi biši</i>	می‌خواهی بروی	<i>xâyid bišid</i>	می‌خواهید بروید
<i>xâyə bæšə</i>	می‌خواهد برود	<i>xâyəd bæšəd</i>	می‌خواهند بروند

که برخی آن را «آینده» می‌پندارند، این ترکیب اساساً یک ساخت مستقل نیست، دو فعل پی در پی می‌باشد، با هم دیگر جوش نخورده‌اند، چون بین آنها کلمات دیگر نیز می‌توان آورد:

xâyəm bəxânə bæšəm می‌خواهم به خانه بروم

یا در مواردی هر یک متفاوت با دیگری صرف می‌شود و هر دو منفی می‌شوند:

xâyəm bāyə	مثبت	می‌خواهم بیاید
nəxâyəm bāyə	منفی	۱. نمی‌خواهم بیاید
xâyəm nāyə	منفی	۲. می‌خواهم نیاید

در اولی «خواستن» نفی می‌شود، در دومی «آمدن» که معنی آن‌ها با هم تفاوت دارد. این ساخت متضمن «مضارع التزامی» است زیرا خواست آمدن محقق و مضمون سخن است نه وقوع آن. در این ساخت با نمود صرفی تازه‌ای از فعل التزامی در شرایطی روبه‌رو هستیم که کنشگر با آن که به مفهوم شک و تردید در انجام امر فعل التزامی آگاه است، انجام یا عدم انجام آن را اراده کرده است. در موارد این‌گونه احتمال وقوع و عدم وقوع فعل یکسان است.

این فعل مانند دیگر افعال وجهی در مواردی با تابع مصدری می‌آید:

xâ. y. əm	šo:n	خواهم رفتن
xâ. y. i	šo:n	خواهی رفتن
xâ. y. e	šo:n	خواهد رفتن
xâ. y. im	šo:n	خواهیم رفتن
xâ. y. id	šo:n	خواهید رفتن
xâ. y. ən	šo:n	خواهند رفتن

صورت دوم شخص گذشته‌ی آن در ترکیب با یک مصدر، صورتی را می‌سازد که می‌توان آن را صورت «غیرتحقیقی» نامید:

می‌خواستی رفتن (بروی)، به معنای (پس چرا نرفتی) / xâsti šo:n

۲.۲.۱۵. طرز منفی کردن

این ساخت در گیلکی با افزودن نشانه‌ی نفی /nə/ به ابتدای ماده، منفی می‌شود.
nə xân'. əm (شرقی) نمی‌خواهم
nə xây əm bəšəm (غربی) نمی‌خواهم بروم
nə xân. əm hadi (شرقی) نمی‌خواهم بدهی

۳.۱۵. افعال کمکی پسین

افعال کمکی پسین گیلکی بر دو دسته‌اند:

الف: افعال کمکی مجهول ساز (نک: فعل مجهول. ص ۹۷)

ب: افعال کمکی نمودساز

۱.۳.۱۵. افعال کمکی نمودساز گیلکی، فعل «داشتن /dāštən/ و فعل /bo:n/ یا «bostən» هستند که در منطقه فومن آن را به صورت «buxostən» و در مناطق دیگر غربی آن را به صورت «buhostən» ادا می‌کنند.

فعل /bon/ به معنای بودن، شدن، و به صورت پیشوندی /du. bo:n/ به معنای اندر بودن و اندر شدن، به‌عنوان فعل کمکی پسین، یکی از مهم‌ترین و پرکارترین امکانات دستوری برای بیان نمود ناقص و نمود کامل در زبان گیلکی هستند و در صرف فعل‌های گذشته‌ی التزامی، گذشته‌ی بعید، گذشته و حال در جریان و گذشته در جریان التزامی به‌کار می‌روند، که در ذیل هر یک از این اشکال زمانی، ویژگی‌های صرفی آن‌ها را یادآور شده‌ایم (نک: - افعال ترکیبی و افعال برآیندی- حالتی). همان‌طوری که در بخش‌های مربوط یادآور شدیم، مفهوم زمان افعال ترکیبی، تجلی خود را در شناسه‌ی^۲ فعل /bo:n/ نشان می‌دهد، که متفاوت‌تر از شناسه‌های

۱. همان‌طوری که در مثال‌ها دیده می‌شود مزارع xâ یا xa از مصدر «خواستن» در گونه‌ی غربی به مصوت میانجی /y/ و در گونه شرقی به وند نمود /n/ منتهی می‌شود.

۲. در شکل تصریفی این فعل ناهماهنگی‌هایی دیده می‌شود که به طور جداگانه در پیوست شماره

۳ به آن خواهیم پرداخت (نک ← پیوست شماره ۳)

افعال تک‌ریشه‌ای است و در صیغه‌های شش‌گانه‌ی گونه‌های گیلکی به صورت‌های زیر است:

در گذشته‌ی بعید	در گذشته‌ی در جریان	در گذشته‌ی التزامی و گذشته‌ی در جریان التزامی
اول شخص مفرد	om - em - əm(ə) - im	om - əm - um
دوم شخص مفرد	i(šə) - i	i
سوم شخص مفرد	i-u-ə	o - ə - u
اول شخص جمع	im (ə)	im - um
دوم شخص جمع	in(ə) - id	id - in
سوم شخص جمع	u/on - ən(ə) - id	ud - on - ən - un

ترتیب و توالی فعل کمکی و فعل اصلی با آرایش بنیادین جملات یا ترتیب سازه‌های اصلی در زبان‌های دنیا ارتباطی معنادار را به نمایش می‌گذارد. در زبان‌هایی که دارای آرایش «فاعل + مفعول + فعل» (SOV) هستند، غالباً فعل کمکی نشانگر زمان و نمود، بعد از فعل اصلی حضور می‌یابد. در بسیاری از بافت‌های زبانی در زبان‌های جهان، افعال کمکی «بودن» و «داشتن»، بیانگر معانی، کامل و ناقص بودن امر فعل هستند. در زبان‌های ژرمنی و رومیایی، فعل کمکی «داشتن» را بیشتر افعال گذرا و نارگتیو برمی‌گزینند، در حالی که فعل «بودن» را بیشتر ساختارهای نامفعولی انتخاب می‌کنند.

زبان اسپانیایی در تمام موارد از فعل کمکی «داشتن» و زبان بلغاری فقط از فعل کمکی «بودن» استفاده می‌کند. در زبان انگلیسی صورت‌های «داشتن» مورد استفاده قرار می‌گیرد، در صورتی که در زبان آلمانی هم از «بودن» و هم از «داشتن» استفاده می‌کنند. کامل بودن در زبان فارسی فقط با فعل «بودن» رمزگذاری می‌شود، در مقابل در گیلکی مانند زبان‌های رومیایی، ترکیبی از افعال «بودن» و «داشتن» را به کار می‌برند. زبان فارسی و گیلکی اساساً در آرایش بنیادین در رده‌ی زبان‌های فعل پایانی (SOV) قرار می‌گیرند.

تمامی افعال کمکی نشانگر زمان و نمود در زبان گیلکی، از جمله فعل کمکی «داشتن»، از گرایش جهانی تخطی نمی‌کنند، در صورتی که در زبان فارسی فعل کمکی «داشتن» پیش از فعل اصلی حضور می‌یابد، که این امر با ترتیب کلمات زبان‌های «SOV» همبسته نیست.

از آن جایی که در ارتباط با این مقوله در ساخت‌های ترکیبی گیلکی، کارکرد افعال کمکی، خصوصاً فعل /buon/ به معنای «بودن / شدن»، به قدر کافی توضیح داده شده است، از تکرار مجدد آن خودداری می‌کنیم.

۱۵.۳.۲. داشتن *dāštən*

در گیلکی /*dāštən*/ به‌عنوان فعل کمکی، در ساخت‌های ترکیبی برای کمک به القای «نمود کامل» به کار می‌رود. از این نظر از ساخت مشابه‌اش در زبان فارسی متفاوت است. در فارسی «داشتن» برای بیان «نمود جاری و در جریان بودن» به کار می‌رود. یکی دیگر از تفاوت‌های کارکردی بین زبان فارسی و گیلکی این است که فعل کمکی «داشتن» در ساختار زبان فارسی، فعل کمکی «پیشین» است، در صورتی که در گیلکی به صورت «پسین» به کار می‌رود.

bu. xurdə dāštīm

گذشته‌ی کامل خورده بودم

bā tu alan hizārtā xānə bə. dāštəbi

کامل التزامی بایدتو الان هزارتا خانه

داشته باشی

bu. xurdə dārəm

حال کامل خورده‌ام

فعل تام «داشتن» در گیلکی هم در کارکردهایش تفاوت‌هایی با زبان فارسی دارد؛ از آن جمله در زبان فارسی فعل «داشتن» برای مضارع التزامی، گذشته‌ی مستمراری و فعل امر کاربرد ندارد؛ در صورتی که در گیلکی در همه‌ی گونه‌های گذشته و مضارع و امر به کار می‌رود:

dār. əm

مضارع اخباری دارم

bə. dār. əm

مضارع التزامی بدارم

bə. dār

امر داشته باش

bə. dāšt. əm	داشتم	گذشته‌ی ساده
dāšt. im	می‌داشتم	گذشته‌ی استمراری
bədāštə bum	داشته بودم	گذشته‌ی بعید
bədāštə bim	داشته باشم	گذشته‌التزامی
dāštān dubum	در حال داشتن بودم	گذشته‌ی در جریان
dāštān dibim	در حال داشتن باشم	گذشته‌ی در جریان التزامی

همچنین به‌عنوان فعل هم‌کرد، در ترکیب با اسم و صفت، فعل مرکب می‌سازد.

arnāmos dāštən	رودریاستی داشتن
kəl dāštən	فاسق داشتن

۱۶. افعال کمکی منفی‌ساز

در گیلکی دو فعل کمکی منفی‌ساز وجود دارد:

الف: فعل /nəvâ/ یا /nəbâ/

گونه‌ی منحصر به فرد فعل کمکی در زبان‌های ایرانی که با استفاده از ماده‌ی مضارع فعل کمکی /vâstən/ یا /bâystən/ به‌دست می‌آید و به‌صورت /nəvâ/ یا /nəbâ/ پیش از فعل به‌کار می‌رود و فعل را منفی می‌کند. /nəvâ/ یا /nəbâ/ مانند افعال کمکی وجهی در ساختاری شرکت می‌کند که فعل جمله به‌صورت مصدر ظاهر می‌شود.

nəvâ fəndərəstən نگاه نکن

ساخت فوق را نباید به هیچ‌عنوان با ساخت‌های غیرشخصی اشتباه گرفت یا آنکه آن را معادل فعل کمکی وجهی - وابستگی به‌علاوه فعل اصلی در ساخت‌های غیرگذشته پنداشت. ساخت‌های غیرشخصی فاعل نمی‌پذیرند، اما ساخت فوق در

گیلکی، ضمیر جانشین فاعل می‌پذیرد:

tu unâ nəvâ xurdən	تو آن را نباید خوردن (نباید بخوری)
hasən. â nəvâ goftən	به حسن نباید گفتن (به حسن نگو)

(برای مطالعه بیشتر نگاه شود به مبحث: وند نفی).

ب: فعل /manne/ (نمی‌تواند) در گونه شرقی

این فعل صورت منفی به معنای نمی‌تواند /manne/ و نتوانست /mannes/ از فعل /tonəsən/ توانستن است که فقط در گذشته‌ی ساده و مضارع اخباری منفی به‌کار می‌رود.

mannes bæ. xon. ə

نتوانست بخواند

manne bæ. xon. ə

نمی‌تواند بخواند

۱۷. افعال ربطی - اسنادی

فعل‌های ربطی - اسنادی، فعل‌هایی هستند که مسند را به نهاد نسبت می‌دهند و خود معنی کاملی ندارند و فقط برای اثبات یا نفی نسبت به‌کار می‌روند و معنای آن‌ها با آوردن صفت یا کلمه‌ای دیگر کامل می‌شود، مانند «است» در مثال زیر:

dəryâ sâñ. ə

دریا آرام است

در این جمله /ə/ به معنای «است»، برای اثبات نسبت به‌کار رفته و صفت «آرام»

معنی آن را کامل می‌کند.

/ə/ صورت پی‌بستی فعل بودن است و فقط در ساخت حال / آینده به‌کار برده

می‌شود و شکل شش‌گانه‌ی آن بدین گونه است:

-em -im(i)

-i -id(i) -in

-e -id(i) -en -ed

که از نظر شکلی تفاوتی با شناسه‌های افعال گیلکی ندارند.

افعال ربطی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه بودن و گروه شدن.

گروه بودن متضمن دو عضو «است» و «بود» است. مشخصه‌ی مشترک این دو

عضو این است که به حالت و وضعیتی ایستا دلالت دارند و به هیچ‌وجه حرکت و

جابجایی و تغییر را نمی‌رسانند و از این نظر شبیه افعال برآیندی - حالتی هستند.

ساختار صرفی گذشته‌ی «بودن / buon» به صورت زیر است:

xob bum	خوب بودم	xob bim	خوب بودیم
xob bi	خوب بودی	xob bim	خوب بودید
xob bu	خوب بود	xob bim	خوب بودند

برای بیان حال / آینده از فعل /isan/ به معنای «وجود داشتن، هستن» استفاده می‌شود که از ریشه‌ی دیگری است.

ساختار صرفی گذشته /buon/ یا /bostən/ به معنای شدن بدین گونه است:

xob. â b. əm	خوب شدم	xob. â bo. y. im	خوب شدیم
xob. â b. i	خوب شدی	xob. â bo. y. id	خوب شدید
xob. â b. e	خوب شد	xob. â b. əd	خوب شدند

برای بیان امور حال / آینده به صورت زیر به کار می‌رود:

xob. â bo. m	خوب می‌شوم	xob. â b. im	خوب می‌شویم
xob. â bo. y. i	خوب می‌شوی	xob. â b. id	خوب می‌شوید
xob. â bo	خوب می‌شود	xob. â bo. d	خوب می‌شوند

/bo:n/ و گونه‌های آن مثلاً: /du. bostən/ به معنای اندر شدن و /du. bo:n/ به معنای «اندر بودن» هم، جزء ثابت و آخر فعل‌های گذشته‌ی بعید التزامی، گذشته و حال در جریان و حال گذشته‌ی مصدرهای برآیندی - حالتی‌اند و هم جداگانه^۱ به کار می‌روند؛ خواه کامل صرف شوند، خواه در تمام صیغه‌ها صرف نشوند.

نشانه‌ی نفی در این افعال از ویژگی‌هایی برخوردار است:

از آن جا که در فعل‌های ترکیبی نشانه‌ی /n(v)/ نفی در آغاز ترکیب می‌آید، این نشانه به «بوم، بی، بو ...» وصل نمی‌شود:

bušo bum

رفته بودم

۱. شکل مستقل آن مانند سایر فعل‌ها در زمان‌های مختلف صرف می‌شود.

غربی	شرقی
is. əm	/h/is. əm
is. i	/h/is. i
is. ə	/h/is. ə
is. im(i)	/h/is. im
is. id(i)	/h/is. in
is. əd(ə)	/h/is. an

شناسه‌ی این فعل در ترکیب با اسم و صفت، شکلی پی‌بستی به خود می‌گیرد.

xob. əm	خوبیم	xob. im	خوبم
xob. I	خوبید	xob. id	خوبی
xob. ə	خوبند	xob. əd	خوب است

اگر جزء اول به مصوّت منتهی شود، همخوان میانجی /y/ بین آن‌ها قرار می‌گیرد.

افسرده‌ای fučurda. y. i

همان‌طوری که در صرف افعال برآیندی- حالتی آمد، نفی /isan/ هم برای زمان حال مستقل این فعل و هم برای ساخت پی‌بستی آن یکسان‌اند. نشانه‌ی نفی /ni/ پیش از شناسه می‌آید و در صیغه‌های گوناگون صرف می‌شود:

xob ni/y/ə	خوب نیستم	xob ni/y/im	خوب نیستیم
xob ni/y/i	خوب نیستی	xob ni/y/id	خوب نیستید
xob ni/y/ə	خوب نیست	xob ni/y/əd	خوب نیستند

فعل پی‌بستی /isan/ از زمره‌ی فعل‌های وابسته به محمولند و مختص وصف زندگان. معمولاً برای وصف غیرزندگان از فعل /na:n/ که صورتی از فعل «بودن» است و وابسته به محمول نیست به‌کار برده می‌شود (نک ← افعال برآیندی- حالتی: isa:n و na:n).

فعل «بودن» به‌معنای «وجود داشتن» در گیلکی بر اثر فعالیت پیشوندهای اشتقاقی نسبت به زبان فارسی کنونی از شکل‌های بیشتر و متنوع‌تری برخوردار است:

du. bo:n	بودن درجایی، ریختن درون چیزی
fu. bo:n	ریختن برسطح، فروریختن

vâ. bo:n	باز شدن، گشوده شدن
ruxân. â âb du. bu tâhabə. sər	در رودخانه لبالب آب بود
dər xu. re xu. re vâ. bo	در خود به خود باز شد
dârân. ə vəlg hamə zərə fu. bo	همه‌ی برگ درختان ریخت

۱.۱۷. (dəbo:n)

«اندر بودن، بودن در جایی، ریختن در درون و میان جایی»

/də/ و گونه‌های /di/, /bu/, /da/ پیشوند اشتقاقی است که در ترکیب با /bo:n/ معنای «اندر بودن، در جایی بودن» را برای بیان امور گذشته و حال به فعل می‌دهد. این فعل معمولاً به‌عنوان فعل کمکی در ساخت ترکیبی گذشته‌ی در جریان و افعال برآیندی - حالتی به‌کار می‌رود و به تنهایی هم به‌عنوان فعل ربطی برای بیان امور گذشته و مضارع به‌کار می‌رود.

unə me:n dubum? در میان آن بودم؟

mi hamə či me:n dibi در میان همه چیزم بودی

(در همه کارهایم دخالت می‌کردی)

ti čəšm unə xânə zəndəgi چشمت به خانه و زندگی او بود

me:n dubu (از حسد یا طمع به خانه و زندگی‌اش نظر داشتی).

/bum / bi / bu / dubum / dibi / dubu / ؛ این‌ها بر بودن و ماندن دلالت دارند نه حرکت و شدن، براین اساس می‌توان آن‌ها را «ایستا» نامید. /bostən/ متضمن تغییر حالت است، /du bostən/ متضمن تغییر موضع. این فعل‌ها به صفت نیاز ندارند، یعنی اگر صفتِ موضوع یا نهاد جمله را بیان نکنند، جمله بامعناست، به شرط آن که مکان، چارچوب یا محدودهٔ وقوع یا عدم وقوع پدیده مشخص شود. مثلاً اگر بگویند /mast gulə me:n dubu/ (ماست در کوزه بود)؛ گرچه صفت ماست (سفیدی، شیرینی ...) را نگفته‌اند اما مکان و موضع محسوس آن را بیان کرده‌اند. به سخنی دیگر از آن جا که /du. Bostən/ متضمن «شدن در ...» یا «بودن در ...» است، در تمام اشکال صرفی مستلزم «چارچوب و محدوده» موضوع یا نهاد جمله است. بنابراین اگر

چارچوب و موضع بیان نشود، جمله بی معناست. در گیلکی رشتی، برخلاف گیلکی شرق گیلان، این فعل‌ها به‌ندرت در وصف انسان - به‌ویژه اول و دوم شخص (فرد و جمع) - به‌کار می‌روند. در این موارد واژه «مئن» /me:n/ را حتماً می‌آورند:

bəjâr. ə me:n dubum

در میان شالیزار بودم

در این جمله «بودن در شالیزار» نه روی مرز کرت‌ها موردنظر است. اگر بودن در شالیزار - نه لزوماً درون یا میان کرت‌ها و به‌ویژه توی گل - موردنظر باشد، /isâ/ به‌کار می‌برند که به معنای ماندن در یک محدوده است.

ناگفته نماند که این فعل‌ها در مورد پدیده‌های انسانی (سازه‌ها و برآیندهای کمی و کیفی مردم) کاربرد دارند:

mi dilâ dubu bæšəm, nubostə

در دلم بود (دلم می‌خواست) بروم، نشد

/dubud / dibid / dibim / dubu / dibi / dubum/ گذشته‌اند و؛

/dər. əd / dər. id / dər. im / dər. ə / dər. i / dər. əm /

ریشه‌ای با ماده گذشته دارند.

ماده‌ی حال /bo:n/ در گیلکی از پیشوند də + میانجی ɾ + فعل پی‌بستی بودن در زمان حال تشکیل می‌شود که در ترکیب با افعال دیگر، ساخت زمانی فعل را دستخوش در جریان بودن می‌کند و به تنهایی نیز برای بیان امور مربوط به «حال مستمر» به‌کار می‌رود:

ruxân. â tâhabəsər âb dərə

رودخانه لبالب از آب است

bəjâr sər dər. əm

در مزرعه هستم

âsəmân. â sətârə dərə

در آسمان ستاره هست

این صیغه‌ها به‌صورت زیر منفی می‌شود:

bəjâr sər dinnem

در مزرعه نیستم

bəjâ sər dinneyi

در مزرعه نیستی

sətârə dinne

ستاره اندر نیست

bəjâr sər dinneyim

در مزرعه نیستم

bəjr sər dinneyid

در مزرعه نیستید

sətârə dinnedə

ستاره نیستند

معمولاً منفی «درم، دری ...» را با حذف شناسه و افزودن صرف گذشته‌ی

«بودن» (بوم، بی، بو ...) به‌عنوان وجه منفی گذشته نیز به‌کار می‌برند:

dubum	دوبوم	dinne bum	دینن بوم
dibi	دیبی	dinne bi	دینن بی
dubu	دوبو	dinne bu	دینن بو
dibim	دیبه	dinne bim	دینن بیم
dibid	دیید	dinne bid	دینن بیید
dubud	دوبود	dinne bud	دینن بود

اگر «دوبوم، دیبی، دوبو ...» طبق قاعده منفی شوند، باید پس از پیشوند /du/،

/n(v)/ نفی را بیاورند و مثلاً بگویند:

dunbum یا dunubum

در گیلکی صورت‌های دیگری از مصدر /bo:n/ در ترکیب با پیشوند /-fu/

وجود دارد که مفهوم بودن در جایی را دستخوش تغییر به «ریختن» می‌کند.

۲.۱۷. «fubo:n» (ریختن در سطح، ریختن از بلندی)

/fubo:n/ یا /fuvo:n/ شکل دیگری از مصدر /bo:n/ است که مانند سایر فعل‌ها

در ساخت‌های مختلف صرف می‌شود. این فعل نیز مانند دیگر اشکال بودن در

تمام اشکال صرفی نیازمند چارچوب و محدوده‌ی موضوع یا نهاد جمله است و

اگر چارچوبی و موضعی بیان نشود، جمله کامل نخواهد شد:

dârânə titi fubo	شکوفه درختان ریخت	گذشته
dârânə titi fibe	شکوفه درختان می‌ریزد	گذشته نقلی
agər dârânə titi fəbə	اگر شکوفه درختان بریزد	مضارع التزامی
dârânə titi fubostân. dərəə	شکوفه درختان در حال ریختن است	حال در جریان
dârânə titi fubosti	شکوفه درختان می‌ریخت	گذشته‌ی استمراری

dârânâ titi fuboatə bu	شکوفه درختان ریخت بود	گذشته‌ی بعید
agər dârânâ titi fubostə bi	اگر شکوفه درختان ریخته باشد	گذشته‌ی التزامی
dârânâ titi fubostân bubu	شکوفه درختان در ریختن بود	گذشته‌ی در جریان
agər dârânâ titi fubostân dibi	اگر شکوفه درختان در ریختن می‌باشد	گذشته‌ی در جریان التزامی
fubu		فعل امر
funbu یا funubu		فعل نهی

این فعل با ستاک /dâr/ و /dâšt/ از مصدر «داشتن»، برای بیان گذشته‌ی نقلی (حال کامل) و گذشته‌ی بعید تجربی (گذشته کامل) ترکیب نمی‌شود.

۱.۸. فعل آغازی

فعل آغازی در گیلکی از زمره‌ی فعل‌های «کمکی پیشین» به حساب می‌آید و بر آنچه که تا موقع روی دادنش انجام نشده و از آن پس که فعل در جمله می‌آید یا بر زبان رانده می‌شود، به وقوع می‌پیوندد، دلالت می‌کند. به عبارتی دیگر، برای دلالت بر شروع به انجام گرفتن و یا انجام دادن امری به کار می‌رود، که تا زمانی خاص نامحقق بود.

در گیلکی صورتی قدیمی از فعل آغازی وجود دارد که ترکیبی از ماده‌ی گذشته‌ی مصدرهای /kudən/ (کردن) و /na:n/ (نهادن، قرار دادن، وجود داشتن) است که به صورت /bənâ bukud/ یا /bənâ bəgud/ برای بیان شروع موقعیتی که به صورت متمم فعل جلوه‌گر می‌شود، به کار می‌رود. در گیلکی متمم جمله‌ای وجود ندارد، بلکه مصدری به کار می‌رود که تقریباً نقش جمله را دارد؛ «...bənâbukud» در آغاز جمله می‌آید و معنی «شروع کرد» را به جمله می‌دهد. این ساخت تشکیل می‌شود از:

ماده ترکیبی آغازی + جزء غیرفعلی + مصدر صرف نشده

bənâ bukud arzu fukudən	شروع کرد به اشک ریختن
bənâ bukud. ə bu xurâ pərkâne:n	شروع کرده بود خود را لرزاندن

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۲۲۵

ماده‌ی ترکیبی آغازی می‌تواند در صیغه‌های مختلف و در اشکال زمانی گوناگون صرف شود. از آن جمله در ساخت‌های حال / آینده:

bənâ kune xu čumâ luč. â kudən آغاز کرد به لوچ کردن چشمان خود

شکل منفی آن به صورت افزوده شدن نشانه‌ی /nu/ نفی به آغاز فعل /kudən/

به کار می‌رود:

bənâ nu. kun mi dəhanâ vazâ kudən شروع نکن که دهانم را باز کنم

گونه‌ی دیگری از آن نیز وجود دارد که مبتنی بر تکرار ماده‌ی /bəna/ است و به صورت /bənâ bəna/ به وجود می‌آید که متمم آن افعال واژگانی هستند که صرف می‌شوند و در ساخت‌های گذشته، مضارع و امر به کار می‌روند:

bənâ bəna mərə čitin. â kunə قصد کرد مرا خراب کند

bənâ bəna ibče bu. xusi قصدکن کمی بخوابی

علاوه بر این گونه‌های منحصر به فرد، در گیلکی مانند فارسی از فعل «گرفتن» نیز برای آغاز کردن و یا انجام دادن کار بهره برده می‌شود:

bigir biniš بگیر بنشین

و یا از فعل «گذاشتن»، مانند:

bənâ buxuft گذاشت خوابید

تحت تاثیر زبان فارسی ترکیب «شروع کرد» /šuru bukud/ و برخی از افعال دیگر، در حال جانشین شدن بجای شکل قدیمی افعال آغازی گیلکی هستند.

۱۹. فعل نقل و حکایت

فعل‌هایی که معنی نقل و حکایت دارند و گاهی جمله با آن آغاز می‌شود و عمدتاً به منزله‌ی مفعول فعل جمله هستند.

در گیلکی این ساخت با «می‌گویند» به صورت /gunan /gidi / guyədə /gədə/

آغاز می‌شود و تابعش به صورت مصدر و یا فعل صرف شده است:

guyədə tu tiper. â nideyi می‌گویند، تو پدرت را ندیدی

gədə pâbêrândə meman u nuxurəmekə jâ bâ tərse:n

می‌گویند از میهمان پا برهنه و آن کسی که می‌گوید نمی‌خورم باید ترسیدن (ترسید)

gunon divârə gal dayti

می‌گویند سوراخ سمبه‌های دیوار را گل گرفتی

۲۰. فعل‌های غیر شخصی

در گیلکی با /vâ/ (باید)، /vâsti/ (بایستی)، /sâ/ (می‌شود)، /šâsti/ (می‌شد)، در گونه‌ی مرکزی و رشتی با /buxu/ (می‌شود) در گونه‌ی فومنی با /bunə/ (می‌شود) و در گونه‌ی شرقی با /bâ/ (باید) می‌توان فعل‌های غیرشخصی ساخت. در این ساخت تابع عمدتاً به صورت مصدر می‌آید:

šo:n šâ

می‌شود رفت / رفتن

vâ amo:n

باید آید / آمدن

vâsti xurdən

بایستی خورد / خوردن

âšsti den

می‌شدید / دیدن

nə. buxu(nu) və. sadən

نمی‌شود برداشتن

bunə gutən

می‌شود گفت (گفتن)

ساخت‌های غیرشخصی هیچ‌گاه فاعل نمی‌پذیرند و شناسه‌ی سوم شخص

مفرد فعل به شخص خاصی بر نمی‌گردد و نیز ویژگی شخص و شمار ندارند.

این افعال هنگامی که با گذشته و مضارع التزامی ترکیب می‌شوند، فعل از شناسه

سوم شخص برخوردار می‌شود:

vâsti bugofti bi

باید گفته باشی

vâ biši

باید بروی

در این حالت به نظر می‌رسد /vâ/ و /šâ/ به حالت قیدی نزدیکی بیشتری دارند

تا حالت فعلی، هر چند برخلاف قید قابل حذف نیستند.

۲۱. فعل مرکب گیلکی

فعل مرکب به فعلی گفته می‌شود که از پیوند یک فعل «همکرد» مانند: کردن، کشیدن، دادن، زدن، و ... با یک اسم یا صفت یا قید و جز آن که «فعل یار» نامیده می‌شود، پدید می‌آید و نتیجه‌ی ترکیب، یک فقره واژگانی متفاوت با اجزای ترکیب است که مفهوم فعلی تازه‌ای را در زبان به وجود می‌آورد (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۲۷/۲).

همکرد فعل مرکب برای زمان گذشته و حال/ آینده در اشخاص و شمارهای مختلف صرف می‌شود. در ارتباط با فعل مرکب عنصر دیگری بین دوجز ملاحظه می‌شود که برخی از گویش‌شناسان آن را پیشوند محسوب داشته‌اند. حضور و نقش این عنصر که مصوّت /â/ است، ابهاماتی را دامن زده است که نیازمند بررسی گسترده‌تر است و به همین خاطر، بررسی آن به طور جداگانه در پیوست شماره ۴ آورده می‌شود.

۲۲. فعل مرکب ضمیری

در زبان گیلکی مواردی از فعل‌های شبیه به فعل مرکب یافت می‌شود که در آن‌ها شناسه‌های فعل به کار نمی‌رود و ضمایر به کار رفته در آن‌ها، که برای شخص و شمار صرف می‌شوند، ضمایر غیرفاعلی هستند. این فعل‌ها از ترکیب یک اسم، صفت یا قید و ضمایر غیرفاعلی و یک فعل همکرد، که در تمام ساخت‌ها به طور ثابت سوم شخص مفرد است، ساخته می‌شوند.

در این ساخت‌ها:

۱. جمله‌ها به لحاظ صوری، فاقد فاعل هستند. یا به عبارت دیگر فاعل همواره در حالت غیرفاعلی است، یعنی تظاهر صوری «رایبی»، «برایی»، «اضافی و ملکی» دارد.
۲. فعل جمله همواره به شکل سوم شخص مفرد است.

این ساخت به دلیل حضور دایمی یک ضمیر در آن، «فعل مرکب ضمیری» نامیده می‌شود. ضمایر غیرفاعلی در زبان گیلکی صورت‌های مستقلی از ضمایر

همکردهایی که در این ساخت می‌آیند محدوداند، فعل‌های: «آمدن»، «گرفتن»، «کردن»، «بودن و شدن» و فعل‌های پی‌بستی «بودن» نسبت به افعال دیگر از کارکرد بیشتری برخوردارند.

mərâ tur. â kud	مرا دیوانه کرد (دیوانه‌ام کرد)
tərâ tur. â kud	تو را دیوانه کرد (دیوانه‌ات کرد)
unâ tur. â kud	او را دیوانه کرد (دیوانه‌اش کرد)
mərâ vištâ. yə	مرا گرسنه است
tərâ vištâ. yə	تو را گرسنه است
unâ vištâ. yə	او را گرسنه است
mərâ xândâ git	مرا خنده گرفت (خنده‌ام گرفت)
tərâ xândâ git	تو را خنده گرفت (خنده‌ات گرفت)
onâ xândâ git	او را خنده گرفت (خنده‌اش گرفت)

این ساخت در گیلکی در اشکال مختلف گذشته و مضارع کاربرد دارد:

mərâ xuš nâmo bu	مرا خوش نیامده بود (خوشم نیامده بود)
mərâ xuš nâmo bi	اگر مرا خوش نیامده باشد ((اگر خوشم نیامده باشد))
mərâ gərmâ bostân dubu	مرا در حال گرم شدن بود (داشت گرمم «می‌شد»)
mərâ gərmâ bostân dibi	اگر مرا در حال گرم شدن باشد ((اگر) داشت گرمم می‌شد)
mərâ xuš bāyē	مرا خوش بیاید ((اگر) خوشم بیاید)
mərâ xuš aye	مرا خوش می‌آید (خوشم می‌آید)
mərâ gərmâ bostân dərə	مرا در حال گرم شدن است (دارد گرمم می‌شود)

در این ساخت ضمایر غیر فاعلی، شخص و شمار را مشخص می‌کنند، نه شناسه‌ی فعل را. این ضمایر در این جملات نقش نهادی دارند و از این نظر با ساخت «ارگاتیو» زبان‌هایی مانند «تالشی» و «تاتی» مشابهت پیدا می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های ساخت «ارگاتیو»، ظاهر شدن فاعل فعل‌های متعدی به شکل غیر فاعلی و مفعول آن به شکل فاعلی است. در زبان‌های تاتی، تالشی و گیلکی این ویژگی همانند فارسی حفظ شده است (سبزه‌علیپور: ۱۳۹۲).

در گیلکی فعل لازم و متعدی هر دو در این ساخت به کار می‌رود. کلباسی (۱۳۶۷)، سرایت این حالت از افعال متعدی به لازم را به نوعی از رسوبات ارگاتیو زبان‌هایی مانند گیلکی می‌داند.

ناتل خانلری (۱۳۵۲، ص ۳۲۰-۳۲۶) این افعال را، افعال ناگذر می‌نامد. دلیل نامگذاری فعل ناگذر از نظر خانلری این است که: این فعل‌ها، اگرچه به ظاهر متعدی‌اند، یعنی مفعول می‌پذیرند، معنای آنها از نهاد نمی‌گذرد و به دیگری اثر نمی‌کند. به بیان دیگر، فاعل منطقی و معنایی جملات این گونه، از نظر روینایی و دستوری، مفعول ظاهری جمله‌اند.

به اعتقاد درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳: ۱۸) ضمیر مفعولی یا گروه اسمی دارای حالت مفعولی در ساخت‌های فوق، مفعول زیرساختی و فاعل روساختی جمله‌اند. **راسخ مهند** (۱۳۸۴: ۲۷۵-۲۸۵) معتقد است در این ساختار، ضمائر آغازین جمله نشانه‌ی مطابقتی مفعولی است، یعنی ساختارهای ذکر شده از نشانه‌ی مطابقتی مفعولی برخوردارند.

واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) معتقد است این ضمائر را نمی‌توان فاعل زیرساختی نام نهاد، چون به هر حال به‌عنوان فاعل زیرساختی مطابقتی بین شخص و شمار با فعل، که در همه حالت سوم شخص است وجود ندارد و در ادامه می‌گوید: این جملات فاقد فاعل نحوی‌اند، برای این گونه جمله‌ها نمی‌توان جایگاه مشخص‌گر گروه زمان قایل شد. فعل در این جمله‌ها دارای تصریف ناقص است، یعنی در عین اینکه دارای مشخصه/ شناسه زمان است (سوم شخص مفرد در همه‌ی حالت‌ها)، فاقد شناسه‌های مطابقتی است.

نوروزی و قربانی جویباری در مقاله‌ی «دو منشا مختلف برای عدم انطباق شناسه» (۱۳۹۴، ص ۲۷۵)، انتصاب این ساخت به ساخت ارگاتیو را بر نمی‌تابند، زیرا معتقدند که؛ در ساخت ارگاتیو، فعل کمکی با مفعول هماهنگ می‌شود و بنابراین فعل باید حتماً متعدی باشد. ولی در اواخر دوره‌ی میانه به‌جای ویژگی انطباق

شناسه با مفعول، فعل بدون شناسه (یا به عبارت دقیق‌تر «تک‌شناسه») به کار می‌رفته است، که در آن ضمایر، شخص فعل را مشخص می‌کند. آنها ریشه‌ی این ساخت را در «فعل تمنایی ماضی» می‌دانند و معتقدند؛ در فعل تمنایی، هیچ الزامی در متعدی بودن ساخت وجود نداشته است. بلکه مبنای عدم انطباق یا بدون شناسه بودن ساخت تمنایی، این است که تنها سوم شخص مفرد است. بنابراین ساخت تمنایی که در اصل سوم شخص مفرد است، می‌تواند هم متعدی باشد و هم لازم و هم ربط، که باقی‌مانده از دوره‌ی میانه زبان فارسی است.

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۷۱) در بررسی فعل تمنایی فارسی و ریشه‌ی سوم شخص مفرد آن در دوره‌ی میانه، آورده است؛ صیغه‌های دیگر فعل تمنایی فارسی باستان به دوره‌ی میانه نرسیده است و همین یک صیغه، فعل ماضی تمنایی پهلوی را شکل داده است. این ساخت یکی از اشکال چندگانه از فعل مرکب ضمیری است که در این اثر، در مبحث «گذشته‌ی التزامی تمنایی» مورد بررسی قرار گرفت (برای مطالعه بیشتر نک ← به فعل مرکب ضمیری تمنایی).

در گیلکی «فعل مرکب ضمیری» در اشکال گذشته و حال/آینده با ضمایر متفاوت به کار می‌رود:

۲۲. ۱. در ساخت حال / آینده:

mərâ xuš aye	مرا خوش می‌آید (خوشم ^۱ می‌آد)	مضارع
tərâ xuš bāyə	اگر ترا خوش بیاید (اگرخوشت بیاید)	مضارع‌التزامی
unâ xânde gifân. dərə	او راداردخنده می‌گیرد (داردخنده‌اش می‌گیرد)	حال در جریان
amərâ vištâ. y. ə	ما را گرسنه است (گرسنه‌مان است)	با فعل ربطی
šəmərâ xus. âne	شما را می‌خواباند	با فعل سببی

۱. در گیلکی میان جزء غیرفعلی (در مثال‌های بالا مانند: خوش، خنده) و فعل، پی‌بست ضمیری (خوشم-خوشت-خنده‌اش) آن‌گونه که در فارسی به کار می‌رود، وجود ندارد.

۲.۲.۲. در ساخت گذشته

mere bihe	برای من خرید	گذشته‌ی ساده
tere bihe bu	برای تو خریده بود	گذشته‌ی بعید
une bihe dare	برای او خریده دارد (خریده است)	حال کامل با داشتن
amere bihe dâšti	برای ما خریده داشت (خریده بود)	گذشته‌ی کامل با داشتن
šemere bihe bi	(اگر) برای شما خریده باشد	گذشته‌ی التزامی
kâški. ušâne bihebi	کاش برای آنها خریده باشد	گذشته‌ی التزامی تمنایی
mi arâ amo:n dubu	با من داشت می آمد	گذشته‌ی در جریان
agə ti arâ amo:n dibi	اگر با من آمده باشد	گذشته‌ی در جریان التزامی
agə mi šin` bubostə bi	اگر مال من شده باشد (بوده باشد)	در ساختار ملکی ویژه گیلکی

در ساختارهای ترکیبی فعل مرکب گیلکی نیز به کار می‌رود.

agə mi dəs vive bubobi	اگر دست من بریده شده باشد (شده بود)	در ساختار شرطی
kâški a mædrəsə zudtər bæ. sâxtə bu. bostə. bi		در ساختار تمنایی

کاش این مدرسه زودتر ساخته شده باشد (می شده است).

۲.۲.۳. اشکال منفی افعال مرکب ضمیری

در افعال مرکب ساده که ترکیبی از فعل ساده و جزء غیرفعلی‌اند (مضارع، مضارع‌التزامی - گذشته‌ی ساده)، نشانه‌ی نفی به آغاز فعل می‌پیوندد و آن‌را منفی می‌کند. اگر فعل مبتنی بر پیشوند (از نوع صرفی) باشد، جانشین پیشوند می‌شود.

در افعالی که پیشوند اشتقاقی دارند، پس از پیشوند اشتقاقی می‌آید:

mərâ xuš n. âyə	مرا خوش نمی‌آید	مضارع
agə tərâ xaš n. âyə	اگر تو را خوش نیاید	مضارع‌التزامی
mere nihe	برای من نخرید	گذشته‌ی ساده

šin . ۱ در گونه غربی، še در گونه‌ی شرقی گیلکی معادل معنایی «مال» در فارسی است و در ترکیب با ضمائر ملکی به معنای مال من، مال تو و ... به کار می‌رود. در این ترکیب šin پس از ضمیر می‌آید.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۲۳۳

در ساخت ربطی، نشانه‌ی نفی به‌طور ثابت /ni/ است و با میانجی /y/ به فعل ربطی که با نشانه‌ی /ə/ ظاهر می‌شود می‌پیوندد:

mərâ vištâ. ni. y. ə مرا گرسنه نیست

در گذشته و حال در جریان، به فعل کمکی در پایان جمله می‌پیوندد:

unâ xândə. giftân denne مرا دارد خنده نمی‌گیرد

mərâ xândə giftân dunbu مرا داشت خنده نمی‌گرفت

در این ساخت نشانه‌ی منفی به همکرد، یعنی /giftân/ هم می‌پیوندد. این شکل، شکل اصلی نفی در این ساخت به حساب می‌آید:

mərâ xândə nəgiftân dubu

در افعال مرکب مبتنی بر صفت مفعولی و فعل کمکی در ساخت‌های التزامی و

بعید، نشانه نفی به آغاز صفت مفعولی می‌پیوندد:

agə mere nihe bi اگر برای من نخریده باشد

mere nihe bu برای من نخریده بود

در افعال مرکب دوئیی با مضارع و گذشته‌ی داشتن، نشانه‌ی نفی فعل کمکی را منفی می‌کند.

mere bihe nâšti برای من نخریده بود (خریده نداشت)

mere bihe nâre برای من نخریده است (خریده ندارد)

در ساختارهای ترکیبی، نظیر ساختار شرطی و تمنایی در نمونه‌های بالا، نشانه‌ی

نفی به صفت مفعولی که در کنار فعل کمکی قرار دارد می‌پیوندد:

kâški a xânə zudtər bə. sâxtə. nu. bostə. bi

کاشکی این خانه زود ساخته نشده باشد (نمی‌شده است)

پیوست ۱ ریشه‌شناسی مصدرهای گیلکی

/jəxərsəstən/ : رهایی یافتن

ماده ماضی -jə-xərs-əst-، ماده مضارع -jə-xərs- > ایرانی باستان *hrz-، صورت ضعیف *harz- «رها کردن» > هندو اروپایی *selǵ- «رها کردن، فرستادن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۹۰۰). قس: اوستایی -harəz- «رها کردن، آزاد ساختن» (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۷۹۲)، فارسی باستان -hard- «پیش فرستادن» (کت، ۱۹۵۳: ۲۱۴). /h/ مأخوذ از /s/ هندواروپایی به /x/ بدل شده است.

از ریشه *harz-/*hrz- «ترک کردن، رها کردن»، مصدر /vahəštən/ «هشتن، ترک کردن، جا گذاشتن»، نیز ساخته شده است؛ قس: فارسی میانه زردشتی hištan (مکنزی، ۱۳۷۹: ۸۹)، فارسی میانه ترفانی -hil- (بویس، ۱۹۷۷: ۵۰)، فارسی «هشتن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۸۱).

/dətəranən/ : دواندن، گریزاندن

ماده واداری -də-tər-an-، ماده مضارع -də-tər-، مصدر جعلی /dətərəstən/ «رمیدن» > ایرانی باستان *tr-، صورت ضعیف *tar- «گذشتن، عبور کردن» > هندو اروپایی *ter- «از روی چیزی گذشتن، بر چیزی غلبه کردن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۱۰۷۴). قس: اوستایی -tar- (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۳۳۹) و فارسی باستان -tar- (کت، ۱۹۶۳: ۱۸۶) هر دو به معنای «گذشتن، عبور کردن»، فارسی میانه زردشتی widardan (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۵۷)، فارسی «گذردن، گذشتن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۱).

این ریشه با پیشوندهای /-u/ و /-fə-/ نیز در گیلکی به کار رفته است: /uturəstən/

«رمیدن»، /uturanən/ «رماندن»، /fətarənən/ «هل دادن».

/dəxuštən/ : نکیدن، لاغر شدن

ماده ماضی *də-xušt*، ماده مضارع *də-xuš*، مصدر جعلی */dəxuštən/* «خوشیده شدن، تکیده شدن» > ایرانی باستان **huš-*، صورت ضعیف **hauš* «خشک شدن» > هند و اروپایی **saus-* «خشک» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۸۰). قس: اوستایی *haoš-* «خشک شدن» (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۷۳۸)، فارسی میانه زردشتی *xōšīdan*، *hōšīdan* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۹۰)، پارتی *hōš-* (بویس، ۱۹۷۷: ۴۹)، فارسی «خوشیدن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۲).

مصدر ساده **xuštən* با پیشوندهای */-fu/* و */-va/* نیز در گیلکی به کار می‌رود: */fuxuštən/* «خشک شدن لباس»، کور شدن چشم»، */vaxuštən/* «خشک شدن آب چیزی»، */vaxušanən/* «خشک کردن آب (مزرعه)».

/dəkuštən/ : خاموش شدن شعله آتش، چراغ (و مانند آنها)

ماده ماضی *də-kušt*، ماده مضارع *də-kuš*، مصدر واداری */dəkušanən/* «خاموش کردن شعله آتش، چراغ (و مانند آنها)» > ایرانی باستان **kuš-*، صورت ضعیف **kauš-* «نبرد کردن» > هند و اروپایی **keuk-s-* «ستیز کردن» (بیلی، ۱۹۷۹: ۶۳). قس: اوستایی *kaoš-* «کشتن» (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۴۳۲)، فارسی میانه زردشتی *kuštan* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۰۲)، فارسی میانه ترفانی *kuš-* (دورکین مایسترانست، ۲۰۰۴: ۲۱۵)، فارسی «کشتن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۹).

برای خاموش شدن آتش چراغ و هیزم و همانند آنها افزون بر این مصدر، از مصدر */dəmurdən/* و برای خاموش کردن آتش چراغ و هیزم از */dəmīranən/* هر دو از ایرانی باستان **mr-*، صورت ضعیف **mar-* «مردن» > هند و اروپایی **mer-* «مردن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۷۳۵)، قس: اوستایی *mar-* «مردن» (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۱۴۲) نیز استفاده می‌شود. در متون کهن ادب فارسی، «کشتن» در همین معنا به کار رفته است. در گلستان سعدی آمده است:

شبی یاد دارم که یاری عزیز از در درآمد. چنان بی خود از جای برجستم که چراغم به آستین کشته شد ... بنشست و عتاب آغاز کرد که مرا در حال بدیدی، چراغ بکشتی به چه معنی؟ گفتم: به دو معنی: یکی آن که گمان بردم که آفتاب برآمد و دیگر آنکه این

یتیم به خاطر بود:

چون گرانی به پیش شمع آید
خیزش اندر میان جمع بکش
ور شکر خنده‌ای است شیرین لب
آستینش بگیر و شمع بکش

(سعدی، کلیات: ۱۳۲)

در متون کهن فارسی مردن چراغ نیز کنایه از خاموش شدن آن بوده است.

/fatakəstən/ : چکیدن آب، خشک شدن آب لباس (در هوا و آفتاب)

ماده ماضی -fa-tak-əst، ماده مضارع -fa-tak، مصدر واداری /fatakanən/ «خشکاندن (لباس)» > ایرانی باستان *tak- «دویدن، جاری شدن آب»، مشتق از ریشه هند و اروپایی *tekʷ- «تاختن، جاری شدن، جریان داشتن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۱۰۵۹). قس: اوستایی tak- «تاختن، جاری شدن» (بارتمه، ۱۹۶۱: ۶۲۴)، فارسی میانه زردشتی taxtan (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۴۷)، فارسی میانه ترفانی taz- (بویس، ۱۹۷۷: ۸۶)، پارسی taž- (همانجا)، فارسی «تاختن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۴۵).

ریشه tak- با پیشوند /-fə/ در گیلکی به مفهوم «جاری شدن آب به سمت پایین» به کار رفته است.

/fačaməstən/ : خم شدن، دولا شدن

ماده ماضی -fa-čam-əst، ماده مضارع -fa-čam، مصدر واداری /fačamanən/ «خم کردن، دولا کردن» > ایرانی باستان *čam- «دویدن» > هند و اروپایی *kʷem- «پا به زمین کشیدن؛ جرعه جرعه نوشیدن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۶۴۰). قس: پارسی -čam «دویدن، حرکت کردن» (بویس، ۱۹۷۷: ۳۱)، فارسی «چمیدن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۴۸).

مصدر *čaməstən با پیشوند /-ha/ نیز در گیلکی به همین معنی به کار می‌رود:

/hačaməstən/ «خم شدن، دولا شدن».

/fəkələštən/ : به دندان کشیدن (پوست هندوانه و مانند آن)

ماده ماضی -fə-kələšt، ماده مضارع -fə-kələš > ایرانی باستان *kʷš-، صورت ضعیف *karš- «کشیدن» > هند و اروپایی *kʷel-s- «کشیدن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۶۳۹). قس:

اوستایی *karš* - «کشیدن» (بارتلمه، ۱۹۶۳: ۴۵۶)، فارسی میانه زردشتی *kešīdan* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۰۰)، فارسی میانه ترفانی *karš* (دورکین مایسترانست، ۲۰۰۴: ۲۰۸)، فارسی «کشیدن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۹). /r/ مأخوذ از /l/ هند و اروپایی به /l/ بدل شده است. ریشه **karš* با پیشوند /fə/ به معنای «فروکشیدن، کشیدن به سمت پایین» به کار رفته است.

مصدر ساده **kələštən* /kələštən/ با پیشوند /-jə/ نیز در گیلکی به همین معنا به کار می‌رود: /jəkələštən/ «به دندان کشیدن (پوست هندوانه و مانند آن)».

/fəvərdən/ : بلعیدن

ماده ماضی *fə-vərd*، ماده مضارع *fə-vər*، مصدر جعلی /fəvərdən/ «بلعیدن» > ایرانی باستان **br-* صورت ضعیف **bar-* «بردن» > هند و اروپایی **bher-* «بردن»؛ آوردن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۱۲۸). قس: اوستایی *bar-* (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۹۳۳) و فارسی باستان *bar-* (کت، ۱۹۵۳: ۲۰۰) هر دو به معنای «بردن»، فارسی میانه زردشتی *burden* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۵۵)، فارسی میانه ترفانی و پارتی *bar-* (بویس، ۱۹۷۷: ۲۷)، فارسی «بردن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۶). /b/ پس از واکه /ə/ به /v/ بدل شده است؛ نیز نک: /fuvustən/ «ریختن». ریشه **bar-* با پیشوند /-fə/ به معنی «فرو بردن، به سمت پایین بردن» به کار رفته است.

/fusəstən/ : گسستن، پاره شدن

ماده ماضی *fu-səst*، ایرانی باستان **sid-*، صورت ضعیف **sard-* «بریدن» > هند و اروپایی **skēi-d-* «بریدن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۹۱۹). قس: اوستایی *saēd-* «شکافتن» (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۵۴۷)، فارسی میانه زردشتی *wisistan* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۶۰)، فارسی «گسستن» (ابوالقاسمی، همان: ۷۳).

/d/ پیش از /t/ به /s/ بدل شده است.

مصدر ساده **səstən* با پیشوندهای مختلف در گیلکی به کار می‌رود: /dorsəstən/ «بریدن، از پا درآمدن»، /varsəstən/ «پاره شدن». /-dor/ و /-var/ صورت‌های دیگری از پیشوندهای /-du/ و /-va/ هستند.

/fuvustən/ : ریختن

ماده ماضی *-fu-vust*، ماده مضارع *>fu-vu* ایرانی باستان **bu-*، صورت ضعیف **bav-* «بودن» > هند و اروپایی **bheu-* «رشد کردن، فزونی یافتن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۱۴۶). قس: اوستایی *bav-* (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۹۲۷) و فارسی باستان *bav-* (کنت، ۱۹۵۳: ۲۰۰) هر دو به معنای «بودن؛ شدن»، فارسی میانه زردشتی *būdan* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۵۵)، فارسی میانه ترفانی و پارتی *bawe-* (بویس، ۱۹۷۷: ۲۸)، فارسی «بودن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۷). ریشه **bav-* با پیشوند *-fu-* به مفهوم «فروشدن، به سمت پایین حرکت کردن» آمده است.

/fəvixtən/ : نخ پیچ کردن

ماده ماضی *-fə-vixt*، ماده مضارع *-fə-vič* > ایرانی باستان **vig-*، صورت ضعیف **vaig-* < هند و اروپایی **ueig-* هر دو به معنای «تکان دادن، تاب دادن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۱۱۳۰). قس: اوستایی *vaēg-* «تاب دادن، چرخاندن» (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۳۱۳)، فارسی میانه زردشتی *wēxtan* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۵۷)، فارسی «بیختن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۹). در ماده ماضی */g/* پیش از */t/* به */x/* بدل شده است. افزون بر این مصدر، مصدر */vapəxtən/* از **paik-* «پیچیدن» (حسندوست، ۱۳۸۳: ۳۰۰) نیز در گیلکی به معنای «نخ پیچ کردن» به کار می‌رود.

/vabinəstən/ : بریدن شیر، ترش شدن شیر، دلمه شدن

ماده ماضی *va-bin-əst*، ماده مضارع *-va-bin* > ایرانی باستان **brī-* هند و اروپایی **bhrī-* هر دو به معنای «بریدن، قطع کردن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۱۶۶). قس: اوستایی *brāy-* (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۹۷۲)، فارسی میانه زردشتی *brīdan* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۵۴)، فارسی میانه ترفانی *burr-* همه به معنای «بریدن» (بویس، ۱۹۷۷: ۲۹)، فارسی «بریدن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۷). */r/* حذف شده است. در گیلکی حذف */r/* در خوشه‌های همخوانی به قاعده است: */gitən/* «گرفتن»، */bištən/* «برشتن». مصدرهای */bən/* و */vabən/* هر دو به معنای «بریدن» از همین ریشه مشتق شده‌اند.

/vəšadən/ : گسترده، پهن کردن (سفره، رختخواب و مانند آن)

ماده ماضی *-va-šad*، ماده مضارع *va-šan* - ایرانی باستان **hā* - «بستن» (با پیشوند **-vi* / «بازکردن» > هند و اروپایی **sē(i)* - «بستن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۸۹۱). قس: اوستایی *hā(y)* - «بستن» (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۸۰۰)، فارسی میانه زردشتی *wišādan* «گشادن، بازکردن، آزاد کردن» (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۶۰)، فارسی میانه ترفسانی و پارتی *wišāh* - (بویس، ۱۹۷۷: ۹۷)، فارسی «گشادن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۱: ۷۴).

/h/ پس از /ə/ به /š/ بدل شده است.

مصدر ساده **šadən* با پیشوند /-də/ نیز به کار می‌رود: /dəšadən/ «پهن کردن و انداختن روی چیزی».

/vamištən/ : ادرار کردن

ماده ماضی *-va-mišt*، ماده مضارع *-va-miz*، ایرانی باستان **miz* -، صورت ضعیف **maiz* - «ادرار کردن» > هند و اروپایی **meiǵh* - «ادرار کردن» (پوکورنی، ۱۳۷۹: ۷۱۳). قس: اوستایی *maēz* - (بارتلمه، ۱۹۹۴: ۱۱۰۸)، فارسی میانه زردشتی *mistan* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۰۷)، هر دو به معنای «ادرار کردن»، فارسی «میختن».

در ماده ماضی /z/ پیش از /t/ به /š/ بدل شده است.

مصدر ساده **mištən* با پیشوند /-də/ نیز در گیلکی به همین معنا به کار رفته است: /dəmištən/ «ادرار کردن».

(به نقل از: نرجس بانو صبوری، ۱۳۹۲).

پیوست ۲

پیشوندهای فعلی در فارسی باستان، میانه و دری

پیشوندهای فعلی در فارسی باستان بر دو دسته‌اند:

الف) پیشوندهایی که صرفاً وابسته‌ی افعال و احیاناً کلمات دیگر هستند و کاربرد دیگری ندارند. این دسته عبارت‌اند از: *apa*-(دور)، *ava*-(دور، پایین)، *ud*-(بالا)، *nij*-(کنار، دور، بیرون)، *fra*-(پیش، جلو)، *vi*-(دور، جدا).

ب) پیشوندهایی که علاوه بر نقش پیشوندی، به‌عنوان حرف اضافه و قید، کاربرد آزاد و مستقل نیز دارند. این گروه عبارت‌اند از: *ā*-(به، به سوی)، *ati*-(روی، پشت، آن‌سوی)، *abi*-(به، به‌سوی، علاوه بر)، *upa*-(به‌سوی، زیر، با)، *upari*-(بالا، روی)، *ni*-(پایین، زیر)، *patiy* (دوباره، به علاوه)، *pari*-(اطراف، پیرامون)، *parā*-(پیش، بیرون، کنار)، *ham*-(هم، با هم، با).

در فارسی باستان پیشوندهای مضاعف هم به‌کار رفته است، مثل: *pati-ā* در *patiyābaram* و *ava-ā* در *avājanīyā* (KENT 1953: 70).

در متون اوستایی، علاوه بر وجود پیشوندهای فعلی فارسی باستان- که برخی از آنها با اندک تغییرات آوایی و معنایی به‌کار رفته‌اند- پیشوندهای زیر هم دیده می‌شوند:

avi-(به، روی)، *anu*-(دنبال، همراه)، *aipi*-(روی، بر)، *antar*-(میان) (JACKSON

1892: 209-210).

جکسون دربارهٔ مختصات افعال پیشوندی اوستایی، موارد متعددی را برشمرده که

به‌صورت زیر قابل جمع‌بندی است:

- ارتباط میان پیشوند و فعل چندان استوار نبوده است، چنان‌که گاه پیشوند با فاصلهٔ چند کلمه پیش از فعل می‌آمده است. در این صورت، تشخیص پیشوند از قید دشوار می‌شده است: *apa haça azarhibyō miθra barōiš*: «کاش ای مهر! ما را از بدبختی‌ها دور می‌کردی» (یشت ۱۰، بند ۲۳)، در کنار *apa* → *baraiti* «دور سازد، ببرد» (وندیداد ۵، بند ۳۸).
- گاه پیشوندها تکرار می‌شدند، یعنی یکبار با فاصله پیش از فعل، سپس بدون فاصله

در کنار آن می‌آمدند: ham: a šaētəm ← ham i – bārayən «اینجا خواسته انبار کنند» (ونیداد ۴، بند ۴۴).

۳. در ترکیب پیشوندها با افعال، براساس قاعده هم‌نشینی (sandhi)، گاه دگرگونی یا جوش خوردگی آوایی روی می‌داده است. مثلاً upa– و para– با i– (رفتن)، به صورت upa+ita و (para + aēiti) ظاهر می‌شده است.

۴. گاه در جمله‌های طولانی، به جای تکرار فعل پیشوندی، فقط پیشوند فعل تکرار می‌شده است:

... aya daēnaya fraorənta ahurō mazda ašava, frā vohu manō frā: «به این

دین گروید اهوره مزدا بنا بر راستی، و هومنه (به این دین گروید) ...» (یسن ۵۷، بند ۲۴) (JACKSON 1892: 210-211).

هر چند پیشوندهای فعلی ایرانی باستان در اصل بر معانی مشخص دلالت داشته‌اند، در ترکیب با افعال، اغلب معانی ثانوی، مجازی، و گاه مبهم پیدا کرده‌اند (KENT 1953: 164-215, JACKSON 1893: 51-112).

زبان‌های ایرانی در گذار از دوره باستان به دوره میانه، اغلب پیشوندهای فعلی خود را از دست دادند، چنان که در فارسی میانه (پهلوی) و پارسی، پیشوندهای فعلی ایرانی باستان یا کلاً متروک شدند و یا تمایز معنایی و دستوری خود را از دست داده، به صورت جزئی مرده در ساختمان تعدادی از فعل‌های ساده، عیناً و گاه با تحولات آوایی حفظ شدند؛ مانند:

ā در āfritan (ستودن)؛ upa: ap(OP)– در apaspartan (به خطر انداختن)؛ an(h) (OP:ham)– در handāxtan (انداختن)؛ fra: (OP:fra) –fri– در fristātan (فرستادن)؛ vi: (OP:vi)–gu– در gumēxtan (آمیختن)؛ ni در nipištan (نوشتن)؛ ava: (OP:) –ō– در ōžatan (کشتن)؛ pati: (OP:) –pat– در patmēxtan (لباس پوشیدن)؛ pari: (OP:) –par– در parvartan (پروردن)؛ vi در vičtan (گزیدن) (راستارگویا ۱۳۷۹: ۱۲۸-۱۲۹)

با از بین رفتن پیشوندهای کهن در زبان‌های ایرانی دوره میانه، این زبان‌ها به پیشوندهای تازه‌ای نیاز پیدا کردند که از ترکیب حروف اضافه و قیده‌های بازمانده از ایرانی باستان با فعل‌های ساده، نوع تازه‌ای از فعل‌های پیشوندی به وجود آمد.

پیشوندهای فعال و زنده در زبان‌های ایرانی میانه غربی عبارت‌اند از:

۱. abar- در abar-āxistan (برخاستن)؛
۲. andar در andar-būdan (شامل شدن)؛
۳. abāz در abāz-pādan (ماندن، باقی مانده)؛
۴. ēr در ēr-padidan (فروافتادن)؛
۵. ul در ul-āmadan (برآمدن)؛
۶. bē در bē-kardan (دور کردن، درآوردن)؛
۷. frāz در frāz-griftan (انجام دادن)؛
۸. frōd در frōd-šudan (پایین آمدن)؛

(ابوالقاسمی ۱۳۷۷: ۶۲؛ منصوری ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰؛ راستارگویا ۱۳۷۹: ۱۲۳-۱۲۸).^۱

در فارسی دری که ادامه طبیعی فارسی میانه است، جز ēr- (زیر) و ul- (بر)، بقیه پیشوندهای فعلی زبان‌های ایرانی میانه‌ی گروه غربی با برخی تحولات آوایی حفظ شده است. با نگاهی گذرا به برخی از متون اولیه‌ی تکوین زبان فارسی دری (قرن‌های چهارم و پنجم هجری) می‌توان چشم‌اندازی روشن، و در عین حال فراخ، از کاربرد بالای افعال پیشوندی در این دوره مشاهده کرد. در زبان فارسی امروز هر چند گستره‌ی اغلب فعل‌های پیشوندی محدود شده و جای آنها را افعال ترکیبی پُر کرده است، در برخی از گویش‌های ایرانی امروز که کمتر آماج تحولات بوده‌اند، تعداد افعال پیشوندی، برخلاف شمار محدود پیشوندها، همچنان گسترده است؛ چنان‌که هر فعل ساده‌ای در کنار خود معمولاً یک یا چند شکل پیشوندی نیز دارد.^۲

در زبان فارسی دری نیز، به پیروی از فارسی میانه، بسیاری از پیشوندهای فعلی ایرانی باستان، چون جزئی مُرده، با از دست دادن ویژگی‌های معنایی و دستوری خود، در ساختمان تعدادی از فعل‌های ساده، عیناً یا با تغییرات آوایی باقی مانده‌اند و با ماده‌های

۱. علاوه بر موارد فوق، برخی از پژوهشگران pas, pēš, tar, ham را هم جزو پیشوندهای فعلی ایرانی میانه غربی آورده‌اند (نک: همان منابع).

۲. در یک بررسی، شمار فعل‌های پیشوندی در گویش تالشی به بیش از ۴۰۰ مورد رسیده است (نک: رضایتی کیشه خاله ۱۳۸۵: ۷، ۳۰).

فعلی بعد از خود چنان پیوند یافته‌اند که امکان تفکیک آنها وجود ندارد. به این گونه افعال، فعل‌های ساده می‌گویند. برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

/ā/ در «آفریدن، آگندن، آموختن و غیره»؛ /abi/ در «افراشتن، افزودن، افشاندن»؛ /apa/ در «افسردن، افکنندن»؛ /ava/ در «اوژدن، اوفتادن، اوباردن و غیره»؛ /uz/ در «آزمودن، زدودن، شکافتن»؛ /us/ در «سگالیدن»؛ /upa/ در «بایستن»؛ /ham/ در «اندوختن، انگیختن، انباشتن و غیره»؛ /ni/ در «نواختن، نشستن، نمودن و غیره»؛ /fra/ در «فرستادن، فرسودن، فروختن، و غیره»؛ /para/ در «پرداختن، پراگندن، پالودن»؛ /pati/ در «پیمودن، پیراستن، پسندیدن و غیره»؛ /pari/ در «پرستیدن، پروردن»؛ /vi/ در «گزاردن، گریختن، گسستن و غیره» (نک: ابوالقاسمی ۱۳۷۳، ذیل فعل‌های فوق).

هرچند شمار پیشوندهای فعلی که از متون متثور قرن‌های چهارم و پنجم هجری استخراج شده‌اند، از نظر تاریخی در هشت مورد - البته با نادیده گرفتن برخی نمودهای آوایی - محدود می‌شود، از آنجا که هر فعل ساده اولاً، با تمام نمودهای آوایی یک پیشوند به‌کار نمی‌رود و ثانیاً، در موارد بسیار از شکل‌های آوایی پیشوندها با یک فعل ساده، معانی متنوع و مستقل از یکدیگر به‌دست می‌آید، هر یک از نمودهای آوایی پیشوندها را ون‌دی مستقل در نظر گرفتیم که در این صورت، مجموع این پیشوندها به پانزده مورد می‌رسد که عبارت‌اند از:

اندر، ب، با، باز، بر، در، فر، فرا، فراز، فرو، فرود، وا، واز، ور.

معانی پیشوندها

چنان‌که قبلاً اشاره شد پیشوندهای فارسی دری به تبعیت از فارسی میانه، در اصل حروف اضافه یا قید بوده‌اند که با پیوستن به افعال، هویت دستوری دیگری پیدا کرده‌اند. در این جایگاه، هر چند معانی پیشین در مواردی محفوظ مانده، غالباً با تحولات چشمگیری همراه بوده است. برای اینکه بتوانیم چشم‌اندازی روشن از دگرگونی معنایی پیشوندهای بالا ارائه دهیم، ابتدا معانی اصلی و اولیه، سپس ویژگی‌های معنایی دیگر آنها را بر می‌شماریم.

- اندر و صورت دیگر آن (در) به معنی «داخل و درون» است. > فارسی میانه: andar «اندر» > فارسی باستان: antar «در میان، داخل» قس اوستایی: antarə سنسکریت: antár «اندر»؛ مشتق‌اند از هند و اروپایی: *enter (حسن‌دوست، ۱۳۸۳: ۱۳۲). در فارسی دری به‌عنوان

- پیشوند فعل، بر انجام کار به سوی درون دلالت می‌کند: اندرشان، درآمدن و جز اینها.
- ب به معنی «به، به سوی، در برابر» است. > فارسی میانه: pad «به» > فارسی باستان: *patiy* «به، به سوی» اوستایی: *pati* سنسکریت: *prāti* «به، به سوی»؛ هند و اروپایی: **poti* (همان‌جا: ۲۲۰). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، معنی مبهمی دارد و در ساختمان چند فعل دیده می‌شود: برسیدن (تمام شدن)، بداشتن (متوقف کردن) و جز اینها.
 - باز و صورت‌های دیگر آن (فاز، با، وا، واز) به معنی «دوباره و دیگر بار» است. > فارسی میانه: *abāz* «باز» > ایرانی باستان: **apāča* مشتق از **apānk* «عقبی، پشتی»؛ قس اوستایی: *apānk* «عقبی، پشتی»؛ پارتی: *abāž* «باز، دوباره» (همان: ۱۶۴). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، بر تکرار عمل دلالت دارد: بازآمدن، واخواستن و جز اینها.
 - بر و دیگر شکل‌های آن (ور، فر) به معنی «روی و فراز» است. > فارسی میانه: *abar* فارسی باستان: *upariy* «روی، بالای»؛ قس اوستایی *upairi* سنسکریت: *upāri* «بالای، روی»؛ همگی مشتق‌اند از هند و اروپایی: **upéri* (همان: ۱۸۳). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، بر انجام کار از پایین به سوی بالا دلالت می‌کند: بررفتن، برآمدن و جز اینها.
 - فراز و صورت دیگر آن (فرا) به معنی «جلو و بالا» است. > فارسی میانه: *frāz* «جلو، بالا» > ایرانی باستان: **frāča* قس اوستایی: *fracā/franc/frāka* سنسکریت: *prānc/prācā*. (IACKSON 1892:84, 1893 82). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، بر انجام کار به سوی چیزی یا کسی دلالت می‌کند: فراز آمدن، فرابودن و جز اینها.
 - فرود و صورت دیگر آن (فرو) به معنی «جلو و پایین» است. > فارسی میانه: *frōd* > ایرانی باستان: **frawata* قس فارسی باستان: *fravata* «به پیش، به پایین»؛ سنسکریت: *pravātā* «دامنه و کناره کوه» (منصوری ۱۳۸۴: ۱۵۹). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، بر انجام کار از بالا به پایین دلالت می‌کند: فرود آوردن، فروباریدن و جز اینها.
- هر چند پیشوندهای فعلی در اصل بر معانی مشخصی دلالت داشته، در ترکیب با فعل‌ها، مفهوم آنها را به مکان، زمان و جهت خاصی مقید می‌کرده‌اند، اما این بدان معنا نیست که در زبان فارسی دری همیشه معنی ثابت و واحدی داشته باشند. اغلب پیشوندها در ترکیب با فعل‌های ساده معانی خاص و مستقلى به آنها می‌دهند و این امر، یعنی خروج و عدول پیشوندها از دایره دلالتی مفاهیم محدود اولیه، به ساحت معانی جدید، مجازی و گاه متنوع، توانایی آنها را در وضع و گسترش واژه‌سازی در زبان

فارسی بیشتر نشان می‌دهد. شواهد این امر در متون فارسی گذشته و معاصر فراوان به چشم می‌خورد و در آثار ایرانی میانه و باستان نیز سابقه داشته است. برای مثال از متون قرن‌های چهارم و پنجم نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم:

- پس ابلیس گریستن اندر گرفت (آغاز کرد) (ترجمه تفسیر طبری: ۵۲/۱)؛
- موسی بنشست تا او (خضر نبی) از نماز باز آمد (فارغ شد) (بلعی: ۴۷۰)؛
- و بدین قول وفا کرد، و مقصود دانیال بر آورد (روا کرد) (همان‌جا: ۶۷۶)؛
- و خاندان آلتون‌تاش به خوارزم پرافتاد (سرنگون شد) (بیهقی: ۹۰۶)؛
- امروز هر چه با من کردید، درگذاشتم (بخشودم) (عتیق نیشابوری ۱۳۸۰: ۱۱۷۹/۲)؛
- و تفصیل حال وی فرادهم (شرح دهم) در این تاریخ سخت روشن (بیهقی: ۱۳۲)؛
- چون مرگ در آید و این چشم ظاهر فراز شود (بسته شود) ... (غزالی ۱۳۷۵: ۳۴۷/۲)؛
- هر تلخی‌ای که او را پیش آید فرو خورد (تحمل کند) و ننالند (مستملی بخاری: ۱۳۱۷/۳)؛
- چون رسول به کنار مدینه رسید، به قبا فرود آمد (منزل کرد) (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۰: ۹۴۵/۲)؛
- لشکر خویش را بیافت پراگنده و برگشته و وی را فرود گذاشته (رها کرده) (بیهقی: ۲۳۸)؛
- سه از پنج برویم (کسر کنیم)، بماند دو (رازی ۱۳۳۸: ۱۴)؛
- آدم را علیه‌السلام صبر برسید (تمام شد) در آرزوی دیدار او (عتیق نیشابوری ۱۳۸۰: ۲۴۵۳/۴)؛
- و کشتی را برجای بداشت (متوقف کرد) و همی جنبانید سخت (بلعی: ۸۴۶)؛
- محمود برخاست و او را اندر کنار گرفت ... و نیکو پرسید^۱ (احوال‌پرسی کرد) (تاریخ سیستان: ۳۵۲).

با اینکه پیشوندهای فعلی سبب تقیید، گسترش و یا تغییر معنی افعال می‌شوند، در

۱. ممکن است تصور شود بد در ساختمان چهار فعل اخیر (برویم، برسید، بداشت، پرسید) جزء آغازین فعل (عنصر تصریفی) است، نه پیشوند اشتقاقی و واژه‌ساز. در رفع این تردید، به این نکته باید توجه داشت که بود و نبود بد تصریفی، هیچ تأثیری در معنی فعل ندارد، اما بد اشتقاقی معنی فعل را تغییر می‌دهد. در متون مورد مطالعه، افعال بالا صرفاً با بد در معانی مذکور دیده شده‌اند، صورت بدون بد آنها در معانی دیگری به کار رفته است. بر اساس این ملاحظات، بد در ساختمان این افعال می‌تواند پیشوند فعلی واژه‌ساز به حساب آید. البته، نخستین بار مرحوم خانلری به این نکته توجه کرده است (نک: ناتل خانلری، ۱۳۶۹: ۱۲۰-۱۲۲).

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۲۴۷

متون مورد مطالعه‌ی، ما افعال زیادی پیدا می‌شود که ظاهراً شکل ساده و پیشوندی آنها در مواردی، از نظر معنی، تفاوت محسوس و آشکاری باهم ندارد. به‌برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اندر: اندر آموختن / آموختن؛ اندر افزودن / افزودن؛ اندر پوسیدن / پوسیدن و جز اینها؛
با: سِتدن / ستن؛ باشکھیدن / شکھیدن و جز اینها؛

بر: برآسودن / آسودن؛ برافزودن / افزودن؛ برآشفتن / آشفتن و جز اینها؛

در: درآموختن / آموختن؛ درآمیختن / آمیختن؛ دراندیشیدن / اندیشیدن و جز اینها؛

فا: فاپذیرفتن / پذیرفتن؛ فاخواستن / خواستن؛ فاگرفتن / گرفتن و جز اینها؛

فر: فرفشاندن / فشاندن؛ فریافتن / یافتن و جز اینها؛

فرا: فراجنبیدن / جنبیدن؛ فراستدن / ستن؛ فراشنیدن / شنیدن و جز اینها؛

فراز: فراز پذیرفتن / پذیرفتن؛ فراز فشاردن / فشاردن و جز اینها؛

فرو: فروخواندن / خواندن؛ فروگداختن / گداختن؛ فروفشاردن / فشاردن و جز اینها؛

فرو: فرود افشردن / افشردن؛ فرود گذاشتن / گذاشتن و جز اینها؛

وا: واکشیدن / کوشیدن؛ واشکھیدن / شکھیدن و جز اینها؛

ور: ورخسبیدن / خسبیدن؛ ورپوشیدن / پوشیدن و جز اینها؛

برخی از پژوهشگران این گونه پیشوندها را «پیشوندهای زایدنما» نامیده‌اند (احمدی گیوی ۱۳۸۴: ۲۷۰). هر چند ساخت ساده و پیشوندی فعل‌های بالا اغلب با معانی به ظاهر یکسانی در متون متثور قرن‌های چهارم و پنجم به‌کار رفته است، به‌نظر می‌رسد شکل پیشوندی این افعال، اغلب برای تقویت و یا تأکید معنی بوده است؛ البته کاربرد آن نیز نسبت به‌صورت ساده آن بیشتر دیده می‌شود. نکتهٔ دیگری که در بیان ویژگی‌های معنایی پیشوندهای این دوره اهمیت دارد معانی متضادی است که از ترکیب آنها با برخی فعل‌های ساده حاصل می‌شده است. از موارد آن شواهد ذیل قابل ذکرند:

• برآوردن: بالا آوردن؛ پایین آوردن:

امیرالمومنین سر فرود افکند و زمانی بود باز سر برآورد (بالا آورد) (تاریخ سیستان:

۲۵۵). مرد در هوا معلق بماند تا مردم بیامدند و او را برآوردند (پایین آوردند) (مستملی

بخاری: ۲۰۲/۱).

- در آمدن: وارد شدن؛ خارج شدن:
روزی این جهودان درآمدند (وارد شدند) به نزد پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم .. (قرآن پاک: ۴۸) باش تا به مرگ از این مستی درآیی (بیرون آیی) (انصاری، ۱۳۵۲: ۲۷۲).
- در آوردن: بیرون کردن؛ وارد کردن:
مردی در آمده، سی دینار درآورد (بیرون آورد)، او را می داد (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۸۶) روزی فقیر در خواب دید که ... او را به بهشت درآوردند (وارد کردند) (مستملی بخاری: ۲۱۰/۱).
- فراز شدن: بسته شدن؛ باز شدن:
چون مرگ درآید و این چشم ظاهر فراز شود (بسته شود) ... (غزالی، ۱۳۷۵: ۳۴۷/۲) از خیرگی چشم ایشان فراز شود (باز شود) تا متحیر بازگرداند از آنجا (ابن سینا ۱۳۶۶: ۸۰).

جایگاه پیشوندها

پیشوندهای فعلی در متون فارسی این عصر هیچ‌گاه از فعل خود جدا نمی‌شوند و تنها پیشوندهای تصریفی نَه و مَه، می، و ندرتاً ب، همچنین افعال معین خواستن، توانستن و بایستن، می‌توانند میان فعل و پیشوند فاصله ایجاد کنند. البته، مواردی از تقدم نَه، مَه، و می بر پیشوندهای فعلی مشاهده می‌شود که در برخی از آثار این دوره به صورت محدود آمده است، ولی برخلاف متون منظوم، هرگز فعل برپیشوند مقدم نمی‌شود.

فعل‌های دو پیشوندی

چنان‌که قبلاً آورده‌ایم، در فارسی باستان با وجود منابع محدود، نمونه‌هایی از کاربرد فعل‌های دو پیشوندی سابقه داشته است، اما به نظر می‌رسد در متون قرن‌های چهارم و پنجم، تقریباً این گونه فعل‌ها از بین رفته یا در حال فروپاشی بوده است؛ چنان‌که از مجموع آثار این دوره، تنها به دو اثر برخوردیم که از افعال دو پیشوندی، آن هم به صورت شاذ استفاده کرده‌اند:

- پس مریم ... آهنگ شام کرد، و به شام اندر به ناحیتی فرودرآمد (ترجمه تفسیر طبری: ۹۸۲/۲).
- آن‌گه بر اعتقاد و ظن خویش گفتند که وادرآیید در کیش ما (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۰: ۱۲۲۱/۲).

در زبان فارسی امروز، از میان پیشنندهای فعلی فوق، اندر، ب، با، فا، فر، فرا، فراز، فرود، و واز کاملاً از بین رفته و متروک شده‌اند. «باز» با فعل‌های «شدن» و «کردن» در مقام همکرد، و با بقیه فعل‌ها تنها در محل قید استعمال داشته، نقش پیشوندی خود را کاملاً از دست داده است. دایره‌ی کاربرد بقیه‌ی پیشنندها هم بسیار محدود شده است؛ چنان‌که «بر» معمولاً با چیدن، خوردن، داشتن و گشتن؛ «در» با آمدن، آوردن، بردن، رفتن و کردن؛ «فرو» با دادن، رفتن و کردن و نشستن؛ «وا» با ایستادن، دادن، داشتن، رفتن، زدن، گذاشتن، گرفتن و ماندن؛ و «ور» با آمدن، افتادن، انداختن، پریدن، چیدن، داشتن، رفتن و کشیدن به‌کار می‌رود.

به نقل از: محرم رضایتی کیشه خاله (دانشگاه گیلان) و مهدی دیان (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)

پیوست ۳ فعل بودن

در گیلکی هرگاه نشانه مصدر را حذف کنیم، ستاک گذشته یا سوم شخص مفرد به دست خواهیم آورد. اما در ارتباط با فعل «بودن / buon» پس از حذف نشانه‌ی مصدر ناهمانگی‌هایی دیده می‌شود، این ناهمانگی در فارسی و بیشتر زبان‌های اروپایی نیز دیده می‌شود. مثلاً در زبان آلمانی /sein/ به معنای «بودن» است. این فعل در زمان مضارع بدین گونه صرف می‌شود:

مفرد	جمع
bin	sind
bist	seid
ist	sind

صرف زمان گذشته‌ی آن بدین صورت است:

war	war. en
war. st	war. t
war	war. en

در زبان انگلیسی فعل /to be/ به معنای «بودن» در زمان حال بدین گونه ساخته می‌شود:

am	are
are	are
is	are

در زبان فارسی /budan/ برای گذشته به کار می‌رود، برای «حال/آینده» از «است»،

«هست» و «باشیدن» بهره می‌برند.

این ناهمانگی در زبان فارسی از نظر زبان‌شناسان ناشی از تفاوت ریشه‌ای است، یعنی ماده‌ی گذشته‌ی آن از یک ریشه و ماده‌ی مضارع آن از ریشه‌ی دیگر است:

در زبان‌های ایرانی باستان ریشه ah- (سانسکریت -as) در مفهوم کلی «بودن»، «وجود داشتن» و «شدن» به کار رفته‌اند. و ریشه -bav/ -bū- (سانسکریت bhū/ bhav) در مفهوم کلی «بودن، وجود داشتن و شدن» به کار رفته‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۷). در فارسی میانه فعل /awb: būdan/ از ریشه‌ی /bū- ta: bū- /bav: bū- / ایرانی باستان در مفهوم کلی «بودن، وجود

داشتن و شدن» به‌کار رفته است. علاوه بر ماده‌ی مضارع /b(aw)/ برای فعل «بودن»، /-h/ (صورت ضعیف ریشه‌ی /-ah/) نیز به‌عنوان ماده‌ی مضارع برای /būdan/ به‌کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۷).

ماده‌ی مضارع /bāš/ در فارسی میانه، بازمانده‌ی /-bāv-šya/ ایرانی باستان است. /-bav/ صورت بالانده ریشه /-bav/ است و /-šya/ برای ساختن ماده‌ی آینده به‌کار رفته است (همانجا).

فعل‌های «بودن»، «است»، «هست»، «باش» به فارسی نو که بازمانده‌ی فارسی میانه و آن خود بازمانده‌ی زبان فارسی باستان است، رسیده‌اند. ناهماهنگی موجود در فعل /buon/ گیلکی به معنای «بودن»، «وجودداشتن» و «شدن» در کارکردهای چندگانه‌اش، خصوصاً در نقش افعال کمکی می‌تواند مانند زبان خویشاوند (فارسی) ناشی از صورت‌های گوناگون ریشه باشد، ولی به علت شفاهی بودن زبان گیلکی و ناشناخته بودن ریشه، نمی‌توان مشخص کرد که ساخت‌های متفاوت آن از کدام ریشه نشأت گرفته‌اند. «بودن» در گونه‌های مختلف گیلکی صورت‌های متفاوتی دارد که به شرح زیراند:

buon	گونه‌ی مرکزی
bo:n	گونه‌ی رشتی
buxo(u)stən	گونه‌ی فومنی
buho(u)stən	گونه‌ی غربی

۱. در ایرانی باستان ریشه به سه صورت ظاهر می‌شد:

یک: صورت ضعیف و آن صورتی از ریشه است که /a/ ندارد؛

دو: صورت افزوده و آن صورتی از ریشه است که /a/ دارد؛

سه: صورت بالانده و آن صورتی از ریشه است که به جای /a/ /â/ دارد.

هر یک از صورت‌های سه‌گانه‌ی ریشه به منظوری خاص به‌کار برده می‌شدند، مثلاً فعل مجهول از صورت ضعیف و فعل واداری از صورت بالانده ریشه ساخته می‌شد.

واداری	مجهول	معلوم
srav-aya-t	sru-ya-ta	sroat
شنوانید (ابوالقاسمی)	شنیده شد	شنید

baon

گونه‌ی شرقی

صورت تبدیلی آن در گونه‌های مختلف که برای زمان گذشته و مضارع به‌کار می‌رود و عمدتاً معنی «شدن» می‌دهد به‌صورت /bostən/ است.

bâš

ماده مضارع

تنها در گونه‌ی گیلکی «املشی» به‌عنوان فعل کمکی در ساخت «گذشته‌ی التزامی» به‌کار می‌رود و در صیغه‌های مختلف برای شخص و شمار صرف می‌شود.
در گونه‌ی گالشی منطقه «سیاهکل و دیلمان» برای معنای «شدن»، فعل پیشوندی /vâkətən/ را به‌کار می‌برند که هم‌ریشه با مصدر /kətən/ به معنای «افتادن» است.
ساختار عمومی /bo:n/ به‌عنوان فعل کمکی در گذشته‌ی بعید گیلکی به معنای «بودن» به‌صورت زیر است:

.bum-bi-buə/bim-bid-bud

(برای اطلاع از تغییرات شناسه در گونه‌های مختلف نک ← شناسه‌های ثانوی)
/bu/ مطابق قاعده به‌عنوان سوم شخص باید ریشه فعل به حساب آید، ولی این ریشه در همه‌ی اشخاص و شمار این ساخت یکسان نیست، به‌طوری‌که در دوم شخص مفرد /bi/ و در اول شخص جمع /bim/ و در دوم شخص جمع به‌صورت /bid/ است، یعنی ریشه‌ی تکرارشونده‌ی سه صیغه‌ی یادشده /bi/ است.^۱
این فعل به‌عنوان فعل کمکی برای «گذشته‌ی التزامی» به معنای «باشیدن» به‌صورت زیر به‌کار می‌رود:

.bim-bi-bi/bim-bid-bid

در این ساخت هم شناسه در گونه‌های مختلف گیلکی، مبتنی بر تغییراتی است که در مبحث «گذشته‌ی التزامی» چگونگی آن ذکر شده است (نک ← گذشته‌ی التزامی).
جزء ثابت این ساخت که در تمامی صیغه‌ها دیده می‌شود، صورت /bi/ است. که در صیغه‌های دوم شخص مفرد، اول شخص و دوم شخص جمع فعل کمکی «گذشته‌ی بعید» به معنای «بودن» هم دیده می‌شود.

۱. ریشه‌ی فعلی، جزء ثابتی است که در تمامی صیغه‌ها و صورت‌های فعلی دیده می‌شود.

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۲۵۳

این فعل گیلکی مشابه صورت‌های منسوخ شده فارسی دری؛ بوم، بوی، بود/ بویم، بوید، بوند است که به‌عنوان فعل کمکی (مضارع فعل بودن) برای ساختن «گذشته‌ی التزامی» به‌کار می‌رفت.

صورت مخفف آن /bi/ به جای بوی (دوم شخص مفرد)، /bid/ به جای بوید (دوم شخص جمع) کاربرد داشته است. در زبان پهلوی نیز؛ بوم و بوی یا بویه وجود داشته (فرشیدورد: ۷۸).

در پهلوی، هم‌چنین «بوید» (با «ب»)، «بید» یا «بیت» در کنار «بویت» یا «بوید» و «بیه» نیز در کنار /buvi/ به‌کار می‌رفته. علاوه بر آن «بیم / bim» به معنی /buvim/ نیز در آن زبان هست (راستارگویا: ۱۳۷).

حضور واکه‌ی /i/ در مضارع التزامی فعل «بودن» در ساخت «کامل التزامی» (سستاً گذشته‌ی التزامی) به‌حدی برجسته است که عامل تمایز آن از صورت کمکی فعل «بودن» (گذشته‌ی ساده «بودن») در ساخت «گذشته‌ی بعید» است.

/buon/ به معنای شدن به‌عنوان فعل ربطی - اسنادی در حال / آینده گیلکی به‌صورت زیر به‌کار می‌رود:

b. əm-b. i-b. e/b. im-b. id-b. əd

ریشه‌ی تکرارشونده در این ساخت /b/ است.

در ساخت گذشته به‌صورت زیر به‌کار می‌رود:

bo. m- bo. y. i- bo. φ/bo. y. im- bo. y. id-bo. d

ریشه‌ی گذشته به‌صورت /bo/ تظاهر می‌یابد.

تنوع شکل‌های تظاهر ریشه‌ی فعل /buon/ در ساخت‌های متفاوت، ابهاماتی در

ارتباط با تعیین ریشه‌ی این فعل در زبان گیلکی را دامن می‌زند که نیازمند پژوهشی گسترده‌تر است.

پیوست ۴ فعل مرکب گیلکی

فعل مرکب گیلکی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. ترکیب‌هایی که از یک عنصر غیر فعلی و فعل‌های همکرد تشکیل می‌شود.
۲. مرکب اسنادی. که از یک عنصر غیر فعلی (سند) و فعل ربطی شدن / بودن (فعل اسنادی) تشکیل می‌شود.

۳. مرکب سببی. که از یک عنصر غیر فعلی و فعل سببی / *kudən* (کردن) ساخته می‌شود
فعل‌های مرکب فعل‌هایی هستند که از پیوند یک کلمه (اسم، صفت و ... که آن را فعل یار می‌نامند) با یک فعل ساده (که همکرد نامیده می‌شود) ساخته می‌شوند و مجموعاً معنای واحدی را می‌رسانند. مانند:

ləbl. â giftən.

ناز کسی را کشیدن، طرفداری کردن

فعل مرکب، یک واحد معنایی است و جزء فعلی آن از محتوای معنایی خود تهی شده است و بخش اعظم معنا را جزء غیر فعلی (اسم، صفت یا قید) حمل می‌کند
(طباطبایی: ۱۳۸۴)

از نظر زبان‌شناسان، در فعل مرکب جزء فعلی معنی قاموسی خود را از دست می‌دهد تا مفهوم تازه‌ای بیابد. این مفهوم عمدتاً از «به وقوع پیوستن عمل و یا حالتی» خبر می‌دهد. فعل مرکب حاصل پیوند دو سازه (عمدتاً) مستقل است (یک سازه‌ی غیر فعلی همچون اسم، صفت، قید و جز آن با یک سازه‌ی فعلی) که نتیجه‌ی آن یک واژه‌ی مرکب است (مقدم، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

در گیلکی مانند فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی نو، افعالی مانند: /*ze:n*/ (زدن)، /*da:n*/ (دادن)، /*giftən*/ (گرفتن)، /*kudən*/ (کردن)، /*buon*/ یا /*bostən*/ (شدن) و ... با اسم، صفت، قید یا غیر آن ترکیب می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند:

mərâq. â giftən

به بی‌شوقی و بی‌میلی دچار شدن

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۲۵۵

tâš. â dæan	کلک زدن
mâtâ zæen	مبهوت شدن
pitâ buon	تاب برداشتن، قُر شدن
urəzâ kudən	خوشه زدن

همان طور که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، افعال از معنای قاموسی خود تهی شده و در ترکیب با فعل یارها معنای جدیدی یافتند.

در افعال مرکب گیلکی، گاه پس از جزء اول، عنصر دیگری (مصوت /â/) می‌آید که در میان دو جزء قرار می‌گیرد:

jəxtər. â. da:n	از خاطر بردن
tur. â. bo:n	دیوانه شدن
avir. â. kudən	گم کردن
kəš. â. giftən	درآغوش گرفتن
zərx. â. šo:n	به گزرگ افتادن دست و پا
tâm. â. ze:n	ساکت شدن

اگر جز اول به صامت منتهی شود و با مصدری ترکیب شود که با صامت شروع می‌شود، در بیشتر موارد مصوت /â/ می‌گیرد:

pur. â kudən	پرکردن
avir. â bostən	گم شدن
titâl. â giftən	بازیچه قرار دادن

اگر جزء اول به مصوت ختم شود، یا مصدر با مصوت آغاز شود، عمدتاً دو جزء بدون میانوند /â/ به صورت پی در پی می‌آیند:

ko kudən	توده کردن
vâtâ ardən	زیر قول خود زدن، پشیمانی آوردن
use. kudən	روانه کردن، فرستادن
ši zæen	عرق کردن، شبنم زدن
râ amo:n	کنار آمدن
urəzâ kudən	باردار شدن خوشه برنج، خوشه زدن

در این ساخت، جزء اول در ترکیب با مصدرهای پیشوندی عمدتاً بدون مصوت /â/ می‌آیند:

dil dævəstən

دل بستن

tək jəzə:n

به پهلو فرو کردن (خالی بستن)

dâqulə dəgâdən

دغل در انداختن، نیرنگ به میان آوردن

ولی در مواردی مبتنی برقرار گرفتن مصوت /â/ بین دو جز است:

sər. â . voštən

از روی چیزی پریدن

təm. â dəgâdən

هوس انداختن

در ارتباط با تبیین نقش این عنصر در فعل مرکب گیلکی، در میان پژوهشگران دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ کلباسی (۱۳۷۱)، این صورت آوایی را باقی‌مانده‌ی یک پیشوند قدیمی می‌داند و می‌نویسد: «در لهجه‌های گیلکی بین بعضی از صفات یا قیود و بعضی از افعال^۱ که به دنبال آنها می‌آیند، این صورت آوایی قرار می‌گیرد که شاید باقی‌مانده یک پیشوند قدیمی باشد» (ص ۲۷۹).

در سال ۱۳۸۶ /â/ را گونه‌ای از پیشوند فعلی /hâ/ معرفی می‌کند که بین دو جزء فعل مرکب می‌آید (ص ۱۷).

شکری (۱۳۸۰) نیز این عنصر را پیشوند فعلی در نظر می‌گیرد و دلیل پیشوند فعل بودن آن را، قرار گرفتن نشانه‌ی نفی می‌داند که بعد از این عنصر می‌آید، مانند:

lus. â. kudən

لوس کردن

lus. â. nukun

لوس نکن

و در ادامه می‌گوید: این عنصر پیشوند اشتقاقی است که با آمدن نشانه‌ی نفی بر سر جای خود باقی می‌ماند و حذف نمی‌شود، و بر همین اساس نتیجه می‌گیرد که: در افعال

۱. برخلاف تصور خانم کلباسی، در فعل مرکب گیلکی علاوه بر بعضی از صفات و قیود، اسم و اسم حرف اضافه‌ای نیز در ساخت افعال مرکب شرکت دارند، مانند:

azât. â. kudən / آزاد کردن

jəxtər. â dən / از خاطر بردن

توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی ۲۵۷

مرکب گویش گیلکی، گاه یک عنصر /a/ یا /â/ و یا /e/ قبل از فعل می‌آید که بازمانده یک پیشوند بوده و این پیشوند به احتمال در بیشتر موارد /ha/^۱ با گونه‌های /hâ/، /he/ و ... بوده است که امروز واج همخوان آن به علت قرار گرفتن در شرایط آوایی خاص حذف شده است، در حالی که در گویش مجاور خود، مازندرانی یا مازندرانی شرقی، هنوز باقی مانده است (ص: ۱۶۴).

«راستارگویا» این عنصر را جزء ادات مجزاکننده در فعل مرکب می‌داند که به قسمت اسمی فعل مرکب متصل می‌شود. او می‌نویسد: در افعال مرکب و به هنگام ساختن افعال امری، افعال تام و گذشته‌ی دور، از پیشوند /bu/، /bi/ و /ba/ استفاده می‌شود که در مواردی این پیشوندها می‌تواند توسط ادات مجزاکننده /-a/ که به قسمت اسمی فعل مرکب متصل می‌شوند، تغییر یابد^۲ مانند:

qâle pân. â kun	قالی را پهن کن
pa (h)n bukun	از فعل امر
mi dil xunək-â-bostə bu	دلم خنک شده بود
xunək bubostə bu	از فعل گذشته‌ی دور «خنک شده بود»

(به نقل از شکری، ۱۳۸۰: ۱۶۱)

سبز علی پور (۱۳۹۱) این عنصر را پیشوند اشتقاقی (قاموسی) گیلکی می‌داند و می‌نویسد: پیشوند /â/ در گیلکی رشتی و در تعدادی از افعال مرکب گیلکی که جزء فعلی‌شان پیشوندی است، مانند: /âdân/ (دادن)، /âgiftən/ (گرفتن)، /âkudən/ (کردن) و /âbostən/ (شدن) باقی مانده است. با فعل ساده به کار نمی‌رود، فقط با افعال مرکب به کار

۱. پیشوند /ha/ یا /hâ/ در گیلکی غرب گیلان به کار برده نمی‌شود ولی در شرق گیلان تحت تاثیر هم‌جواری با مازندرانی، در مواردی محدود، افعالی که در غرب پیشوند /f/ می‌پذیرند، تبدیل به /h/ می‌شوند.

۲. برخلاف نظر «راستارگویا»، در ساخت‌هایی که نیاز به استفاده از پیشوند غیرثابت /b/ و گونه‌های آن نیست، /â/ همچنان در ترکیب بین دو جزء قرار می‌گیرد، مانند:

hamišək mərə jəxtər. â šoyi	همیشه از خاطرم می‌رفت (استمراری گذشته)
mərə fərâmuš. â nibe	فراموشم نمی‌شود (اخباری حال / آینده)

می‌رود، چون فعل‌های مرکب بسیار محافظه‌کارند و دیرتر از بقیه شکل خود را از دست می‌دهند. زمانی پیشوند /â/ در گیلکی بسیار فعال بوده و با افعال ساده نیز به‌کار می‌رفته است. اما امروز معنای اصلی خود را تقریباً از دست داده اما همچنان نقش و عملکرد پیشوندی خود را از دست نداده و بسیط نشده و پیشوندی باقی مانده است و دلیل آن هم، شکل نفی و هم شکل امری پیشوندهای فعلی است. که همانند فعل‌های پیشوندی، وند منفی بعد از آنها ظاهر می‌شود. دلیل دیگر برای پیشوند بودن /â/ در گیلکی، این است که در افعالی که در این گویش با پیشوندهای مورد نظر به‌کار می‌روند، در گویش تاتی و تالشی نیز با همان پیشوند /â/ به‌کار می‌روند (ص ۸-۲۷۷).

پژوهشگرانی که در ارتباط با عنصر /â/ در ساختار فعل مرکب گیلکی اظهار نظر کرده‌اند و آن را «پیشوند» تلقی کردند، عمدتاً بر دو استدلال تکیه دارند:

۱. هنگام نفی، نشانه‌ی نفی پس از آن می‌آید؛
۲. در گویش‌های همجوار (تاتی، تالشی، مازندرانی) این عنصر به‌صورت پیشوند به‌کار می‌رود.

به‌نظر نگارنده، این عنصر در ساختار فعل مرکب گیلکی پیشوند /â/ تاتی و تالشی و یا کوتاه شده‌ی /hâ/ مازندرانی نیست. چون:

در گیلکی پیشوندهای فعلی، یا یک واکه‌اند (مانند u در /usâdøn/ به معنای برداشتن)، یا به واکه (مصوت) ختم شده‌اند (مانند: /vâ, fû, jî, dâ/، وقتی به ماده فعل می‌پیوندند، همراه واکه‌ی ماده فعل تشکیل چند هجا می‌دهند (مانند: /du, ku, dæn/ پوشیدن). ولی در فعل مرکب گیلکی مصوت /â/، یا به‌زعم پژوهشگران یادشده، پیشوند فعلی /â/ در هیچ‌یک از موارد با ماده فعل تشکیل هجا نمی‌دهد و حضورش در بین دو جزء به‌گونه‌ای است که همیشه با جزء اول تشکیل هجا می‌دهد و خوشه‌ی پایانی جزء اول را دستخوش تغییر می‌کند:

puru

پر رو

pu. ru. yâ ku. dæn

پر رو کردن

همخوان (صامت) /y/ در اینجا حرف میانجی است برای سهولت تلفظ؛ چون بنا به دلایل آوایی، هم‌نشینی واکه‌ی u و â در کنار هم، دشواری‌های تلفظی ایجاد می‌کند. /â/ در

انضمام به هجای پایانی جزء اول است که برای پرهیز از هم‌نشینی دو واکه و تغییر خوشه‌ی پایانی جزء اول از یک هجا به دو هجا، نیاز به میانجی دارد. چون در گیلکی در مرز دو هجای جداگانه، حضور هم‌زمان دو واکه بدون میانجی امکان‌پذیر است، مانند:

کنار آمدن *râ amo:n*

از این نظر /â/ منضم به جزء اول است، حتی در مرز دو هجا هم، آن‌گونه که در مثال بالا دیده می‌شود قرار ندارد.

/â/ در انضمام به جزء اول در مواردی منجر به تغییرات آوایی (کاهش یا افزایش) جزء اول می‌شود، مانند تغییرات صفت *pile* (بزرگ) در ترکیب با /â/ در پیوستن به فعل *kudən* (کردن) یا *bostən* (شدن) به صورت زیر است:

<i>pile</i>	بزرگ
<i>pil. lâ ku. dən</i>	بزرگ کردن
<i>pil. lâ bos. tən</i>	بزرگ شدن

در این ترکیب، یک /l/ دیگر به جزء اول افزوده می‌شود.

در مواردی منجر به تغییرات نحوی (مقوله‌ی اسم را به صفت و یا صفت را به اسم تبدیل می‌کند) و یا تغییرات معنایی جزء اول می‌شود، مانند:

<i>qâyəm</i>	محکم، استوار
<i>qâyəmâ kudən</i>	پنهان کردن
<i>sər</i>	سر
<i>sərâ da:n</i>	رها کردن، روانه کردن، فرستادن
<i>toq</i>	حلقه دور گردن کبوتر، طوق
<i>toqâ dâštən</i>	عاشق بودن

در مثال‌های بالا واکه‌ی /â/ منضم به جزء اول است؛ زیرا، در صورت حذف آن، یا ترکیبی بدساخت حاصل می‌شود یا ترکیبی با معنایی متفاوت. مثلاً در ترکیب *sərâ / da:n* در صورت حذف /â/ از /sər/ ترکیب *sərda:n/* به دست می‌آید که معنای (آغاز کردن، درپوش به روی چیزی گذاشتن) از آن حاصل می‌شود. کلیت معنایی که در *sərâ / da:n* ایجاد شده حاصل انضمام /â/ و /sər/ در ترکیب با فعل *da:n/* است.

برخلاف تصور دکتر سبزه‌علیپور، فلسفه وجودی فعل مرکب، پاسخ دادن به ناکافی

بودن فعل‌های اصلی در فعالیت علمی - فلسفی دوره‌های میانی زبان فارسی بوده است که در تداوم آن به زبان‌های نو ایرانی نیز سرایت کرد و از پدیده‌های مهم زبان‌شناختی و یکی از عناصر مهم زبانی و نوآوری زبان است.

فعل‌های اصلی به علت بسامد بالای پیشوندی بودنشان، مناسب هم‌نشینی با اسم و صفت و جز آن برای ترکیب به منظور ساختن واژه‌های جدید و گسترش معنایی نیستند، چون: پیشوندها قیدهایی هستند که محدوده‌ی عمل فعل را کم می‌کنند و تغییرات معنایی فعل را در دسته‌بندی معنایی رایج همان فعل خلاصه می‌کنند. محافظه‌کار فعل‌های اصلی هستند که قدمتی بسیار طولانی‌تر از فعل‌های مرکب دارند. در ادامه باید گفت که هیچ یک از افعال اصلی گیلکی و مشتقات آن، مانند صفت مفعولی و فاعلی و غیره ... نشانی از /â/ به‌عنوان پیشوند دیده نمی‌شود.

هم‌چنین باید گفت حذف پیشوند «ب» /bv/ در افعال مرکب، پدیده‌ی منحصر به فرد زبان گیلکی نیست و در زبان‌های دیگر ایرانی نیز دیده می‌شود.^۱ در فارسی میانه و دری، در فعل‌های مرکب، پیشوند «ب» به‌کار نمی‌رفت. به‌همین دلیل ساخت مزبور صورت متمایز و ویژه‌ای را به‌دست می‌دهد که بین صورت‌های زبانی دیگر، به‌راحتی قابل تشخیص است. این درست است که وند نفی بعد از پیشوند فعلی (پیشوند قاموسی) می‌آید و یا در افعال ساده جانشین پیشوند /bv/ می‌شود و در همین جا است که مسئله مبهم به‌نظر می‌رسد، چون ترتیب کلمات به گونه‌ای است که گویا /â/ پیشوند قاموسی است.

jextər. â dən	فراموش کن
jextər. â nə. dən	فراموش مکن

شکری می‌گوید: در گویش گیلکی، تفاوت پیشوند اشتقاقی (قاموسی) و صرفی (پیشوند «ب») در نفی به‌خوبی آشکار می‌شود. بدین صورت که پیشوند اشتقاقی با آمدن نشانه‌ی نفی باقی می‌ماند، ولی پیشوند صرفی با آمدن نشانه‌ی نفی حذف می‌شود (۱۳۸۰: ۱۵۹ - ۱۶۷).

۱. نک: دکتر احمد فاضلی، ۱۳۸۶: «ساختار فعل در گویش گزی»، مجله علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، ش ۵۳.

در زبان گیلکی به دو صورت می‌توان به نفی فعل دست یافت:

الف: مانند سایر زبان‌های ایرانی با پیشوند نفی /nv/ که در ابتدای ماده فعل‌های ساده، و پس از پیشوند در فعل‌های پیشوندی می‌آید و آن‌ها را منفی می‌کند.

nu. kun

نکن

vâ. nu. kun

بازمکن

ب: نشانه‌ی منحصر به فرد /nəvâ/ یا /nəbâ/ به معنی نباید، که از ترکیب نشانه‌ی نفی /nə/ + فعل وجهی /vâ/ یا /bâ/ «باید» به معنی «بایسته نیست»، «نباید»، تشکیل شده و قبل از ماده فعل ساده یا فعل پیشوندی قرار می‌گیرد و به نفی آن‌ها می‌نشیند. فعل اصلی در این ساخت در بیشتر موارد به صورت مصدر می‌آید:

nəvâ xurdən

نباید خوردان، نخور

nəvâ fišādən

نباید دور ریختن، دور نریز

جایگاه این نشانه در فعل مرکب گیلکی نشان‌دهنده این امر است که واکه‌ای /â/ در افعال مرکب مربوط به فعل نیست. به سخنی دیگر /â/ پیشوند این افعال نیست، چون در این صورت فعل نهی /nəvâ/ الزاماً باید پس از جزء اول و پیش از /â/ قرار بگیرد، در صورتی که این گونه نیست:

gərm. â. nəvâ kudən

گرم مکن

mi harf. â jextər. â nəvâ da:n

حرفم را فراموش مکن

اگر سازه‌های ترتیب کلمات را در محور هم‌نشینی و یا جانشینی جابه‌جا کنیم، به طوری که غیردستوری نشوند، باز خواهیم دید که واکه‌ای /â/ به سازه‌ی غیرفعلی تعلق دارد، نه به سازه‌ی فعلی:

mi harfâ jextər. â nə. dâyi ki?

۱. حرفم را فراموش نکردی که؟

jextər. â mi harfâ nə. dâyi ki?

۲. فراموش نکردی حرفم را که؟

این صورت با تاکید بیشتری همراه است، بدون این که به اصل تفهیم و تفاهم خدشه‌ای وارد شود و پیام هنوز همان است که در جمله‌ی بالا بوده است و به همان میزان دستوری است.

mi harfâ jextər. â nə. vâ da:n

۳. حرفم را فراموش مکن

mi harfâ jextər. â bə. dâ dari?

۴. حرفم را فراموش کرده‌ای؟

miharfâ jextər. â tâni bə. di

۵. حرفم را می‌توانی فراموش کنی

ti harf. â frâmuš. â nəšâkudən

۶. حرفت را فراموش نمی‌توان کردن (کرد).

در مثال ۱، واکه‌ی /â/ در کنار نشانه‌ی نفی /nə/ می‌نشیند و این شبه را ایجاد می‌کند که گویا پیشوند است. ولی در مثال ۲، بین واکه /â/ و نشانه‌ی نفی /nə/ فاصله می‌افتد. در مثال ۳، نشانه‌ی نفی /nəvâ/ پس از واکه‌ی /â/ می‌آید، در صورتی که اگر /â/ پیشوند محسوب شود، باید پس از /nəvâ/ بیاید. در مثال ۴، واکه‌ی /â/ در کنار پیشوند تصریفی /bə/ قرار می‌گیرد، در مثال ۵، در میان آن‌ها فاصله می‌افتد و فعل اصلی پیشوند تصریفی /bə/ دارد و در مثال ۶، بین‌شان فاصله می‌افتد.

زبان گیلکی فاقد ساختار دوپیشوندی است. یعنی به‌طور هم‌زمان نمی‌تواند در یک جمله هم پیشوند تصریفی بیاید و هم پیشوند قاموسی. اگر قرار باشد بپذیریم که /â/ باز مانده پیشوند افعالی مانند /abostən/ (شدن)، /akudən/ (کردن) است، در آن صورت باید بپذیریم که در حالت‌هایی مانند مثال‌های ۴ و ۵ و یا در جملاتی مانند:

agar avir. â bubo bi

اگر گم شده باشد

یک فعل می‌تواند دو پیشوند داشته باشد، یعنی هم پیشوند قاموسی /â/ و هم پیشوند تصریفی /b(v)/، که این در گیلکی امکان‌پذیر نیست. حضور هم‌زمان /â/ با پیشوند /b(v)/ نشان از غیرپیشوندی بودن واکه /â/ و تعلق آن به سازه‌ی غیرفعلی دارد. از طرف دیگر در گیلکی نمی‌تواند بین فعل یا مصدر و پیشوند فاصله بیافتد. پیشوندها همیشه در گیلکی بدون فاصله در جایگاه آغازین فعل قرار می‌گیرند.

/â/ می‌تواند «صورت ساز» باشد. صورت‌ساز عنصری است که در واژه‌های غیربسیط در بین دو تکواژ قرار می‌گیرد و ترکیب آن‌ها را تسهیل می‌کند. صورت‌ساز ممکن است معنایی نداشته باشد و فقط برای سهولت تلفظ به‌کار رود، چنان که در واژه‌های پساچین و پیشا صنعتی، دمام، سراسر دیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۰ - ۱۳۶).

/â/ در فعل مرکب گیلکی در شرایط آوایی ظهور می‌کند که جزء اول به همخوان منتهی شود و جزء دوم نیز با همخوان آغاز شود. برای راحتی تلفظ در هم‌نشینی دو همخوان کنار هم و شکستن هجای بلند به هجای کوتاه، میان آن‌ها واکه‌ی /â/ قرار می‌گیرد.

jul. fâ. ku. dən

عمیق کردن، ژرف کردن

tu. râ. bu. on

دیوانه شدن

این تغییرات گاه مبهم می‌نماید و در تشخیص مرز بین جزء اول و فعل، پژوهشگران غیربومی را دچار اشتباه می‌کند، ولی گویشوران بومی به خوبی مرز آن را می‌شناسند. همانطوری که در مثال‌های بالا آمده، /â/ در مواردی مقوله‌ساز است و احتمال دارد در مواردی تحت تأثیر هم‌جواری با زبان تالشی، تاتی و مازندرانی باشد که در این زبان‌ها نقش پیشوندی دارد، ولی در ساختار کنونی زبان گیلکی فاقد دلالت‌هایی است که یک پیشوند در سرشت فعل ایجاد می‌کند. در برخی از مصدرهای گیلکی، بدون نقش و معنایی به جزئی از ساختار غیرفعلی سازه فعل مرکب تبدیل شده است و نشانه‌ی نفی پس از آن ظاهر می‌شود.

به‌رحال تبیین نقش /â/ در فعل مرکب گیلکی هنوز دارای ابهاماتی است که نیازمند پژوهش گسترده‌تری است، ولی آنچه از اجزای ساختار افعال مرکب در رابطه با /â/ برای گویشوران گیلکی معناپذیر می‌شود، ارتباط این عنصر با جزء غیرفعلی است نه با جزء فعلی به مثابه پیشوند.

gərja. â də. r. ə?

دارد می‌گرید؟

na.gərj. â de. n. e

نه نمی‌گرید.

فعل مرکب اسنادی و سببی گیلکی

در ارتباط با ساختار فعل مرکب، نظرات گوناگونی مطرح است. برخی از زبان‌شناسان معتقدند:

فعل «شدن» (bostən / بیانگر تغییر از حالتی به حالت دیگر است، فعل «بودن» / buon) نیز مبین حالت ایستایی و وضعیت موجود است. فعل «کردن» / kudən) با فعل «شدن» / bostən) متناظر است، به این معنا که مانند /bostən/ تغییر از حالتی به حالتی دیگر را می‌رساند. وقتی این افعال با صفت ترکیب می‌شوند فعل مرکب نیستند:

titâl. â kudən

مشغول کردن

jamjâl. â kudən

سرگرم کردن

fətərât. kudən

غارث کردن، دعوا راه انداختن

pur. â kudən

پُر کردن

در این ترکیبات /kudən/ فعل ربطی سبب‌ساز است و صفت قبل از آن مسند است. در جملات اسنادی، مسند همواره به فاعل جمله باز می‌گردد، اما پس از اعمال فرآیند سببی، فاعل جمله‌ی اسنادی مبدل به مفعول جمله‌ی سببی می‌شود، در این حالت مسند همواره به مفعول جمله باز می‌گردد (طیب‌زاده: ۷۹ - ۸۰).

«شدن» و «کردن»، فعل نتیجه‌ای‌اند و رابطه‌ای به نتیجه رسیده را میان مفعول و مسند بیان می‌کنند (همان).

vârəš hâvâ. yâ hunək. â kud

باران هوا را خنک کرد (ساخت سببی دارد)

hâvâ hunək. â bo

هوا خنک شد (ساخت اسنادی دارد)

تمامی زنجیره‌های «اسم/صفت + شدن/بودن» که قابل تبدیل به ساخت سببی هستند، ساخت اسنادی محسوب می‌شوند نه فعل مرکب.^۱

qâli pân. â bo

قالی پهن شد

qâli pân bu

قالی پهن بود

qâle pân. â kud

قالی را پهن کرد

علاوه بر این‌ها، نباید فراموش کرد که واکه‌ی /â/ در زبان گیلکی نقش‌های نحوی چندگانه‌ای را ایفا می‌کند. از آن جمله نقش مفعولی (بایی، برای، ازی و رای). در بسیاری از ترکیبات، فعل‌یار نقش نحوی مشخصی دارد و از ترکیب فعل‌یار و فعل، دو معنا حاصل می‌شود. ترکیبات این گونه را نمی‌توان فعل مرکب نامید. مانند:

kol. â giftən

به دوش گرفتن

yâd. â so:n

از خاطر رفتن

فعل مرکب گیلکی دستاورد مهمی برای گویشوران این زبان در انطباق با شرایط تغییر یافته زندگی و ساز و کارهای آن است و برخلاف زبان فارسی بخش مهمی از این ترکیبات، بدون پس‌راندن افعال ساده و یا پیشوندی در ادامه‌ی پویاکردن این زبان ساخته و پرداخته شده‌اند. نمونه‌های زیر شواهد این مدعاست.

۱. دیدگاه‌های دکتر محمد دبیر مقدم (نک: ۱۳۸۴) و دکتر امید طیب‌زاده (نک: ۱۳۸۵) می‌تواند برای گسترش بحث فعل مرکب گیلکی مفید واقع شوند.

فعل‌های مرکب گیلکی

tərm. â dān	حول دادن، با فشار چیزی را به جلو یا عقب حرکت دادن
čā kudən	تعمیر کردن، تلافی کردن
fətərāt. kudən	غارت کردن، دعوا و مرافع راه انداختن
čo buon	خشک شدن، ناکار شدن
ču zēn	انگولک کردن، ته و توی قضیه‌ای را با زیر و بالا کردن بیرون آوردن
jextər. â dān	فراموش کردن
xāk. ənā. kudən	خاک آلود کردن
vərrə xāndən	کسی را با نجوا کردن در گوش اش برانگیختن
tītāl. â giftən	بازیچه قراردادن
tītāl. â kudən	مشغول کردن
čitīn. â bostən	ملال آوردن
gurš. â buon	جزغاله شدن
sər gəməj. â giftən	سرگرم کردن
gərkə bostən	حلقه زدن به دور خود و خود را جمع کردن
tam. â zēn	ساکت شدن
jəmjal. â kudən	سرگرم کردن
ur. amōn	غمزه کردن، اطوارداشتن
doršīnk. â kudən	بهم زدن و پراکندن خاک
pitrow gudən	کاربرداشت محصول را به اتمام رساندن
pəndāmə gitən	پناه گرفتن
buk ardən	حالت گریه و قهر داشتن
tirtow owdan	تحریک کردن
xu ârdən	بدخلق شدن
mus ništən	کمین کردن، ژل زدن
kul. â čēn	در هم پیچیدن پاها در نشستن

eštow zān	طعنه زدن
zāləš ardən	گرم‌زده شدن، بی حس شدن از تشنگی
su aytan	آب افتادن در میوه
kās. â buon	زمین گیرشدن انسان و خربزه
sim kəšən	آب کشیدن زخم
vəl zəen	شعله ورشدن
axm. â čən	اخم آلودشدن
rəxšən. â giftən	شکلک درآوردن
dəšt. â kətən	آشکارشدن، ظاهرشدن
rəčəgi dāštən	خصلتی را به ارث بردن
čik. â dəan	از دست دادن
muqur ardən	اعتراف گرفتن، اقرارکردن
gulāz kudən	افتخار کردن، مباحثات کردن
bərāzə kəšən	محدود کردن زمین و باغ بوسیله حصار و چیزهای دیگر
julf. â kudən	عمیق کردن
təm. â dəgādən	حریص کردن، به هوس انداختن
sil čarasan	شره کردن آب دهان از گوشه لب
sil. â kudən	فلس ماهی را گرفتن
tamšeyat dān	آرایش کردن (زنان)
tāsiyani dāštən	اشتیاق شدید به کسی یا چیزی داشتن و آرزوی دیدارش را کردن
yāss. ə vaowdən	اشتیاق شدید به کسی یا چیزی داشتن و آرزوی دیدارش را کردن
kut. gentan	طاقت از دست دادن
vel. â kudən	رهاکردن، آزادکردن
doršin zən	آشفته و درهم برهم کردن
vāxāb. â buon	آگاه و هشیارشدن
məntər. â kudən	الت دست کردن

məndāl. â kudən	آلودن، بدشستن لباس
yarâqçin. â kudən	آماده شدن برای انجام کاری
jigâ xurdən	پنهان شدن
vâčəm. â kudən	زیر نظر گرفتن
vâd. â giftən	اندازه چیزی را گرفتن
kərč. â bo:n	تردد و شکننده شدن
tuš isān	بربر نگاه کردن
mât. â bərdən	خیره به جایی نگریستن
mât. â zēn	خیره شدن
mât. â bōn	حیران شدن، گیج شدن
čət. â kudən	خیط کردن
pât. â kudən	دولپه کردن باقالی
čəf ardən	آماس کردن، نوعی ناسزا
vigir dāštən	آموختن رموز کارخانه و زندگی
yapartəlâq gudən	آواره کردن کسی، پرتاب کردن
avuj. â dān	بانگ زدن، پاسخ دادن به صدا
lučân zəen	پشت چشم نازک کردن، ابراز تنفر کردن
məzâq. â giftən	ادای کسی را در آوردن، مسخره کردن
vən ardən	اشکال تراشی کردن
furuz amōn	افتادن از حال و هوای خاص، سربزیر شدن
âš. â buon	له شدن
juduki dəkəftən	به تنه پته افتادن، الکن شدن
dəgal. â dān	قالب کردن چیز تقلبی به کسی
duku zēn	با دست به پهلو کسی زدن و هل دادن
duskul zēn	هل دادن، با دست و شانه کسی را راندن
fulk. â dəan	بادکردن (پلک و گونه بر اثر رطوبت یا بیماری)
fərnə kəšēn	بازدم شدیدی از راه دماغ کشیدن مانند یا بو
vâgu. yâ. kudən	بازگو کردن

vâzdə amōn	به ستوه آمدن، به تنگ آمدن
kəš. â giftən	در آغوش کشیدن
xuš. â dān	بوسیدن
jut. â buon	به تته پته افتادن
kun ništən	ورشکسته شدن، از اوج به زیر افتادن
sukul. ə pənj fičən	بهبان جویی کردن، عذر برتر از گناه آوردن
reyo amōn	به هم خوردن (کلاف نخ، کوکوی سبزی و ...)
dəskəl. â zēn	کف زدن
pāk čin. â kudən	پاک کردن کشت کار از زمین (پایان کار کشاورزی)
juk. â buon	همدست شدن
xəf kudən	از ترس دم فرو بستن
vilisk. â buon	پهن شدن، ولوشدن
čumbur. â bostən	پیرشدن دست و پا در حمام
vāsāz kudən	تبانی کردن
fit. â kudən	تحریک کردن
xəft. â giftən	تنگ حوصله شدن، بی زار شدن
kurrə kudən	زیاد شدن، تولیدمثل کردن
rəč amōn	میزان درآمدن کار، جورشدن
jipit. â dān	جیم شدن، یواشکی در رفتن
nek zēn	چانه انداختن
čilik zēn	پرحرفی کردن
šim gudən	غارت کردن، چپاول کردن
šəlar dān	با آب و تاب حرف زدن
ləblā giftən	طرفداری کردن از کسی
ārnāmus dāštən	پرده پوشی کردن، خجالت کشیدن
pātərs dān	خط و نشان کشیدن، تهدید کردن توخالی
pā iškil nəan	ایجاد اشکال کردن
jəq. â giftən	در تنگنا گذاشتن، فشردن

fək ardən	بدبویاری آوردن
dəvâl. â dân	در رفتن، جیم شدن
qurâb zēn	لاف زدن
dil dəan	دقت کردن، دل دادن به کار
tur. â buon	دیوانه شدن
gər. â dəan	غلت دادن
mândəçin. â kudən	رفع خستگی کردن، ماندگی را هرس کردن
vər. â giftən	رفیق راه گرفتن، دربرگرفتن
gilâr vəoštən	به رقص برخاستن
vər. â vər. â šōn	آریب رفتن
vâj amōn	دلخواه و مطیع شدن، از کار درآمدن
sək. ə su zēn	رونق داشتن
pāçuk ništən	چمپانه زدن
čər. ə sər ništən	کمین کردن، سر راه کسی کمین کردن
kər. â dân	کیف کردن
fit. â dân	تحریک کردن
fīl. â kudən	به رشته یا قلاب کشیدن آویختنی‌ها
numud dāštən	جلوه داشتن، جالب بودن
vâləng zēn	کوتاه آمدن، منصرف گردیدن
vâvelân dân	دهن کجی کردن
vâhil. â bostən	به ناامیدی دچار شدن، به حول و هراس افتادن
vər dəkəftən	لج افتادن، پبله کردن به کسی
vərək dân	تحریک کردن به سخن و اشاراتی
vunhâ kudən	نهیپ زدن
haçəl dân	به چنگ حریف دادن
vâker. â šo:n	به دام افتادن
vâ čos. â bōn	بی ارزش شدن
ašbəl. â fukudən	آسوده خاطر شدن، (تخم ریزی کردن)

kol. â dæan	تحمیل کردن، باری روی دوش گذاشتن
suk isân	روی زاویه ایستادن
suqultəmæ zēn	سیخونک زدن
jəndər dəgādən	زیرچشمی نگریستن
zərx. â šuon	گِزگِز کردن دست و پا از سرما
dâk zēn	سرو گوش آب دادن
tâdi kudən	شتاب کردن، عجله کردن
angârə giftən	مقدمه چینی کردن
Juš kudən	فراوان بودن چیزی در جایی
təm. â dæan	فرو کردن، چپاندن
kər. â dæan	فروکش کردن درد
fəčar kudən	فروکش کردن آب مزرعه
paxt. â buon	هموار شدن، در سطح پهن شدن
jir. â šuon	به زیر حریف رفتن
vəzən dæan	کشیدن ناگهانی چیزی از جایی یا از دست کسی
bəzəx. â buon	کفری شدن، عصبانی و آزاری شدن
ləsmə kudən	کمانه کردن، حالت فنری و ارتجاعی گرفتن
verjin. â kudən	هرس کردن علف و خار از باغ و مزرعه
məntər. â kudən	مسخره و تحقیر کردن
nešt. â buon	چروکیدن، کیس خوردن لباس و پارچه و کاغذ
guan kudən	پرشدن و برآمدن پستان گاو نزدیک به زایمان
təlm. â dæan	آبستن کردن
sər. â kudən	گذراندن، پشت سر نهادن
čəngər. â bostən	گرفتگی عضلات نوک انگشتان بر اثر سرما
tušk. â zēn	گره زدن
toxs. â kudən	پخش کردن، تقسیم کردن
qâč. â nəan	گریز زدن و در رفتن قاچاقی
abč. â bostən	گس بودن، از مزه افتادن

âzâr. i bostən	از کوره دررفتن
capo. kudən	غارت کردن
siyâ kudən	سرکار گذاشتن
bipâ kudən	هدر دادن
zuzu dæan	حسرت دادن
fō kudən	باد کردن
ši zēn	عرق کردن
tâ buon	دولاشدن
lâ buon	هدر رفتن، حرام شدن
vâ dæan	دست برداشتن
jəkə. jâ kudən	مرتب کردن، جابه جا کردن
vâl. â bostən	گشاد شدن
gudə kudən	گلوله کردن
avir. â bostən	گم شدن، دربر شدن
avir. â kudən	گم کردن
tikil. â bostən	گم شدن
dâldə gitən	گوشه گرفتن، انزوا طلبی
šəndə dəkətən	گیر افتادن، به موضوع غیر دلخواه کشیده شدن
đutə gudən	گیسوان را بافتن
ajiš gudən	چندش شدن، سیخ شدن موی بدن بر اثر ترس و سرما
mât. â bostən	مبهوت و متحیر شدن
kolk. â bostən	کرچ شدن
zâq. â zēn	نگاه کردن (با چشم گشوده و بی حرکت)
čumlis giftən	نیشگون گرفتن
vâq. â zēn	متعجب شدن
hapər. â goftən	هذیان گفتن
bənâ nəan	آموزش دادن، رسم کردن
váčort. â šon	به چرت افتادن

vâxâb. â šon	به خواب رفتن
jigâ dæn	پنهان کردن
tâxt. â zën	تاختن
fi zën	قیمت گذاشتن
dæs usâdæn	صرفنظر کردن، بی اعتناء شدن و به حال خود گذاشتن
vâhâr. â bostæn	به اوج رسیدن شوق جنسی بهاری، بهاری شدن
lam. â bostæn	لمس شدن، لنگ شدن
særsuŋ šôn	سکندری خوردن
sær. ə kor. â giftæn	به یاد کسی افتادن
vêr. zën	عبور کردن
kolkâlə buon	کلافه شدن، پیچش درمو افتادن
âškonikâ. kudæn	ریخت و پاش کردن
âlâvə kudæn	اندوده کردن، اندودن
alâš kudæn	اندازه چیزی را مشخص کردن، عوض کردن
andifə giftæn	اعتناء کردن، ارج گذاشتن
ur fukudæn	غمزه و عشوه کردن
use kudæn	روانه کردن
bend. â kudæn	درگیر کردن، بند کردن
tək. â dæn	چیزی را به کسی تحمیل کردن
pâpey bostæn	دقت عمل داشتن، دنبال کردن
avâl dâštæn	سرحال بودن، تندرستی داشتن
oxt. â bostæn	مأنوس شدن
oxt. â giftæn	أخت شدن
estef. â kudæn	پرسیدن، تجربه کردن
is kudæn	ماندن، توقف کردن
marasš. â nân	کرمکی شدن
pæstâv. â kudæn	از پی خود بیمناک بودن
qulây dægadæn	غافل شدن

učuk kudən	اوج گرفتن، عمودی پرواز کردن پرنده
ru bərdən	فراگیرشدن، پُر کردن
kəl kudən	جوانه زدن
vātā ardn	پشیمانی آوردن، زیر قول خود زدن
vāxər. â bostən	پرروشدن، خرسدن
šâx. â fâkəšən	رفع مزاحمت کردن
fuzəm. â kudən	حرکات نمایشی در میدان کشتی گیله مردی
sər. â šōn	سرریزشدن، لبریزشدن
lisk. â kudən	لوس کردن
bəbər. â giftən	پذیراشدن
bətuk. â giftən	پرخاش کردن
bəčəng. â da:n	آسان به حریف دادن، از دست دادن
bədil. â giftən	آزوده و مترصد تلافی کردن
bəsər amə:n	دم آمدن، دم کشیدن
abč. â bo:n	گس شدن، بی مزه شدن
ajik. â kudən	دچار بیماری پوستی شدن، خارش کردن
uku xurdən	یکه خوردن
ivər. â bostən	تعادل جسمی و سلامتی خود را از دست دادن، کج شدن
bâd avərdən	خسته شدن از تکرار یک مطلب
idəski giftən	سبک انگاشتن، بی اهمیت گرفتن کسی
bənə bər kudən	راه پیش روی حریف را بستن، سد کردن
piš. â giftən	آموخته‌ها را از کسی پرسیدن
tən. â šo:n	گلاویزشدن، سرشاخ شدن
tir. â bo:n	خیزش، تحریک شدن
tir. â kudən	برانگیختن، تحریک کردن
tir kəšə:n	درد ناگهانی و انتشار آن در یک جهت
čəkəpər ze:n	دست و پا زدن به اضطراب
čəkən ze:n	پرچانگی کردن، وراجی

čuruš ze:n	جراحی کردن دُمل
čilik ze:n	وراجی کردن، بر اثر گریه به هق هق افتادن
dānə fukudən	دام گذاشتن
dərāzə da:n	طول و تفصیل دادن کار و گفتار
dərdə da:n	خون جگر کردن
dəspər. â giftən	مورد تمسخر قرار دادن، بازی دادن
dəng. â ze:n	افشاگری، بیان اسرار مگو، بدگویی
ru amo:n	بالا آمدن، پیشی گرفتن
bə gul amo:n	نشئه شدن، سرکیف آمدن
bə gul avərdən	کسی را سرکیف و نشاط آوردن
təs. â bostən	دچار خوت شدن و احساس تبلی و سستی کردن
turuš ze:n	پوشیده شدن سطح بدن با عرق خفیف
jəstən kudən	پریدن، تکان خوردن غیر ارادی
jəmə xurdən	پیچیدگی و ضرب خوردن عضلات
joqd. â ze:n	سردرگریبان فرو بردن، در لاک خود فرورفتن
čət. â bo:n	تهی شدن، پوچ و حقیر شدن
zâfčîn avərdən	ناتوان شدن، دل ضعف آوردن
šit. â bostən	کارهای غیر منطقی کردن
šit. â kudən	تحریک کردن کسی، کودک را لوس تربیت کردن
fəlāsk ze:n	روی زمین بی حال و بی رمق نشستن
qâqu kəše:n	مالیدن دوره سوخته ی اسپند میان دو ابرو
qolq. â ze:n	سردر لاک خود فرو بردن، بی حوصله در گوشه‌ای نشستن
kām ze:n	لنگیدن
kər. â da:n	به تدریج کم شدن درد
kəl. â bo:n	شق شدن، راست کردن
məčə kudən	چانه را فشردن به حالت قهر کردن
nāləš. ze:n	ناآرامی کردن
nek ze:n	هق هق کردن

vāčos. â bostən	هدر رفتن
vākəf dāštən	بهانه گیر شدن، مزاحم بودن
vər. â čuk. â da:n	کسی را با کسی جفت کردن
dəs usādən	صرفنظر کردن
atil. â kudən	از اهمیت و ارزش انداختن
čəsk ze:n	لب ننگشودن
dow amo:n	شاخ و شانه کشیدن
ru dəgādən	روانداختن، توقع داشتن
vāgır. â kudən	تصدیق کردن
jir. â šo:n	حرف کشیدن از کسی
su su da:n	وسوسه کردن
tintir amo:n	سوسوآمدن
bəfəsk. â šo:n	لورفتن
bə fəsk. â da:n	لودادن
bə gəz. â giftən	به خطر انداختن، به گرفتاری دچار کردن
tāv. â da:n	پرتاب کردن، انداختن
jumjumə usādən	دچار و هم خیال شدن
jiviz. â da:n	در رفتن، گریختن
ču dəgādən	شایعه در انداختن
ču dəkəftən	شایع شدن
dərəs kudən	ایست کردن آب در فرورفتگی های مسیر خود
dəvāl da:n	امروز فردا کردن، طفره رفتن
rābə kudən	پیش روی رندانه به قصد تجاوز کردن
rey giftən	بر آورد کردن
zəhār kudən	هوار کشیدن، جیغ و دادن کردن
šeylān kəše:n	شکم از عزا در آوردن
šil dəvəstən	سدبستن برگذراگ ماهی
kəšk. â bo:n	خودنمایی به حد ابتذال کردن

gogelə kudən	قال و مقال کردن
gulâz kudən	رجز خواندن، قمپز در کردن
ləmbə ze:n	زبانہ کشیدن، شعلہ ورشدن
luntuz tâvədan	قمپز در کردن، رجز خواندن بیهوده
mâturə kudən	لب ورچیدن
mus kudən	کپک زدن
nâjə dâštən	آرزو داشتن
vâtâb amo:n	متغیر شدن، واکنش نشان دادن
vâj amo:n	سرحال آمدن
vâzədə amo:n	تاب و تحمل از دست دادن
vâzədə avərdən	مستاصل کردن
kokəl. â kudən	دسیسه کردن

کتابنامه

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (۱۳۷۳). زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. تهران: آگاه.
- آموزگار، ژاله. «فعل خواستاری، ساخت و کاربرد آن در فارسی میانه (پهلوی)». مجله زبانشناسی. سال ۹. ش ۱- ۱۳۷۱
- ابن حوقل. (۱۳۴۵). صورة الارض. ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، انتشارات سمت
- ابوالقاسمی، محسن. . ماده‌های فعل‌های فارسی دری، تهران، ققنوس، ۱۳۷۳.
- ابوالقاسمی، محسن؛ «زبان گیلکی»، مجله‌ی سخن، دوره‌ی ۲۱، ش ۶، ۱۳۵۰.
- ارانسکی، یوسف م. زبان‌های ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران: سخن. ۱۳۷۸.
- اسلامی، محمدعلی؛ دستور زبان فارسی، اصفهان، مشعل: ۱۳۶۷.
- بخش زاد محمودی، جعفر؛ دستور زبان گیلکی، رشت: نشر گیلکان، ۱۳۸۵.
- پاینده لنگرودی، محمود؛ فرهنگ گیل و دیلم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶.
- پورجعفری، محمدرضا؛ «نشانه‌های مصدری و پیشوند در گویش گیلکی دولاب»، گیلان‌نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی)، ج ۳، رشت: طاعتی، ۱۳۷۱.
- پورهادی، مسعود؛ بررسی ویژگی‌ها و ساختار زبان گیلکی، گویش رشتی، رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۴.
- جهان پناه: سیمین‌دخت. فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز، مجله‌زبان‌شناسی، سال اول، ش ۲. صص ۶۴-۱۰۰. ۱۳۶۳.
- جهانگیری، نادر؛ زبان گیلکی (گویش لاهیجان). رشت. نشر فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۴.
- خانلری، پرویز. تاریخ زبان فارسی، نشرنو، چاپ سوم. تهران: ۱۳۶۶
- خلعت‌بری. محمدرضا. (۱۳۸۳). کاوش‌هایی باستان‌شناس در محوطه‌ی باستانی مریان و تندوبن تالش، میراث فرهنگی استان گیلان.
- دانای طوسی، مریم و علی درزی؛ «ساخت غیر شخصی در گویش گیلکی لاهیجان»، گویش‌شناسی، ش ۲ ج ۱، ۱۳۸۳.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۴). پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی. تهران. نشر دانشگاهی.
- دیاکونوف؛ (۱۳۵۸). تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز. انتشارات پیام، تهران: امیر

۲۷۸ توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی

رادمرد، رقیه و محمودرنجبر؛ بررسی و توصیف گویش گالشی، رشت: نشر گیلکان، ۱۳۸۲.

راسخ مهند، محمد. «نشانه‌ی مطابقه‌ی مفعولی در زبان فارسی» مجموعه مقالات رسایی، ایوب. «گویش گیلکی فومنات». مجله زبان و ادب دانشگاه علامه طباطبایی. سال ۹ ش. ۳. ۱۳۸۵.

رسایی، ایوب. «گیلکی در ایرانیکا». مجله زبانشناسی. سال ۲. ش ۴. ۱۳۸۵. رضایتی کیشه خاله، م. و سبزعلی پور، ج. ریشه و ماده فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی. فصلنامه علمی - پژوهشی ادب پژوهشی، ۶. ۱۳۸۷. رضایتی کیشه خاله، محرم و دیان، مهدی. "فعل‌های پیشوندی در آثار مشهور فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم. مجله دستور شماره ۵. ص ۵۰-۲۷ زمردیان، رضا؛ راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۹.

سبزعلی پور، جهان‌دوست. بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالش و گیلکی. رشت. انتشارات دانشگاه گیلان. ۱۳۹۱. سبزعلی پور، جهان‌دوست. «شکل‌های فروپاشی ساخت ارگیتو در زبان‌های تاتی و تالشی و گیلکی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، بهار، تابستان ۱۳۹۲، ش ۵. دانشگاه بوعلی سینا. همدان.

سبزعلی پور، جهان‌دوست. بررسی ریشه فعل در زبان‌های حاشیه خزر (گیلکی، تالشی و تاتی). مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران (ج. ۱). به کوشش دکتر محمددبیر مقدم. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ۱۳۹۳. ستوده، منوچهر؛ فرهنگ گیلکی، تهران: انجمن ایران‌شناسی، ۱۳۳۲. سرتیپ پور، جهانگیر؛ ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژگان گیلکی، رشت: نشر گیلکان، ۱۳۶۹.

سرمرست دستک، داود: گویش گیلکی حسن گیاده (کیاشهر)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران، و موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: ۱۳۷۱ سمیعی گیلانی، احمد؛ «پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی»، مجموعه مقالات نخستین

- هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۱.
- شفاپی، احمد. مبانی علمی دستور زبان: نوین، ۱۳۶۳.
- شکری، گیتی. «بررسی تغییرات در افعال مرکب و اسنادی گویش گیلکی»، مجله فرهنگ، ش ۳۷-۳۸، پژوهشگاه علوم انسانی. مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- شهرستانی، بیژن. «بازتاب پویایی جهان در زبان گیلکی». مجله گیله‌وا. سال ۸ ش ۵۶. ۱۳۷۸
- صادقی، علی‌اشرف. مسایل تاریخی زبان فارسی، تهران، انتشارات کن: ۱۳۸۰.
- صادقی، علی‌اشرف. نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران: ۱۳۷۹.
- صبوری، نرجس بانو و بلقیس روشن. افعال گیلکی بررسی تطبیقی و ریشه‌شناختی گونه‌های گویش شرق گیلان. رشت. فرهنگ ایلیا. ۱۳۹۴.
- صبوری، نرجس بانو، «ریشه‌شناسی چند مصدر گیلکی»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ۲، تهران: ش ۲، ضمیمه نامه فرهنگستان. ۱۳۹۲.
- طباطبایی، علاءالدین: «فعل مرکب در زبان فارسی» نامه فرهنگستان، ش ۲۶: ۱۳۸۴
- عظیمی ناصر. (۱۳۹۳). «تزهایی درباره تاریخ گیلان»، نشریه گیله‌وا. ش ۱۳۳، مهر و آبان.
- علیزاده جوبنی، علی. «فرهنگ گویش تاتی رودبار زیتون»، رشت، ایلیا: ۱۳۸۹.
- قریب، بدرالزمان، «گذشته نقلی و بعید در سغدی»، ترجمه‌ی میترا فریدی، مجله‌ی گویش‌شناسی (ضمیمه‌ی نامه‌ی فرهنگستان)، ش ۲ ج ۱، ۱۳۸۳.
- کریستن سن، آرتور؛ گویش گیلکی رشت، ترجمه‌ی جعفر خمami زاده، تهران: سروش، ۱۳۷۴.
- کشاوری، کریم؛ «برخی ویژگی‌های صرف و نحو گیلکی»، مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، به کوشش مظفر بختیاری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- کلباسی، ایران. تفاوت‌های وجوه فعلی در فارسی تاجیکی و فارس ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۳- ۱۵۴. ۱۳۷۳.
- کلباسی، ایران؛ «تنوع لهجه‌ها در گویش گیلکی»، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۴، س ۲۵، صص ۹۳۴-۹۷۶. ۱۳۷۱.
- کلباسی، ایران؛ «نشانه‌ی استمرار در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی». گویش‌شناسی. جلد اول، ش اول. ۱۳۸۲.

۲۸۰ توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی

لکوک، پیر. راهنمای زبان‌های ایرانی. ویراستار رودیگر اشمیت (۲ جلد) ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس. ۱۳۸۳.

محمدی، محمدعلی و اصغر عسکری خانقاه؛ «پراکندگی اقوام ایرانی در گیلان»، دانشگاه گیلان، رشت. ۱۳۸۰

محمدی، محمدعلی و اصغر عسکری خانقاه؛ «پراکندگی اقوام ایرانی در گیلان»، دومین همایش ملی فرهنگ‌شناسی دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه گیلان، ۱۳۸۰.

مرادیان گروسی، علی‌اکبر؛ مصدر در زبان گیلکی به گویش رشتی، رشت: نشر گیله‌مرد، ۱۳۸۵.

مرعشی، احمد؛ واژه‌نامه گویش گیلکی، رشت: طاعتی، ۱۳۶۳.
میرهاشمی، سیدحان. الف: «نمود کامل در زبان گیلکی». رشت: انتشارات پیام فرهنگ. ۱۳۹۱.

میرهاشمی، سیدحان. ب: «انواع بند در زبان گیلکی». رشت: فرهنگ ایلیا. ۱۳۹۱.
نخستین همایش زبان‌شناسی ایران/ به کوشش دکتر مصطفی عاص. تهران: ۱۳۸۴
نوزاد، فریدون؛ گیله گب (فرهنگ گیلکی - فارسی)، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۸۱.

واحدی لنگرودی، محمدمهدی؛ «ترتیب کلمات اصلی در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش لنگرودی»، گویش‌شناسی، ش ۱، ج ۱، ۱۳۸۲.
وحیدیان. کامیار، تقی. «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای - تداومی» مجله زبان‌شناسی. سال ۹ ش ۲. ۱۳۷۱.

یارشاطر، احسان. «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال پنجم. شماره ۱ و ۲. ۱۳۳۶.

یوحناپی، منیژه؛ «تحلیل ساختارهای دو مفعولی در گویش طبری»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۱.

ساختمان مصدر و فعل یکی از مهم‌ترین مقوله‌های دستوری در زبان‌های دنیاست. مصدرها و فعل‌ها جزو آن دسته از عناصر زبانی هستند که ساختمان دستوری آن‌ها به کندی دستخوش دگرگونی و تغییر می‌شود. با مطالعه، استخراج و توصیف آن‌ها در زبان گیلکی می‌توان بسیاری از ویژگی‌های باقی مانده از دوره‌های مختلف زبان‌های ایرانی را بازشناخت و زمینه‌ساز مطالعات تطبیقی و بین‌زبانی شد.



فرهنگ ایلیا

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۵۰۸-۰



9 789641 905080

۱۸۰۰۰ تومان